

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری

جلد دوم

شرکت‌های سهامی عام و خاص

چاپ دوم (با اصلاحات و اضافات)

نگارنده: دکتر محمد عیسائی تفرشی

استاد حقوق خصوصی دانشکده حقوق

دانشگاه تربیت مدرس



سرشناسه: عیسائی تفرشی، محمد، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری (جلد دوم) / نگارنده: محمد عیسائی تفرشی

با مقدمه سیدمصطفی محقق داماد.

وضعیت ویراست: ویراست 2.

مشخصات نشر: تهران، دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی، 1395.

مشخصات ظاهری: ج 2.

شابک دوره: 978-600-7589-36-6 شابک ج 1: 978-600-7589-37-3؛ ج 2: 978-600-7589-38-0

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: چاپ دوم (با اصلاحات و اضافات) یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه. یادداشت: نمایه.

موضوع: شرکت‌های تجاری -- قوانین و مقررات -- ایران

موضوع: Corporations - Acts and Provisions -- Iran

شناسه افزوده: محقق داماد، سیدمصطفی، 1324 -، مقدمه نویسنده

شناسه افزوده: دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی

رده بندی کنگره: 1395 م 9ع / KMH1043

رده بندی دیویی: 346/55066 شماره کتابشناسی ملی: 4359207

مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری (جلد دوم: شرکت‌های سهامی عام و خاص) (با اصلاحات و اضافات)

نگارنده: دکتر محمد عیسائی تفرشی

ویراستار ادبی و فنی: دکتر صفر بیگ‌زاده

طراح جلد: دکتر سید نجم الدین امیر شاه کرمی

صفحه‌آرا: سمیه زهانی

شماره انتشار: 210

شماره پیاپی: 250

تاریخ انتشار: 1395

چاپ یکم: 1386

شمارگان: 1000

ISBN:978-600-7589-36-6

شابک دوره: 978-600-7589-36-6

ISBN:978-600-7589-38-0

شابک ج 2: 978-600-7589-38-0

ناشر: دانشگاه تربیت مدرس - مرکز نشر آثار علمی

نوبت چاپ: دوم

کارشناس اجرایی: لیلا نجفی زمان

ناظر چاپ: مصطفی جانجانی

لیتوگرافی: ایران گرافیک

چاپ و صحافی: قشقایی

مرکز پخش: تهران، تقاطع بزرگراه‌های آل‌احمد و شهید دکتر چمران، دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی،

صندوق پستی: 14115-318، تلفن: 82883096 دورنگار: 82883032

بها: 260000 ریال

صحت مطالب کتاب بر عهده نگارنده است.

## تقدیم به:

روح مطهر حضرت امام خمینی (ره) که با حرکت تاریخی خود انقلاب اسلامی را هدایت کرد و با توکل به خداوند  
معال آن را به ثمر رساند و جمهوری اسلامی ایران را بنا نهاد و زمینه تصویب قانون اساسی جمهوری  
اسلامی ایران را که موجب تحولات عمیق در نهاد های حقوقی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و...  
کشور گردید، فراهم آورد.

ارواح پدر و مادر عزیز و فداکارم که زندگی و تحصیل خود را همواره مدیون تلاش های طاقت فرسای آنان  
می دانم.

شهادی عظیم الشان اسلام و انقلاب اسلامی، به ویژه دانشجوی بسیجی شهید محمد جعفر احدی کرکافی، تنها برادر  
همسرم که به ندای امام راحلان لبیک گفت و راه حق و حقیقت را پیهمود.  
همسر فداکار و دلسوزم که با بردباری، قبول زحمت و تحمل سختی های جانب را در طول دوره های تحصیلی کارشناسی  
ارشد و دکتری و در به سلمان رسیدن این کتاب تجدید چاپ آن یاری کرد.  
فرزندان، عموس و نوه عزیزم که سعادت و توفیق روز افزون آنان را آرزو دارم.



## فهرست مطالب

پیشگفتار چاپ دوم.....	ز
پیشگفتار چاپ یکم.....	م
<b>فصل اول) معرفی شرکت های سهامی</b> .....	<b>1</b>
مبحث یکم) تعریف شرکت سهامی و انواع آن.....	1
مبحث دوم) پیشینه تاریخی شرکت سهامی.....	2
مبحث سوم) ساختار یا ارکان سازنده شرکت سهامی.....	5
گفتار یکم) اراده سازنده شرکت سهامی: توافق اراده چند شخص.....	6
گفتار دوم) اراده خاص شرکت سهامی.....	8
گفتار سوم) شخصیت حقوقی شرکت های سهامی.....	9
گفتار چهارم) موضوع شرکت سهامی.....	15
مبحث چهارم) حداقل تعداد سهامداران شرکت سهامی.....	20
مبحث پنجم) ارکان اداره شرکت سهامی.....	22
<b>فصل دوم) ماهیت حقوقی سهم و حقوق و اختیارات وابسته به سهام شرکت سهامی</b> .....	<b>25</b>
مبحث یکم) تعریف حق و اقسام آن و تفاوتش با اختیار.....	25
گفتار یکم) تعریف حق.....	25
گفتار دوم) اقسام حق مالی.....	26
گفتار سوم) تمیز حق و اختیار؛ حق بر روابط.....	31
مبحث دوم) ماهیت حقوقی سهم.....	32
گفتار یکم) حقوق داخلی.....	32

ب مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری / ج 2

36	گفتار دوم) حقوق خارجی
39	مبحث سوم) حقوق و اختیارات وابسته به سهام شرکت سهامی
39	گفتار یکم) حقوق
49	گفتار دوم) اختیارات
51	<b>فصل سوم) خصوصیات عمده شرکت سهامی</b>
51	مبحث یکم) اهداف و فواید تشکیل شرکت سهامی
51	گفتار یکم) تحدید مسئولیت سهامداران
55	گفتار دوم) جلب پس اندازهای مردم
58	مبحث دوم) اهلیت شرکت سهامی
63	مبحث سوم) وظایف و اختیارات ارکان شرکت سهامی
67	<b>فصل چهارم) مجامع عمومی شرکت سهامی</b>
68	مبحث یکم) مقررات مشترک در مجامع عمومی
68	گفتار یکم) حد نصاب و اکثریت آرای لازم
75	گفتار دوم) زمان تشکیل مجامع عمومی و ترتیب دعوت صاحبان سهام
82	گفتار سوم) حق حضور در جلسه مجمع عمومی
82	گفتار چهارم) حق رأی در جلسه مجمع عمومی
83	گفتار پنجم) ترتیب اداره جلسات
85	گفتار ششم) ثبت و آگهی تصمیمات
86	گفتار هفتم) محدودیت‌های مجامع عمومی در تصمیم‌گیری
90	گفتار هشتم) استقلال مجامع عمومی در تصمیم‌گیری
92	گفتار نهم) ضمانت‌اجرای رعایت مقررات در تصمیم‌گیری
95	مبحث دوم) مجمع عمومی مؤسس
95	گفتار یکم) مجمع عمومی مؤسس در شرکت‌های سهامی عام
104	گفتار دوم) مجمع عمومی مؤسس در شرکت‌های سهامی خاص
107	مبحث سوم) مجمع عمومی عادی



فهرست مطالب ج

107	گفتار یکم) وظایف و اختیارات
123	گفتار دوم) حد نصاب و اکثریت آرای لازم
124	مبحث چهارم) مجمع عمومی فوق العاده
124	گفتار یکم) وظایف و اختیارات
182	گفتار دوم) حد نصاب و اکثریت آرای لازم
185	<b>فصل پنجم) هیأت مدیره شرکت سهامی</b>
186	مبحث یکم) مدت مدیریت
188	مبحث دوم) استعفای مدیر
189	مبحث سوم) وظایف و اختیارات هیأت مدیره
194	مبحث چهارم) معاملات مدیران با شرکت
198	مبحث پنجم) مسئولیت مدیران
198	1. مسئولیت مدنی
203	2. مسئولیت کیفری
203	3. معافیت از مسئولیت مدنی و کیفری
205	<b>فصل ششم) ماهیت حقوقی رابطه هیأت مدیره شرکت سهامی با شرکت</b>
205	مبحث یکم) نظریه «مدیران به عنوان وکیل سهامداران»
205	1. بیان نظریه
207	2. اشکال‌های وارد بر نظریه «مدیران به عنوان وکیل سهامداران»
207	مبحث دوم) نظریه «مدیران به عنوان وکیل شرکت»
207	1. بیان نظریه
210	2. اشکال‌های وارد بر نظریه «مدیران به عنوان وکیل شرکت»
213	مبحث سوم) نظریه «تمایندگی قانونی»
213	1. بیان نظریه
215	2. اشکال‌های وارد بر نظریه «تمایندگی قانونی»
216	مبحث چهارم) نظریه «مدیران به عنوان کارگران شرکت»

- 216.....1. بیان نظریه
- 217.....2. اشکال‌های وارد بر نظریه «مدیران به‌عنوان کارگران شرکت»
- 218.....مبحث پنجم) نظریه «ارکن بودن» مدیران شرکت
- 225.....**فصل هفتم) بازرسی در شرکت سهامی**
- 226.....مبحث یکم) پیشینه تاریخی
- 226.....گفتار یکم) وضعیت بازرسی در قانون تجارت 1311
- 228.....گفتار دوم) وضعیت بازرسی در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347
- 228.....مبحث دوم) ماهیت حقوقی رابطه بازرس با شرکت
- 228.....1. بازرس به‌عنوان وکیل سهامداران
- 229.....2. بازرس به‌عنوان وکیل شرکت
- 230.....3. بازرس به‌عنوان مأمور شرکت
- 231.....4. بازرس به‌عنوان رکن شرکت: نظریه رکن بودن؛ نظر مختار
- 232.....مبحث سوم) انتخاب بازرس
- 232.....1. تعداد بازرسان
- 232.....2. چگونگی انتخاب بازرس
- 235.....3. انتخاب بازرس علی‌البدل
- 237.....مبحث چهارم) شرایط بازرس و ضمانت‌اجرای آن
- 237.....1. شرایط
- 240.....2. ضمانت‌اجرای انتخاب صحیح بازرس
- 242.....مبحث پنجم) مدت مأموریت بازرس
- 250.....مبحث ششم) وظایف بازرس
- 260.....مبحث هفتم) اختیارات بازرس
- 260.....1. مطالبه مدارک
- 263.....2. استفاده از نظر کارشناس
- 263.....3. امکان انجام وظیفه به‌تنهایی در صورت تعدد بازرسان

فهرست مطالب ه

264.....	4. حق شرکت در مجامع عمومی
265.....	مبحث هشتم) ممنوعیت بازرس
267.....	مبحث نهم) مسئولیت‌های بازرس
269.....	مبحث دهم) حق الزحمه بازرس
271.....	خلاصه مطالب، نتیجه‌گیری و پیشنهادها
311.....	منابع و مأخذ
319.....	واژه‌نامه فارسی - انگلیسی
323.....	واژه‌نامه انگلیسی - فارسی
327.....	نمایه موضوعی
333.....	فهرست مطالب جلد یکم (چاپ دوم، 1395)



## پیشگفتار چاپ دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين  
با سلام و درود به روان مطهر حضرت امام خميني (ره) رهبر كبير انقلاب اسلامي  
و سلام به ارواح پاک شهدای انقلاب اسلامي به ویژه شهدای دانشگاهي

از آن جا که از سال‌ها پیش «حقوق شرکت‌های تجاری»، که در حقوق انگلیس Company Law نامیده می‌شود، بخش عمده‌ای از مباحث حقوق تجارت را در اکثر نظام‌های حقوقی پیشرفته دنیا به خود اختصاص داده و در غالب این نظام‌ها به طور مستقل مورد بحث و تجزیه و تحلیل واقع شده است،<sup>1</sup> پیشرفت‌های اقتصادی و حقوقی عصر حاضر ایجاب می‌کرد که در کشور ما نیز این بخش از حقوق تجارت به نحو مستقل تجزیه و تحلیل شود. به همین دلیل، نگارنده سال‌ها پیش مباحث عمده حقوق شرکت‌های تجاری، به ویژه شرکت‌های سهامی، را با جستجو در مبانی فقهی و حقوقی مربوط، قوانین داخلی و خارجی، نظریه‌های فقهای شورای نگهبان، آرای محاکم، آرای

---

1. در حقوق انگلیس، برخلاف حقوق ایران، تفکیکی بین تاجر و غیرتاجر و اعمال تجاری و غیرتجاری صورت نگرفته است و مقررات واحدی بر کلیه اشخاص و اعمال حکومت می‌کند. در حقوق انگلیس واژه company (شرکت) با واژه partnership (مشارکت) تفاوت دارد. تفاوت اصلی دو نهاد یاد شده، این است که company (شرکت) همانند شرکت تجاری در حقوق ایران، شخصیت حقوقی دارد، ولی partnership (مشارکت) اصولاً شخصیت حقوقی ندارد؛ هرچند طبق ماده 1 قانون مشارکت با مسئولیت محدود مصوب 2000 (Limited Liability Partnership Act, 2000)، مشارکت با مسئولیت محدود (LLP) استثنائاً واجد شخصیت حقوقی است. نکته دیگر این که در نهاد partnership (مشارکت)، بر خلاف company، اصولاً شرکت‌ها مسئولیت تضامنی دارند.

در حقوق ایران، شرکت‌های تجاری، شخصیت حقوقی دارند و به استثنای شرکت‌های سهامی، به لحاظ موضوع تجاری‌اند و از این نظر با نهاد company در حقوق انگلیس تفاوت دارند. علاوه بر آن، مقررات حاکم بر این دو نهاد در دو نظام حقوقی مذکور تفاوت زیادی با هم دارند. به همین دلیل، نگارنده در کتاب حاضر به عنوان معادل برای واژه company واژه شرکت - که واجد شخصیت حقوقی است - را اختیار کرده است.

## ح مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری / ج 2

وحدت رویه قضایی و نظر حقوقدان‌های داخلی و خارجی در دو جلد تجزیه و تحلیل کرد و در اختیار جامعه حقوقی کشور، دانشجویان رشته حقوق، علاقه‌مندان و خوانندگان عزیز قرار داد. حدود 17 سال از انتشار چاپ یکم جلد یکم این کتاب (1378) گذشت و در سال 1395 چاپ دوم آن توسط دانشگاه تربیت مدرس به زیور چاپ آراسته شد.

نزدیک به 9 سال از انتشار چاپ یکم این کتاب (1386) می‌گذرد. از آن تاریخ تاکنون، قوانین و آیین‌نامه‌های جدیدی به تصویب رسیده و اظهار نظر شورای نگهبان نیز در خصوص غالب آن‌ها صورت گرفته است.<sup>1</sup> همچنین برخی از حقوقدان‌ها که از دیدگاه آنان در چاپ یکم این کتاب استفاده شده بود، در نوشته‌های خود بازنگری کردند. بنابراین، اینجانب نیز ضمن تدریس مطالب کتاب در دوره‌های کارشناسی ارشد در دانشگاه تربیت مدرس، بازنگری در متن کتاب را آغاز و همزمان با بازنگری در متن کتاب، از منابع جدید حقوق، از جمله قوانین و مقررات داخلی و برخی از قوانین خارجی<sup>2</sup>، نظرهای شورای نگهبان، کتاب‌ها و مقالات حقوقی جدید، آرای جدید دادگاه‌ها و نظر دوستان، علاقه‌مندان و دانشجویان استفاده کرده‌ام.

به هر حال، از سال 1389 که نسخه‌های این کتاب در بازار نشر به اتمام رسید، دوستان، همکاران، علاقه‌مندان و دانشجویان گرامی، اینجانب را به انتشار چاپ دوم این کتاب تشویق می‌کردند تا این که سرانجام به لطف پروردگار تعالی و همکاری برخی از دوستان و دانشجویان محترم، موفق به تجدید چاپ (با اصلاحات و اضافات) آن گردیدم. نویسنده که اذعان دارد کمبودهایی در این اثر دیده می‌شود، امیدوار است به یاری خداوند متعال، پس از چاپ این کتاب، همچنان به بازنگری در متن کتاب به منظور بر طرف کردن کمبودها و تکمیل متن ادامه دهد.

---

1. از جمله مصوبات مجلس شورای اسلامی که در مهلت‌های مقرر موضوع اصول نود و چهارم (94) و نود و پنجم (95) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مجلس واصل نگردیده و به عنوان قانون ابلاغ شده است، قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، مصوب 1387/11/6 مجلس شورای اسلامی، در خصوص اصلاح مواد 946 و 948 قانون مدنی، مصوب 1307/2/18 و حذف ماده 947 آن قانون است (ر.ک: مجموعه قوانین 1387، ص 1066 - 1065).

2. از جمله قانون شرکت‌های 2006 بریتانیا که با توجه به سابقه قانونگذاری، از جمله قوانین شرکت‌های 1985 و 1989 و رویه قضایی، به تصویب رسید. شایان ذکر است قانون یاد شده توسط مجلس بریتانیا تصویب شده است و بر حقوق شرکت‌های کشورهای انگلیس، ولز، اسکاتلند و ایرلند شمالی حکومت می‌کند. در این کتاب، از قانون مذکور به قانون شرکت‌های 2006 انگلیس یاد می‌شود؛ زیرا محور مطالعات تطبیقی در این اثر، حقوق شرکت‌های انگلیس است.

## پیشگفتار چاپ دوم ط

در این چاپ، نظیر چاپ پیشین، محور بحث و تحلیل، لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 و برخی از قوانین مرتبط است. توجه به عمر چهل و هفت ساله لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347، تحولات حاصل در امور تجاری در این مدت و احتمال مخالفت بعضی از مواد آن با موازین شرع، ضرورت بازنگری در این قانون را ایجاب می‌کند؛ همچنان که فقهای محترم شورای نگهبان در تطبیق برخی از مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین شرع، اعلام کرده‌اند: ارجاع امر به قانون تجارت علی‌الاطلاق اشکال شرعی دارد، زیرا این قانون شامل مواردی هم می‌شود که خلاف شرع است.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، اقداماتی برای اصلاح قانون تجارت 1311 و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 انجام شد، لکن متأسفانه هیچ‌یک از آن‌ها به نتیجه نرسید. اینجانب در پیشگفتار چاپ دوم جلد یکم این کتاب (1395) به اختصار به این اقدامات اشاره کرده‌ام.

به هر حال، تا تاریخ چاپ این کتاب، لایحه جدیدی درباره «تجارت» به قانون تبدیل نشده است. از آن‌جا که لایحه تجارت، مصوب جلسه مورخ 1390/10/06 کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی - که مجلس شورای اسلامی به استناد اصل 85 قانون اساسی جمهوری اسلامی، در جلسه 23 فروردین ماه 1391، با اجرای آزمایشی آن به مدت 5 سال و سپس در جلسه 17 فروردین 1393 با کمال تعجب با اجرای آزمایشی آن به مدت 4 سال موافقت کرده است، تا به حال به قانون تبدیل نشده، نویسنده آن را نفیاً و اثباتاً قابل استناد نمی‌داند، هر چند که برخی از دیدگاه‌های نویسنده که در مجلد یکم (1378) و دوم (1386) این کتاب و مقالات چاپ شده از نویسنده منتشر شده است، در متن لایحه تجارت 1390/10/06 مصوب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ملاحظه می‌شود.

در چاپ دوم مجلدات یکم و دوم این کتاب تلاش شد تا مطالب عمده شرکت‌های تجاری در جلد یکم تنظیم<sup>1</sup> و مطالب خاص شرکت‌های سهامی عام و خاص به چاپ دوم کتاب حاضر منتقل شود. بر این اساس:

1. مطالب مربوط به معرفی شرکت‌های تجاری از فصل یکم جلد دوم متنوع و با مطالب فصل دوم

---

1. فهرست تفصیلی مطالب جلد یکم این کتاب در پایان جلد حاضر درج شده است.

## ی مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری / ج 2

جلد یکم تلفیق گردید و فصل یکم کتاب حاضر، به معرفی شرکت‌های سهامی اختصاص یافت.

2. ماهیت حقوقی سهم (گفتار دوم) و حقوق و اختیارات وابسته به سهام شرکت سهامی (گفتار سوم) از مبحث پنجم فصل دوم مجلد یکم، با هم تلفیق و در قالب فصل دوم کتاب حاضر، با عنوان ماهیت حقوقی سهم و حقوق و اختیارات وابسته به سهام شرکت سهامی تدوین گردید.

3. اهداف و فواید تشکیل شرکت سهامی (مبحث یکم) و اهلیت شرکت سهامی (مبحث دوم) از فصل چهارم (با عنوان خصوصیات عمده شرکت سهامی) جلد یکم به این کتاب منتقل شد و در قالب فصل سوم کتاب حاضر، با عنوان خصوصیات عمده شرکت سهامی تنظیم گردید.

4. فصل دوم چاپ یکم این کتاب با عنوان مجامع عمومی شرکت‌های سهامی، در قالب فصل چهارم کتاب حاضر تدوین گردید.

5. شماره فصل سوم، چهارم و پنجم چاپ یکم کتاب حاضر، به ترتیب به فصل پنجم، ششم و هفتم اصلاح شد.

بدین ترتیب فصول چاپ دوم کتاب حاضر، با همان اهداف مندرج در پیشگفتار چاپ یکم، تدوین و از پنج فصل به هفت فصل (به شرحی که در فهرست مطالب ملاحظه می‌شود) افزایش یافت.

در پایان کتاب، «خلاصه مطالب، نتیجه‌گیری و پیشنهادها» ارائه خواهد شد.

شایان ذکر است متن کتاب حاضر - که با بخشی از سرفصل درس حقوق تجارت دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه‌ها مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منطبق است - برای تدریس در دوره مذکور و امر پژوهش قابل استفاده است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از تمام عزیزان، دانشجویان، همکاران و دوستانی که اینجانب را در بازنگری و تجدید چاپ این کتاب و پربارتر شدن آن یاری فرمودند، قدردانی و تشکر کنم؛  
خاصه از:

- جناب آقای مهندس محسن عیسائی و سرکار خانم مهبانو عیسائی که با صبر، حوصله و دقت قابل تحسین، حروفچینی و صفحه‌آرایی اولیه این کتاب را بر عهده گرفتند.

- جناب آقای حبیب رضانی آکردی دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس و دانشجویان دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس از سال 1389 تا به حال به‌ویژه جناب آقای شهرام نوری، که در تکمیل مطالب، اطمینان از پیوستگی متن و تطبیق مطالب با منابع مورد استفاده به منظور حفظ امانت و رعایت حقوق نویسندگان محترم اینجانب را



پیشگفتار چاپ دوم ک

بی دریغ یاری کردند.

- همکار ارجمندم جناب آقای دکتر صفر بیگ زاده عضو محترم هیأت علمی که ویرایش این کتاب حاصل زحمت، دقت، شکیبایی و راهنمایی‌های درخور تحسین ایشان است.

- مسئولان و همکاران محترم حوزه معاونت پژوهشی و مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس که در آماده‌سازی و چاپ این اثر قبول زحمت کرده‌اند، به‌ویژه آقای دکتر جواد نیستانی (رئیس پیشین مرکز نشر آثار علمی)، آقای دکتر سید نجم‌الدین امیر شاه کرمی (رئیس کنونی مرکز نشر آثار علمی)، سرکار خانم آتوما فروهی (معاون مرکز نشر آثار علمی)، سرکار خانم لیلا نجفی زمان، سرکار خانم سمیه زهانی، و جناب آقای مصطفی جانجانی.

محمد عیسائی تفرشی

استاد حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس

16 مردادماه 1395



## پیشگفتار چاپ یکم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين  
سلام و درود به روان مطهر حضرت امام خميني (ره) رهبر كبير انقلاب اسلامي  
و سلام به ارواح پاک شهدای انقلاب اسلامي به ویژه شهدای دانشگاهي

در پیشگفتار مجلد اول این کتاب گفته شد که نگارنده در نظر دارد مباحث عمده حقوق شرکت های تجاری را با جستجو در مبانی فقهی و حقوقی مربوط، قوانین داخلی و خارجی، نظرهای فقهای شورای نگهبان، آرای محاکم، آرای وحدت رویه قضایی و نظریات حقوقدانان داخلی و خارجی تحلیل کند و در کتابی با عنوان «مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری» دست کم در دو مجلد در اختیار جامعه حقوقی کشور، دانشجویان رشته حقوق، علاقه مندان و خوانندگان عزیز قرار دهد.

در مجلد اول که در سال 1378 توسط دانشگاه تربیت مدرس چاپ و منتشر شد، مباحث زیر طی هفت فصل تجزیه و تحلیل شده اند:

- فصل یکم) تحولات حقوق تجارت ایران از تاریخ پیدایش تا پیروزی انقلاب اسلامی،
- فصل دوم) ساختار و تعریف شرکت تجاری و وجه تشخیص آن از شرکت مدنی،
- فصل سوم) آثار نظریه رکن بودن مدیران شرکت سهامی،
- فصل چهارم) خصوصیات عمده شرکت سهامی،
- فصل پنجم) سلب مالکیت، مصادره اموال و حقوق مالی و محدودیت حقوق مالی اشخاص،
- فصل ششم) تحولات حقوقی ناشی از لایحه قانونی تعیین مدیر یا مدیران موقت،
- فصل هفتم) تحولات حقوقی ناشی از قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران و سایر مقررات

## ن مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری / ج 2

مربوط به آن.

در پیشگفتار مجلد اول این کتاب نوشتم: نویسنده تلاش می‌کند جلد دوم این کتاب را که مشتمل بر تحلیل برخی دیگر از مباحث عمده حقوق شرکت‌های تجاری، از جمله ماهیت حقوقی پذیره‌نویسی در شرکت‌های سهامی، ماهیت حقوقی شرکت سهامی، اهلیت شرکت‌های تجاری، مسئولیت مدنی شرکت‌های تجاری، مسئولیت مدنی مدیران شرکت‌های تجاری و ماهیت حقوقی اوراق مشارکت، احکام و آثار آن خواهد بود به‌زودی در دسترس جامعه حقوقی کشور، دانشجویان رشته حقوق - به ویژه دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری حقوق خصوصی - علاقه‌مندان و خوانندگان عزیز قرار دهد.

گرچه پاره‌ای از مباحث فوق تقریباً آماده نگارش و چاپ است، لکن به دلایلی ترجیح دادم که مجلد دوم را به مباحث عمده شرکت‌های سهامی (عام و خاص) اختصاص دهم و تجزیه و تحلیل مباحث یاد شده را در فرصت‌های دیگری ارائه دهم.

بنا به مراتب بالا، مجلد حاضر شامل فصول زیر است:

فصل یکم) معرفی شرکت تجاری. در این فصل، پیشینه شرکت تجاری، تعریف شرکت تجاری، حداقل تعداد شرکای شرکت تجاری، ماهیت حقوقی رابطه شرکا با شرکت تجاری، موضوع شرکت تجاری، شخصیت حقوقی شرکت تجاری و ارکان اداره شرکت تجاری بررسی می‌شود.

فصل دوم) مجامع عمومی شرکت‌های سهامی. در این فصل، مقررات مشترک در مجامع عمومی و مطالب عمده مجامع عمومی مؤسس، عادی و فوق‌العاده (از جمله وظایف و اختیارات، حد نصاب و اکثریت آرای لازم برای تشکیل جلسه و اعتبار تصمیمات)، مقررات خاص هر یک از مجامع عمومی، سهام ممتاز (تعریف، خصوصیات و امتیازات و تغییر امتیازات)، سهام مؤسس و جایگاه آن در حقوق فعلی، تبدیل نوع شرکت، ادغام شرکت سهامی، اوراق مشارکت و انحلال شرکت سهامی، تجزیه و تحلیل می‌شود.

فصل سوم) هیأت مدیره شرکت سهامی. در این فصل، یکی دیگر از ارکان اداره شرکت‌های سهامی (هیأت مدیره) بررسی خواهد شد. این فصل شامل مدت مدیریت، وظایف و اختیارات مدیران و معاملات مدیران شرکت با شرکت و بالاخره مسئولیت مدیران خواهد بود.

فصل چهارم) ماهیت حقوقی رابطه هیأت مدیره شرکت سهامی با شرکت. در این فصل نظرهای

## پیشگفتار چاپ یکم س

مختلفی که در خصوص ماهیت حقوقی رابطه هیأت مدیره شرکت سهامی با شرکت مطرح شده، تحلیل می‌شود. این نظرها عبارتند از: نظریه وکالت، نظریه نمایندگی قانونی، نظریه مدیران به عنوان کارگران شرکت و نظریه مدیران به عنوان رکن شرکت.

فصل پنجم) بازرسی در شرکت‌های سهامی. در این فصل، پیشینه تاریخی، ماهیت حقوقی رابطه بازرس (رابطه حقوقی بازرس با شرکا و شرکت)، انتخاب بازرس، شرایط بازرس و ضمانت اجرای آن، مدت مأموریت بازرس، وظایف و اختیارات بازرس، ممنوعیت بازرس، مسئولیت‌های بازرس و حق الزحمه بازرس تجزیه و تحلیل می‌شود.

در این جا لازم می‌دانم از تمام عزیزان (به ویژه دانشجویان دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس) که اینجانب را در امر تألیف این کتاب یاری فرمودند تشکر کنم و نیز از آقای مهندس محسن عیسائی که با صبر، حوصله و دقت قابل تحسین، حروفچینی و صفحه‌آرایی این کتاب را بر عهده گرفتند و آقای صفر بیگ‌زاده که ویرایش این کتاب حاصل زحمات، دقت و شکیبایی درخور تحسین ایشان است.

همچنین از مسئولان و همکاران محترم حوزه معاونت پژوهشی و دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس که در آماده‌سازی و چاپ این اثر زحمت کشیده‌اند، به ویژه از آقای دکتر مهرداد منطقیان و خانم‌ها آتوما فروهی و لیلا نجفی زمان سپاسگزارم.

محمد عیسائی تفرشی

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دی‌ماه 1386



## معرفی شرکت های سهامی

برای درک بهتر شرکت سهامی و تحلیل پاره ای از مطالب آن، در این فصل شرکت های سهامی را در پنج مبحث به شرح زیر معرفی و تحلیل می کنیم:

مبحث یکم) تعریف شرکت سهامی و انواع آن،  
 مبحث دوم) پیشینه تاریخی شرکت سهامی،  
 مبحث سوم) ساختار یا ارکان سازنده شرکت سهامی،  
 مبحث چهارم) حداقل تعداد سهامداران شرکت سهامی،  
 مبحث پنجم) ارکان اداره شرکت سهامی.

### مبحث یکم) تعریف شرکت سهامی و انواع آن

در حقوق فعلی ایران، طبق ماده 1 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347/12/24 کمیسیون خاص مشترک مجلسین سابق)، شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام، محدود به مبلغ اسمی سهام آنان است. بنابراین، شرکت سهامی یکی از انواع شرکت های تجاری سرمایه ای است. به موجب ماده 2 لایحه قانونی مذکور «شرکت سهامی، شرکت بازرگانی محسوب می شود، ولو این که موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد».

در ماده 4 لایحه قانونی یاد شده، شرکت سهامی به دو نوع شرکت سهامی عام و شرکت سهامی خاص تقسیم شده است:

## 2 مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری / ج 2

نوع اول: شرکت‌هایی که مؤسسين آنها قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تأمین می‌کنند. این گونه شرکت‌ها، شرکت سهامی عام نامیده می‌شوند.  
نوع دوم: شرکت‌هایی که تمام سرمایه آنها در موقع تأسیس منحصرأ توسط مؤسسين تأمین گردیده است. این گونه شرکت‌ها، شرکت سهامی خاص نامیده می‌شوند.

### مبحث دوم) پیشینه تاریخی شرکت سهامی

#### 1) قانون تجارت مصوب 1303-1304

اولین قانون تجارت ایران در تاریخ 25 دلو [بهمن] 1303 و 12 فروردین و 12 خرداد 1304 شمسی به تصویب رسید و به موجب آن، اصول مربوط به تجار و معاملات تجاری، دفاتر تجاری، شرکت‌های تجاری از جمله شرکت سهامی، ورشکستگی و غیره که از قانون تجارت بلژیک و فرانسه اقتباس شده بود در قانون ما وارد گردید. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قانون تجارت ایران قبل از قانون مدنی، مصوب 18 اردیبهشت 1307 به تصویب رسیده است.<sup>1</sup>  
باب سوم قانون تجارت مصوب 4-1303 به شرکت‌های تجاری اختصاص داشت. طبق ماده 15 (فصل اول) این قانون، شرکت‌های تجاری بر سه قسم بودند: 1) شرکت سهامی، 2) شرکت ضمانتی<sup>2</sup>

1. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 1، ص 18 و 20.

2. در قانون تجارت 4-1303 شرکت ضمانتی این گونه تعریف شده بود: شرکت ضمانتی شرکتی است که برای امور تجاری بین دو یا چند نفر تشکیل و مسئولیت هر یک از شرکا به نسبت سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته است (ماده 67). اگر دارایی شرکت ضمانتی برای تأدیه تمام قروض شرکت کافی نباشد، هر یک از شرکا به نسبت سرمایه‌ای که در شرکت داشته مسئول تأدیه قروض شرکت می‌باشد (ماده 75). مادام که شرکت ضمانتی منحل نشده است، مطالبه قروض آن باید از خود شرکت به عمل آید و پس از انحلال، طلبکاران می‌توانند با رعایت ماده فوق به فرد فرد شرکا مراجعه کنند (ماده 76).  
در قانون تجارت 4-1303، قانونگذار ما با اقتباس از حقوق اروپا، عنوان شرکت ضمانتی را به جای شرکت تضامنی - که در اروپا شناخته شده بود - برگزید، لکن از پذیرش اصل مسئولیت تضامنی پذیرفته شده در حقوق اروپا، به دلیل نبودن مجوز شرعی خودداری کرد. در این قانون، قالب شرکت‌های ضمانتی به عنوان یکی از شرکت‌های تجاری انتخاب شده بود، ولی محتوای آن مبتنی بود بر اصل مسئولیت نسبی پذیرفته شده در فقه.

دکتر شیبانی پس از تشریح اصل تضامن در حقوق اروپا، درباره شرکت ضمانتی مذکور در قانون تجارت 1303-1304 می‌نویسد: «... اساساً اصول تضامن یا التزام تضامنی مخصوصاً به معنایی که در قوانین اروپا مقرر است در مملکت ما یحتمل مجوز شرعی نداشته باشد؛ یعنی هر گاه به واسطه قرارداد یا به موجب امر قانون، عملیات شخصی برای سایرین ضمان آور باشد، قوانین اسلام [که] بنا بر این اصل است که هر کس مسئول اعمال خویش است با این تضامن موافقت نمی‌کند. اگر مقننین اخیر ما [قانونگذار سال‌های 4-1303] چنانچه باید اصول تضامن را مراعات و پیش‌بینی نکرده‌اند به ملاحظه منع قوانین مذهبی بوده و از این لحاظ کیفیت شرکت تضامن مقرر در قانون تجارت ما [4-1303] با شرکت‌های تضامن اروپا و اصول سابق‌الذکر تا اندازه‌ای تفاوت دارد» (حقوق تجارت، ج 1، ص 84-81).  
در قانون تجارت مصوب 1311 مقررات مربوط به شرکت ضمانتی در قالب شرکت نسبی بیان شده است (ماده 183 تا 189) و اصل مسئولیت تضامنی، در قالب شرکت تضامنی پذیرفته شده است (ماده 116 تا 140).



### فصل 1) معرفی شرکت‌های سهامی 3

و 3) شرکت مختلط.<sup>1</sup> فصل دوم باب مذکور به «شرکت‌های تعاونی» اختصاص یافته بود.<sup>2</sup> مطابق قانون مذکور، شرکت سهامی شرکتی بود که برای امور تجاری تشکیل و سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به سهام آن‌ها بود (ماده 16). همان طور که ملاحظه می‌شود، در سال 4-1303 با تصویب قانون تجارت در قالب 387 ماده، شرکت سهامی به‌عنوان یکی از شرکت‌های تجاری وارد نظام حقوقی کشور ما گردید. البته با توجه به ماده 66 این قانون که مقرر می‌کرد: «شرکت‌های سهامی که فعلاً موجودند باید در تهران تا یک سال و در ولایات تا دو سال از تاریخ اعلان و نشر این قانون، تشکیلات خود را با مقررات آن تطبیق نمایند و الا مدیران آن‌ها از صد الی یکهزار تومان به‌عنوان غرامت دادنی خواهند بود و خود شرکت‌ها نیز منحل می‌گردند»، می‌توان گفت که پیشینه شرکت سهامی در حقوق ایران، به قبل از بهمن سال 1303 برمی‌گردد. با عنایت به این که در ایران قبل از بهمن 1303 قانون تجارت وجود نداشت، شاید بتوان گفت که منظور از شرکت‌های سهامی مذکور در ماده فوق‌الذکر، شرکت‌هایی بوده که امتیاز تأسیس آن‌ها به موجب قوانین خاص اعطا می‌شده است.<sup>3</sup>

---

1. شرکت مختلط شرکتی است که در تحت اسم مخصوص بین یک عده شرکای سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل می‌شود.

شرکای سهامی کسانی هستند که سرمایه آن‌ها به صورت سهام یا قطعات سهام متساوی‌القیمه درآمده و مسئولیت آن‌ها محدود به همان سرمایه‌ای است که در آن شرکت دارند.

شریک ضامن کسی است که سرمایه او به صورت سهام درنیامده و ضامن قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. در صورت تعدد شریک ضامن، مسئولیت هر یک به نسبت سرمایه‌ای خواهد بود که در شرکت گذاشته است (ماده 85). مدیریت شرکت مختلط مخصوص شریک یا شرکای ضامن است (ماده 87).

2. برای آگاهی از ماهیت حقوقی شرکت تعاونی و دیدگاه‌های مربوط به تجاری یا غیرتجاری بودن این نوع شرکت رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 5-6.

3. نظیر قانون امتیاز تأسیس سیم نقاله، مصوب ذیقعد 1329 قمری [1290 شمسی]. طبق ماده اول این قانون، امتیاز تأسیس سیم نقاله مطابق مواد بعدی قانون از کهریزک به تهران و از تهران به اوشان به شرکت قندسازی داده شد. در ماده دوازدهم قانون یاد شده آمده است: «شرکت مزبور حق ندارد که این امتیاز را جزئاً یا کلاً به نحوی از انحا به تبعه خارجه انتقال داده یا وثیقه و رهن گذارد، مگر به اجازه مجلس شورای ملی و نیز شرکت حق ندارد سهام شرکت را به تبعه خارجه واگذار نماید، مگر به اجازه دولت و ...» (ر.ک: مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت (1299-1285 هجری شمسی)، ص 108-107).

(2) قانون تجارت مصوب 1311/2/13<sup>1</sup>

قانون تجارت 1311 با الهام از قانون تجارت فرانسه، در پانزده باب و 600 ماده در 13 اردیبهشت 1311 به تصویب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی رسید. قانون تجارت 1311، قانون تجارت 4-1303 را نسخ و مقررات جدیدی جانشین آن کرد. با تصویب قوانین یاد شده، نظام حقوقی جدیدی وارد حقوق ایران گردید که با مقررات فصل هشتم قانون مدنی ایران مصوب 1307- در باب شرکت - متفاوت است.

باب سوم قانون تجارت 1311 به شرکت‌های تجاری اختصاص دارد و طبق ماده 20 آن، شرکت‌های تجاری بر هفت قسم است: (1) شرکت سهامی، (2) شرکت با مسئولیت محدود، (3) شرکت تضامنی، (4) شرکت مختلط غیر سهامی، (5) شرکت مختلط سهامی، (6) شرکت نسبی، و (7) شرکت تعاونی تولید و مصرف.<sup>2</sup>

در ماده 21 قانون مذکور، شرکت سهامی این طور تعریف شده بود: «شرکت سهامی شرکتی است که برای امور تجاری تشکیل و سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به سهام آن‌ها است».

(3) لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب 1347/12/24

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در تاریخ 1347/12/24 به استناد قانون اجازه اجرای موقت لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1343/9/19)<sup>3</sup> به تصویب کمیسیون خاص مشترک مجلسین (سابق) رسید.

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347) با 300 ماده و 28 تبصره از

---

1. مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره هشتم قانونگذاری (25 دی‌ماه 1309 - 25 دی‌ماه 1311)، ص 321-334.

2. برای آگاهی از تحولات حقوقی ایجاد شده درباره شرکت تعاونی رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 22-20 و 41-40.

3. ر.ک: همان، ج 1، ص 30، بند 8.

## فصل 1) معرفی شرکت‌های سهامی 5

تاریخ لازم‌الاجرا شدن<sup>1</sup>، مواد 21 تا 93 قانون تجارت 1311 را نسخ ضمنی کرد<sup>2</sup> و جانشین این مواد گردید.

با توجه به تحولات حقوقی مذکور، در حال حاضر، تشکیل، اداره، انحلال و تصفیه امور شرکت‌های سهامی عام و خاص مشمول لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) و ثبت و ورشکستگی و تصفیه ناشی از آن به ترتیب تابع مقررات قانون ثبت شرکت‌ها (مصوب 1310)، ماده 195 تا 201 و 412 تا 575 قانون تجارت 1311 است. به علاوه، مقررات باب پانزدهم قانون تجارت 1311 (ماده 583 تا 591) راجع به شخصیت حقوقی بر شرکت‌های سهامی عام و خاص نیز حکومت دارد.

به موجب ماده 300 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، طرز اداره شرکت‌های دولتی تابع قوانین تأسیس و اساسنامه‌های آن‌ها است و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه آن‌ها ذکر نشده باشد تابع مقررات لایحه قانونی یاد شده می‌شوند. البته شرکت‌های دولتی از لحاظ ورشکستگی و تصفیه ناشی از آن، مشمول مقررات ورشکستگی مندرج در قانون تجارت 1311 هستند.<sup>3</sup>

### مبحث سوم) ساختار یا ارکان سازنده شرکت سهامی

همان‌طور که گفته شد،<sup>4</sup> اراده سازنده، اراده خاص، شخصیت حقوقی و موضوع صریح و منجز اجزای عمده (ارکان) تشکیل دهنده اشخاص حقوقی خصوصی، از جمله

1. این لایحه قانونی در روزنامه رسمی شماره 7038 مورخ 1348/1/26 منتشر و از تاریخ 1348/2/6 لازم‌الاجرا گردید.

2. ماده 299 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «آن قسمت از مقررات قانون تجارت مصوب اردیبهشت 1311 مربوط به شرکت‌های سهامی که ناظر بر سایر انواع شرکت‌های تجاری می‌باشد نسبت به آن شرکت‌ها به قوت خود باقی است». بدین ترتیب، مواد 21 تا 93 قانون تجارت 1311 که ناظر بر شرکت‌های سهامی بود طبق مفهوم مخالف ماده 299 ل.ا.ق.ت (1347) نسخ ضمنی شده است.

3. در خصوص امکان ورشکستگی شرکت‌های دولتی رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری،

ج 1، ج 2، ص 321 - 320.

4. همان، ج 1، ص 62 - 59.

شرکت‌های تجاری هستند. علاوه بر چهار رکن فوق، قصد انتفاع - به شرحی که پیش از این آمد<sup>1</sup> - نیز از ارکان تشکیل‌دهنده شرکت تجاری، از جمله شرکت سهامی است. در این مبحث، عمده‌ترین ارکان شرکت سهامی، یعنی اراده سازنده (گفتار یکم)، اراده خاص شرکت سهامی (گفتار دوم)، شخصیت حقوقی شرکت سهامی (گفتار سوم) و موضوع شرکت سهامی (گفتار چهارم) را به شرح آتی تحلیل می‌کنیم:

### گفتار یکم) اراده سازنده شرکت سهامی: توافق اراده چند شخص

همان‌طور که ملاحظه شد<sup>2</sup> «توافق اراده» دو یا چند شخص برای تشکیل اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، از جمله شرکت‌های تجاری ضرورت دارد<sup>3</sup> و به نظر می‌رسد که استمرار این توافق اراده‌ها لازمه بقای شرکت تجاری باشد؛ چرا که قانونگذار در پاره‌ای از موارد، زوال آن را موجب زوال و انحلال شرکت تجاری دانسته است.

شایان ذکر است در ماده 27 قانون تجارت 4-1303 مقرر شده بود: «برای این که شرکت سهامی تشکیل شود لااقل وجود پنج شریک لازم است» و به موجب ماده 54 آن قانون: «گر از تاریخی که عده شرکا به کم‌تر از پنج نفر رسیده است یک سال بگذرد و عده به پنج نفر نرسد، محکمه می‌تواند به تقاضای هر ذیحق به انحلال شرکت حکم بدهد». قانون تجارت مصوب 1311 در مورد شرکت‌های سهامی به هیچ وجه تصریحی به این که شرکت بین دو یا چند نفر تشکیل می‌شود نکرده بود، لکن از مجموع مواد بعدی قانون تجارت 1311 «همکاری حداقل دو نفر» برای تشکیل شرکت سهامی مستفاد می‌شود؛ زیرا در مواد بعدی همواره به شرکا اشاره شده بود. مثلاً طبق ماده 22 (منسوخ) آن قانون،

1. ر.ک: همان، ص 61، بند 6.

2. ر.ک: همان، ص 62 - 59.

3. گفتنی است به موجب ماده 588 ق.ت (1311) که شخص حقوقی را در حکم شخص حقیقی (انسان) و موضوع هر حق و تکلیف - جز آنچه اختصاص به طبیعت انسان دارد - دانسته است، شخص حقوقی مانند شخص حقیقی می‌تواند عضو (شریک) شرکت‌های تجاری باشد. به همین دلیل، در عنوان گفتار حاضر به جای کلمه «تن» یا نفر از کلمه «شخص» - که اعم از شخص حقیقی و حقوقی است - استفاده کردیم.

## فصل 1) معرفی شرکت‌های سهامی 7

نام هیچ‌یک از شرکا در اسم شرکت قید نخواهد شد یا در ماده 48 همان قانون تصریح شده بود که مدیران از میان شرکا انتخاب می‌شوند.<sup>1</sup>

بدین ترتیب، با توجه به ماده 22 و 48 ق.ت. 1311 و سایر مواد مربوط، شرکت سهامی نمی‌توانست با شریک واحد تشکیل شود، مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کرد، نظیر شرکت‌ها و بانک‌های دولتی که به موجب قانون تشکیل می‌شدند و تمام سرمایه آن‌ها متعلق به یک شخص حقوقی (دولت) یا شرکت دولتی بود.<sup>2</sup>

دکتر ستوده تهرانی می‌نویسد: «در صورتی که سهام شرکت متعلق به عده‌ای گردد که کم‌تر از حداقل مقرر در قانون می‌باشد شرکت سهامی منحل شده تلقی می‌گردد».<sup>3</sup> ایشان همچنین در فصل مربوط به تصفیه امور شرکت‌ها اظهار می‌دارد: «از بین رفتن شرکا به طریقی که کلیه سرمایه شرکت متعلق به یک نفر شود از موارد انحلال قهری شرکت تجاری است».<sup>4</sup>

به موجب ماده 3 ل.ا.ق.ت (1347) برای تشکیل شرکت‌های سهامی خاص حداقل سه شخص و با استنباط از ماده 107 آن لایحه قانونی برای تشکیل شرکت‌های سهامی عام حداقل پنج شخص لازم است.

نتیجه این که تعدد شرکا شرط ضروری تشکیل شرکت سهامی است. بنابراین، معتقدیم که وجود حداقل 3 و 5 سهامدار، به ترتیب، برای شرکت سهامی خاص و شرکت سهامی عام، هم از عناصر تشکیل‌دهنده شرکت سهامی است و هم لازمه استمرار شخصیت حقوقی آن. به بیان دیگر، در بخش غیر دولتی، برای تشکیل شرکت سهامی خاص و شرکت سهامی عام، به ترتیب، توافق اراده حداقل 3 و 5 شخص لازم است. البته تغییرات در عضویت اعضای

1. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 1، ص 243-245.

2. برای آگاهی از تحلیل حقوقی و منطقی شرکت‌های تک‌عضوی (شریکی) رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 121-111.

3. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 41.

4. همان، ج 2، ص 384.

شرکت سهامی، تأثیری در شخصیت حقوقی آن ندارد. بنابراین، با این که سهامداران و مدیریت شرکت سهامی هرچند وقت یک بار تغییر می‌کنند، هیچ وقفه‌ای در تجارت شرکت رخ نمی‌دهد، زیرا شخصیت حقوقی آن تحت تأثیر این تغییرات قرار نمی‌گیرد.

### گفتار دوم) اراده خاص شرکت سهامی

طبق ماده 589 ق.ت. (1311): «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند، گرفته می‌شود».

با تحقیق در مقررات مربوط به نحوه تصمیم‌گیری و اداره شرکت‌های سهامی در لایحه قانونی 1347، استنتاج می‌شود که قانونگذار دو رکن از ارکان شرکت‌های سهامی را برای اتخاذ تصمیم و اداره آن ضروری دانسته است: مجامع عمومی و هیأت مدیره که عهده‌دار استیفا و ایفای «حقوق و تکالیف شرکت سهامی»<sup>1</sup> هستند. با توجه به ماده 144 به بعد ل.ا.ق.ت. (1347) به نظر می‌رسد که در لایحه قانونی 1347 قانونگذار رکن بازرسی را نیز برای اداره - به معنای عام - شرکت سهامی ضروری دانسته است.

از آن جا که ماده 588 ق.ت. (1311) شخص حقوقی را تقریباً در حکم انسان دانسته،<sup>2</sup> لازم است که این موجود اعتباری و قانونی مانند انسان دارای مغز، فکر و اراده باشد. همان طور که در شناسایی و تعریف شخص حقوقی ملاحظه شد،<sup>3</sup> اراده‌ای خاص به شخص حقوقی نسبت داده شده است.

دکتر کاتوزیان معتقد است که قانونگذار «وجود اراده مستقل» را برای شخص حقوقی فرض کرده است.<sup>4</sup>

یکی از حقوقدانان می‌نویسد: شخص حقوقی دارای اراده خاص است که این اراده از

1. اهلیت تمتع شرکت تجاری مذکور در ماده 588 ق.ت. (1311).

2. شخص حقوقی می‌تواند موضوع حقوق و تکالیف قرار گیرد، مگر حقوق و تکالیفی که خاص طبیعت انسان است.

3. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 69 - 62.

4. کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی: قرارداد، ابقاع، ش 206، ص 198.

## فصل 1) معرفی شرکت‌های سهامی 9

اراده افراد تشکیل دهنده‌اش کاملاً متمایز است.<sup>1</sup> به همین دلیل برخی از حقوق‌دانان معتقدند که شرکت سهامی قائم به نفس است و اراده مشخص و متمایزی از شرکا دارد.<sup>2</sup> از بحث فوق این نتیجه حاصل می‌شود که اولاً اشخاص حقوقی، از جمله شرکت‌های سهامی، برای تشکیل احتیاج به مغز، فکر و اراده دارند؛ ثانیاً این مغز، فکر و اراده، مستقل از مغز، فکر و اراده شرکا و مدیران آن است. در مواردی که انسان‌های مؤثر در مدیریت شرکت‌های سهامی، برای این شرکت‌ها تصمیم می‌گیرند و آن‌ها را اداره می‌کنند، مغز، فکر و اراده آنان، مغز و فکر و اراده شرکت‌های سهامی تلقی می‌شود و این اراده، «اراده خاص» شرکت‌های سهامی است.

اراده مدیران به منزله اراده شرکت سهامی است. به بیان دیگر، شرکت سهامی (شخص حقوقی) ذاتاً فاقد اراده است، ولی قانونگذار مغز، فکر و اراده تصمیم‌گیرندگان شرکت سهامی را مغز، فکر و اراده شرکت سهامی تلقی کرده است. این اراده را «اراده خاص» شرکت سهامی می‌نامیم.

### گفتار سوم) شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی

#### 1) مفهوم شخصیت حقوقی و تفاوت آن با شخص حقوقی

به موجب ماده 583 ق.ت (1311) شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی‌اند. شخصیت حقوقی مفهومی است اعتباری و انتزاعی و اعتبار آن بستگی به اراده قانونگذار دارد، نه اراده تشکیل‌دهندگان شخص حقوقی<sup>3</sup> (از جمله شرکت تجاری).<sup>4</sup>

1. حقوق بین الملل خصوصی، ج 1 و 2، ص 123. اهلیت تمتع شرکت تجاری مذکور در ماده 588 ق.ت (1311).

2. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 19.

3. دولت، خواه به معنای خاص و خواه به معنای عام آن، دارای «شخصیت حقوقی» است؛ یعنی دارای وجود اعتباری و صلاحیت‌های ویژه‌ای جدا و مستقل از اعضا و مدیران آن است (کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ص 46). ماده 589 قانون تجارت مصوب 1311 تصریح می‌کند: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود». برای آگاهی بیش‌تر رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 2، ج 2، ص 62 - 59.

4. ر.ک: همان، ج 1، ص 62 - 61، بند 7.

شخصیت حقوقی که مفهومی است اعتباری عبارت است از «کیفیتی که قانونگذار برای گروهی از افراد یا برای مال یا حقوق خاصی (از منافع عمومی یا خصوصی) برای یک هدف معین می‌شناسد تا موضوع حقوق و تکالیف قرار گیرد».

بنابراین، شخصیت حقوقی ناشی از اراده انسان نیست، بلکه حالتی است که قانونگذار به گروهی از انسان‌ها یا مال یا حقوق - به نحوی که در فوق گفتیم - اعطا می‌کند.<sup>1</sup> بیان قانونگذار در ماده 583، 584 و 587 ق.ت. (1311) با عبارات «شخصیت حقوقی دارند»، «شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند» و «دارای شخصیت حقوقی می‌شوند» مؤید نظر ما است.<sup>2</sup>

با این که باب پانزدهم قانون تجارت (1311)، بین شخصیت حقوقی و شخص حقوقی تفاوت قائل شده است، برخی از حقوقدانان<sup>3</sup> بین این دو اصطلاح تفکیک نکرده، این دو را خلط کرده‌اند؛ در حالی که اولی کیفیت و حالت است و به معنای اهلیت (تمتع و استیفا) برای برخورداری از حقوق مدنی و استیفای آن‌ها است و دومی، وجود اعتباری است که از کیفیت و حالت برخوردار است.<sup>4</sup>

1. در حقوق فرانسه، مدت‌های طولانی نظر بر این بود که شخصیت حقوقی در مورد یک مؤسسه، در صورتی تحقق می‌یابد که قانون صریحاً وجود شخصیت حقوقی را در مورد این مؤسسه پیش‌بینی کرده باشد؛ ولی این نظر اکنون در حال افول است. بسیاری از حقوقدانان تأیید می‌کنند که هر گروه سازمان یافته، متضمن یک واقعیت اجتماعی است و یک امر صرفاً صوری و مجازی نیست. به علاوه، دیوان کشور فرانسه در رأی مورخ ژانویه 1954، این طرز فکر را پذیرفت. بر طبق این رأی، هر گروه و مؤسسه‌ای که طبق قانون تشکیل شود و دارای ارگان‌هایی باشد که اراده دسته جمعی اعضای آنان را به منصف ظهور رساند و هدف آن مشروع و به طور واضح بیان شده باشد، دارای شخصیت حقوقی است و لازم نیست که یک ماده قانون صریحاً وجود شخصیت حقوقی را برای آن پیش‌بینی کرده باشد. شخصیت حقوقی خود به خود به وجود می‌آید، مگر این که بر طبق قانون صریحاً در مورد خاصی وجود شخصیت حقوقی نفی شده باشد (ر.ک: کاشانی، سید محمود، «شرکت مدنی»، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره دوم، ش 2، ص 29-28، زیرنویس 1).

2. راجع به تفصیل شخصیت حقوقی رجوع کنید به: صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، ص 85-156.

3. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 1، ص 194-195 و ج 2، ص 125؛ اعظمی‌زنگنه، عبدالحمید، حقوق بازرگانی، ص 64-67؛ طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اداری، ص 285-301 و کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، ش 141، ص 141 و ش 153، ص 155.

4. برای آگاهی بیش‌تر در این مورد رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 92-87 و 99-98 (خلاصه بحث).



## فصل 1) معرفی شرکت‌های سهامی 11

می‌توان شخص حقوقی حقوق خصوصی را که محصول توافق اراده اشخاص است و در قانون مدنی و قانون تجارت و سایر قوانین ایران تعریف نشده، به این نحو تعریف کرد:

«شخص حقوقی حقوق خصوصی عبارت است از یک وجود اعتباری قانونی متشکل از توافق اراده دو یا چند شخص،<sup>1</sup> با اراده و فعالیت خاص و شخصیت حقوقی مستقل و متمایز از شخصیت تشکیل دهندگان، تصمیم‌گیرندگان و اداره کنندگانش».<sup>2</sup> بدین ترتیب، می‌توان گفت که «اراده اشخاص» به تنهایی قدرت ایجاد شخص حقوقی را ندارد، بلکه شخص حقوقی را مجموعه‌ای متشکل از حکومت «اراده اشخاص» (اراده مؤسسان) و حکم قانون (اراده قانونگذار) می‌سازد.

یکی از حقوقدانان انگلیسی می‌نویسد: شرکت<sup>3</sup> یک شخص حقوقی است و بدین ترتیب از نظر قانون، شخصی است کاملاً متمایز و مستقل از اعضای آن. نتیجه این استقلال آن است که شرکت می‌تواند مالک اموال و واجد حقوق شود و مسئول شناخته شود. همچنین شرکا نمی‌توانند منفرداً یا مشترکاً شرکت را مجبور به اجرای حقوق خود کنند، مگر در شرایط استثنایی، از جمله در دعوای مشتق.<sup>4</sup> شرکا به خاطر مسئولیت‌های شرکت تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند و نمی‌توانند اجرای قراردادهای منعقد بین شرکت و اشخاص ثالث را بخواهند و دیگر این که شرکت مالک منافع

1. اعم از این که سرمایه‌گذاری کنند یا نه.

2. به موجب ماده 589 ق.ت (1311): «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند، گرفته می‌شود».

3. company: برای آگاهی از مفهوم این واژه و وجه تمایز آن با partnership (مشارکت) در حقوق انگلیس از یک سو و تفاوت آن با نهاد شرکت تجاری در حقوق ایران از سوی دیگر، رجوع کنید به: همین کتاب، ص «ز».

4. derivative action

دعوای مشتق دعوایی است که می‌تواند توسط یک یا چند سهامدار در صورت تحقق شرایط مقرر در قانون علیه مدیر یا مدیران یا مدیرعامل شرکت - حسب مورد - به نام و از طرف شرکت اقامه شود. در حقوق ایران حق اقامه دعوای مشتق در ماده 276 و 277 ل.ا.ق.ت (1347) به رسمیت شناخته شده است. برای مطالعه این مطلب در حقوق ایران، انگلیس و امریکا رجوع کنید به: همین کتاب، ص 49-39. همچنین رجوع کنید به: عیسائی تفرشی، محمد و سعیده امیر تیموری، «مفهوم دعوای مشتق و ویژگی استثنایی آن (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس، امریکا، فرانسه و ایران)»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره 18، ش 4 (پیاپی 86)، زمستان 1393، ص 123-97.

اموال<sup>1</sup> خویش است و اموال و دارایی خود را به عنوان نماینده یا تراستی<sup>2</sup> شرکا اداره نمی‌کند و اعضا نفع قانونی یا مبتنی بر انصاف در این اموال ندارند. به همین دلیل نمی‌توانند اموال شرکت را به نفع خود بیمه کنند؛ برخلاف دارندگان اوراق قرضه<sup>3</sup> که چنین حقی برای آنان پیش بینی شده است.<sup>4</sup>

در خصوص ماهیت حقوقی رابطه شرکا با شرکت تجاری، از جمله شرکت سهامی، بین حقوقدانان ایران اتفاق نظر وجود ندارد.<sup>5</sup>

همان طور که بیان شد،<sup>6</sup> با تشکیل شرکت تجاری، از جمله شرکت سهامی، مالکیت آورده‌های شرکا به شرکت سهامی (شخص حقوقی) منتقل می‌شود و از آن پس فقط شرکت سهامی نسبت به آورده‌ها (اعم از منقول و غیرمنقول) حق عینی دارد. به عکس، در حقوق فعلی ایران، با تشکیل شرکت مدنی، حق عینی هریک از شرکا نسبت به آورده خود، به یک حق عینی نسبت به کل دارایی شرکت به نحو مشاع تبدیل می‌شود، زیرا

---

1. beneficial owner

2. trustee

«تراست [trust] یکی از تأسیسات مهم حقوق انگلیس و امریکا است و از آن برای رسیدن به هدف‌های مختلف، از قبیل حمایت از زن شوهردار، تصفیه امور ترکه و اوقاف و امور عام‌المنفعه استفاده می‌کنند. تراست عبارت از این است که شخص اموالی را به دیگری که تراستی (trustee) نامیده می‌شود، واگذار می‌کند، مشروط بر این که به نفع شخص یا اشخاص ثالثی (cestuis que trust) آن را اداره کند. تراست یکی از مفاهیم اصیل حقوقی «کامن‌لا» است که معادل آن را در نظام حقوق رومی ژرمنی و حقوق ایران نمی‌توان یافت. تراستی مالک اموالی که باید به نفع غیر اداره کند شناخته می‌شود، می‌تواند آن طور که می‌خواهد اموال را اداره و در آن هر نوع تصرفی بکند و حتی اموال را به دیگری انتقال دهد، بدون این که مکلف باشد به کسی حساب پس بدهد؛ منتهی باید منافع آن را در راهی که ایجادکننده تراست (settlor of the trust) معین کرده است صرف کند. اگر تراستی اموال تراست را به دیگری منتقل کند، در صورتی که انتقال معوض باشد، مالی که در عوض دریافت داشته، حکم اموال تراست را خواهد داشت و در صورت انتقال بلاعوض، منتقل‌الیه، تراستی به شمار خواهد آمد» (ر.ک: تنک، آندره، حقوق ایالات متحده امریکا، ص 78، زیرنویس 1).

3. debenture

4. Pennington, Robert R., *Company Law*, PP. 32 - 36.

5. در خصوص ماهیت حقوقی رابطه شرکا با شرکت تجاری، از جمله شرکت سهامی، رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 135 - 130.

6. ر.ک: همان، ج 1، ص 135 - 134.

شرکت مدنی فاقد شخصیت حقوقی و دارایی مستقل است.<sup>1</sup> نتیجه آن که با تشکیل شرکت سهامی، شرکا حق مالکیت خصوصی خود نسبت به آورده‌های خویش را از دست می‌دهند و این حق را به شرکت سهامی واگذار می‌کنند<sup>2</sup> و حق عینی هریک از شرکا نسبت به آورده خود به شرکت سهامی (به عنوان شخص حقوقی)، به یک حق خاص نسبت به کل دارایی شرکت سهامی تبدیل می‌شود.<sup>3</sup>

## 2) زمان پیدایش شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی

مفهوم قسمت آخر ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر می‌دارد: «...از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می‌شود» دلالت دارد بر این که شرکت‌های سهامی عام در زمان تشکیل، پیش از ثبت در مرجع ثبت شرکت‌ها، در صورت رعایت کلیه مقررات و تشریفات مربوط، واجد شخصیت حقوقی (رکن و عنصر سازنده) هستند. البته به موجب صدر ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر می‌دارد: «برای تأسیس و ثبت شرکت‌های سهامی خاص فقط تسلیم اظهارنامه به ضمیمه مدارک زیر به مرجع ثبت شرکت‌ها کافی خواهد بود»، زمان پیدایش شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی خاص، زمان ثبت آن‌ها در مرجع ثبت شرکت‌ها است.

بنابراین، به نظر نگارنده، شخصیت حقوقی، رکن و عنصر سازنده شخص حقوقی (موجود حقوقی)، از جمله شرکت سهامی است و آن را قانونگذار اعطا می‌کند. در این جا تفاوت در این است که در شرکت سهامی عام، عنصر سازنده شخصیت حقوقی پیش از ثبت در مرجع ثبت شرکت‌ها اعطا می‌شود، ولی در شرکت سهامی خاص، در زمان ثبت شرکت در مرجع ثبت شرکت‌ها.

---

1. در خصوص تعریف حق و اقسام آن و تفاوتش با اختیار رجوع شود به: همین کتاب، ص 32 - 25.  
2. در اثر وقف نیز رابطه حقوقی بین مالک و عین قطع می‌شود و مورد وقف به مالکیت وقف در می‌آید.  
3. برای آگاهی از ماهیت حقوقی سهم و حقوق و اختیارات وابسته به سهام شرکت سهامی در حقوق ایران و انگلیس رجوع کنید به: همین کتاب، ص 49 - 32؛ عیسی‌ء تفرشی، محمد، ابراهیم شعاریان ستاری، «سهم و حقوق ناشی از آن در شرکت‌های سهامی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، ش 7، 1381، ص 48 - 21.

همان طور که ملاحظه می‌شود قانونگذار 1347 در ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) برای شرکت‌های سهامی عام از واژه «تشکیل» و برای شرکت سهامی خاص از واژه «تأسیس» استفاده کرده است. به نظر می‌رسد قانونگذار 1347 تفاوتی بین این دو واژه قائل شده است؛ زیرا واژه «تشکیل» برای مرحله پیش از ثبت شرکت در مرجع ثبت شرکت‌ها و واژه «تأسیس» را برای مرحله ثبت و پس از آن به کار برده است. به بیان دیگر، تشکیل شرکت تجاری ممکن است پیش از ثبت شرکت در مرجع ثبت شرکت‌ها به وقوع بپیوندد، در حالی که تأسیس شرکت، لزوماً موقع ثبت یا پس از ثبت آن مصداق دارد. ماده 96، 116، 141، 162، 183 و 197 قانون تجارت 1311 که ناظر به تشکیل شرکت‌های با مسئولیت محدود، تضامنی، مختلط غیرسهامی، مختلط سهامی و نسبی پیش از ثبت این شرکت‌ها است، مؤید این نظر است.

شایان ذکر است شناسایی شخصیت حقوقی برای شرکت‌های تجاری، پیش از ثبت آن‌ها در مرجع ثبت شرکت‌ها، فایده عملی چندانی ندارد؛ زیرا فعالیت رسمی شرکت تجاری، از جمله تنظیم سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی، و در مورد شرکت‌های سهامی (عام و خاص)، طبق ماده 22 ل.ا.ق.ت (1347) استفاده از وجوه تأدیه شده به نام «شرکت در شرف تأسیس» در بانک‌ها، ممکن نیست، مگر پس از به ثبت رسیدن شرکت<sup>1</sup> و یا در مورد مذکور در ماده 19 (یعنی عدم ثبت شرکت). همچنین به موجب ماده 28 ل.ا.ق.ت (1347) صدور ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم پیش از ثبت شرکت ممنوع است.

به همین دلیل، پیشنهاد می‌شود در بازنگری قانون تجارت، تاریخ اعطای شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی (اعم از عام و خاص)، تاریخ ثبت آن‌ها در مرجع ثبت شرکت‌ها محسوب شود<sup>2</sup> و بر این اساس، ماده 583 قانون تجارت که

1. یکی از حقوقدانان در بیان علت حکم ماده 22 ل.ا.ق.ت. می‌نویسد: «... زیرا احراز سمت مدیران و صاحبان امضای مجاز شرکت برای انجام کارها و تصرف در اموال آن، منوط به ثبت شرکت می‌باشد...» (ر.ک: کیانی، کریم، حقوق بازرگانی، ج 1، ص 135).

2. در حقوق فرانسه طبق ماده 1-123 قانون 2002 و در حقوق انگلیس طبق ماده 15 و 16 قانون شرکت‌های 2006، زمان تشکیل شرکت، زمان ثبت آن در مرجع ثبت شرکت‌ها است.

### فصل 1) معرفی شرکت‌های سهامی 15

مقرر می‌دارد: «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند» به نحو زیر اصلاح شود:

ماده 583: «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون پس از ثبت در مرجع ثبت شرکت‌ها، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند».<sup>1</sup>

### 3) زمان پایان شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی

در ماده 208 لایحه قانونی مذکور راجع به شرکت‌های سهامی تصریح شده است که: «تا خاتمه امر تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند و مدیران تصفیه موظف به خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می‌باشند و هرگاه برای اجرای تعهدات شرکت، معاملات جدیدی لازم شود مدیران تصفیه انجام خواهند داد». در ماده 210 ل.ا.ق.ت (1347) آمده است: «انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است». ماده 227 ل.ا.ق.ت (1347) نیز مقرر می‌دارد: «مدیران تصفیه مکلفند ظرف یک ماه پس از ختم تصفیه مراتب را به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام دارند تا به ثبت رسیده و در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن درج می‌گردد آگهی شود و نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌ها و دفتر ثبت تجارتنی حذف گردد».

### گفتار چهارم) موضوع شرکت سهامی

همان طور که ملاحظه شد<sup>2</sup> در قوانین تجاری و مدنی ما تعریفی از «شرکت تجاری» ارائه نشده است. با توجه به این که در قانون تجارت 1311، قانونگذار در تعریف غالب اقسام شرکت‌های تجاری موضوع ماده 20 قانون یاد شده به عبارت «برای امور تجاری» تصریح

1. برای آگاهی از تفصیل این مطلب رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 2، ص 104-99.

2. ر.ک: همان، ج 1، ص 121-130.

کرده است،<sup>1</sup> می‌توان گفت که اصولاً موضوع شرکت‌های تجاری باید «انجام دادن امور تجاری» باشد.

در ماده 21 (منسوخ) قانون تجارت 1311، شرکت سهامی این‌طور تعریف شده بود: «شرکت سهامی شرکتی است که برای امور تجاری تشکیل و سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به سهام آن‌ها است». بدین ترتیب، طبق این ماده، شرکت سهامی از لحاظ موضوع، تجاری بود.

در این ارتباط یکی از حقوقدانان می‌نویسد: «شرکت سهامی برای موضوع معینی تشکیل می‌شود و خارج از موضوعی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است، نمی‌تواند به فعالیت دیگری مبادرت نماید. قانون تجارت ایران موضوع شرکت‌های سهامی را محدود نکرده است و اصولاً هر شرکتی می‌تواند در اساسنامه موضوع عملیات خود را به‌طور وسیع یا محدود تعیین کند و چون طبق ماده 588 قانون تجارت [1311] شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، بنابراین، شرکای شرکت می‌توانند هرگونه عملی را که افراد بتوانند انجام دهند، موضوع شرکت قرار دهند. ولی بعد از آن که موضوع شرکت تعیین گردید، نمایندگان مجاز شرکت موظفند موضوع مزبور را مورد نظر قرار داده و خارج از موضوع مزبور اقدامی نکنند»<sup>2</sup>.

شایان ذکر است به موجب ماده پنجم قانون تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی (مصوب 1346/10/27): «شرکت‌های سهامی زراعی طبق اساسنامه‌ای که براساس اصول بازرگانی تهیه و به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید تشکیل و اداره می‌شوند. این شرکت‌ها پس از ثبت در دفتر مخصوصی که وزارت مذکور ترتیب می‌دهد دارای شخصیت حقوقی خواهند بود. کلیه تغییرات و اقدامات مربوط به ثبت شرکت‌های مذکور در این دفتر انجام می‌شود».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، با این‌که موضوع شرکت‌های سهامی زراعی «امور

1. ر.ک: ماده 21 (منسوخ)، 94، 116، 141 و 183 قانون تجارت 1311.

2. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 60.

غیرتجاری» است،<sup>1</sup> «تشکیل و اداره آن‌ها» براساس اصول بازرگانی است؛ یعنی این گونه شرکت‌ها فقط از لحاظ شکل تجاری‌اند، نه از نظر موضوع.

قانونگذار در ماده 2 و بند 2 ماده 8 و بند 1 ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347) برای تشکیل شرکت‌های سهامی عام و خاص لزوم داشتن «موضوع صریح و منجز» را شرط دانسته است (با فرض این نکته که اساسنامه شرکت سهامی خاص نیز باید متضمن مطالب مندرج در ماده 8 لایحه قانونی مذکور باشد). شایان ذکر است طبق ماده 199 ل.ا.ق.ت (1347) انجام موضوع شرکت و یا غیر ممکن شدن انجام آن، از موارد انحلال قهری شرکت سهامی است؛ اما قانونگذار برای موضوع شرکت‌های سهامی عام و خاص محدودیت «تجاری بودن» را پیش‌بینی نکرده است. بدین توضیح که به تجویز ماده 2 ل.ا.ق.ت (1347) موضوع این شرکت‌ها ممکن است امور غیرتجاری نیز باشد.<sup>2</sup> بدین ترتیب، شرکت سهامی از لحاظ شکل تجاری است، حتی اگر موضوع آن «امور غیرتجاری» باشد.

در خصوص اهلیت تمتع اشخاص حقوقی گفته شده: «اشخاص حقوقی نمی‌توانند خارج از موضوع و هدف خود فعالیت داشته باشند و اعمال حقوقی انجام دهند. مثلاً یک انجمن که دارای هدف‌های نیکوکاری یا بشردوستانه است نمی‌تواند تجارت کند، یا یک مؤسسه علمی غیرانتفاعی برای اعمال تجارتي فاقد اهلیت تمتع است».<sup>3</sup>

در ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) آمده است: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی

---

1. چرا که در کشور ما، کشاورز عمل تجارتي انجام نمی‌دهد، زیرا گندمی که برای فروش به بازار عرضه می‌کند، مولود تولید است، نه خرید یا مبادله (صقري، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، ص 61).

2. موضوع شرکت سهامی تا تصویب لایحه قانونی مذکور به استثنای موارد نادر از جمله انبارهای عمومی و شرکت‌های سهامی زراعی (طبق قانون تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی مصوب 1346/10/27) منحصر به امور تجاری بود. در موارد مذکور، شرکت سهامی که موضوع آن «امور غیرتجاری» است فقط از لحاظ شکل، تجاری محسوب می‌شود، نه از نظر موضوع (ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 19-15).

3. صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج 1: اشخاص و اموال، ص 95. همچنین رجوع کنید به: شایگان، سید علی، حقوق مدنی، ص 167.

است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آن‌که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد.

«محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است».

اقدامات و تصمیمات مدیران در مقابل اشخاص ثالث، در صورتی معتبر است که در حدود موضوع شرکت باشد (ماده 118 لایحه قانونی 1347). این قاعده با این منطبق حقوقی منطبق است که مدیران نمی‌توانند بیش‌تر از شرکت دارای حق باشند. با توجه به این‌که قاعده مندرج در ماده 118 لایحه قانونی 1347 مبنی بر این‌که مدیران شرکت دارای تمام اختیارات لازم برای اداره شرکت هستند، برای حفظ حقوق اشخاص ثالث است و جنبه امری دارد، نباید به نهادهای شرکت یا در اساسنامه اجازه داده شود که خلاف این قاعده را شرط کنند؛ به همین دلیل قانونگذار قسمت اخیر ماده 118 لایحه قانونی 1347 را مقرر نموده است.<sup>1</sup>

بنابراین، از آن‌جا که شرکت سهامی (شخص حقوقی) خارج از موضوع خود اهلیت تمتع ندارد، اقدامات و تصمیمات ارکان شرکت سهامی (مجامع عمومی، هیأت مدیره و مدیرعامل) خارج از موضوع شرکت باطل است و هر ذینفع می‌تواند بطلان آن را از دادگاه ذیصلاح درخواست کند.<sup>2</sup>

«مدیرعامل، مانند اعضای هیأت مدیره نمی‌تواند خارج از موضوع شرکت اقدام کند، حتی اگر هیأت مدیره چنین اختیاری به او داده باشد؛ چه وقتی هیأت مدیره، خود چنین اختیاری ندارد نمی‌تواند آن را به مدیرعامل شرکت اعطا کند. اشخاص ثالثی که خارج از موضوع شرکت با مدیرعامل قراردادی منعقد کرده باشند، نمی‌توانند آن را در مقابل شرکت مطرح کنند».<sup>3</sup>

1. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 191.

2. برای آگاهی از تفصیل «اهلیت شرکت سهامی» رجوع کنید به: همین کتاب، ص 62 - 58.

3. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 208.



ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هریک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد، رعایت نشود، حسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد...».

طبق ماده 271 لایحه قانونی مذکور «در صورتی که قبل از صدور حکم بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات آن در مرحله بدوی موجبات بطلان مرتفع شده باشد، دادگاه قرار سقوط دعوای بطلان را صادر خواهد کرد».

با توجه به مفاد ماده 271 یادشده، منظور از «بطلان» در ماده 270 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) «بطلان نسبی» است؛ چون بطلان مطلق هیچ اثری در جهان حقوق و دو طرف آن ندارد<sup>1</sup> و در بطلان مطلق نمی‌توان گفت که حکم صادر شده در مورد تصمیمات شرکت نسبت به اشخاص ثالث غیر قابل استناد است؛ در حالی که در بطلان نسبی، امری می‌تواند در رابطه‌ای قابل استناد باشد و در رابطه‌ای دیگر، غیر قابل استناد. ضمانت اجرای بطلان نسبی، قابلیت ابطال شرکت، تصمیم و یا قرارداد شرکت (حسب مورد) است.

ممکن است تصور شود که چنانچه مدیران شرکت سهامی معامله‌ای انجام دهند که خارج از موضوع شرکت باشد، چنین معامله‌ای به استناد ماده 270 مذکور قابل ابطال است. به نظر ما استناد به ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) و قابل ابطال دانستن معامله خارج از موضوع شرکت سهامی، وجاهت قانونی ندارد، زیرا:

اولاً منظور قانونگذار از «عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هریک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد...»، عملیات یا تصمیمات داخل در موضوع شرکت است. بنابراین، معامله خارج از موضوع شرکت، داخل در موضوع ماده فوق‌الذکر قرار نمی‌گیرد.

ثانیاً ضمانت اجرای «قابل ابطال» که در ماده 270 یاد شده آمده است، در نظام حقوقی

---

1. در مورد مفهوم «بطلان نسبی» و ضمانت اجرای آن و همچنین تفاوت آن با «بطلان مطلق» رجوع کنید به: حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 470 - 469، ص 332 - 327.

ایران، استثنایی است و باید در اعمال آن از روش تفسیر مضیق پیروی شود. بنابراین، معاملات خارج از موضوع شرکت سهامی باطل است. در این جا منظور ما از بطلان، «بطلان مطلق» است، نه بطلان مذکور در ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) که به مفهوم «قابل ابطال» است.<sup>1</sup>

پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری قانون تجارت، به بطلان اقدامات و تصمیمات شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی (به مفهوم بطلان مطلق) که خارج از موضوع شرکت انجام و یا اتخاذ می‌شود تصریح گردد.

#### مبحث چهارم) حداقل تعداد سهامداران شرکت سهامی

طبق ماده 3 ل.ا.ق.ت (1347) برای تشکیل شرکت سهامی خاص، حداقل 3 سهامدار و با استنباط از ماده 107 لایحه قانونی مذکور برای تشکیل شرکت سهامی عام، حداقل 5 سهامدار لازم است.<sup>2</sup> براساس ماده 8 (اصلاحی 1377/7/5) قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1370/6/13) و طبق بند 2 ماده 54 قانون مذکور کاهش تعداد اعضای شرکت تعاونی از حد نصاب مقرر [7 شخص حقیقی یا حقوقی غیر دولتی]<sup>3</sup>، در صورتی که حداکثر ظرف مدت 3 ماه تعداد اعضا به نصاب مقرر نرسیده باشد، از موارد انحلال شرکت تعاونی است. گرچه در قوانین تجاری فعلی ما، چنین حکمی درباره سایر شرکت‌های تجاری ملاحظه نمی‌شود،<sup>4</sup> معتقدیم که وجود حداقل اعضای مورد نظر قانونگذار - حسب مورد 3 یا 5 شخص - هم از عناصر تشکیل دهنده شرکت سهامی است و

1. برای آگاهی از تفصیل این مطلب رجوع کنید به: همین کتاب، ص 198-196.

2. دکتر ربیعا اسکینی معتقد است که در حقوق ما شرکت سهامی عام با 3 نفر مؤسس آغاز می‌شود (ماده 3 لایحه قانونی 1347)، اما برای تشکیل آن باید حداقل 5 نفر شریک داشته باشد (ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 32، زیرنویس 1).

3. ر.ک: ماده 1 قانون اصلاح قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1370)، مصوب 1377/7/5 (مجموعه قوانین 1377، ص 360).

4. برای آگاهی از احکام قوانین سابق در این خصوص رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ج 2، ص 11-10 و 72-70.

## فصل 1) معرفی شرکت‌های سهامی 21

هم لازم است استمرار شخصیت حقوقی آن. البته تغییر و جابه‌جایی اعضای شرکت سهامی، تأثیری در شخصیت حقوقی آن ندارد.

در حقوق ایران، شرکت‌های دولتی - که معمولاً در قالب شرکت سهامی تشکیل می‌شوند - ممکن است با یک سهامدار (شریک یا عضو) تشکیل شوند. شرکت‌های دولتی که صد درصد سرمایه آن‌ها متعلق به دولت (یک شخص حقوقی) است، شرکت‌های تک‌شریکی یا تک‌عضوی محسوب می‌شوند.<sup>1</sup>

به موجب بند 1 ماده 7 قانون شرکت‌های 2006 انگلیس (که جایگزین بند 3 «الف» ماده 1 قانون شرکت‌های 1985 انگلیس شده است)، شرکت ممکن است با یک یا بیش از یک شخص تشکیل شود. یکی از حقوق‌دان‌های انگلیس در این خصوص می‌نویسد: هر دو شرکت سهامی عام و شرکت سهامی خاص ممکن است فقط با یک سهامدار (عضو) تشکیل گردد.<sup>2</sup> بنابراین، در حقوق انگلیس هر نوع شرکت (سهامی عام و سهامی خاص از نوع با مسئولیت محدود، محدود به ضمانت<sup>3</sup> و مسئولیت نامحدود<sup>4</sup>) ممکن است با یک عضو (سهامدار) تشکیل شود. این گونه شرکت‌ها، شرکت‌های تک‌عضوی<sup>5</sup> نامیده می‌شوند.<sup>6</sup>

در حقوق انگلیس، برخلاف حقوق ایران، ضرورتی ندارد که برای تشکیل شرکت

---

1. به اعتقاد ما، از نظر تحلیلی، تشکیل شرکت‌های با مسئولیت محدود (سهامی خاص و با مسئولیت محدود) و شرکت با مسئولیت نامحدود به وسیله یک شخص (اعم از حقیقی و حقوقی)، امکان‌پذیر است (ر.ک: همان، ص 119).

2. در این خصوص رجوع شود به:

-Kershaw, David, *Company Law in Context, Text and Materials*, P. 12.

3. company limited by guarantee

4. unlimited company

5. single member companies

6. در حقوق انگلیس، شرکت سهامی به شرکت سهامی عام (public company limited by shares) و شرکت

سهامی خاص (private company limited by shares) تقسیم شده است و مقررات حاکم بر آن‌ها در بسیاری از موارد با مقررات حاکم بر شرکت‌های سهامی عام و خاص در حقوق ایران تفاوت دارد. برای توضیح بیشتر در حقوق انگلیس رجوع شود به:

Steinfeld, Alan *at al*, *Blackstone's Guide to The Companies Act 2006*, P. 10(paragraph 3.09 &3.10), 148 (section 123), 201.-202 (section 3 -8), 218 -219(section 58 – 62) &283( section 231 ).

سهامی عام از عموم مردم برای پذیره‌نویسی دعوت به عمل آید.

### مبحث پنجم) ارکان اداره شرکت سهامی

همان طور که ملاحظه شد،<sup>1</sup> اداره<sup>2</sup> امور تمامی شرکت‌های سهامی به حکم قانون به مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکت محول شده است. در این جا، منظور ما از «اداره» اعمال کلیه حقوق و تکالیف و به بیان دیگر، اعمال اهلیت تمتع شرکت سهامی است؛ یعنی اتخاذ تصمیم و اجرای آن در محدوده اهلیت تمتع<sup>3</sup> شرکت سهامی.<sup>4</sup> برای مثال، تصمیم‌گیری شرکت سهامی و اجرای آن توسط ارکان اداره یا سازمان اداری<sup>5</sup> شرکت صورت می‌پذیرد. در شرکت‌های سهامی، مدیریت و رهبری سازمان توسط مجامع عمومی، هیأت مدیره و بازرس<sup>6</sup> شرکت به عمل می‌آید.<sup>7</sup> بنابراین، «اداره» در این جا به

1. همین کتاب، ص 8-9.

2. برای مطالعه مفهوم «اداره» رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 109-108.

3. ماده 588 ق.ت.

4. ماده 589 ق.ت.

5. این اصطلاح را مرحوم دکتر منصور صقری به کار برده است (حقوق تجارت (تقریرات)، ص 257). برخی از عبارات معادل این اصطلاح به این شرح است: سازمان مدیریت، تشکیلات و اندام‌های تصمیم‌گیرنده (organe) و سازمان تصمیم‌گیرنده (کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 318، ص 67)، و سازمان‌های خاص تصمیم‌گیری (کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: عقود معین، ج 2: مشارکت‌ها - صلح، ش 17، ص 41) و ارکان تشکیلات شرکت سهامی (اعظمی‌زنگنه، عبدالحمید، حقوق بازرگانی، ص 115).

6. به نظر می‌رسد بازرس یا بازرسان شرکت با توجه به وظایف مقرر در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347) حق دخالت مستقیم در اداره امور شرکت سهامی را نداشته باشد.

7. مرحوم دکتر منصور صقری ذیل عنوان سازمان اداری، ارکان مدیران، بازرسان و مجامع عمومی را در شرکت سهامی مورد بررسی قرار داده است (حقوق تجارت (تقریرات)، ص 257 تا 277). آقای دکتر عبدالحمید اعظمی زنگنه زیر عنوان ارکان تشکیلات شرکت سهامی می‌نویسد: «در هر شرکت سهامی سه رکن می‌توان تشخیص داد که قانون، وجود آن‌ها را لازم دانسته و برای هر کدام وظایف و اختیاراتی معین نموده است. ارکان سه‌گانه شرکت سهامی عبارتند از: هیأت مدیره، مفتشین، مجمع عمومی» (حقوق بازرگانی، ص 115). آقای دکتر حسن ستوده تهرانی می‌نویسد: «قانون تجارت ایران [1311] برای اداره شرکت‌های سهامی سه رکن در نظر گرفته است: مجمع عمومی، مدیریت، بازرسی» (حقوق تجارت، ص 123).

مفهوم عام خود و وسیع‌تر از آن است که قانونگذار در ماده 107 ل.ا.ق.ت (مصوب 1347)<sup>1</sup> و ماده 36 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1370)<sup>2</sup> به کار برده است.

«اداره» مورد نظر ما اداره به معنای وسیعی است که قانونگذار در ماده 118 ل.ا.ق.ت (مصوب 1347)<sup>3</sup> به مفهوم تصمیمات و اقدامات مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکت سهامی و در ماده 29 (اصلاحی 1377/7/5) قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1370)<sup>4</sup> به کار برده است<sup>5</sup> و اصولاً شامل اداره اموال و همه گونه تصرف در اموال شرکت است که لازمه انجام موضوع شرکت محسوب می‌گردد.

در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347)، تنها در ماده 270 به واژه «ارکان شرکت» سهامی اشاره شده است، بدون آن که تعریف و یا مصادیقی از آن به صراحت ارائه شود.<sup>6</sup> این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد، رعایت نشود، حسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا

---

1. به موجب این ماده: «شرکت سهامی به وسیله هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشد اداره خواهد شد».

2. طبق این ماده: «اداره امور تعاونی طبق اساسنامه بر عهده هیأت مدیره‌ای مرکب از حداقل سه نفر و حداکثر 7 نفر عضو اصلی... می‌باشد».

3. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر این که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد...».

4. در این ماده آمده است: «شرکت‌های تعاونی برای اداره امور خود دارای ارکان زیر می‌باشند: 1) مجمع عمومی، 2) هیأت مدیره و 3) بازرس یا بازرسان».

5. آقای دکتر حسن ستوده تهرانی می‌نویسد: «... و اداره شرکت طبق قانون با ارکان مختلف شرکت می‌باشد که نماینده شخصی شرکا نیستند» (حقوق تجارت، ج 2، ص 16). به نظر ما، اداره در این عبارت، به معنای عام آن به کار رفته است.

6. واژه رکن به «جزو بزرگ‌تر و قوی‌تر از هر چیز» تعریف شده است (ر.ک: معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج 2، ص 1670-1671).

تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد، لکن مؤسسين و مديران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.<sup>1</sup>

با توجه به قسمت اخیر ماده مذکور شاید بتوان گفت که در این ماده، مجامع عمومی (عادی و فوق العاده)، هیأت مدیره و بازرسان شرکت، ارکان شرکت سهامی محسوب شده‌اند.

طبق ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکت سهامی، ارکان و مراجع تصمیم‌گیری این شرکت هستند و می‌توان گفت که مجامع عمومی شرکت سهامی، اعم از عادی و فوق العاده با توجه به صلاحیت خاص هریک، بالاترین مرجع اتخاذ تصمیم و نظارت در امور شرکت‌های سهامی هستند.<sup>2</sup>

اما نقش این ارکان در ساختار (سازمان) شرکت سهامی چیست؟ چه رابطه‌ای بین این ارکان و خود شرکت وجود دارد؟ آیا مدیران (به معنای عام) شرکت و کیل شرکت هستند یا نماینده شرکت؟ نماینده قراردادی‌اند یا نماینده قانونی؟ و این که ارکان اداره شرکت سهامی، از جمله مدیران، ارکان شرکت و جزئی از پیکره شرکت سهامی محسوب می‌شوند یا نه؟

راجع به جایگاه و نقش ارکان فوق در سازمان شرکت‌های تجاری، از جمله ارکان اداره شرکت سهامی، توسط حقوقدانان سه نظریه عمده به نام نظریه وکالت، نظریه نمایندگی قانونی و نظریه «ارکن بودن» مدیران ابراز شده است.<sup>3</sup> در فصل ششم این کتاب «ماهیت حقوقی رابطه هیأت مدیره شرکت سهامی با شرکت» و در مبحث دوم فصل هفتم «ماهیت حقوقی رابطه بازرسان با شرکت» را بررسی و نقد می‌کنیم.

1. متن این ماده اقتباس از متن ماده 82 و 83 (منسوخ) قانون تجارت 1311 است که در سال 1347 با انجام اصلاحاتی در آن به صورت فعلی تنظیم شده است.

2. مرحوم دکتر منصور صقری از مجمع عمومی شرکت سهامی (که ممکن است عادی یا فوق العاده باشد) به عنوان بالاترین مرجع شرکت یاد کرده است (حقوق تجارت (تقریرات)، ص 257). مرحوم دکتر حسن ستوده تهرانی در این خصوص می‌نویسد: «بالاترین مرجع شرکت‌های سهامی، مجمع عمومی است که در حکم قوه مقننه می‌باشد» (حقوق تجارت، ج 2، ص 144). ماده 30 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1370) مجمع عمومی شرکت تعاونی را بالاترین مرجع اتخاذ تصمیم و نظارت در امور شرکت دانسته است.

3. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 164 - 161.

## 2

### ماهیت حقوقی سهم و حقوق و اختیارات وابسته به سهام شرکت سهامی

برای تبیین حقوق و اختیارات وابسته به سهام شرکت‌های سهامی، مطالب این فصل را در سه مبحث به شرح زیر تحلیل می‌کنیم:

مبحث یکم) تعریف حق و اقسام آن و تفاوتش با اختیار

مبحث دوم) ماهیت حقوقی سهم

مبحث سوم) حقوق و اختیارات وابسته به سهام شرکت سهامی.

#### مبحث یکم) تعریف حق و اقسام آن و تفاوتش با اختیار

##### گفتار یکم) تعریف حق

«حق در معنای عام خود عبارت است از «سلطه‌ای که برای شخص بر شخص دیگر یا مال یا شیء جعل یا اعتبار می‌شود. به عبارت دیگر، حق توانایی خاصی است که برای کس [شخص] یا کسانی [اشخاصی] نسبت به شخص یا چیزی اعتبار شده و به مقتضای این توانایی، صاحب حق می‌تواند در متعلق آن تصرف کند یا از آن بهره بگیرد. پس حق نوعی سلطنت و استیلا برای انسان بر چیز دیگر است؛ خواه آن چیز که متعلق حق قرار

می‌گیرد، مال باشد یا انسان».<sup>1</sup>

«ما حق به معنای خاص عبارت است از توانایی خاص برای انجام دادن عملی که گاهی به عین و گاهی به عقد و گاهی به شخص تعلق می‌گیرد؛ مانند حق تحجیر، حق خیار و حق قصاص».<sup>2</sup>

«در برابر هر حق، تکلیفی مقرر شده است. گاهی این تکلیف ناظر به اجرای موضوع حق است و شخص باید کاری را که صاحب حق می‌خواهد انجام دهد. در این صورت، هرگاه کاری که باید انجام شود مربوط به امور مالی باشد، او را «مدیون» یا متعهد یا ملتزم می‌نامند ... گاه موقعیت شخص آمیزه‌ای از حق و تکلیف است؛ حق از آن جهت که می‌توان مطالبه کرد و تکلیف، از آن رو که قابل واگذارن و اسقاط نیست: مانند حضانت (نگاهداری کودک) که حق و تکلیف پدر و مادر است».<sup>3</sup>

### گفتار دوم) اقسام حق مالی

بسته به نحوه نگرش ما، حق به دسته‌های متفاوت قابل تقسیم است که در این جا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:<sup>4</sup>

**الف) تقسیم حق به اعتبار مبنای ایجاد آن:** از این نظر حق بر دو قسم است: (1) حق قانونی که مبنای ایجاد آن قانون است؛ (2) حق قراردادی که مبنای ایجاد آن قرارداد است.

**ب) تقسیم حق به اعتبار اجرا کنندگان آن:** حق را از این لحاظ دو گونه دانسته‌اند: (1) حقوق فردی که توسط فرد سهامداران قابل استیفا است، مثل حق دریافت سود؛ (2) حقوق جمعی که به وسیله عده‌ای از سهامداران (مجموعه) قابل اعمال است، مانند دعوت مستقیم از سهامداران برای تشکیل مجمع عمومی سهامداران شرکت با رعایت مقررات

---

1. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه: بخش مدنی 2، ص 284.

2. همان، ص 285.

3. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ش 230، ص 251-252.

4. برای آگاهی از سایر اقسام حق رجوع کنید به: همان، ش 262-237، ص 278-257.



مربوط (نظیر ماده 95 ل.ا.ق.ت. 1347).

ج) تقسیم حق به اعتبار سلطه صاحب آن: یکی از استادان حقوق، زیر مبحث حقوق مالی و غیرمالی، حقوق مالی را به دو دسته عینی و دینی تقسیم کرده<sup>1</sup> و سپس حق خاص را به این تقسیم‌بندی اضافه کرده است.<sup>2</sup> ما در این جا، حقوق مالی را به سه دسته عینی، دینی و خاص به شرح زیر تقسیم و براساس نظر نویسنده یاد شده تبیین می‌کنیم:

1- حق عینی سلطه‌ای است که شخص نسبت به چیزی دارد و می‌تواند آن را به گونه‌ای مستقیم و بی‌واسطه اجرا کند. حق عینی دو رکن اصلی دارد: 1) شخصی که صاحب حق است، اعم از شخص حقیقی یا حقوقی؛ 2) چیزی که موضوع حق قرار می‌گیرد.<sup>3</sup> حق عینی به طور مستقیم بر موضوع خود اعمال می‌شود و لازم نیست که اجرا و رعایت آن از شخص دیگری مطالبه شود. ولی هرگاه موضوع حق در تصرف شخص دیگری باشد و او مانع اجرای آن گردد، صاحب حق می‌تواند رد مال را از متصرف بخواهد.<sup>4</sup>

2- حق دینی یا شخصی حقی است که شخص نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن، می‌تواند انجام دادن کاری را از او بخواهد. صاحب این حق را دائن یا طلبکار و کسی را که ملزم است، مدیون یا بدهکار می‌نامند. اصل حق نیز به اعتبار صاحب آن، طلب است و به لحاظ مدیون، تعهد یا دین نام دارد و ممکن است ناظر به 1) انتقال مال، 2) انجام دادن کار و 3) خودداری از امری باشد.<sup>5</sup>

کسی که دارای حق دینی است، فقط به وسیله مدیون و به طور غیرمستقیم می‌تواند آن را بر اشیا اعمال کند و راه عملی اجرای حق این است که الزام مدیون را به اجرای تعهد از

---

1. همان، ش 246-238، ص 265-258. همچنین نگاه کنید به: دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، ش 9-6، ص 16-14.

2. همان، ش 13، ص 21. همچنین نگاه کنید به: مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ش 246، ص 266.

3. همان، ش 240، ص 260.

4. همان جا.

5. دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، ش 9، ص 16-15. درباره مفاد و مثال هر یک از این سه موضوع، رجوع کنید به: مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ش 243، ص 262.

دادگاه بخواهد:

برای مثال، در فرضی که مالک زمینی در قولنامه تعهد به انتقال آن می‌کند، طرف تعهد (خریدار قولنامه) می‌تواند الزام مالک را به انتقال از دادگاه بخواهد و پیش از آن حق تصرف و انتفاع از زمین ندارد، زیرا پس از تعهد نیز ملکیت مدیون باقی است.<sup>1</sup> بنابراین، در حق عینی فقط دو عنصر موضوع و مالک آن وجود دارد، حال آن که برای تصور حق دینی وجود سه عنصر ضروری است: (1) طلبکار یا صاحب حق، (2) مدیون که ملزم به اجرای تعهد است، و (3) موضوع حق یا تعهد.<sup>2</sup> برای مثال، حق شرکای شرکت‌های تجاری در مطالبه سود، یک حق دینی است.

### 3- حق شریکان (سهم شریک): حق خاص

همگام با تحول زندگی اجتماعی، حقوق نیز متحول شده و چهره‌های جدیدی از حق ظهور یافته است. از جمله این حقوق، حق شریکان بر شرکت‌های تجاری (سهم شریک) است که ماهیت حقوقی آن محل بحث است.

دکتر کاتوزیان در بحث از حقوق شریکان (سهم شرکت) می‌نویسد:

«در صورتی که اجتماع مالکان دارای شخصیت حقوقی نباشد، طبیعت حق شریک تابع ماهیت حقوقی هریک از اجزای سرمایه و به تناسب نوع آن، منقول یا غیرمنقول است. پس اگر دو تن برای ساختمان مهمانخانه‌ای مقداری پول به شرکت گذارند و عمارتی بنا کنند، سهم هریک از آن دو در این عمارت غیرمنقول است».<sup>3</sup>

«برعکس، اگر اجتماع مالکان از نظر حقوقی شخصیت خاص پیدا کند، سرمایه شرکت، خواه منقول باشد یا غیرمنقول، به این شخصیت [شخص] تعلق دارد و هیچ‌یک از شریکان، تا زمانی که شرکت منحل نشده است، نمی‌تواند ادعا کند که به طور مشاع در هریک از اجزای سرمایه حق مالکیت دارد. در شرکت‌های تجاری که دارای چنین شخصیتی هستند،

1. همان جا.

2. ر.ک: دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، ش 11، ص 18.

3. همان، ش 59، ص 63.

حق شرکت [شریک] منحصر به مطالبه منافع حاصل در زمان بقای شرکت و تملک باقیمانده سرمایه پس از انحلال آن است.<sup>1</sup> این حق به طور مستقیم مربوط به سرمایه و اموال شرکت نیست؛ [بلکه] حق خاصی است که شریکان در برابر مالک سرمایه، یعنی شخصیت حقوقی [شخص حقوقی]،<sup>2</sup> دارند. پس باید قبول کرد که در اثر قرارداد، حقوق عینی شرکا بر سرمایه، تبدیل به حق خاصی می‌شود که موضوع آن درآمد مربوط به منافع سالیانه است و به همین جهت به تابعیت از موضوع آن باید منقول محسوب شود.<sup>3</sup>

بنابراین، «حقی که شریکان در شرکت‌های تجاری دارند طبیعت خاص دارد و با ساختمان هیچ‌یک از این دو حق [عینی و دینی] یکسان نیست. بدون تردید، آنان حق عینی بر اموال شرکت ندارند، زیرا این اموال متعلق به شخصیت [شخص] حقوقی است».<sup>4</sup> بدین توضیح که این حق از نوع حق عینی نیست؛ زیرا رابطه مالکیت شریک با آورده قطع شده و اموال در مالکیت شرکت به‌عنوان شخص حقوقی قرار می‌گیرد که واجد شخصیت مستقل است.

#### د) تقسیم حق به اعتبار هدف آن: از لحاظ هدف، حق دارای اقسام زیر است:

1. حق غیرمالی: امتیازی است که هدف از آن رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی انسان است. موضوع این حق روابط غیرمالی اشخاص است. ارزش دادوستد ندارد و قابل ارزیابی به پول و مبادله با آن نیست؛ مانند حق ابوت، حق بنوت و حق ولایت.<sup>5</sup>
2. حق مالی: امتیازی است که حقوق هر کشور، به منظور تأمین نیازهای مادی اشخاص، به آن‌ها می‌دهد. هدف از ایجاد حق مالی، تنظیم روابطی است که به لحاظ استفاده از اشیا، بین اشخاص وجود دارد و موضوع مستقیم آن تأمین حمایت از نفع مادی و دارای

---

1. به نظر ما، حقوق شریک در شرکت‌های تجاری، «منحصر به مطالبه منافع حاصل در زمان بقای شرکت و تملک باقیمانده سرمایه پس از انحلال آن» نیست. برای آگاهی از این نظر رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 134-132.

2. در خصوص تفاوت شخصیت حقوقی و شخص حقوقی، رجوع کنید به: همین کتاب، ص 13-9.

3. دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، ش 59، ص 63.

4. همان، ش 13، ص 21.

5. همان، ش 4، ص 11.

ارزش است. این دسته از حقوق، برخلاف گروه نخست، قابل مبادله و تقویم به پول است؛ مانند حق مالکیت، حق انتفاع و حق مطالبه مبلغی پول یا انجام دادن کار معین.<sup>1</sup> قابلیت مبادله حقوق مالی با پول سبب می‌شود که حق مالی اصولاً انتقال‌پذیر باشد، هم به وارثان شخص برسد و هم قابل معاوضه و دادوستد باشد و طلبکاران نیز بتوانند با توقیف و فروش آن به طلب خود برسند.<sup>2</sup>

**ه) تقسیم حق به اعتبار قابلیت اسقاط و نقل و انتقال:** «در میان تقسیمات مختلفی که از حق شده است به نظر می‌رسد تقسیم مرحوم محقق نایینی از همه جامع‌تر است. به نظر این بزرگوار، تمام اقسام حق قابل اسقاط است و آنچه محل بحث است قابلیت نقل یا انتقال آن به غیر است. از دیدگاه ایشان اقسام حقوق به شرح زیر است:

1. حقوقی که فقط قابل اسقاط هستند، مثل حق قذف؛
2. حقوق قابل اسقاط و نقل بلاعوض، مانند حق قسم؛<sup>3</sup>
3. حقوق قابل اسقاط و نقل اعم از تبرعی و معوض، مثل حق تحجیر؛
4. حقوق قابل اسقاط و انتقال قهری و در عین حال غیر قابل [انتقال] ارادی، مانند حق خیار که به وارث منتقل می‌شود، ولی به عقیده برخی فقها نقل آن به دیگری صحیح نیست. بعضی از حقوق مثل ابوت پدر، ولایت حاکم و ... که نه قابل اسقاطند، نه قابل نقل و انتقال، با توجه به تعریفی که از حق به عمل آمد،<sup>4</sup> حق محسوب نمی‌شوند و در زمره احکامند.<sup>5</sup>

1. همان، ص 12.

2. همان جا. در پاره‌ای از حقوق، چهره مالی و غیرمالی با هم مخلوط شده است. برای مثال حقی که مؤلف بر آثار خود دارد هر دو جنبه را دارا است. برای توضیح بیش‌تر رجوع کنید به: دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، ش 4، ص 12.

3. قسم (بر وزن رسم) یعنی مراعات برابری بین زوجات در خوراک و پوشاک و مسکن ... (ر.ک: لغتنامه دهخدا، و ترمینولوژی حقوق، ص 544، ش 4299، بند «ب»).

4. برای آگاهی از تعریف حق رجوع کنید به: قواعد فقه: بخش مدنی 2، ص 285-284 و همچنین رجوع کنید به: همین کتاب، ص 26-25.

5. قواعد فقه: بخش مدنی 2، ص 286-285. برای آگاهی از تعریف و ویژگی‌های حکم رجوع کنید به: همان، ص 287-286.

### گفتار سوم) تمیز حق و اختیار؛ حق بر روابط

«... در کنار حقوق مالی مرسوم، گروهی از اختیارات وجود دارد که توانایی و امتیاز است، ولی اوصاف کامل حق را ندارد؛ در دارایی به حساب نمی‌آید و به میراث نمی‌رسد. برای مثال، حق اقامه دعوا با این که توانایی حقوقی است و امکان دارد وسیله تحصیل مال نیز قرار گیرد، در این تقسیم جای نمی‌شود؛ زیرا نه حق عینی است و نه دینی. به همین جهت نیز آن را اختیار یا اباحه می‌نامند تا مرتبه ضعیف‌تر آن از حق نمودار شود. از این گونه است اختیاری که طرف خطاب ایجاب به قبول و رد آن دارد، یا اختیاری که از شاخه‌ها و توابع یک حق است (مانند اختیار فروش مال و تصرف در آن).»<sup>1</sup>

همچنین سلطه‌ای را که وکیل بر اموال، دارایی و حقوق مالی موکل یا به طور کلی بر مورد وکالت پیدا می‌کند اختیار می‌گویند.<sup>2</sup> به همین ترتیب، سلطه‌ای را که ارکان شرکت به موجب حکم قانون بر اموال و دارایی شرکت و به طور کلی بر «اداره» شرکت به دست می‌آورند اختیار می‌نامیم، چرا که شرکای شرکت تجاری در مجامع عمومی شرکت و مدیران شرکت اموال «خود» را اداره نمی‌کنند تا به این اعتبار سلطه آنان را حق بدانیم، بلکه به حکم قانون اموال شرکت تجاری را که یک شخص حقوقی است اداره می‌کنند.<sup>3</sup>

تفاوت دو اختیار مذکور در این است که اختیاری که وکیل پیدا می‌کند ناشی از عقد وکالت و محدود به مفاد آن است، همچنان که ماده 667 قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است، تجاوز نکند»؛ در حالی که اختیارات ارکان شرکت مستقیماً ناشی از حکم قانون

1. مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ش 247، ص 266-267.

2. ر.ک: دوره حقوق مدنی - عقود معین، ج 4: عقود اذنی - وثیقه‌های دین، ش 68، ص 110-111 و ش 90-91، ص 155. ماده 667 قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است، تجاوز نکند».

3. در شرکت‌های با مسئولیت محدود، تضامنی و نسبی، مدیر ممکن است از خارج از شرکا انتخاب شود.

است. از آن‌جا که «اداره» شرکت‌های سهامی «اختیار»ی است که قانونگذار به ارکان شرکت واگذار نموده است، رأی دادن شریک در مجامع عمومی و رأی دادن مدیر در جلسات هیأت مدیره شرکت را اختیار می‌دانیم، نه حق.<sup>1</sup>

### مبحث دوم) ماهیت حقوقی سهم

#### گفتار یکم) حقوق داخلی

تعیین ماهیت حقوقی سهام شرکت‌های سهامی حائز اهمیت است؛ زیرا چگونگی توقیف سهام، تشخیص پایگاه حق از نظر تعیین دادگاه صالح در حقوق داخلی، تعیین دادگاه صلاحیتدار و قانون حاکم در حقوق بین‌الملل خصوصی و نیز تعیین سهم الارث زوجه شریک متوفی<sup>2</sup> بستگی به نوع ماهیت حقوقی سهم دارد.

یکی از نویسندگان حقوق مدنی<sup>3</sup> نوشته است: دارایی شرکت‌های تجاری مال مشاع بین شرکا نبوده، بلکه مال خود شرکت می‌باشد... و حقوق شرکا به مال منقول تبدیل می‌شود ولو این که شرکت در جزء دارایی خود اموال غیرمنقول هم داشته باشد. پس در حقیقت منقول بودن حق شرکا، نتیجه شخصیت حقوقی است که شرکت مستقلاً و قطع نظر از شخصیت شرکا دارا است.

دکتر حسن ستوده تهرانی می‌نویسد: «به طور کلی سهم دو معنی دارد، یکی حقوقی [است] که شریک در شرکت دارد و به این ترتیب شریک در دارایی شرکت است و دیگری برگ بهاداری است که نه تنها این حق را تأیید می‌کند، بلکه نماینده آن است. برای اعمال حقوق،

---

1. برای مطالعه تفصیل این مطلب رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 170-174.

2. طبق ماده 946 (اصلاحی 1387/11/6) قانون مدنی، ... زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد. به موجب ماده 948 (اصلاحی 1387/11/6) قانون مدنی، هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفا کند (ر.ک: ماده واحده قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، منتشر شده در مجموعه قوانین 1387، ص 1065 - 1066).

3. ر.ک: عدل (منصورالسلطنه)، مصطفی، حقوق مدنی، ش 12، ص 54.

صاحب سهم اصولاً باید [برگ یا ورقه] سهم را در دست داشته و ارائه دهد.<sup>1</sup>

در تحلیل ماهیت حقوقی رابطه شرکا با شرکت تجاری گفتیم<sup>2</sup> که رابطه شریک با شرکت تجاری یک رابطه خاص است (نه عینی است نه دینی). بنابراین، برخلاف نظر نویسنده یاد شده نمی توان گفت که صاحب سهم «شریک در دارایی شرکت است».

بند 3 ماده 630 قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی، مصوب 19 ذیقعد 1329 قمری (1290/6/27 شمسی) کمیسیون قوانین عدلیه که ذیل فصل دوم آن قانون تحت عنوان «توقیف اموال منقوله» آمده بود، سهام شرکتها را اموال منقول می دانست.<sup>3</sup>

شایان ذکر است پیشینه شرکت سهامی در حقوق ایران، به پیش از بهمن 1303 (سال تصویب بخشی از قانون تجارت 1304-1303) بر می گردد.<sup>4</sup>

در ماده 2 قانون تأسیس بورس اوراق بهادار (مصوب 1345)<sup>5</sup> آمده بود: «اوراق بهادار عبارت است از سهام شرکت های سهامی و اوراق قرضه که قابل معامله و نقل و انتقال باشد».

ماده 24 ل.ا.ق.ت (1347) در تعریف سهم می گوید: «سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می باشد. ورقه سهم سند قابل معامله ای است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد».

ماده 71 آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایات از عملیات اجرایی (مصوب 1355/4/6 وزیر دادگستری) سهام را در زمره اموال منقول قید کرده بود.<sup>6</sup>

1. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 125.

2. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری، ج 1، چ 2، ص 135-130.

3. مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت (1285-1299 هجری شمسی)، ج 1، ص 161-123. همچنین رجوع کنید به: صقری، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، ص 138 و 141.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 2-5.

5. مجموعه قوانین 1345، ص 120 به بعد. این قانون به موجب قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1384/9/1 مجلس شورای اسلامی) نسخ شده است (ر.ک: مجموعه قوانین 1384، ص 317-302).

6. مجموعه قوانین 1355، ص 2.

ماده 67 قانون اجرای احکام مدنی (مصوب 1356/8/1) نیز سهم را در زمره اموال منقول آورده است.<sup>1</sup>

با توجه به تعریفی که از مال غیر منقول و ملحقات آن در قانون مدنی به عمل آمده است، سهام شرکت‌ها را نمی‌توان از جمله اموال غیر منقول یا ملحقات آن دانست و لذا باید آن را از اموال منقول محسوب کرد.<sup>2</sup>

قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1384/9/1 مجلس شورای اسلامی (که نسخ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار، مصوب 1345/2/27) است، در بند 24 ماده 1 مقرر می‌دارد: «اوراق بهادار هر نوع ورقه یا مستندی است که متضمن حقوق مالی قابل نقل و انتقال برای مالک عین و یا منفعت آن باشد. شورا [شورای عالی بورس و اوراق بهادار]، اوراق بهادار قابل معامله را تعیین و اعلام خواهد کرد.<sup>3</sup> مفهوم ابزار مالی و اوراق بهادار در متن این قانون، معادل هم در نظر گرفته شده است.»

ماده 64 آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایات از عملیات اجرایی (مصوب 1387/6/11 رئیس قوه قضاییه)<sup>4</sup> سهام را در زمره اموال منقول

---

1. مجموعه قوانین 1356، ص 231 به بعد.

2. نظریه مشورتی شماره 59/4/6-7/1933 اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران (ر.ک: شهری، غلامرضا و امیر حسین آبادی، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی، ص 402).

3. در حقوق فعلی ایران، اوراق بهادار عبارتند از: 1) سهام عادی (بانام و بی‌نام) و سهام ممتاز شرکت‌های سهامی، 2) اوراق مشارکت، 3) اوراق اجاره، 4) قرارداد آتی کالا، 5) قرارداد آتی سهم، 6) اوراق اختیار معامله، 7) اوراق رهنی، 8) حق تقدم تسهیلات مسکن، 9) اوراق مرابحه، 10) اوراق سفارش ساخت (استصناع)، 11) اوراق قرض الحسنه، 12) اوراق اختیار معامله تبعی، 13) اوراق بهادار مبتنی بر دارایی فکری، 14) اسناد خزانه اسلامی، 15) گواهی سپرده کالایی (برای آگاهی بیش‌تر رجوع کنید به: سامانه بورس اوراق بهادار، مصوبات شورای عالی بورس و اوراق بهادار)، 16) اوراق وقفی غیر انتفاعی (بدون سود) مندرج در بند «ک» تبصره 6 قانون بودجه سال 1393 کل کشور.

4. ماده 64 این آیین‌نامه، ذیل «فصل پنجم: بازداشت اموال منقول» بیان می‌دارد: «... در سهام و کاغذهای قیمتی عدد و قیمت اصلی و نوع آن‌ها در صورت مجلس معین می‌شود و همچنین در صورت ریز اشیا، نو یا مستعمل بودن آن‌ها باید قید گردد...» (مجموعه قوانین 1387، ج 2، ص 2015 - 1979).



مطرح کرده است.

بنابراین، سهم، مال منقول است و در صورتی که بی‌نام باشد به صورت سند در وجه حامل تنظیم و ملک دارنده آن شناخته می‌شود، مگر خلاف آن ثابت گردد.<sup>1</sup> نقل و انتقال این گونه سهام با قبض و اقباض به عمل می‌آید (ماده 39 ل.ا.ق.ت).<sup>2</sup> چنانچه سهم بانام باشد صرفاً تصرف آن برای احراز مالکیت کافی نیست و دفتر ثبت سهام شرکت باید این مالکیت را تأیید کند.<sup>3</sup>

آقای دکتر الماسی در خصوص ماهیت سهام شرکت‌ها قائل به تفکیک شده، می‌نویسد:<sup>4</sup> «اسناد بانام اسنادی هستند که نقل و انتقال آن‌ها باید در دفتر شخص حقوقی (شرکت یا مؤسسه صادرکننده اسناد) ثبت شود.<sup>5</sup> این قبیل اسناد جزء دیون [یا اموال غیرمادی] محسوب می‌شوند و بنابراین، قانون قابل اعمال نسبت به آن‌ها قانون اقامتگاه مدیون (شرکت یا شخص حقوقی متعهد) خواهد بود ... اسناد بی‌نام مانند سهام شرکت‌ها و اوراق قرضه<sup>6</sup> اسنادی هستند که به صورت سند در وجه حامل تنظیم

- 
1. ر.ک: باب پنجم قانون تجارت 1311 تحت عنوان «اسناد در وجه حامل» (ماده 320 به بعد). ماده 320 مقرر می‌دارد: «دارنده هر سند در وجه حامل مالک و برای مطالبه وجه آن محق محسوب می‌شود، مگر در صورت ثبوت خلاف ...».
  2. طبق ماده 35 ق.م: «تصرف به‌عنوان مالکیت دلیل مالکیت است، مگر این که خلاف آن ثابت شود».
  3. ماده 40 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال‌دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر امضا کند ...».
  4. الماسی، نجاد علی، حقوق بین‌الملل خصوصی، ص 297-296 و همو، تعارض قوانین، ص 195-194.
  5. به موجب ماده 40 ل.ا.ق.ت: «انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال‌دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضا کند ...».
  6. از آن جا که اوراق قرضه، به شرح مذکور در ماده 52 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 با بهره معین (ربا) همراه است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این اوراق به لحاظ حرمت ربا، از نظر شرعی امکان انتشار نیافتند. برای دیدن نظریه فقهای شورای نگهبان (مورخ 1358/11/28) راجع به خلاف شرع بودن اوراق قرضه (موضوع ماده 52 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347) نگاه کنید به: همین کتاب، ص 173 - 171.
- در حقوق فعلی ایران، اوراق مشارکت جانشین اوراق قرضه شده است. برای آگاهی از مقررات مربوط به اوراق مشارکت رجوع کنید به: قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت (مجموعه قوانین 1376، ص 565 - 562). ضرورت صدور اوراق مشارکت در مباحث آتی خواهد آمد.

گردیده و دارنده آن مالک شناخته می‌شود. از آنجا که نقل و انتقال این قبیل اسناد به قبض و اقباض به عمل می‌آید و دین در سند تجسم یافته است بایستی آن‌ها را از این لحاظ جزء اموال مادی به شمار آورد و مانند سایر اموال مادی مشمول قانون محل وقوع آن‌ها دانست.<sup>1</sup> النهایه باید توجه داشته باشیم که اسناد بی‌نام، طبیعتاً مختلطی دارند، یعنی بین دسته اموال مادی و دسته دیون قرار گرفته‌اند و برای تعیین قانون حاکم بر آن‌ها باید دید در هر مورد کدام جنبه غلبه دارد».

### گفتار دوم) حقوق خارجی

برخی از حقوقدان‌های فرانسه معتقدند حتی که شریکان تجاری دارند دارای ماهیتی مختلط از حقوق بر اموال<sup>2</sup> و اشخاص<sup>3</sup> است و به نوعی مالکیت غیر مادی تعبیر می‌شود.<sup>4</sup> یکی از حقوقدانان انگلیس می‌نویسد: محاکم انگلیس، به رغم آشنایی با سهام، ارائه تعریف دقیقی از ماهیت حقوقی سهام را فوق‌العاده مشکل یافته‌اند. معمولاً دادگاه‌ها تمایل داشته‌اند سهام را حق دینی<sup>5</sup> توصیف کنند؛ توصیفی که بیش از این به ما اطمینان نمی‌دهد که سهام شرکت‌ها اموال منقول (شخصی)<sup>6</sup> هستند، نه اموال منقول محسوس (اموال مادی).<sup>7</sup> البته این توصیف بدیهی است.<sup>8</sup> بند 1 ماده 182 قانون شرکتهای تجاری 1985 انگلیس مقرر کرده بود که سهام شرکت‌ها اموال منقول<sup>9</sup> است، نه اموال غیرمنقول<sup>10 11</sup>.

1. برای دیدن نظر مشابه رجوع کنید به: نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، ج 1 و 2، ص 204.

2. حق عینی.

3. حق دینی.

4. ر.ک: دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، ش 14، ص 22.

5. chose in action

6. personalty

7. tangible chatteles

8. Pennington, Rober R, *Company Law*, P. 56.

9. personal estate

10. realty

11. Cf: *Ibid*, P. 56, note 16.

ابتدا به نظر می‌رسد که دادگاه‌های انگلیس این گونه فکر می‌کنند که شرکت‌ها اموال خود را در قالب «تراست»<sup>1</sup> به نفع سهامدارانشان اداره می‌کنند و در نتیجه، سهام شرکت‌ها «حقوق مالکیت مبتنی بر انصاف»<sup>2</sup> را در بر داشتند؛<sup>3</sup> لکن دادگاه‌های مذکور در سال‌های اخیر به نحو کاملاً متناقض با دیدگاه گذشته خود، به این نتیجه رسیده‌اند که سهامداران قانوناً یا براساس قواعد انصاف، مالک اموال شرکت تجاری نیستند ... شرکت اموالش را طبق اساسنامه‌اش اداره می‌کند و حقوق شرکا به دریافت سودی محدود می‌شود که از اداره این اموال توسط شرکت به دست می‌آید.<sup>4</sup>

در کامن‌لا و انصاف<sup>5</sup>، حقوق شرکا کاملاً ناشی از قرارداد بود. ... یک سهم حقیقتاً مجموعه‌ای بود از حقوق ناشی از قرارداد<sup>6</sup> که به موجب ماده 14 قانون شرکت‌های 1985 انگلیس، شرکتنامه و اساسنامه شرکت به شریک داده می‌شد و همچنین حقوق ناشی از قانون<sup>7</sup> که توسط قانون شرکت‌های 1985 و 1989 انگلیس به شریک اعطا می‌شد. این موضوع به نحو زیر توسط قاضی فارول<sup>8</sup> روشن شد:<sup>9</sup>

«سهم، منفعت شریک در شرکت است که با مبلغی پول، در درجه اول از لحاظ مسئولیت و درجه دوم از نظر منفعت، ارزیابی می‌شود، بلکه همچنین ترکیبی است از پیمان‌های دو طرفه که طبق ماده 16 قانون شرکت‌های 1862 انگلیس بین تمامی شرکا بسته می‌شود. این قرارداد که ضمن اساسنامه آورده می‌شود یکی از اجزای اصلی سهم است. سهم مبلغی پول - آن طور که خواهان پیشنهاد کرده - نیست، بلکه منفعتی است که به وسیله پول ارزیابی می‌شود و موجب حقوق گوناگون، از جمله حق نسبت به مبلغی پول به مقدار

---

1. trust: درباره مفهوم این اصطلاح در کامن‌لا رجوع کنید به: همین کتاب، ص 12، زیرنویس 2.

2. equitable rights of property

3. Child v. Hudson's Bay Co. [1723] 2p wms 207; Harrison v. Pryse (1740); Ashby v. Blackwell and Million Bank Co. (1765) Amb503.

4. Pennington, Robert R, *Company Law*, P.57.

5. equity

6. contractual rights

7. statutory rights

8. Farwell

9. Cf: *Borland's Trustee v. Steel Bros & Co. Ltd* [1901] 1 Ch. 279 at 288.

کم‌تر یا بیش‌تر است که ضمن قرارداد مذکور آمده است.<sup>1</sup>

بنابراین، سهم یک حق دینی است یا ترجیحاً مجموعه‌ای از حقوق ناشی از قرارداد و قانون، که هر یک از این حقوق، یک حق دینی محسوب می‌شود.<sup>2</sup> مالکیت قانونی سهم به شخصی که مستحق آن می‌شود، خواه به وسیله تخصیص سهم توسط شرکت یا از طریق انتقال آن از دارنده قبلی واگذار می‌گردد.<sup>3</sup>

«اما حقوق ناشی از قرارداد که موجب سهم هستند، دارای یک ماهیت ویژه‌اند. زمانی که سایر حقوق دینی قانوناً قابل انتقال نبودند آن‌ها در کامن‌لا این قابلیت را داشتند. به همین دلیل، سهام، «مال»<sup>4</sup> - که به اندازه کافی بی‌ضرر است - نامیده شده‌اند، مشروط بر این که به یاد آورده شود که آن‌ها شامل هیچ نوع علائق مالکانه در اموال شرکت نیستند»<sup>5</sup>

بسیاری از مهم‌ترین حقوق وابسته به سهام توسط قانون شرکت‌های 1985 و 1989 انگلیس به اعضای شرکت اعطا می‌شد و ناشی از قرارداد قانونی بین شرکت و اعضا نبود.<sup>6</sup>

تمایز ساختن حقوق اعطا شده توسط قانون شرکت‌های 1985 و 1989 به سهامداران [یعنی حقوق ناشی از قانون] از حقوق قراردادی ناشی از قرارداد قانونی، دارای اهمیت است؛ زیرا به طور کلی حقوق اعطا شده به وسیله قوانین یاد شده را نمی‌توان با توافق ساقط کرد، در حالی که حقوق ناشی از قرارداد قانونی (حقوق قراردادی) فقط زمانی که شرکتنامه و اساسنامه شرکت به صراحت اعلام می‌کنند، به وجود می‌آیند.<sup>7</sup>

در قانون شرکت‌های 2006 انگلیس، ماده 541 (ماهیت سهام) و بند 1 و 2 ماده 544 (انتقال سهام) جانشین ماده 182 قانون شرکت‌های 1985 انگلیس شده است.

طبق ماده 541 مذکور، سهام یا منافع دیگری که عضو در شرکت دارد اموال شخصی<sup>8</sup>

1. Pennington, Robert R, *Company Law*, P. 57.

2. *Ibid*, P. 339.

3. *Loc. Cit.*

4. property

5. Pennington, Robert R, *Company Law*, P. 57.

6. *Loc. Cit.*

7. *Ibid*, P. 57-8.

8. personal property

محسوب می‌شود و ماهیت اموال غیرمنقول<sup>1</sup> ندارد.<sup>2</sup>

### مبحث سوم) حقوق و اختیارات وابسته به سهام شرکت سهامی گفتار یکم) حقوق

راجع به حقوق وابسته به سهام شرکت سهامی، مبحث یا فصل جداگانه‌ای در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 پیش‌بینی نشده است؛ لکن مواد پراکنده‌ای در خصوص حقوق شخصی<sup>3</sup> وابسته به سهام، شرایط تحقق یا اجرای آن‌ها، سقوط و تعلیق این حقوق و ... در لایحه قانونی مذکور ملاحظه می‌شود. مجمع عمومی شرکت نمی‌تواند شرکا را از حقوق شخصی آن‌ها محروم سازد، مگر به تجویز قانون یا طبق اساسنامه شرکت.<sup>4</sup>

با توجه به مقررات لایحه قانونی مزبور، برخی از حقوق وابسته به سهام شرکت سهامی به شرح آتی است:

#### الف) حقوق مالی: این حقوق عبارتند از موارد زیر:

- حق انتقال سهام: حق انتقال سهام یا «حق واگذاری سهام» جزء حقوق مالی سهامدار محسوب می‌شود؛ زیرا این حق از این جهت که سهامدار با انتقال یا واگذاری سهام خود، مبلغی را دریافت می‌کند، حق مالی قلمداد می‌شود، هرچند نحوه واگذاری آن در قالب عقود معین یا غیره نیز دارای اهمیت است.

در شرکت‌های سهامی (عام و خاص) که جزو شرکت‌های سرمایه محسوب می‌شوند، شخصیت شرکا نقش زیادی ندارد و بیش‌تر، سرمایه و میزان آن مورد توجه است. این امر

---

1. real estate (or heritage)

2. Steinfeld, Alan & others, *Blackstone's Guide To The Companies Act 2006*, P. 748&401.

3. البته باید اذعان کرد که تشخیص حقوق شخصی (personal rights) سهامداران مشکل است. شاید بتوان گفت که ضابطه تشخیص، نفع شخصی سهامدار در مقابل نفع عمومی سهامداران در شرکت است. در صورت اختلاف، احراز این امر با دادگاه است.

4. ر.ک: ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 136-137 و 141-139.

سبب می‌گردد که آزادی نقل و انتقال سهام به‌عنوان یک اصل، در این شرکت‌ها پذیرفته شود. طبق تبصره 1 ماده 24 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) سهم ممکن است بانام و یا بی‌نام باشد. ماده 24 لایحه قانونی مذکور هم ورقه سهم را به طور مطلق اعم از بانام و بی‌نام و اعم از این که مربوط به شرکت سهامی عام باشد یا خاص، سند قابل معامله دانسته است. مواد 39 و 40 این لایحه قانونی نیز این موضوع را تأیید می‌کند.

به موجب ماده 39 ل.ا.ق.ت (1347) سهم بی‌نام به صورت سند در وجه حامل<sup>1</sup> تنظیم و ملک دارنده آن شناخته می‌شود، مگر خلاف آن ثابت گردد. نقل و انتقال این گونه سهام به قبض و اقباض به عمل می‌آید. طبق ماده 40 ل.ا.ق.ت (1347) انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده (مالک) یا وکیل یا نماینده قانونی او انتقال را در دفتر مزبور امضا کند.

اصولاً نباید صاحب سهم را به طور کلی از انتقال سهام خود ممنوع کرد؛ زیرا قابلیت نقل و انتقال سهام و آزادی معامله سهام یکی از ویژگی‌های سهام شرکت‌های سهامی است و شخصیت شریک آن گونه که در شرکت‌های شخص (مانند شرکت تضامنی) مورد توجه است در شرکت‌های سهامی مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرد.<sup>2</sup> بنابراین، مالک سهم حق دارد که سهم خود را به دیگری واگذار کند.

قانونگذار در ماده 114 لایحه قانونی مذکور، برای اصل آزادی و قابلیت نقل و انتقال سهام یک استثنا قائل شده و آن مربوط به سهام وثیقه یا تضمینی مدیران است. این سهام که بانام است باید برای جبران خسارات احتمالی ناشی از تقصیرات مدیر یا مدیران به صندوق شرکت سپرده شود. سهام مزبور به‌عنوان وثیقه در صندوق باقی می‌ماند و قابل نقل و انتقال و معامله نیست، مگر این که مدیر صاحب سهم، مفصاحساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت کند.

بنابراین، آزادی معامله سهام شرکت‌های سهامی یکی از خصوصیات این شرکت‌ها

1. ر.ک: باب پنجم قانون تجارت 1311 تحت عنوان «سناد در وجه حامل» (ماده 320 به بعد).

2. ر.ک: اعظمی، غلامعلی، سهم در شرکت‌های سهامی، ص 44.

است.<sup>1</sup> قانونگذار این آزادی را در مورد شرکت‌های سهامی عام به صراحت پذیرفته است. در این خصوص ماده 41 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) مقرر می‌دارد: «در شرکت‌های سهامی عام نقل و انتقال سهام نمی‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام گردد». مفاد این ماده، ناظر بر اصل قابلیت نقل و انتقال سهام شرکت‌های سهامی عام است و این اصل با قاعده تسلیط هماهنگ است. طبق بند 8 ماده 8 لایحه قانونی مذکور (ناظر به مندرجات طرح اساسنامه شرکت) یکی از مطالبی که باید در طرح اساسنامه قید گردد «نحوه انتقال سهام بانام» است. از آن جا که ماده 8 مذکور صرفاً مربوط به شرکت سهامی عام است، مفاد بند 8 یاد شده با مفاد ماده 41 مذکور قابل جمع نیست.

لکن از مفهوم مخالف ماده 41 ل.ا.ق.ت (1347) برمی‌آید که در شرکت‌های سهامی خاص، نقل و انتقال سهام می‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام گردد. برخی از حقوق‌دانان با توجه به مفهوم مخالف ماده 41 ل.ا.ق.ت (1347) همین مطلب را استنباط کرده‌اند.<sup>2</sup>

طبق رویه جاری و با استناد به مفهوم مخالف ماده 41 لایحه قانونی یاد شده، در برخی از شرکت‌های سهامی خاص نقل و انتقال سهام بانام موکول به موافقت هیأت مدیره شرکت می‌شود.

بنابراین، اگر قائل به مفهوم مخالف در ماده مذکور باشیم، می‌توان گفت که قانونگذار اصل آزادی معامله سهام را در شرکت‌های سهامی خاص تا حدودی محدود کرده است. به هر حال، این مفهوم مخالف، مربوط به سهام بانام شرکت سهامی خاص است، نه سهام بی‌نام؛ زیرا طبق ماده 39 لایحه قانونی مذکور، نقل و انتقال سهام بی‌نام شرکت‌های سهامی (اعم از عام و خاص) به قبض و اقباض به عمل می‌آید.

1 برای دیدن نظر موافق برخی از نویسندگان، رجوع کنید به: ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 129.

همچنین رجوع کنید به: اسکینی، ربیعا، پیشین، ص 83 - 78.

2. اسکینی، ربیعا، پیشین، ص 79.

با توجه به این که ماده 41 ل.ا.ق.ت (1347) یک جمله وصفی می‌باشد، لازم است به یک نکته مهم اصولی توجه شود و آن این که آیا جمله وصفی می‌تواند مفهوم داشته باشد؟ بسیاری از اصولیین جمله وصفی را فاقد مفهوم می‌دانند.<sup>1</sup>

بنابراین، ماده 41 ل.ا.ق.ت (1347) یک جمله وصفی است و مفهوم ندارد. لذا نمی‌توان حکم مخالف آن را برای شرکت‌های سهامی خاص اجرا کرد. به بیان دیگر، در شرکت‌های سهامی خاص نمی‌توان نقل و انتقال سهام شرکت را مشروط به موافقت هیأت مدیره یا مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت کرد.

پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری قانون تجارت، بند 8 ماده 8 و ماده 41 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) حذف و به اصل آزادی نقل و انتقال سهام در هر دو شرکت سهامی عام و خاص تصریح گردد.

- حق مطالبه سود حاصل، اندوخته‌ها و ذخایر شرکت در زمان بقای شرکت به نسبت سرمایه خود: طبق ماده 24 ل.ا.ق.ت (1347) سهم، مشخص میزان منافع صاحب آن در شرکت سهامی است و به موجب ماده 90 این لایحه قانونی: «تقسیم سود و اندوخته بین صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی عادی جایز خواهد بود و در صورت وجود منافع، تقسیم ده درصد از سود ویژه سالیانه [به شرح ماده 237] بین صاحبان سهام الزامی است».<sup>2</sup>

- حق تقدم در خرید سهام جدید شرکت: در صورتی که شرکت از طریق افزایش سرمایه مبادرت به صدور سهام جدید کند (ماده 157 ل.ا.ق.ت (1347) به بعد)، صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالکند در خرید سهام جدید حق تقدم دارند و این حق قابل نقل و انتقال است. مهلتی که طی آن سهامداران می‌توانند حق تقدم مذکور را اعمال کنند از شصت روز کم‌تر نخواهد بود. این مهلت از روزی که برای پذیره‌نویسی تعیین

1. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ص 95 - 94.

2. به اعتقاد ما، منظور از «سود ویژه» در این ماده، همان سود قابل تقسیم موضوع ماده 237 ل.ا.ق.ت (1347) است. راجع به تفصیل این مطلب رجوع کنید به: همین کتاب، ص 113 - 111.



می گردد شروع می شود ( ماده 166 ل.ا.ق.ت 1347).

- حق انتقال حق تقدم در خرید سهام شرکت: به موجب ماده 166 ل.ا.ق.ت (1347)، حق تقدم در خرید سهام شرکت، یک حق قابل نقل و انتقال است و بنابراین، از اقسام حق مالی محسوب می شود.

- حق تملک سرمایه شرکت (به نسبت سرمایه خود) پس از انحلال شرکت: وقتی که شرکت به یکی از علل مختلف، به استثنای ورشکستگی، منحل می شود باید دارایی آن معلوم، تعهداتش انجام و بدهی هاش پرداخت گردد و باقیمانده دارایی شرکت طبق مقررات مربوط به هر شرکت و اساسنامه آن بین شرکا تقسیم شود.

ماده 224 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) مقرر می دارد پس از ختم تصفیه و انجام تعهدات و تأدیه کلیه دیون، دارایی شرکت بدو به مصرف بازپرداخت مبلغ اسمی سهام به سهامداران خواهد رسید و مازاد به ترتیب مقرر در اساسنامه شرکت و در صورتی که اساسنامه ساکت باشد به نسبت سهام بین سهامداران تقسیم خواهد شد.

شایان ذکر است ممکن است در اساسنامه شرکت سهامی، در تقسیم «مازاد دارایی» مذکور برای برخی از سهام شرکت در قالب سهام ممتاز، امتیاز بیش تری قائل شد.

از آن جا که در شرکت های سهامی مسئولیت سهامداران محدود به میزان آورده آنان است، ماده 215 قانون تجارت (1311) مقرر می دارد: «تقسیم دارایی شرکت های مذکور ... بین شرکا خواه در ضمن مدت تصفیه و خواه پس از ختم آن ممکن نیست، مگر آن که قبلاً سه مرتبه در مجله رسمی و یکی از جراید، اعلان و یک سال از تاریخ انتشار اولین اعلان در مجله گذشته باشد».

ضمانت اجرای ماده 215 قانون تجارت (1311) ضامن شدن متصدیان تصفیه است. در این باره ماده 216 قانون تجارت (1311) اعلام می دارد: «تخلف از ماده قبل متصدیان تصفیه را مسئول خسارت طلبکارانی قرار خواهد داد که به طلب خود نرسیده اند».

- حق افزایش نیافتن تعهدات مالی شریک در شرکت بدون موافقت خودش: به موجب ماده 94 ل.ا.ق.ت (1347) هیچ مجمع عمومی با هیچ اکثریتی نمی تواند بر تعهدات صاحبان

سهام بیفزاید. از مفهوم مخالف مفاد ماده فوق استفاده می‌شود که با توافق کلیه صاحبان سهام می‌توان تعهدات آنان را افزایش داد.

- حق اقامه دعوا<sup>1</sup> علیه مدیران به خاطر اعمال غیر قانونی آنان که نسبت به او به‌عنوان یک شریک انجام شده است.<sup>2</sup>

**ب) حقوق غیرمالی:** در خصوص این حقوق به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- حق سهام دانستن خود در شرکت: صاحب سهم عضو شرکت است و نمی‌توان بدون رضایت وی، او را از این حق محروم یا از شرکت اخراج کرد.<sup>3</sup>

- حق حضور در جلسات مجامع عمومی: این حق در ماده 99 ل.ا.ق.ت (1347) برای سهامداران شناخته شده است. البته در پاره‌ای از موارد، مانند عدم پرداخت مبلغ پرداخت نشده سهام (ماده 35 ل.ا.ق.ت)، چنین سهامداری حق حضور در جلسات مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت را نخواهد داشت (ماده 37 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب 1347)؛ نظیر موردی که شرکت تمام یا قسمتی از مبلغ پرداخت نشده سهام را مطالبه کند و سهامدار مبلغ مورد مطالبه را در مهلت مقرر نپردازد.<sup>4</sup>

- حق توکیل برای حضور در جلسات مجامع عمومی؛<sup>5</sup>

- حق رأی دادن در جلسات مجامع عمومی:<sup>6</sup> البته در پاره‌ای از موارد، سهامدار حق رأی ندارد؛ نظیر موردی که شرکت تمام یا قسمتی از مبلغ پرداخت نشده سهام را مطالبه کند و

---

1. حق اقامه دعوا را «اختیار» نامیده‌اند. در این باره رجوع کنید به: همین کتاب، ص 32-31 و 49.

2. Pennington, Robert R, *Company Law*, P. 650.

3. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 136. در حقوق انگلیس، حق شریک است که نامش و شریک بودنش در دفتر ثبت اعضا ثبت شود و همچنین حق دارد از افزایش یا تغییرات غیر مجاز این ثبت جلوگیری کند (ر.ک: Pennington, Robert R, *Company Law*, P. 650).

4. ر.ک: ماده 35 و 37 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب 1347. برای آگاهی از نظر تحلیلی نگارنده رجوع کنید به: همین کتاب، ص 83-82.

5. ر.ک: ماده 102 ل.ا.ق.ت (1347).

6. ر.ک: ماده 99 ل.ا.ق.ت (1347).

سهامدار مبلغ مورد مطالبه را در مهلت مقرر نپردازد.<sup>1</sup> با توجه به مفاد قسمت دوم ماده 114 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) که راجع به تعداد سهام تضمینی مدیران مقرر می‌دارد: «... این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کم‌تر باشد»، چنانچه طبق اساسنامه شرکت سهامی، برای دادن رأی در مجامع عمومی داشتن تعدادی سهم لازم باشد، سهامداری که این تعداد سهام را ندارد، منفرداً حق رأی ندارد، ولی می‌تواند با سایر سهامدارانی که وضعی مشابه وی دارند، مجتمعاً رأی دهد.

- حق اعلام آمادگی برای مدیر شدن: در شرکت سهامی حسب ماده 107 ل.ا.ق.ت (1347) اعضای هیأت مدیره از بین صاحبان سهام و به شیوه مذکور در ماده 88 انتخاب می‌شوند.

- حق داشتن گواهینامه موقت سهام یا ورقه سهام: شریک حق دارد گواهینامه موقت سهام یا ورقه سهام را که در مورد سهامش به نام او صادر می‌شود، از شرکت دریافت کند (ماده 27 و 30 ل.ا.ق.ت (1347)).<sup>2</sup>

- حق دعوت از صاحبان سهام برای تشکیل مجامع عمومی (در صورت عدم دعوت از مجمع عمومی توسط هیأت مدیره و بازرس شرکت): سهامدارانی که اقل مالک یک پنجم سهام شرکت باشند، حق دارند با رعایت تشریفات مقرر در ماده 95 ل.ا.ق.ت (1347) مستقیماً مجامع عمومی شرکت را دعوت کنند.

- حق جلوگیری از انجام یافتن اعمالی که خارج از موضوع شرکت است: اهلیت اشخاص حقوقی - از جمله شرکت‌های تجاری - محدود به موضوع آن‌ها است که در اساسنامه به آن تصریح می‌شود و بنابراین، تصمیمات مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکت

---

1. ر.ک: ماده 35 و 37 ل.ا.ق.ت (1347). برای آگاهی از نظر تحلیلی و تفصیلی نگارنده رجوع کنید به: همین کتاب، ص 83-82.

2. Cf: *Ibid*, P. 651.

سهامی که خارج از موضوع شرکت باشد باطل است.<sup>1</sup> بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که سهامداران شرکت حق دارند از این که ارکان شرکت خارج از موضوع شرکت تصمیم بگیرند یا اقدام کنند، ممانعت به عمل آورند.

- حق اقامه دعوی مشتق<sup>2</sup>: در ماده 276 و 277 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، حق اقامه دعوی مسئولیت علیه مدیران شرکت - که به اعتقاد ما اعم از دعوی مشتق است - برای صاحبان سهام شرکت پیش‌بینی شده است. به لحاظ اهمیت این «حق» که به اعتقاد ما باید «اختیار» خوانده شود،<sup>3</sup> در این جا آن را به‌اجمال مطالعه می‌کنیم. دعوی مشتق دعویی است که می‌تواند توسط یک، دو یا چند سهامدار در صورت تحقق شرایط مقرر در قانون علیه مدیر یا مدیران یا مدیرعامل شرکت - بر حسب مورد - به نام و از طرف شرکت اقامه شود.

اصولاً طرفین یک دعوا، اصیل هستند. به بیان دیگر، اصولاً دعوا توسط و به نام خواهان که ذینفع در دعوا است علیه خوانده که او نیز اصیل است اقامه می‌شود؛ هر چند ممکن است دعوا به وکالت، ولایت، قیمومت و نمایندگی از طرف خواهان (اصیل) اقامه و یا از طرف خوانده (اصیل) دفاع شود. دعوی مشتق، استثنایی است بر اصل فوق؛ چرا که این‌گونه دعاوی - که در حقوق تجارت برخی از کشورها در باب شرکت‌های تجاری مطرح شده - توسط اقلیتی از صاحبان سهام شرکت علیه فرد یا افرادی که به شرکت ضرر وارد کرده‌اند اقامه می‌شود و هدف این اقلیت جبران خسارات وارد به شرکت (زیان‌دیده) است. در این دعوا، خواهان اصیل نیست.<sup>4</sup>

1. مستنبط از قسمت اول ماده 118 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347). برای مطالعه تفصیل این مطلب رجوع کنید به: همین کتاب، 19-15. ضمناً برای آگاهی از مقررات حقوق انگلیس در این باره، رجوع کنید به: *Ibid*, P. 651.

2. derivative action

3. راجع به تفصیل این مطلب رجوع کنید به: همین کتاب، ص 32-31 و همچنین رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 174-170.

4. برای آگاهی از مفهوم دعوی مشتق در حقوق امریکا رجوع کنید به: همین کتاب، ص 11، زیرنویس 4.

در حقوق امریکا، دعوی مشتق اصولاً دعوی است که در آن سهامدار به عنوان خواهان به نمایندگی شرکتی که حق اقامه دعوا<sup>1</sup> دارد به طرفیت شرکت و خواننده یا خوانندگان دیگر، اقامه دعوا می کند.<sup>2</sup> «وقتی ضرری متوجه شرکت می شود و به دلیل کوتاهی شرکت در اقدام لازم، به روش دیگری نمی تواند جبران شود دعوی مشتق سهامدار در صدد است تا خسارت وارده به شرکت و کلیه سهامداران آن را وصول کند. بنابراین، دعوا در صورتی دعوی مشتق خواهد بود که اصل دعوا راجع به خسارتی باشد که به شرکت یا دارایی آن وارد شده است یا در صورتی که شکایت در صدد جبران خسارات وارده به دارایی شرکت یا جلوگیری از حیف و میل دارایی شرکت باشد. بدین ترتیب، گرچه شرکت در دعوی مشتق خواننده واقع می شود، مع ذلک خواهان واقعی<sup>3</sup> است و تنها شرکت از حکم دادگاه سود می برد. در این میان سهامداران هیچ گونه سودی از حکم دادگاه نمی برند، مگر منفعت غیرمستقیمی که در اثر «افزایش دارایی شرکت»<sup>4</sup> عاید می گردد»<sup>5</sup>.

بنابراین برای ایجاد منشأ دعوی مشتق، وجود دو عامل ضروری است. عامل اول، ورود ضرر به شرکت یا به کلیه سهامداران است و عامل دوم، جنبه فرعی و اشتقاقی سبب دعوا است که به دلیل قصور مسئولان شرکت یا امتناع آنان از اقامه دعوا حادث می شود.<sup>6</sup>

«در دعوی مشتق خواهان باید اصولاً در دادخواست خود کوشش هایی را که برای جلب موافقت هیأت مدیره شرکت به منظور انجام دادن درخواست های موضوع دعوا شده است یا لاقلاً دلایل عدم اقدام به چنین کوشش هایی را مطرح سازد<sup>7</sup> و ضمناً باید اظهار

---

1. cause of action

2. طبق قانون شرکت های ایالات کالیفرنیا امریکا، دعوی مشتق توسط خواهان (سهامدار) به طرفیت شرکت و واردکننده (یا واردکنندگان) ضرر به شرکت، به عنوان خوانندگان دعوا اقامه می شود.

Cf. Sallander, Pamela *et al*, *California Forms of Pleading and Practice Annotated*, Vol. 4, (Corporations), part VIII (Derivative Actions), PP. 13-14 & 24).

3. real plaintiff

4. realization on the corporation's assets

5. *Ibid*, part VIII, PP. 3-4.

6. *Ibid*, part VIII, P.4.

7. در پاره ای از موارد، خواهان از چنین کوشش هایی معاف است.

کند که شرکت یا هیأت مدیره را کتباً از واقعیات مرتبط با هریک از اسباب دعوا علیه هریک از خوانندگان آگاه ساخته است...»<sup>1</sup>

در حقوق تجارت ایران، دعوای مشتق در ماده 276 ل.ا.ق.ت (1347) پیش‌بینی شده است. به موجب این ماده: «سهامدار یا سهامدارانی که مجموع سهام آن‌ها حداقل یک پنجم مجموع سهام شرکت باشد می‌توانند در صورت تخلف یا تفصیر رئیس و اعضای هیأت مدیره و یا مدیرعامل به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل اقامه دعوا نمایند و جبران کلیه خسارات وارده به شرکت را از آنان مطالبه کنند.

«در صورت محکومیت رئیس یا هریک از اعضای هیأت مدیره یا مدیرعامل به جبران خسارت شرکت و پرداخت هزینه دادرسی، حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوا پرداخت شده از مبلغ محکوم‌به به وی مسترد خواهد شد.»  
«در صورت محکومیت اقامه‌کنندگان دعوا پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات به عهده آنان است.»

در ماده 277 ل.ا.ق.ت (1347) آمده است: «مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی نباید به نحوی از انحا حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوای مسئولیت علیه مدیران شرکت محدود نماید.»

از آن جا که مفاد ماده 276 ل.ا.ق.ت (1347) با تعریف دعوای مشتق - که در برخی از نظام‌های حقوقی، از جمله حقوق امریکا و انگلیس<sup>2</sup> پذیرفته شده - سازگار است، می‌توان گفت که اصطلاح «دعوای مسئولیت» مذکور در ماده 277 فوق با متن ماده 276 هماهنگ نیست؛ چرا که دعوای مسئولیت صاحبان سهام علیه مدیران - که کلیه دعوای سهامداران علیه مدیران را در بر می‌گیرد - اعم از دعوای مشتق است.

1. *Ibid*, part VIII, P. 6.

2. برای مطالعه مفهوم derivative action در حقوق انگلیس رجوع کنید به: Pennington, Robert R, *Company Law*, PP. 651-4.

به هر حال هدف از دعوی مشتق - که مبتنی است بر لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 - در درجه اول، احقاق حقوق شرکت و در درجه دوم، حمایت از حقوق سهامداران اقلیت است.

ظاهراً پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران فرصتی برای اجرای ماده 276 ل.ا.ق.ت (1347) و طرح دعوی مشتق نبوده است؛ لکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به دلیل گذشت مدت نسبتاً طولانی از تصویب ماده مذکور از یک طرف و خروج بسیاری از سرمایه داران بزرگ از کشور و اداره تعداد زیادی از شرکت‌های سهامی توسط مدیر یا مدیران منتخب دولت از طرف دیگر، زمینه برای اقامه دعوی مشتق فراهم شده است.

### گفتار دوم ( اختیارات

به نظر ما، قانونگذار اداره شرکت‌های تجاری را به عهده مجامع عمومی و مدیر یا مدیرانی که اصولاً در مجمع عمومی توسط شرکا انتخاب می‌شوند، گذاشته است. به بیان دیگر، اداره شرکت تجاری از باب وظیفه و اختیار ارکان آن شرکت است، نه حق آنان.

بدین ترتیب، تصمیم‌گیری و رأی دادن شرکا در جلسات رسمی مجامع عمومی را وظیفه و اختیار آنان می‌دانیم، نه حق و لذا «رأی دادن» شرکا در مجمع عمومی یک وظیفه و اختیار قانونی است، نه حق. به همین دلیل، «حق رأی» شرکا را که در قانون به آن تصریح شده، «حقوق» وابسته به سهام محسوب نمی‌کنیم، بلکه آن را در زمره وظایف و اختیارات سهامداران می‌دانیم؛<sup>1</sup> لکن از آنجا که دادن رأی توسط شرکا ملازمه با حضور آنان در مجامع عمومی شرکت دارد، معتقدیم که «حق حضور» شریک در جلسات مجمع عمومی لازمه اجرای این وظیفه و اختیار است.

---

1. برای مطالعه تفصیل این مطلب رجوع کنید به: همین کتاب، ص 32 - 31 و همچنین رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 174-170.





### خصوصیات عمده شرکت سهامی

شرکت‌های سهامی از قرن نوزدهم به بعد توسعه زیادی یافته و در اقتصاد کشورها به‌ویژه کشورهای صنعتی دنیا نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند و امروزه نیز از اهمیت ویژه و قابل توجهی برخوردارند. البته بررسی، تجزیه و تحلیل تمامی خصوصیات شرکت‌های سهامی و بیان نقش و فواید این گونه شرکت‌ها در اقتصاد کشورها از جمله کشور ما، در یک فصل نمی‌گنجند و ظرفیت یک یا دو کتاب را می‌طلبد. مطالب این فصل را در سه مبحث به شرح آتی ارائه خواهیم کرد:

مبحث یکم) اهداف و فواید تشکیل شرکت سهامی،

مبحث دوم) اهلیت شرکت سهامی،

مبحث سوم) وظایف و اختیارات ارکان شرکت.

**مبحث یکم) اهداف و فواید تشکیل شرکت سهامی**

**گفتار یکم) تحدید مسؤلیت سهامداران**

چنانچه افراد شخصاً و مستقلاً به فعالیت‌های تجاری مبادرت ورزند در قبال تعهدات ناشی از این گونه فعالیت‌ها، مسؤلیت نامحدود دارند و اگر فعالیت تجاری خود را در قالب شرکت

مدنی در آورند، در ازای تعهدات حاصل از مشارکت مدنی، اصولاً دارای مسئولیت نسبی‌اند.<sup>1</sup>

«در حقوق اسلامی نیز انواع شرکت به صورت مختلف پیش‌بینی شده است، زیرا صرفنظر از احکام شرکت [به معنای خاص]، مزارعه، مساقات و مضاربه نوعی از شرکت بوده و مضاربه همان شرکت عاملیت است که در حقوق رم معمول بوده است و مخصوصاً شرکت نسبی که در قانون تجارت ایران پیش‌بینی شده است و در حقوق اروپایی نیست براساس اصول حقوق اسلامی است.

«کلیه شرکت‌های زمان قدیم تا اواخر قرن شانزدهم جنبه شخصی داشته‌اند و مسئولیت شرکا به اموال شرکت محدود نبوده و دارایی شخصی شرکاء نیز ضامن [وثیقه] تعهدات شرکت بوده است، فقط درباره حمل و نقل دریایی مقرراتی وجود داشته که مسئولیت مالکین کشتی و کسانی که سرمایه خود را در این کار می‌گذاشتند، محدود به خود کشتی می‌نمود و شرکت سرمایه که مسئولیت شرکاء محدود به سرمایه‌ای باشد که در شرکت گذارده‌اند وجود نداشت. شرکت‌های سرمایه به ترتیب امروز که مسئولیت شرکا در آن محدود به سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته‌اند و [حسب مورد سهم یا] سهم‌الشرکه آنان قابل نقل و انتقال است از زمان شروع شرکت‌های بزرگ برای استفاده از منابع اقتصادی مستعمراتی به وجود آمده است. اولین شرکتی که شبیه به شرکت سهامی باشد در سال 1500 میلادی برای تأسیس بانک سن ژرژ<sup>2</sup> در ژن تشکیل گردید.<sup>3</sup>

«مردم غالباً شرکت‌ها<sup>4</sup> را به عنوان ابزاری برای به راه انداختن<sup>5</sup> یک فعالیت تجاری<sup>6</sup> به کار می‌برند و اکثر این فعالیت‌ها به شکل محدود و اغلب با مشارکت تعداد کمی از مردم

1. برخی از فقهای معاصر، تحدید مسئولیت در شرکت مدنی را در صورت توافق با اشخاص ثالث مشروع اعلام کرده‌اند (ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 139).

2. Banque de Saint Georges

3. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 1، 1392، ص 214.

4. companies

5. to run

6. commercial enterprise

به راه می‌افتند»<sup>1</sup>.

«اگر فعالیت تجاری پیشرفت داشته باشد اشخاصی که جذب آن شده‌اند تمایل پیدا خواهند کرد که فعالیت مذکور را که معمولاً به تزریق سرمایه نقدی<sup>2</sup> نیاز دارد توسعه دهند. این امر را می‌توان با دعوت از افراد بیش‌تری از مردم برای مشارکت در تأمین سرمایه اولیه مورد نیاز برای پی‌ریزی فعالیت تجاری فراهم کرد. ... از طرف دیگر، اگر تعداد اشخاصی که در یک فعالیت تجاری مشارکت می‌کنند، بیش از اندازه باشند، این امر ممکن است زیان‌های قابل توجهی داشته باشد؛ از جمله این که ممکن است درباره بهترین نحوه اداره فعالیت تجاری با یکدیگر به توافق نرسند. آنان ممکن است حتی درباره این که چه کسی باید تصمیم بگیرد که فعالیت تجاری چگونه اداره شود به توافق نرسند. بخشی از این مشکلات شرکت تجاری از طریق لزوم وجود یک منشور و سند رسمی برای شرکت (شرکتنامه و اساسنامه) که نحوه رأی‌گیری و سایر حقوق شرکا (سهامداران) را تنظیم می‌کند به راحتی حل می‌شود»<sup>3</sup>.

«زیان دیگر توسعه فعالیت تجاری این است که همان‌طور که سرمایه افزایش می‌یابد، خطرهای احتمالی<sup>4</sup> نیز افزایش می‌یابد. از عمده‌ترین مزایای پرکاربردترین نوع شرکت این است که «مسئولیت محدود» دارد؛<sup>5</sup> یعنی اگر قادر به پرداخت دیونش نباشد، اعضایش مجبور به پرداخت دیون شرکت از دارایی خود نیستند، بلکه آنان فقط تا حد مبلغ اسمی سهام خود - یعنی مبلغی را که پرداخته‌اند یا تعهد به پرداخت آن کرده‌اند - مسئولند.

«از مزایای دیگر این نوع مسئولیت این است که سرمایه‌گذارانی که قرار است براساس

---

1. Dine, Janet, *Company Law*, P.1.

2. money

3. *Ibid*, P.1.

4. risks

5. در این جا، منظور شرکت با مسئولیت محدود به سهام (company limited by shares) در حقوق انگلیس است.

این نوع شرکت اعم از شرکت سهامی عام (Public company limited by shares) و شرکت سهامی خاص (private company limited by shares) است.

«مسئولیت محدود» فعالیت کنند ممکن است آسان‌تر پیدا شوند. همچنین گفته می‌شود که «مسئولیت محدود» شهادت و خطرپذیری<sup>1</sup> را در جامعه تجاری تشویق می‌کند و در نتیجه، راه‌های تازه افزایش دادوستد جستجو می‌شوند.<sup>2</sup>

به بیان دیگر، مزیت قابل توجه تشکیل شرکت در قالب شخص حقوقی،<sup>3</sup> حمایت از شرکا (سهامداران) در برابر خطرهای احتمالی ناشی از فعالیت‌های تجاری است. با جدایی اموال شرکت از اموال شرکا، گروه اخیر در صورت انحلال شرکت، با مسئولیت نامحدود روبه‌رو نیستند. مسئولیت محدود، جدا از داشتن مزیت شخصی مذکور برای شریک، مشوق تجاری و سرمایه‌گذاری است که برای سلامت اقتصاد جامعه ضرورت دارد. این نوع مسئولیت موجب پیشقدمی تأسیس شرکت می‌شود، بدون این که مؤسسان شرکت در معرض خطرهای احتمالی سنگین قرار گیرند.<sup>4</sup>

در ایران شرکت سهامی از لحاظ اهمیت اقتصادی، مهم‌ترین نوع شرکت تجاری است که تا به حال تأسیس شده است. به نظر می‌رسد تعداد این نوع شرکت که مسئولیت سهامداران آن محدود به میزان آورده آنان در شرکت است و شرکت با مسئولیت محدود بیش‌تر از سایر انواع شرکت‌های تجاری باشد؛ آن‌هم به این دلیل که اکثر کسانی که شرکت تجاری تشکیل داده‌اند درصدد جلب سرمایه مردم نبوده‌اند، بلکه خواسته‌اند منافع خودشان را حفظ کنند؛ یعنی اگر شرکت تجاری ضرر کرد، اموال شخصی شرکا - برخلاف مشارکت مدنی - در معرض توقیف و غیره قرار نگیرد.

بدین ترتیب، یکی از محاسن شرکت‌های تجاری با نظام مسئولیت محدود به سرمایه (شرکت سهامی و شرکت با مسئولیت محدود) محدود بودن مسئولیت شرکای آن‌ها است. شاید بتوان گفت که این امر، بیش از سایر امور سبب شده است که در ایران پدیده اقتصادی شرکت تجاری به وجود آید و مردم از مشارکت مدنی به شرکت سهامی و

---

1. risk-taking

2. *Ibid*, P.1.

3. incorporation

4. *Textbook on Contract*, P. 164.

شرکت با مسئولیت محدود رو آورند. خلاصه آن که در شرکت سهامی که برخلاف شرکت‌های اشخاص (تضامنی و نسبی)<sup>1</sup> شخصیت شرکا در آن اهمیتی ندارد، مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آن‌ها است. می‌توان گفت که تا تصویب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347، مهم‌ترین هدف از تشکیل شرکت سهامی، محدود ساختن مسئولیت صاحبان سهام بوده است، نه جذب سرمایه مردم.

با پذیرش شخصیت حقوقی و شخص حقوقی در اسلام،<sup>2</sup> به نظر می‌رسد که محدودیت مسئولیت شخصی شرکا در قالب شخص حقوقی (از جمله شرکت‌های تجاری) منع شرعی نداشته باشد و حکم ماده 23 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 70/6/13)<sup>3</sup> که در تاریخ 70/6/24 به تأیید شورای نگهبان رسیده و مقرر می‌دارد: «مسئولیت مالی اعضا در شرکت‌های تعاونی محدود به میزان سهم آنان می‌باشد، مگر آن‌که در قرارداد ترتیب دیگری شرط شده باشد»<sup>4</sup> یک قاعده کلی در حقوق اسلام است.

### گفتار دوم) جلب پس اندازهای مردم

همان‌طور که در گفتار پیشین گفته شد، پیش از تصویب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347، مهم‌ترین هدف از تشکیل شرکت سهامی، محدود ساختن مسئولیت صاحبان سهام آن بوده است. از تاریخ تصویب لایحه قانونی مذکور و وضع مقررات مربوط به عرضه عمومی سهام،<sup>5</sup> شرکت سهامی طرفداران زیادی پیدا کرده و یکی از

---

1. در این‌گونه شرکت‌ها، چنانچه دارایی شرکت جوابگوی دیون آن نباشد، کلیه شرکا با دارایی شخصی خود - حسب مورد، به طور تضامنی یا نسبی - ضامن تعهدات شرکت هستند.

2. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 94-92.

3. ر.ک: مجموعه قوانین 1370، ص 311 به بعد.

4. تبصره این ماده نیز مقرر می‌دارد: «مسئولیت دستگاه‌های عمومی تأمین‌کننده سرمایه تعاونی‌ها به میزان سرمایه متعلق به آنان می‌باشد، مگر آن‌که در قرارداد ترتیب دیگری شرط شده باشد».

5. به موجب ماده 4 لایحه قانونی مذکور، شرکت سهامی عام، شرکتی است که مؤسسان آن قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تأمین می‌کنند.

اهداف عمده تشکیل آن، تأمین سرمایه لازم برای فعالیت‌های بزرگ تجاری، تولیدی، خدماتی، ... بوده<sup>1</sup> که انجام یافتن آن با سرمایه شخصی افراد معمولاً ممکن نبوده است. با تمرکز پس اندازهای کوچک مردم، سرمایه‌های بزرگی جمع می‌شود که چرخ صنایع عظیم کشورها عموماً بر آن استوار است.

بدین ترتیب، شاید بتوان گفت که در 24 اسفند ماه 1347 مواد 21 تا 94 قانون تجارت 1311، طی لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، به منظور جمع دو هدف، نسخ ضمنی شد<sup>2</sup>. محدود کردن مسئولیت صاحبان سهام؛ و جمع کردن سرمایه مردم<sup>3</sup>. به موجب لایحه قانونی مذکور مقررات جدیدی در 300 ماده جایگزین مواد یاد شده گردید.

سرمایه‌های اندک و ناچیز موجود در جامعه باید از راهی مطمئن جمع آوری گردد و در راه اهداف توسعه به کار گرفته شود. لذا اشخاص حقیقی و حقوقی موجود که می‌خواهند در امر تولید و خدمات سرمایه‌گذاری کنند به اطلاعات لازم برای این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها نیاز دارند و مایلند این اطلاعات را توسط سازمانی خاص دریافت کنند و پس از بررسی و انتخاب در شرکت مورد علاقه خود به نحو مقتضی سرمایه‌گذاری کنند. در این زمینه، به منظور جهت دادن، کنترل و حفظ منافع عامه، وجود سازمان قانونی و قوانینی که این‌گونه اعمال را کنترل کند لازم و ضروری به نظر رسید. لذا در تاریخ 1345/2/27 قانون تأسیس بورس اوراق بهادار<sup>4</sup> از تصویب قانونگذار گذشت.

طبق ماده 1 قانون یاد شده «بورس اوراق بهادار بازار خاصی است که در آن دادوستد

---

1. شرکت سهامی که در قلمرو حقوق تجارت و برای انجام دادن معاملات تجاری (مذکور در ماده 2 قانون تجارت 4-1303 و همچنین ماده 2 قانون تجارت 1311) پا به عرصه وجود گذاشته بود، در اسفند 1347 با تصویب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مجوز قانونی برای انجام دادن امور غیرتجاری نیز دریافت کرد.

2. ر.ک: ماده 299 ل.ا.ق.ت.

3. البته اشخاصی که قصد جمع کردن سرمایه مردم را نداشته باشند، می‌توانند شرکت سهامی خاص تشکیل دهند. به موجب ماده 4 لایحه قانونی 1347، شرکت سهامی خاص شرکتی است که تمام سرمایه آن در موقع تأسیس منحصراً توسط مؤسسان تأمین می‌گردد.

4. مجموعه قوانین 1345، ص 120 به بعد.

اوراق بهادار توسط کارگزاران بورس طبق مقررات این قانون انجام می‌گیرد». به موجب ماده 2 این قانون، سهام شرکت‌های سهامی، اوراق بهادار محسوب شدند.<sup>1</sup>

در قانون تجارت 1311، شرکت سهامی به دو نوع سهامی عام و سهامی خاص تقسیم نشده بود؛ اما قانونگذار 1347 در اصلاحیه مذکور، شرکت‌های سهامی را به دو نوع عام و خاص تقسیم کرد و برای آن که حضور در بورس اوراق بهادار را به تأمین هدف یاد شده - که از طریق تشکیل شرکت سهامی عام مورد نظر بود - اختصاص دهد، ضمن تصویب ماده 21 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، نقل و انتقال سهام شرکت‌های سهامی خاص را از طریق بورس اوراق بهادار منع کرد.

بدین ترتیب، در سال 1347 که لایحه قانونی مذکور به تصویب رسید، زمینه جلب پس‌اندازهای مردم - با تصویب قانون بورس اوراق بهادار در سال 1345<sup>2</sup> - فراهم شده بود.<sup>3</sup>

---

1. این قانون به موجب قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1384/9/1) نسخ شده است. در این خصوص و همچنین درباره تعریف و مصادیق اوراق بهادار رجوع کنید به: همین کتاب، ص 34.

2. «قانون تجارت ایران هیچ‌گونه اشاره‌ای به بورس و عملیات بورسی ننموده ...» (ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 3، ص 231). ماده 5 قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1384/9/1) مقرر می‌دارد: «سازمان، مؤسسه عمومی غیردولتی است که دارای شخصیت حقوقی و مالی مستقل بوده و از محل کارمزدهای دریافتی و سهمی از حق پذیرش شرکت‌ها در بورس‌ها و سایر درآمدها اداره خواهد شد ...» «تبصره: اساسنامه و تشکیلات سازمان حد اکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط شورا تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید».

به موجب بند 13 ماده 1 قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1384/9/1 مجلس شورای اسلامی): «کارگزار: شخص حقوقی است که اوراق بهادار را برای دیگران و به حساب آن‌ها معامله می‌کند».

3. به موجب قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت (مصوب 1376/6/30) به دولت، شرکت‌های دولتی، ... و همچنین شرکت‌های سهامی عام و خاص و شرکت‌های تعاونی اجازه داده شده تا طبق مقررات این قانون قسمتی از منابع مالی مورد نیاز برای اجرای طرح‌های مورد نظر را از طریق انتشار و عرضه عمومی اوراق مشارکت تأمین کنند. ماده 2 قانون مذکور مقرر می‌دارد: اوراق مشارکت، اوراق بهادار بانام یا بی‌نام است و دارندگان این اوراق به نسبت قیمت اسمی و مدت زمان مشارکت، در سود حاصل از اجرای طرح مربوط شریک خواهند بود. خرید و فروش این اوراق مستقیماً و یا از طریق بورس اوراق بهادار مجاز است (ر.ک: مجموعه قوانین 1376، ص 565-562).

### مبحث دوم) اهلیت شرکت سهامی

از آن‌جا که حدود اختیارات شرکت سهامی و ارکان آن (مجامع عمومی، هیأت مدیره و ...) بستگی به اهلیت شرکت دارد، تشخیص اهلیت شرکت‌های سهامی حایز اهمیت است. از این رو، در این مبحث در حد ضرورت به تجزیه و تحلیل اهلیت شرکت‌های سهامی می‌پردازیم.

#### 1) اهلیت تمتع

ماده 588 ق.ت (1311) مقرر کرده است: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک». از این ماده استنتاج می‌شود که اصل بر اهلیت تمتع اشخاص حقوقی (از جمله شرکت‌های تجاری) است<sup>1</sup> و عدم اهلیت تمتع آن‌ها امری است استثنایی. به بیان دیگر، کلیه حقوق و تکالیف برای اشخاص حقوقی ثابت است، جز آنچه با طبیعت آن‌ها سازگار نباشد و بنای عقلا آن را منع کند، مثل حقوق و تکالیف مربوط به طبیعت خاص انسانی.

ولی باید در نظر داشت که حقوق و وظایف شرکت محدود به موضوعی<sup>2</sup> می‌شود که در اساسنامه آن پیش‌بینی شده و از آن نمی‌تواند تجاوز کند.<sup>3</sup> به بیان دیگر، موضوع شرکت که قانوناً باید در شرکتنامه و اساسنامه آن<sup>4</sup> پیش‌بینی شود،<sup>5</sup> محدودکننده اهلیت تمتع

---

1. دکتر علی شایگان از عنوان «اهلیت شخص حقوقی» استفاده کرده است (حقوق مدنی، ص 167 و 204) و دکتر حسن ستوده تهرانی اصطلاح اهلیت را برای شرکت‌های تجاری به کار برده است (حقوق تجارت، ج 1، ص 197 و ج 2، ص 61، واژه اهمیت [اهلیت]).

2. راجع به موضوع شرکت تجاری رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 79 - 72.

3. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 1، ص 196.

4. طبق لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347) تدوین اساسنامه برای شرکت سهامی (عام و خاص) الزامی است، ولی در این لایحه قانونی به لزوم تنظیم شرکتنامه برای شرکت سهامی اشاره نشده است.

5. ر.ک: ماده 26 قانون تجارت 4-1303 در مورد شرکت‌های سهامی، مفاد اوراق شرکتنامه که به استناد ماده 196 قانون تجارت 1311 از طرف اداره ثبت شرکت‌ها تهیه شده است، ماده 8 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347) و ماده 5 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 70/6/13).



شرکت تجاری از جمله شرکت سهامی است.<sup>1</sup>

ماده 2 و بند 2 ماده 8 و بند 1 ماده 20 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب 1347 - با فرض این نکته که اساسنامه شرکت سهامی خاص نیز باید متضمن مطالب مندرج در ماده 8 لایحه قانونی مذکور باشد - بیانگر این است که شرکت سهامی باید دارای «موضوع» باشد. در همین راستا می‌توان به ماده 199 ل.ا.ق.ت (1347) اشاره کرد که انجام موضوع شرکت و یا غیرممکن شدن آن را از موارد انحلال قهری شرکت سهامی اعلام کرده است.

در ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) آمده است: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کانلم یکن است». اقدامات و تصمیمات مدیران در مقابل اشخاص ثالث، در صورتی معتبر است که در حدود موضوع شرکت باشد (ماده 118 لایحه قانونی 1347). این قاعده با این منطق حقوقی منطبق است که مدیران نمی‌توانند بیش‌تر از شرکت دارای حق باشند. با توجه به این که قاعده مندرج در ماده 118 لایحه قانونی 1347 مبنی بر این که مدیران شرکت دارای تمام اختیارات لازم برای اداره شرکت هستند، برای حفظ حقوق اشخاص ثالث است و جنبه امری دارد، نباید به نهادهای شرکت یا در اساسنامه اجازه داده شود که خلاف این قاعده را

---

1. مبادرت شرکت‌های دولتی به عملیات و فعالیت‌های خارج از موضوع و وظایف مقرر در قانون تشکیل و اساسنامه آن‌ها ممنوع است. تخلف از این بند در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی است (بند «ن»، «ل»، «ع»، «س»، «ن»، «ک» و «ی» به ترتیب از تبصره 2 قانون بودجه سال‌های 72، 73، 74، 75، 76، 77، 78، 79، 80 و 91 کل کشور). همچنین رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 298 - 294 [اهلیت شرکت‌های دولتی].

شرط کنند. به همین دلیل قانونگذار قسمت اخیر ماده 118 لایحه قانونی 1347 را مقرر کرده است.<sup>1</sup>

به اعتقاد ما، کلمه «می‌تواند» مذکور در متن ماده 588 ق.ت (1311) که مقرر می‌دارد: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است...» نشان می‌دهد که صلاحیت و اهلیت تمتع شخص حقوقی محدود به صلاحیت و اهلیتی است که برای او پیش‌بینی شده، یعنی حقوقی که به او اعطا گردیده و تکالیفی که بر عهده‌اش گذاشته شده است؛ برخلاف اشخاص حقیقی که دارای کلیه حقوق و تکالیفی هستند که قانون برای آن‌ها قائل است.

طبق ماده 588 قانون تجارت 1311، اشخاص حقوقی دارای کلیه حقوقی هستند که به آن‌ها داده می‌شود و همچنین دارای تکالیفی می‌شوند که به آن‌ها تحمیل می‌گردد. قائل شدن حقوق برای اشخاص حقوقی و تحمیل تکالیف به آن‌ها همگی توسط قانونگذار به طور مستقیم و به موجب قانون یا به نحو غیرمستقیم و طبق اساسنامه آن‌ها صورت می‌پذیرد. در این ماده، اهلیت شخص حقوقی برای دارا شدن حق<sup>2</sup> و تحمل تکلیف پذیرفته شده و برخلاف ماده 956 و قسمت اول ماده 958 ق.م. به اهلیت دارا شدن تکلیف هم تصریح شده است.<sup>3</sup>

به بیان دیگر، ماده 588 ق.ت 1311 شایستگی شخص حقوقی را برای دارا شدن حق و تکلیف بیان می‌کند.

بنابراین، از آن‌جا که شرکت سهامی خارج از موضوع خود اهلیت تمتع ندارد،

---

1. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 191.

2. در حقوق ایران، اغلب حقوقدانان اهلیت تمتع را فقط شامل «صلاحیت دار شدن حق» دانسته‌اند.

3. درباره نقص ماده 956 قانون مدنی رجوع کنید به: صفائی، سید حسین و سید مرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، ص 202-199. به اعتقاد ما قسمت اول ماده 958 قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود...» ناظر به اهلیت دارا شدن حق است و برخلاف نظر دکتر حسن امامی (حقوق مدنی، ج 1، ص 252 - 251)، اهلیت انسان برای دارا شدن تکلیف را شامل نمی‌گردد.

اقدامات و تصمیمات ارکان شرکت سهامی (مجامع عمومی، هیأت مدیره و مدیرعامل) خارج از موضوع شرکت باطل است و هر ذینفع می‌تواند بطلان آن را از دادگاه ذیصلاح درخواست کند.

یکی از حقوقدانان در خصوص اهلیت تمتع اشخاص حقوقی می‌نویسد: «اشخاص حقوقی نمی‌توانند خارج از موضوع و هدف خود فعالیت داشته باشند و اعمال حقوقی انجام دهند. مثلاً یک انجمن که دارای هدف‌های نیکوکاری یا بشردوستانه است نمی‌تواند تجارت کند، یا یک مؤسسه علمی غیرانتفاعی برای اعمال تجارتي فاقد اهلیت تمتع است»<sup>1</sup>.

## 2) اهلیت استیفا

همان‌طور که گفتیم،<sup>2</sup> مغز، فکر و اراده ارکان اداره اشخاص حقوقی - زمانی که به‌عنوان ارکان اداره این اشخاص تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند - مغز، فکر و اراده اشخاص حقوقی تلقی می‌شود و از این لحاظ اشخاص حقوقی مانند انسان کامل محسوب می‌شوند. اتخاذ تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا در اساسنامه آن‌ها تعیین می‌شوند، صورت می‌پذیرد (ماده 589 ق.ت). همچنین حقوق و تکالیف شخص حقوقی به وسیله همین مقامات اجرا می‌شود؛ با این توضیح که اتخاذ تصمیمات شخص حقوقی غیر از اجرای حقوق و تکالیف شخص حقوقی است که طبق نظر ما به عهده ارکان اداره شرکت است. ماده 589 قانون تجارت 1311 فقط ناظر به تصمیم‌گیری شخص حقوقی است که جزئی از اهلیت اجرای حق یا اهلیت استیفا است و به این ماده از این لحاظ که در آن به بخش عملی اجرای حق - که در ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) از آن به «اقدام» تعبیر شده - تصریح نشده ایراد وارد است.

1. صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج 1: اشخاص و اموال، ص 95. همچنین رجوع کنید به: شایگان، سید علی، حقوق مدنی، ص 167.

2. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ، ص 86-79.

دکتر منوچهر طباطبایی موتمنی در این باره می‌نویسد<sup>1</sup>: در شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیر تجاری - مانند انجمن‌ها و سندیکاها - حق اتخاذ تصمیم اصولاً با مجمع عمومی و اجرای آن با رئیس هیأت مدیره<sup>2</sup> و مدیرعامل است.<sup>3</sup>

در حقوق انگلیس، اهلیت شرکت‌ها<sup>4</sup> بستگی به نحوه تشکیل آن‌ها دارد:

- (1) چنانچه شرکت براساس فرمان ملکه<sup>5</sup> تشکیل شده باشد، دارای اهلیت مطلق و تام است.<sup>6</sup>
- (2) چنانچه شرکت براساس قانون خاص<sup>7</sup> ایجاد شده باشد، اهلیت آن‌ها به موجب نظریه «خارج از حدود اختیارات قانونی»<sup>8</sup> محدود به اختیاراتی است که توسط قانون به آن‌ها داده شده است. این گونه شرکت‌ها نمی‌توانند خارج از موضوع خود اقدامی کنند و اقدامات خارج از موضوع شرکت باطل است.<sup>9</sup>

(3) اما در رابطه با اشخاص ثالث، شرکت‌هایی که به موجب قانون شرکت‌ها تشکیل می‌شوند مشمول ماده 39 قانون شرکت‌های 2006 انگلیس (که جایگزین ماده (1) 35 قانون شرکت‌های 1989 شده است) می‌شوند. به موجب ماده یاد شده اعتبار قراردادهای خارج از موضوع شرکت به موجب محدودیت‌هایی که در اساسنامه پیش‌بینی می‌شود، تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. به بیان دیگر چنانچه شرکت خارج از موضوع خود معامله یا اقدامی انجام دهد، این معامله یا اقدام صحیح است. شایان ذکر است که به موجب بند 1 ماده 31 قانون یاد شده اصولاً موضوع شرکت نامحدود است. بنابراین، ذکر موضوع در

---

1. طباطبایی موتمنی، منوچهر، حقوق اداری، ص 302.

2. در متن بالا، عبارت «رئیس هیأت مدیره» درج شده، در حالی که عبارت «هیأت مدیره» درست است. به اعتقاد ما، هیأت مدیره در غیر از مواردی که اتخاذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجمع عمومی است، رکن تصمیم‌گیرنده شرکت تجاری است.

3. در این باره رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 174-176.

4. companies

5. royal charter

6. *The Law of Contract*, P. 515-16; Pennington Robert, R, *Company Law*, PP. 91-104; Dine, Janet, *Company Law*, PP. 33-45 and *Rights & Duties of Directors*, P. 26-36.

7. speciale statute

8. *ultra vires*

9. Ibid

اساسنامه ضروری نیست.

البته وضعیت شرکت‌های خیریه<sup>1</sup> متفاوت است؛ زیرا به موجب ماده 42 قانون شرکت‌های 2006 انگلیس، ماده 39 در مورد شرکت‌های خیریه اعمال نمی‌شود؛ یعنی شرکت‌های خیریه اصولاً<sup>2</sup> در حدود موضوعی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است واجد اهلیتند.

### مبحث سوم) وظایف و اختیارات ارکان شرکت سهامی

طبق ماده 588 ق.ت. (1311) اشخاص حقوقی دارای کلیه حقوقی هستند که به آن‌ها داده می‌شود و همچنین دارای تکالیفی می‌شوند که به آن‌ها تحمیل می‌گردد. قائل شدن حقوق برای اشخاص حقوقی و تحمیل تکالیف به آن‌ها همگی توسط قانونگذار به طور مستقیم و به موجب قانون یا به نحو غیرمستقیم و طبق اساسنامه آن‌ها صورت می‌پذیرد. در این ماده، اهلیت شخص حقوقی برای دارا شدن حق<sup>3</sup> و تحمل تکلیف پذیرفته شده و برخلاف ماده 956 و قسمت اول ماده 958 ق.م. به اهلیت دارا شدن تکلیف هم تصریح شده است.<sup>4</sup> به بیان دیگر، ماده 588 ق.ت. شایستگی شخص حقوقی را برای دارا شدن حق و تکلیف بیان می‌کند.

از آنجاییکه مغز، فکر و اراده ارکان اداره اشخاص حقوقی - زمانی که به‌عنوان ارکان اداره این اشخاص تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند - را مغز، فکر و اراده اشخاص حقوقی تلقی کرده‌ایم، و از این لحاظ اشخاص حقوقی مانند انسان کامل محسوب می‌شوند. اتخاذ تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا در اساسنامه تعیین می‌شوند، صورت می‌پذیرد (ماده 589 ق.ت.). همچنین حقوق و تکالیف شخص حقوقی به وسیله همین مقامات اجرا می‌شود. گفتنی است ماده 589 ق.ت. 1311 فقط ناظر به

---

1. charitable companies

2. قانونگذار انگلیس در ماده 42 قانون شرکت‌های 2006، استثنائاتی را برای برخی از اشخاص نسبت به محدودیت موضوعی شرکت‌های خیریه پیش‌بینی کرده است.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 60، زیرنویس 2.

4. ر.ک: همان، ص 60، زیرنویس 3.

تصمیم‌گیری شخص حقوقی است که جزئی از اهلیت اجرای حق یا اهلیت استیفا است و به این ماده از این لحاظ که در آن به بخش عملی اجرای حق - که در ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) از آن به «اقدام» تعبیر شده - تصریح نشده، ایراد وارد است. به هر حال، قانونگذار سعی کرده با وضع برخی از مواد مثل ماده 83 و 84 (سابق) قانون تجارت 1311 که به اعمال و عملیات شرکت تعبیر شده، این نقص را برطرف کند. با این تحلیل، برخلاف نظر عده‌ای از حقوقدانان<sup>1</sup> که قائل به اهلیت استیفا برای اشخاص حقوقی نیستند، معتقدیم که شرکت‌های تجاری که اشخاص حقوقی محسوب می‌شوند، طبق نظریه رکن بودن مدیران شرکت‌های تجاری، علاوه بر اهلیت دارا شدن حق (اهلیت تمتع) و تکلیف، دارای اهلیت استیفاوند و این حقوق و تکالیف توسط ارکان شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی، اجرا می‌شود که این اجرا، اعم از تصمیم‌گیری و اقدام است.

برای حصول منظور فوق، اجرای این حقوق و تکالیف به حکم قانون توسط ارکان اداره شرکت‌های سهامی انجام می‌شود و برای تنظیم امور اداره شرکت‌های سهامی، اختیارات و وظایف هریک از ارکان شرکت، نظیر سایر اشخاص حقوقی، به تفکیک تعیین می‌شود؛ به نحوی که هیچ‌یک از این ارکان نباید در قلمرو اختیارات<sup>2</sup> و وظایف رکن یا ارکان دیگر دخالت کند.

بنابراین، نباید هیأت مدیره شرکت سهامی را نماینده مجمع عمومی (شرکا) یا نماینده اعضای شرکت تلقی کرد، هرچند که هیأت مدیره شرکت سهامی توسط مجمع عمومی

1. دکتر سید علی شایگان ماده 588 قانون تجارت را منحصر به اهلیت تمتع شخص حقوقی دانسته است و به استناد ماده 589 قانون تجارت که اتخاذ تصمیمات شخص حقوقی را به عهده مقامات صلاحیتدار گذاشته می‌نویسد: «حقوق و تکالیف شخص حقوقی به وسیله نمایندگان او انجام می‌گیرد و غیر از این هم نمی‌تواند باشد، زیرا شخص حقوقی چون از موجودات مجرد است نمی‌تواند اهلیت استیفاء داشته باشد» (حقوق مدنی، ص 204). همچنین دکتر حسن ستوده تهرانی می‌نویسد: «اشخاص حقوقی شخصاً اهلیت استیفاء ندارند و نمایندگان قانونی آن‌ها امور مربوط به آنان را اداره می‌کنند» (حقوق تجارت، ج 2، ص 615-155).

2. در این جا منظور از اختیارات همان اجرای حقوق شخص حقوقی توسط ارکان آن شخص است، همان طور که قیم اختیار دارد حقوق محجور را اجرا کند.

شرکت، اعم از مؤسس یا عادی، انتخاب می‌شود؛ زیرا هیأت مدیره به‌عنوان رکن شرکت عمل می‌کند و آثار تصمیمات و اقدامات این رکن به شرکت تجاری (شخص حقوقی) برمی‌گردد، نه به مجمع عمومی شرکت و هیأت مدیره وظایف و اختیارات خود را از قانون و اساسنامه می‌گیرد، نه از مجمع عمومی؛ هرچند که وظایف و اختیارات ممکن است در اساسنامه یا حسب تصمیمات مجمع عمومی شرکت فقط از لحاظ روابط بین مدیران و سهامداران محدود گردد (قسمت دوم ماده 118 ل.ا.ق.ت).

بدین ترتیب، یکی از آثار نظریه رکن بودن مدیران شرکت سهامی این است که ارکان شرکت سهامی اختیار اعمال حقوق ثابت شده برای شرکت سهامی، یعنی اهلیت تمتع و اهلیت استیفا را طبق قوانین و مقررات دارند.<sup>1</sup> بنابراین، غیر از مواردی که اتخاذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجمع عمومی است، هیأت مدیره شرکت سهامی دارای کلیه وظایف و اختیارات لازم برای امور شرکت است. این وظایف و اختیارات، عبارت از تمامی وظایف و اختیاراتی است که برای اجرای موضوع شرکت، در قانون و اساسنامه شرکت به آن‌ها تصریح شده (وظایف و اختیارات مصرح) یا از لوازم اجرای حقوق و تکالیف شرکت است (وظایف و اختیارات ضمنی). بنابراین، وظایف و اختیارات مذکور مطلق نیست، بلکه فقط شامل وظایف و اختیاراتی است که در حدود موضوع شرکت باشد. پس لازم است موضوع شرکت ثبت و به اطلاع عموم برسد. در این صورت، اشخاص ثالث که بخواهند با شرکت طرف معامله شوند می‌توانند با مراجعه به اساسنامه شرکت یا آگهی ثبت شرکت که در روزنامه رسمی منتشر شده به آسانی از موضوع شرکت باخبر شوند.

---

1. برای آگاهی از آثار نظریه رکن بودن مدیران شرکت های تجاری، از جمله شرکت های سهامی، رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری، ج 1، ص 2، ج 2، ص 201 - 169.





## مجامع عمومی شرکت سهامی

تصمیم‌گیری شرکت سهامی و اجرای تصمیمات، توسط اداره یا سازمان اداری شرکت صورت می‌پذیرد. در شرکت‌های سهامی، مدیریت و رهبری سازمان توسط مجامع عمومی، هیأت مدیره و بازرس شرکت به عمل می‌آید. بنابراین، «اداره» در این جا به مفهوم عام آن است و از آنچه قانونگذار در ماده 107 ل.ا.ق.ت (1347)<sup>1</sup> و ماده 36 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (1370)<sup>2</sup> به کار برده وسیع‌تر است. طبق ماده 83، 86 و 118 ل.ا.ق.ت (13247) مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکت سهامی، ارکان و مراجع تصمیم‌گیری این شرکت هستند و می‌توان گفت که مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده شرکت سهامی، با توجه به صلاحیت خاص هریک، بالاترین مرجع اتخاذ تصمیم و نظارت بر امور شرکت سهامی هستند<sup>3</sup> و ارکان اداره شرکت سهامی

1. به موجب این ماده: «شرکت سهامی به وسیله هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد».

2. طبق این ماده: «اداره امور تعاونی طبق اساسنامه بر عهده هیأت مدیره‌ای مرکب از حداقل سه نفر و حداکثر 7 نفر عضو اصلی ... می‌باشد».

3. برای مطالعه نقش مدیران (به معنای عام) شرکت تجاری در ساختار شرکت تجاری رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 2، ص 169-145 و در مورد ماهیت حقوقی رابطه هیأت مدیره شرکت سهامی با شرکت رجوع کنید به: همین کتاب، ص 223-205.

محسوب می‌شوند.

به اعتقاد نگارنده، مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی که طبق مفهوم ماده 82 ل.ا.ق.ت (1347) تشکیل آن در شرکت سهامی خاص اختیاری است، از ارکان تشکیل‌دهنده آن است، نه از ارکان اداره آن؛ زیرا تشکیل این مجمع عمومی در شرکت سهامی عام (طبق ماده 17 ل.ا.ق.ت) و وظایف و اختیارات آن (به شرح مذکور در ماده 74 ل.ا.ق.ت) مربوط به مرحله پیش از تشکیل شرکت سهامی عام است و پایان کار مجمع عمومی مؤسس تقریباً با تشکیل شرکت سهامی عام همزمان است.<sup>1</sup>

به هر حال در این فصل، به تجزیه و تحلیل مقررات راجع به مجامع عمومی مؤسس، عادی و فوق‌العاده می‌پردازیم.<sup>2</sup> بدین منظور، مطالب این فصل را در چهار مبحث به شرح آتی دنبال می‌کنیم:

مبحث یکم) مقررات مشترک در مجامع عمومی،

مبحث دوم) مجمع عمومی مؤسس،

مبحث سوم) مجمع عمومی عادی،

مبحث چهارم) مجمع عمومی فوق‌العاده.

### مبحث یکم) مقررات مشترک در مجامع عمومی

#### گفتار یکم) حد نصاب و اکثریت آرای لازم

ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی شرکت سهامی از اجتماع صاحبان سهام تشکیل می‌شود. مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و آرای لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد». قسمت اخیر این ماده، متضمن دو مفهوم حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی (حد نصاب) و

1. در خصوص تشکیل مجمع عمومی مؤسس در شرکت سهامی خاص رجوع کنید به: همین کتاب، ص 107-104.

2. در فصل آتی، به تجزیه و تحلیل مقررات مربوط به هیأت مدیره شرکت سهامی خواهیم پرداخت.

تعداد آرای لازم برای اتخاذ تصمیمات (اکثریت آرای لازم) است که به شرح آتی به بررسی آن دو می‌پردازیم:

#### 1. حد نصاب جلسه

منظور از «حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی»، یعنی رسمیت یافتن جلسه، نصاب یا حد نصاب جلسه است.<sup>1</sup> با مراجعه به مواد 75، 84 و 87 ل.ا.ق.ت (1347) می‌توان گفت که در ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) اصولاً عبارت «حضور عده لازم» به دارندگان مقدار معینی از سرمایه بر می‌گردد، یعنی در واقع حد نصاب جلسات مجامع عمومی شرکت‌های سهامی را اصولاً سرمایه تشکیل می‌دهد، نه دارندگان سرمایه (شرکا)؛ در حالی که در شرکت‌های تعاونی، حد نصاب مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده بر محور اعضا (بدون در نظر گرفتن سرمایه آنان) استوار است. برای نمونه، طبق تبصره 1 ماده 33 (اصلاحی 1377/7/5) قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1370،<sup>2</sup> جلسات مجمع عمومی عادی شرکت تعاونی در نوبت اول با حضور اکثریت اعضا [بیش از نصف اعضا] رسمیت می‌یابد و در صورت عدم حصول نصاب مزبور، در نوبت دوم با حضور هر تعداد از اعضا، رسمی خواهد بود. بنابراین، اگر یک شرکت تعاونی 60 عضو داشته باشد، جلسه مجمع عمومی عادی آن در نوبت اول با حضور 31 عضو (بدون توجه به میزان سرمایه آنان) رسمیت می‌یابد.

بنابراین، حد نصاب مجامع عمومی شرکت سهامی اصولاً بر محور سرمایه شرکا است، نه خود شرکا. در مورد مجمع عمومی مؤسس که هنوز تعداد سهام تعهدکنندگان سرمایه مشخص نشده است قانونگذار در ماده 75 ل.ا.ق.ت (1347) عبارت «حضور عده‌ای از

---

1. طبق بند 13 ماده 8 ل.ا.ق.ت. «مقررات راجع به حد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع عمومی و ترتیب اداره آن‌ها»

باید در طرح اساسنامه شرکت ذکر شود.

2. ر.ک: مجموعه قوانین 1377، ص 362.

پذیره‌نویسان<sup>1</sup> که حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد نموده باشند... را به کار برده است، ولی در مورد سایر مجامع عمومی، حضور دارندگان تعداد معینی از سهام را ملاک قرار داده است. مثلاً به موجب ماده 87 ل.ا.ق.ت (1347) جلسه مجمع عمومی عادی شرکت سهامی در نوبت اول با حضور دارندگان حداقل بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند رسمیت می‌یابد.

در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) فقط در دو مورد، اشخاص (شرکا) صرفنظر از میزان سرمایه‌شان، ملاک احراز نصاب جلسه رسمی مجمع عمومی قرار گرفته‌اند:

مورد یکم حد نصاب جلسه مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی است که برای تصمیم‌گیری در خصوص آورده غیرنقد و مزایایی که مؤسسين برای خود در نظر گرفته‌اند<sup>2</sup> تشکیل می‌شود. طبق ماده 79 ل.ا.ق.ت (1347): «هرگاه آورده غیرنقد یا مزایایی که مطالبه شده است تصویب نگردد، دومین جلسه مجمع [عمومی مؤسس] به فاصله مدتی که از یک ماه تجاوز نخواهد کرد تشکیل خواهد شد و در فاصله دو جلسه، اشخاصی که آورده غیرنقد آنان قبول نشده است، در صورت تمایل می‌توانند تعهد غیرنقد خود را به تعهد نقد تبدیل و مبالغ لازم را تأدیه نمایند و اشخاصی که مزایای مورد مطالبه آنان تصویب نشده می‌توانند با انصراف از آن مزایا در شرکت باقی بمانند. در صورتی که صاحبان آورده غیر نقد و مطالبه‌کنندگان مزایا به نظر مجمع تسلیم نشوند، تعهد آنان نسبت به سهام خود باطل شده محسوب می‌گردد و سایر پذیره‌نویسان [مؤسسین] می‌توانند به جای آنان سهام شرکت را تعهد و مبالغ لازم را تأدیه کنند». ماده 80 ل.ا.ق.ت (1347) اضافه

---

1. به جای واژه پذیره‌نویسان، واژه تعهدکنندگان، یعنی مؤسسین و پذیره‌نویسان، درست است. مفاد تبصره ماده مذکور که مقرر می‌دارد: «در مجمع عمومی مؤسس، کلیه مؤسسین و پذیره‌نویسان حق حضور دارند...» مؤید نظر نگارنده است.

2. در خصوص مفهوم و مصادیق «مزایایی که مؤسسین برای خود در نظر گرفته‌اند» رجوع کنید به: همین کتاب، ص 139، بند «ب» و ص 149، بند «ج».

می‌کند: «در جلسه دوم مجمع عمومی مؤسس که بر طبق ماده قبل به منظور رسیدگی به وضع آورده‌های غیرنقد و مزایای مطالبه شده تشکیل می‌گردد باید بیش از نصف پذیرهنویسان [تعهدکنندگان]<sup>1</sup> هر مقدار از سهام شرکت که تعهد شده است حاضر باشند». مطابق تبصره ماده 6 ل.ا.ق.ت (1347) در شرکت سهامی عام فقط قسمتی از تعهد مؤسسین می‌تواند به صورت غیرنقد باشد؛ ولی مطابق بند 2 ماده 20 لایحه قانونی مذکور، در شرکت سهامی خاص، تمام سرمایه [آورده] مؤسسین می‌تواند به صورت غیرنقد باشد. شایان ذکر است به استناد بند 11 ماده 9، بند 4 ماده 13 و مفهوم مخالف ماده 76 ل.ا.ق.ت (ناظر به تبصره ماده 6 ل.ا.ق.ت)، در شرکت سهامی عام آورده پذیرهنویسان باید منحصرأ نقد باشد. به بیان دیگر، در شرکت سهامی عام آورده پذیرهنویسان نمی‌تواند به صورت غیرنقد باشد.

طبق ماده 79 ل.ا.ق.ت (1347) در صورتی که تعهد غیرنقد مؤسسین به تعهد نقد تبدیل شود و مؤسسین به دلیل عدم تسلیم به نظر مجمع عمومی، مبالغ لازم را تأدیه نکنند، اشخاص دیگری می‌توانند به جای آنان سهام شرکت را تعهد و مبالغ لازم را تأدیه کنند. از این ماده استنباط می‌شود که اشخاص جایگزین می‌توانند فقط به صورت نقد تعهد کنند و نمی‌توانند آورده غیرنقد بیاورند. از طرفی پذیرهنویسان نمی‌توانند به دلیل پایان یافتن مهلت پذیرهنویسی، به جای مؤسسین یاد شده سهام جدیدی را برای تکمیل سرمایه شرکت پذیرهنویسی نمایند. از طرف دیگر، در پاره‌ای موارد که مؤسسین فقط 20 درصد سرمایه را تعهد کرده‌اند (حداقل تعهد قابل قبول به موجب ماده 6 ل.ا.ق.ت)، اگر پذیرهنویسان جانشین مؤسسین مذکور شوند، تعهد مؤسسین کم‌تر از حداقل 20 درصد سرمایه خواهد شد که بر خلاف ماده 6 لایحه قانونی مذکور است. بنابراین، به اعتقاد ما فقط سایر مؤسسین می‌توانند جانشین مؤسسینی شوند که از جمع مؤسسین خارج شده‌اند. نتیجه آن که قانونگذار باید در مواد 79 و 81 ل.ا.ق.ت (1347) به جای واژه «سایر پذیرهنویسان» از واژه

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 70، زیرنویس 1.

«سایر مؤسسين» استفاده می کرد. انتظار می رود در بازنگری قانون تجارت، این ایراد برطرف گردد.

مورد دوم تشکیل مجمع عمومی عادی با دعوت نوبت دوم است. ماده 87 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر داشته است اگر در دعوت اول، حد نصاب مقرر (حضور دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند) حاصل نشد، برای بار دوم مجمع عمومی عادی شرکت سهامی دعوت می شود. این بار مجمع عمومی با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رأی دارند رسمیت می یابد.

سؤالی که در این جا مطرح می گردد این است که آیا می توان حد نصاب مذکور در مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، از جمله مواد 84 و 87 آن را افزایش داد یا نه و آیا حد نصاب مذکور مشمول قسمت اخیر ماده 72 می شود یا نه؟ برای پاسخ دادن به این سؤالها ضروری است متن مواد مذکور به شرح آتی نقل گردد:

«ماده 84. در مجمع عمومی فوق العاده، دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند باید حاضر باشند. اگر در اولین دعوت، حد نصاب مذکور حاصل نگردید، مجمع برای بار دوم دعوت و با حضور دارندگان بیش از یک سوم سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم خواهد نمود؛ به شرط آن که در دعوت دوم، نتیجه دعوت اول قید شده باشد.»

«ماده 87. در مجمع عمومی عادی، حضور دارندگان اقلاً بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند ضروری است. اگر در اولین دعوت، حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اخذ تصمیم خواهد نمود؛ به شرط آن که در دعوت دوم، نتیجه دعوت اول قید شده باشد.»

مواد 84 و 87 ل.ا.ق.ت (1347) از این حیث که در اولین دعوت، حضور حداقل دارندگان بیش از نصف سهامی را که حق رأی دارند ضروری دانسته است، مشابه هستند. یکی از سؤالها این است که آیا می توان این حد نصاب (حضور حداقل دارندگان بیش از

نصف سهامی که حق رأی دارند) را افزایش داد؟ برای مثال، به جای نصف، دو سوم را ملاک قرار داد و به بیان دیگر، تشکیل جلسه رسمی مجمع عمومی را مشکل تر کرد؟ چون هر چه نصاب بیش تر شود به حضور دارندگان سرمایه بیش تر نیاز است و تشکیل جلسه مشکل تر خواهد شد. آیا این مورد از مواردی است که قانونگذار در ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) تکلیف آن را تعیین کرده است؟ آیا مجمع عمومی مؤسس می تواند در این گونه موارد در اساسنامه شرکت حد نصاب بیش تری تعیین کند؟ در این خصوص ممکن است حقوق شخص ثالث مطرح شود و ممکن است به حقوق او که با شرکت سهامی طرف قرارداد است صدمه وارد آید. آیا او باید مفاد مواد 84 و 87 ل.ا.ق.ت (1347) را در نظر بگیرد یا موظف است موقع تنظیم قرارداد با شرکت، اساسنامه آن را مطالعه کند و از حد نصاب مذکور در آن مطلع شود؟

اگر حد نصاب بیش تر شود تشکیل جلسه رسمی مجمع عمومی برای تصمیم گیری و اداره شرکت با مشکل جدی مواجه می شود و در نتیجه ممکن است به ضرر سهامداران و اشخاص ثالث منتهی گردد. بنابراین، با توجه به مراتب مذکور می توان گفت طبق قسمت اخیر ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) حکم مواد 84 و 87 لایحه قانونی مذکور جنبه آمره دارد و نمی توان حد نصاب های مقرر در آنها را افزایش داد.

## 2. اکثریت آرای لازم

منظور از عبارت «آرای لازم جهت اتخاذ تصمیمات» مذکور در ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) همان «اکثریت لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجامع عمومی» مذکور در بند 14 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347)<sup>1</sup> است. اعتبار این اکثریت لازم منوط است به رسمی بودن جلسه مجمع عمومی، یعنی احراز حد نصاب لازم. در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، در مورد هریک از مجامع عمومی، اکثریت لازم، حسب مورد، مشخص شده

---

1. طبق بند 14 ماده 8 ل.ا.ق.ت. «طریقه شور و اخذ رأی و اکثریت لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجامع عمومی» باید در طرح اساسنامه شرکت ذکر شود.

است. سهامدارانی که در جلسه مجمع عمومی حاضر می‌شوند تعدادی سهم دارند و اصل بر این است که هر سهم، یک رأی دارد. بنابراین، اصولاً تعداد آرای هر سهامدار برابر است با تعداد سهام وی. البته طبق مواد 84 و 87 ل.ا.ق.ت (1347) فقط آرای سهامی که حق رأی دارند محاسبه خواهد شد. شایان ذکر است تمام یا تعدادی از سهام برخی از سهامداران ممکن است سهام ممتاز باشد و امتیازش هم به رأی بیش‌تر باشد.<sup>1</sup> نتیجه آن که در پاره‌ای از موارد تعداد آرای سهامدار بیش‌تر از تعداد سهام او است؛ لکن در پاره‌ای موارد تعداد آرای سهامدار از تعداد سهامش کم‌تر می‌شود؛ نظیر موردی که سهامدار به تعهدات مربوط به تعدادی از سهامش عمل نکرده است. برای نمونه، سهامداری که 20 سهم عادی داشته است و در اجرای درخواست شرکت مبنی بر واریز تمام مبلغ پرداخت نشده سهام به حساب شرکت (موضوع ماده 35 ل.ا.ق.ت) فقط به تعهدات مربوط به نصف سهامش عمل کرده و مبلغ پرداخت نشده بقیه سهام خود را به حساب شرکت واریز نکرده است، به موجب ماده 37 ل.ا.ق.ت (1347) بابت آن 10 سهم باقیمانده حق رأی ندارد.<sup>2</sup>

در ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) آمده است که: «... مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و آرای لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد». با توجه به این که در پاره‌ای موارد، تعداد آرای لازم برای اتخاذ تصمیمات، یعنی اکثریت آرای لازم، در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347) مشخص شده است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان در اساسنامه شرکت اکثریت آرای لازم در جلسات رسمی را بیش‌تر یا کم‌تر از آنچه در برخی از مواد لایحه قانونی مذکور (از جمله ماده 85، 88 و 93) آمده است تعیین کرد؟

متن مواد مذکور به شرح زیر است:

1. در این مورد رجوع کنید به: همین کتاب، ص 139، بند «ب».

2. ماده 37 ل.ا.ق.ت: «دارندگان سهام مذکور در ماده 35، حق حضور و رأی در مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت را نخواهند داشت...».



- «ماده 85. تصمیمات مجمع عمومی فوق العاده همواره با اکثریت دو سوم آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود».
- «ماده 88. در مجمع عمومی عادی، تصمیمات همواره با اکثریت نصف به علاوه یک آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود، مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود...».
- «ماده 93. ... تصمیمات همواره با اکثریت دو سوم آرا معتبر خواهد بود».
- اگر استدلال مربوط به آمرانه بودن مواد 84 و 87 را در خصوص حد نصاب (به شرح مذکور در بند 1 بالا) بپذیریم می توان گفت همان استدلال در این جا نیز مطرح است؛ مخصوصاً که در این جا کلمه «همواره» اضافه شده است و در نتیجه می توان گفت که احکام مواد 85، 88 و 93 هم جنبه آمرانه دارد. به هر حال به نظر می رسد اگر اکثریت آرای مذکور در این مواد را افزایش دهیم تصمیم گیری مشکل خواهد شد و ممکن است در کار و فعالیت شرکت اختلال ایجاد شود.
- خلاصه آن که نمی توان خلاف آنچه در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) درباره اکثریت آرای لازم مقرر شده است در اساسنامه پیش بینی کرد.

### گفتار دوم) زمان تشکیل مجامع عمومی و ترتیب دعوت صاحبان سهام

#### 1. زمان تشکیل مجامع عمومی

زمان تشکیل مجامع عمومی شرکت های سهامی از اهمیت خاصی برخوردار است و لذا باید به طور دقیق مشخص شود. به موجب ماده 16 ل.ا.ق.ت (1347) پس از گذشتن مهلتی که برای پذیره نویسی تعیین شده است و یا در صورتی که مدت تمدید شده باشد، بعد از انقضای مدت تمدید شده، مؤسسين حداکثر ظرف يك ماه به تعهدات پذيرهنويسان رسيدگی کرده، پس از احراز این که تمام سرمایه شرکت به نحو صحیح تعهد گردیده و دست کم سی و پنج درصد آن پرداخت شده است، تعداد سهام هریک از تعهدکنندگان [مؤسسين و پذيرهنويسان] را تعيين و اعلام و مجمع عمومی مؤسس را دعوت خواهند کرد.

بنابراین، مجمع عمومی مؤسس زمانی تشکیل می‌شود که تمام سرمایه شرکت صحیحاً تعهد گردیده، دست کم سی و پنج درصد آن پرداخت شده و تعداد سهام هریک از تعهد کنندگان [مؤسسین و پذیره‌نویسان] نیز مشخص شده باشد.

ماده 89 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی عادی باید سالی یک بار در موقعی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است برای رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی قبل و صورت دارایی و مطالبات و دیون شرکت و صورت حساب دوره عملکرد سالیانه شرکت و رسیدگی به گزارش مدیران و بازرس یا بازرسان و سایر امور مربوط به حساب‌های سال مالی تشکیل شود». در ماده 91 ل.ا.ق.ت، مجمع عمومی عادی که برای رسیدگی به امور مذکور تشکیل می‌شود، مجمع عمومی عادی سالیانه نامیده شده است. به موجب بند 19 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) آغاز و پایان سال مالی شرکت و موعد تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان و تسلیم آن به بازرسان و به مجمع عمومی سالیانه باید در اساسنامه تعیین گردد.

شایان ذکر است در صورتی که مجمع عمومی عادی سالیانه برای رسیدگی به حساب‌های هریک از سال‌های مالی، تا 10 ماه از تاریخی که در اساسنامه تعیین شده تشکیل نشود،<sup>1</sup> هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد (بند 2 ماده 201 ل.ا.ق.ت).

طبق مواد 110 و 155 قانون مالیات‌های مستقیم (مصوب 1366/12/3 مجلس شورای اسلامی)،<sup>2</sup> مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت‌های سهامی باید ظرف چهار ماه شمسی از پایان سال مالی شرکت تشکیل شود تا مدیران شرکت بتوانند ظرف این مدت اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی خود را به اداره دارایی مربوط، به منظور تعیین و پرداخت مالیات متعلقه تسلیم نمایند. بنابراین، سال مالی شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی، ممکن است با سال شمسی (اول فروردین تا آخر اسفند) تطبیق نکند.

1. دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه از وظایف هیأت مدیره شرکت است (ماده 138 ل.ا.ق.ت).

2. مجموعه قوانین 1367، ص 96-1.

به موجب ماده 132 قانون محاسبات عمومی کشور (مصوب 1366/6/1) مجامع عمومی شرکت‌های دولتی مکلفند ظرف شش ماه پس از پایان سال مالی، ترازنامه و حساب سود و زیان (شامل عملیات جاری و طرح‌های عمرانی) شرکت را رسیدگی و تصویب کنند.

طبق ماده 133 قانون محاسبات عمومی کشور (مصوب 1366/6/1) «در صورتی که پس از تشکیل مجامع عمومی، ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت‌های دولتی به دلایل موجهی قابل تصویب نباشد، مجامع عمومی مکلفند هیأت مدیره یا هیأت عامل شرکت را حسب مورد موظف نمایند در مهلتی که تعیین می‌شود نسبت به رفع ایرادات و اشکالات اقدام نمایند و مجدداً ترتیب تشکیل مجمع عمومی را برای تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان بدهند. در هر حال ترازنامه و حساب سود و زیان هر سال مالی شرکت‌های دولتی باید حداکثر تا پایان آذر ماه سال بعد بتصویب مجامع عمومی آن‌ها رسیده باشد.

«تبصره: تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت‌های دولتی از طرف مجامع عمومی مربوط مانع از تعقیب قانونی تخلفات احتمالی مسئولان امر در رابطه با عملکرد شرکت نخواهد بود».

به موجب ماده 92 ل.ا.ق.ت (1347) «هیأت مدیره و همچنین بازرس یا بازرسان شرکت می‌توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را به طور فوق‌العاده دعوت نمایند. در این صورت، دستور جلسه مجمع باید در آگهی دعوت قید شود».

مجمع عمومی فوق‌العاده اصولاً زمان تشکیل معینی ندارد و ممکن است به صورت اجباری یا اختیاری تشکیل شود و تشکیل اجباری آن همان است که در ماده 141 ل.ا.ق.ت (1347) ذکر شده است. به موجب این ماده: «اگر بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از میان برود هیأت مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا انحلال یا بقای شرکت را مورد شور و رأی قرار دهد...».

پس اگر نصف سرمایه شرکت از میان برود تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده ضروری و اجباری است. در موارد اختیاری این مجمع با توجه به صلاحیتش، زمانی تشکیل می‌شود که طبق ماده 83 ل.ا.ق.ت (1347) بخواهد در مواد اساسنامه (از جمله در سرمایه شرکت)

تغییری بدهد یا در مورد «انحلال شرکت قبل از موعد» تصمیم بگیرد.

## 2. ترتیب دعوت از صاحبان سهام

هرگونه دعوت از صاحبان سهام باید مطابق مقررات قانونی و اساسنامه شرکت به عمل آید. به موجب مفاد بند 14 ماده 9 ل.ا.ق.ت (1347) نام روزنامه کثیرالانتشاری که هرگونه دعوت و اطلاعیه بعدی تا تشکیل مجمع عمومی مؤسس منحصرأ در آن منتشر خواهد شد باید در طرح اعلامیه پذیرهنویسی ذکر شود. طبق ماده 75 ل.ا.ق.ت (1347) اگر در اولین دعوت، نصاب لازم حاصل نشد آگهی دعوت صاحبان سهام با قید دستور جلسه قبل و نتیجه آن باید در روزنامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیرهنویسی معین شده است، منتشر گردد. این آگهی باید 20 روز قبل از انعقاد مجمع عمومی مؤسس منتشر گردد.

به موجب تبصره (الحاقی 1353/11/22) ماده 17 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347): «هرگونه دعوت و اطلاعیه برای صاحبان سهام تا تشکیل مجمع عمومی سالیانه باید در دو روزنامه کثیرالانتشار منتشر شود. یکی از دو روزنامه به وسیله مجمع عمومی مؤسس و دیگری به وسیله وزارت اطلاعات و جهانگردی [= فرهنگ و ارشاد اسلامی] تعیین می‌شود».

طبق ماده 97 ل.ا.ق.ت: «در کلیه موارد، دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجامع عمومی [عادی و فوق‌العاده] باید از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن منتشر می‌گردد به عمل آید. هر یک از مجامع عمومی [عادی] سالیانه باید روزنامه کثیرالانتشاری را که هرگونه دعوت و اطلاعیه بعدی برای سهامداران تا تشکیل مجمع عمومی [عادی] سالیانه بعد در آن منتشر خواهد شد، تعیین نماید. این تصمیم باید در روزنامه کثیرالانتشاری که تا تاریخ چنین تصمیمی جهت نشر دعوتنامه‌ها و اطلاعیه‌های مربوط به شرکت قبلاً تعیین شده، منتشر گردد».

مفاد ماده مذکور متضمن یک قاعده امری است که تأمین‌کننده حق اطلاع سهامداران است. تبصره ماده 97 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در مواقعی که کلیه صاحبان سرمایه

در مجمع حاضر باشند نشر آگهی و تشریفات دعوت الزامی نیست». به موجب ماده 98 ل.ا.ق.ت (1347) «فاصله بین نشر دعوتنامه مجمع عمومی و تاریخ تشکیل آن حداقل 10 و حداکثر 40 روز خواهد بود». قبل از تشکیل مجمع عمومی، هر صاحب سهمی که مایل به حضور در مجمع عمومی باشد، باید با ارائه ورقه سهم یا تصدیق موقت سهم متعلق به خود به شرکت مراجعه کرده و ورقه ورود به جلسه را دریافت کند و آلا حق حضور در مجمع نخواهد داشت (ماده 99 ل.ا.ق.ت). «در آگهی دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجمع عمومی دستور جلسه، تاریخ و محل تشکیل مجمع با قید ساعت و نشانی کامل باید قید شود» (ماده 100 ل.ا.ق.ت). اگر در اساسنامه محل خاصی برای تشکیل مجمع عمومی تعیین شده باشد، مجمع باید در همان جا تشکیل گردد و «در غیر این صورت، جلسه‌ای که تشکیل می‌شود غیر معتبر و تصمیمات آن قابل ابطال است».<sup>1</sup>

دعوت مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده از وظایف اختصاصی هیأت مدیره شرکت است. ماده 91 ل.ا.ق.ت (1347) با این بیان که: «چنانچه هیأت مدیره [شرکت] مجمع عمومی عادی سالیانه را در موعد مقرر دعوت نکند بازرس یا بازرسان مکلفند رأساً اقدام به دعوت مجمع مزبور نمایند» به طور ضمنی این وظیفه را بیان کرده است. ماده 138 ل.ا.ق.ت (1347) در خصوص مجمع عمومی عادی سالیانه به این وظیفه تصریح کرده است. این ماده مقرر می‌دارد: «هیأت مدیره موظف است بعد از انقضای سال مالی شرکت، ظرف مهلتی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است، مجمع عمومی عادی سالیانه را برای تصویب عملیات سال مالی قبل و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت دعوت نماید».

طبق مواد 110 و 155 قانون مالیات‌های مستقیم (مصوب 1366/12/3 مجلس شورای اسلامی)،<sup>2</sup> مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت‌های سهامی باید ظرف چهار ماه شمسی از پایان سال مالی شرکت تشکیل شود.<sup>3</sup>

1. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 148.

2. مجموعه قوانین 1367، ص 96-1.

3. برای آگاهی بیش‌تر رجوع کنید به: همین کتاب، ص 75-78.

طبق ماده 92 ل.ا.ق.ت (1347) «هیأت مدیره و همچنین بازرس یا بازرسان شرکت می‌توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را به طور فوق‌العاده دعوت کنند. در این صورت، دستور جلسه مجمع باید در آگهی دعوت قید شود».

به موجب ماده 95 ل.ا.ق.ت (1347) سهامدارانی که دست کم یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند، حق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیأت مدیره خواستار شوند و هیأت مدیره باید حداکثر تا 20 روز مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرر دعوت کند. در غیر این صورت سهامداران می‌توانند دعوت مجمع را از بازرس یا بازرسان خواستار شوند و بازرس یا بازرسان مکلف خواهند بود که با رعایت تشریفات مقرر مجمع مورد تقاضا را حداکثر تا 10 روز دعوت کنند و گرنه آن گونه صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیماً به دعوت مجمع اقدام کنند؛ به شرط آن که کلیه تشریفات راجع به دعوت مجمع را رعایت کرده، در آگهی دعوت، به عدم اجابت درخواست خود توسط هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان تصریح کنند.

به نظر می‌رسد منظور از «مجمع عمومی» مذکور در ماده 95، مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده و مجمع عمومی فوق‌العاده باشد و شامل مجمع عمومی عادی سالیانه نمی‌شود؛ زیرا همان طور که در بالا گفته شد طبق مواد 91 و 138 ل.ا.ق.ت (1347) دعوت از مجمع عمومی عادی سالیانه به ترتیب به عهده هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان شرکت است.

ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید، مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت خواهند بود. هرگاه مراجع موظف به دعوت مجمع عمومی به وظیفه خود عمل نکنند، هر ذینفع می‌تواند از مرجع ثبت شرکت‌ها دعوت مجمع عمومی را برای انتخاب مدیران تقاضا نماید».

از آن جا که دعوت صاحبان سهام براساس ماده 95 ل.ا.ق.ت (1347) حق سهامداران است و نه وظیفه، منظور از «مراجع موظف به دعوت مجمع عمومی» مذکور در ماده 136 ل.ا.ق.ت، هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان شرکت است.

به موجب ماده 120 ل.ا.ق.ت (1347) رئیس هیأت مدیره موظف است که مجامع عمومی صاحبان سهام را در مواردی که هیأت مدیره مکلف به دعوت آنها است، دعوت کند.

در مدت تصفیه شرکت، دعوت مجمع عمومی در کلیه موارد به عهده مدیران تصفیه است. هرگاه مدیران تصفیه به وظیفه خود عمل نکنند ناظر موظف به دعوت مجمع عمومی خواهد بود و در صورتی که ناظر به وظیفه خود عمل نکند یا ناظر پیش‌بینی یا معین نشده باشد، دادگاه به تقاضای هر ذینفع، حکم به تشکیل مجمع عمومی خواهد داد (ماده 219 ل.ا.ق.ت). یکی از حقوقدانان<sup>1</sup> معتقد است اجرای مقررات این ماده منوط به اجرای تشریفات ماده 95 است؛ اما به نظر می‌رسد این دیدگاه درست نیست، زیرا:

اولاً سیاق و جایگاه ماده 95 ل.ا.ق.ت (1347) نشان می‌دهد که حکم این ماده ناظر به زمان حیات شرکت و پیش از انحلال شرکت است، چون واژه‌های هیأت مدیره و بازرسان یا بازرسان شرکت مربوط به زمان حیات شرکت سهامی است و طبق ماده 211 ل.ا.ق.ت (1347) «از تاریخ تعیین مدیر یا مدیران تصفیه، اختیارات مدیران شرکت خاتمه یافته و تصفیه شرکت شروع می‌شود ...». واژه‌های مدیران تصفیه و ناظر مذکور در مواد 217 و 219 ل.ا.ق.ت (1347) که به ترتیب موظف به دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت می‌باشند، مربوط به زمان پس از انحلال شرکت و دوره تصفیه است و قانونگذار در بخش انحلال و تصفیه شرکت‌های سهامی، حق دعوت چنین مجمعی را به طور مستقل برای صاحبان سهام پیش‌بینی نکرده است. به این ترتیب در دوره تصفیه شرکت سهامی احکام مواد 217 و 219 ل.ا.ق.ت (1347) جانشین احکام مواد 91 و 138 لایحه قانونی مذکور می‌شود. بنابراین، حق مذکور در انتهای ماده 219 ل.ا.ق.ت (1347) که برای هر شخص ذینفع، از جمله هریک از صاحبان سهام شرکت پیش‌بینی شده، مستقل از حقی است که در

---

1. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 151-150.

ماده 95 آمده است. نتیجه آن که هر یک از صاحبان سهام با داشتن هر مقدار از سرمایه شرکت می‌تواند به تنهایی به عنوان ذینفع، از حق مذکور در قسمت آخر ماده 219 ل.ا.ق.ت. (1347) استفاده و صدور حکم به تشکیل مجمع عمومی را از دادگاه تقاضا کند.

#### گفتار سوم) حق حضور در جلسه مجمع عمومی

ماده 99 ل.ا.ق.ت. (1347) مقرر می‌دارد: «قبل از تشکیل مجمع عمومی، هر صاحب سهمی که مایل به حضور در مجمع عمومی باشد باید با ارائه ورقه سهم یا تصدیق موقت سهم متعلق به خود به شرکت مراجعه و ورقه ورود به جلسه را دریافت کند. فقط سهامدارانی حق ورود به مجمع را دارند که ورقه ورودی دریافت کرده باشند...»؛ البته به شرط آن که حق حضور سهامدار به دلیل عدم پرداخت مبلغ پرداخت نشده سهام خود (که رسماً مطالبه شده) ساقط نشده باشد.<sup>1</sup> در صورتی که ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم گم شده باشد یا از شریک سلب مالکیت شده یا سهام وی مصادره شده باشد<sup>2</sup> و ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم المثنی یا جدید (حسب مورد)، صادر نشده باشد، برای ورود به جلسه مجمع عمومی فقط حکم دادگاه می‌تواند جانشین ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم شود. در اساسنامه شرکت می‌توان تعداد سهامی را که برای حضور در مجمع عمومی (به عنوان مالکیت یا وکالت) لازم است، قید کرد.

#### گفتار چهارم) حق رأی در جلسه مجمع عمومی

اصولاً هر سهامدار (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) حق دارد شخصاً یا با واسطه و کیل، نماینده و یا قائم مقام قانونی در جلسه مجمع عمومی حاضر و در تصمیم‌گیری مجمع عمومی

1. ر.ک: مواد 35 و 37 ل.ا.ق.ت. (1347).

2. برای آگاهی از مفاهیم مصادره اموال (confiscation of property) در حقوق بین‌الملل، فقه امامیه و حقوق ایران و تفاوت آن با سلب مالکیت (expropriation) و ملی‌سازی (nationalization) رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 323 به بعد.



شرکت کرده (ماده 102 ل.ا.ق.ت)، رأی (مثبت یا منفی) خود را نسبت به موارد مطرح در جلسه اعلام کند. البته در پاره‌ای از موارد، سهامدار حق رأی در مجامع عمومی صاحبان شرکت را نخواهد داشت.<sup>1</sup>

ماده 114 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کم‌تر باشد...». بنابراین، می‌توان در اساسنامه شرکت تعداد سهامی را که برای دادن رأی در مجامع عمومی لازم است، قید کرد.

دارندگان سهامی که تعداد سهام هریک از آنان برای حضور یا دادن رأی در مجمع عمومی کافی نیست می‌توانند به اندازه‌ای که مجموع تعداد سهام آنان برای داشتن حق حضور و رأی کافی باشد، با یکدیگر متفق شده، یک شخص را از میان خود برای حضور و رأی در مجمع مذکور معین کنند.

#### گفتار پنجم) ترتیب اداره جلسات

ماده 101 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مجامع عمومی توسط هیأت رئیسه‌ای مرکب از یک رئیس، یک منشی و دو ناظر اداره می‌شود. در صورتی که ترتیب دیگری در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد ریاست مجمع با رئیس هیأت مدیره خواهد بود، مگر در مواقعی که انتخاب یا عزل بعضی از مدیران یا کلیه آنان جزء دستور جلسه مجمع باشد که در این صورت رئیس مجمع از بین سهامداران حاضر در جلسه با اکثریت نسبی انتخاب خواهد شد. ناظران از بین صاحبان سهام انتخاب خواهند شد، ولی منشی جلسه ممکن است صاحب سهم نباشد».

قسمت دوم ماده 101 ل.ا.ق.ت (1347) در مورد مجمع عمومی مؤسس صادق نیست،

---

1. ر.ک: مواد 35 و 37 ل.ا.ق.ت (1347). برای آگاهی از نظر تحلیلی نگارنده درباره «رأی دادن» سهامدار - مبنی بر حق یا اختیار بودن آن - رجوع کنید به: همان، ص 174 - 170 و همچنین رجوع کنید به: همین کتاب، ص 32 - 31 و 49.

زیرا در زمان انتخاب هیأت رئیسه در مجمع عمومی مؤسس - که در مورد تشکیل شرکت بحث می‌شود - هنوز اساسنامه تصویب نشده است و مدیران انتخاب نشده‌اند و در نتیجه فردی به عنوان رئیس هیأت مدیره انتخاب نشده است. پس از انجام اقدامات مذکور در ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) شرکت تشکیل می‌شود و وظیفه مجمع عمومی مؤسس پایان می‌پذیرد. با استفاده از وحدت ملاک، می‌توان گفت که در مجمع عمومی مؤسس، هیأت رئیسه از بین مؤسسان و پذیره‌نویسان انتخاب می‌شود و رئیس مجمع از بین مؤسسان و پذیره‌نویسان حاضر در جلسه با اکثریت نسبی انتخاب خواهد شد. بدین ترتیب، حکم ماده 101 لایحه قانونی 1347 به مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده اختصاص دارد.

به هر حال، در ماده 101 لایحه قانونی یاد شده اکثریت لازم برای انتخاب ناظران و منشی جلسه اعلام نشده است. نظر به این که پیش از انتخاب هیأت رئیسه مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده، این مجامع رسمیت ندارند، نمی‌توان برای انتخاب ناظران و منشی جلسه به اکثریت آرای مندرج در ماده 88 و 82 لایحه قانونی 1347 - به ترتیب در خصوص مجمع عمومی عادی و مجمع عمومی فوق‌العاده - استناد کرد. به استناد قیاس اولویت می‌توان گفت که اکثریت لازم برای انتخاب ناظران و منشی جلسه (در مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده) همان اکثریت نسبی است.

در مواردی که دست کم دارندگان یک پنجم سهام شرکت مطابق شرایط مقرر در ماده 95 ل.ا.ق.ت (1347) مستقیماً به دعوت مجمع عمومی اقدام می‌کنند، به موجب ماده 96 لایحه قانونی مذکور، هیأت رئیسه مجمع عمومی از بین صاحبان سهام انتخاب می‌شود. برای هماهنگی و تسریع و تسهیل کار پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری قانون تجارت، برای اداره مجمع عمومی مؤسس، ضوابطی پیش‌بینی شود و برای انتخاب ناظران و منشی جلسه در مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده، نظیر انتخاب رئیس مجمع، اکثریت نسبی پیش‌بینی شود.

سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان در اساسنامه شرکت تجاری پیش‌بینی کرد در مواردی که موضوع انتخاب یا عزل مدیران جزء دستور جلسه مجمع باشد،

رئیس هیأت مدیره، ریاست مجمع را بر عهده داشته باشد؟ به نظر می‌رسد مقررات مذکور در ماده 101 ل.ا.ق.ت (1347) جنبه آمره دارد و در اساسنامه شرکت نمی‌توان خلاف آن را پیش‌بینی کرد.

سؤال دیگر این است که آیا می‌توان شخص حقوقی را به عنوان عضو هیأت رئیسه انتخاب کرد؟ با توجه به مفاد ماده 110 ل.ا.ق.ت (1347) که اجازه عضویت شخص حقوقی را در هیأت مدیره داده، جواب مثبت است. در این صورت، نماینده شخص حقوقی، به نمایندگی از شخص حقوقی وظایف محوله را انجام می‌دهد.

مجمع عمومی سعی می‌کند به همه موارد مذکور در دستور جلسه رسیدگی کند. هرگاه در جلسه در مورد تمام موضوعات مندرج در دستور جلسه تصمیم‌گیری نشود، هیأت رئیسه می‌تواند با تصویب مجمع اعلام تنفس کرده، تاریخ جلسه بعد را که نباید دیرتر از دو هفته باشد، تعیین کند. برای تمدید جلسه، دعوت و آگهی مجدد لازم نیست و در جلسات بعد مجمع با همان حد نصاب جلسه اول رسمیت خواهد داشت (ماده 104 ل.ا.ق.ت). قانونگذار در مورد این که اگر در جلسه بعد، همان نصاب جلسه اول حاصل نشد تکلیف چیست، مقرراتی پیش‌بینی نکرده است.

منشی جلسه از مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی صورت جلسه‌ای ترتیب می‌دهد که به امضای هیأت رئیسه مجمع رسیده، یک نسخه از آن در مرکز شرکت نگهداری خواهد شد (ماده 105 ل.ا.ق.ت).

#### گفتار ششم) ثبت و آگهی تصمیمات

به موجب ماده 106 ل.ا.ق.ت (1347) در صورتی که تصمیم مجمع عمومی متضمن یکی از امور ذیل باشد، یک نسخه از صورت جلسه مجمع باید برای ثبت به مرجع ثبت شرکت‌ها ارسال گردد:

1. انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان،

2. تصویب ترازنامه،

3. کاهش یا افزایش سرمایه و هر نوع تغییر در اساسنامه،

4. انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن.

تغییر در اساسنامه شرکت (یکی از موارد مذکور در بند 3 بالا) شامل اموری از قبیل تغییر نام، مرکز اصلی و موضوع شرکت، تبدیل سهام، تغییر نوع سهام، تبدیل نوع (تغییر شکل) شرکت، ادغام شرکت و تمدید مدت شرکت زاید بر مدت مقرر می‌شود. علاوه بر موارد مذکور در ماده 106 ل.ا.ق.ت (1347)، امور دیگری هم وجود دارد که باید برای ثبت، به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام گردد، از جمله تعیین روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت در آن درج می‌شود و تصمیم راجع به صدور اوراق مشارکت.

### گفتار هفتم) محدودیت‌های مجامع عمومی در تصمیم‌گیری

مجامع عمومی در اتخاذ هرگونه تصمیمی آزاد نیستند و براساس لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) محدودیت‌هایی دارند که به شرح آتی در این مبحث مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

1. ممنوعیت تغییر تابعیت شرکت: هیچ مجمع عمومی نمی‌تواند تابعیت شرکت را تغییر دهد (ماده 94 ل.ا.ق.ت)؛ چون اعطا یا سلب تابعیت بیش‌تر امری سیاسی است تا حقوقی و اتخاذ تصمیم در مورد آن از اختیارات دولت است و اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی در اعطا و سلب آن آزاد نیستند.

2. ممنوعیت افزایش تعهدات صاحبان سهام: مطابق ماده 94 ل.ا.ق.ت (1347) مجامع عمومی با هیچ اکثریتی نمی‌توانند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزایند؛ چون افزایش تعهدات صاحبان سهام بر خلاف اراده سهامداران مخالف بوده، مغایر اصول کلی حقوقی از قبیل اصل حاکمیت اراده و اصل تساوی حقوق سهامداران است.

شایان ذکر است طبق مفهوم مخالف ماده 94 مذکور، مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند با توافق کلیه صاحبان سهام بر تعهدات آنان بیفزاید.

یکی از مصادیق افزایش تعهدات صاحبان سهام، افزایش سرمایه شرکت از طریق بالا

بردن مبلغ اسمی سهام موجود است، آن هم در صورتی که برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند. طبق ماده 159 ل.ا.ق.ت (1347) این نوع افزایش سرمایه ممکن نخواهد بود، مگر آن که کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند.

3. ممنوعیت مشروط کردن نقل و انتقال سهام بانام به موافقت مدیران یا مجامع عمومی در شرکت های سهامی عام: در شرکت های سهامی که جزو شرکت های سرمایه محسوب می شوند، شخصیت شرکا نقش زیادی ندارد و بیش تر، سرمایه و میزان آن مورد توجه است. این امر سبب می گردد که آزادی نقل و انتقال سهام به عنوان یک اصل، در این شرکت ها پذیرفته شود. بی تردید این مسأله موجب ترغیب و تشویق سرمایه گذاری در آن ها می گردد؛ زیرا صاحب سهم هر زمان که مایل باشد می تواند سهام خود را به غیر انتقال دهد و از شرکت خارج شود. به همین دلیل، برخی از نویسندگان حقوقی نوشته است: «سهم اصولاً قابل نقل و انتقال بوده و آزادانه باید مورد معامله قرار گیرد. قابل معامله بودن از مشخصات سهم است و آن را از سایر اسناد متمایز می سازد».<sup>1</sup> ماده 24 ل.ا.ق.ت (1347) هم ورقه سهم را به طور مطلق اعم از بانام و بی نام و اعم از این که مربوط به شرکت سهامی عام باشد یا خاص، سند قابل معامله دانسته است. مواد 39 و 40 لایحه قانونی مذکور نیز این موضوع را تأیید می کند.

بنابراین، آزادی معامله سهام شرکت های سهامی یکی از خصوصیات این شرکت ها است. قانونگذار این آزادی را در مورد شرکت های سهامی عام به صراحت پذیرفته است. در این خصوص ماده 41 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) مقرر می دارد: «در شرکت های سهامی عام نقل و انتقال سهام نمی تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام گردد». نظر به این که در شرکت های سهامی عام معمولاً صاحبان سهام همدیگر را نمی شناسند و یکی از اهداف تأسیس این نوع شرکت ها، جذب نقدینگی و تأمین سرمایه از طریق عموم مردم است،

1. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 129. همچنین رجوع کنید به: اسکینی، ربیعا، پیشین، ص 83 - 78.

لذا ماهیت و طبع این نوع شرکت‌ها ایجاب می‌کند که نقل و انتقال سهامشان محدودیتی نداشته و آزاد باشد.

لکن از مفهوم مخالف ماده 41 ل.ا.ق.ت. بر می‌آید که در شرکت‌های سهامی خاص، نقل و انتقال سهام بانام می‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام گردد. بنابراین، اگر قائل به مفهوم مخالف در ماده مذکور باشیم، می‌توان گفت که قانونگذار اصل آزادی معامله سهام بانام را در شرکت‌های سهامی خاص تا حدودی محدود کرده است.

مصلحت وضع این محدودیت آن است که شاید شرکای شرکت سهامی خاص مایل نباشند اشخاص ناشناس و یا رقبای شرکت با خرید سهام وارد شرکت شوند و اداره آن را با مشکل مواجه و فعالیت آن را مختل سازند. بنابراین، هدف از تحدید آزادی نقل و انتقال سهام باید مصلحت شرکت و تأمین منافع بیش‌تر شرکا باشد و از این رو نباید وسیله‌ای برای سوءاستفاده و اضرار به شریک قرار گیرد. پس لازم است قانونگذار شرایطی را در این مورد پیش‌بینی کند تا ضمن این که از سوءاستفاده احتمالی جلوگیری می‌کند، راه‌حلی را هم در مواردی که مدیران یا مجمع عمومی شرکت با نقل و انتقال سهم موافقت ندارند ارائه کند. «لویه معمول در اغلب کشورها بر این است که شرکت می‌تواند برای صاحبان سهام در موقع انتقال سهام شرکت حق اولویت برای خرید به قیمت عادلانه قائل شود و چنانچه در ظرف مدت معینی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است، صاحبان سهام دیگر برای خرید سهامی که برای فروش عرضه شده است حاضر نشوند، صاحب سهم در فروش سهام خود به هر شخص دیگری مجاز می‌باشد»<sup>1</sup>. بنابراین، اصولاً نباید صاحب سهم را به طور کلی از انتقال سهام خود ممنوع کرد؛ زیرا قابلیت نقل و انتقال سهام و آزادی معامله سهام یکی از ویژگی‌های سهام شرکت‌های سهامی است و شخصیت شریک آن‌گونه که در شرکت‌های شخص (مانند شرکت تضامنی) مورد توجه است در شرکت‌های سهامی

1. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 143.

مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرد.<sup>1</sup>

باید دانست که محدود و مقید کردن نقل و انتقال سهام در شرکت‌های سهامی خاص، مربوط به سهام بانام است و در مورد سهام بی‌نام بی‌اثر است؛ زیرا خاصیت سهام بی‌نام آن است که صاحب آن معلوم نیست و هر شخصی می‌تواند آن را خریداری کند. دارنده آن نیز مالک سهم محسوب می‌شود (مگر این که خلاف آن ثابت شود) و شرکت نمی‌تواند سهامدار بودن وی را نپذیرد و یا او را از حقوق وابسته به سهامش محروم سازد. به همین دلیل، براساس ماده 39 لایحه قانونی مذکور، در شرکت‌های سهامی عام و خاص، نقل و انتقال سهام بی‌نام به قبض و اقباض به عمل می‌آید.

قانونگذار در ماده 114 لایحه قانونی مذکور، برای اصل آزادی و قابلیت نقل و انتقال سهام یک استثنا قائل شده است و آن مربوط به سهام وثیقه یا تضمینی مدیران است. این سهام که بانام است باید برای جبران خسارات احتمالی ناشی از تقصیرات مدیر یا مدیران به صندوق شرکت سپرده شود. سهام مزبور به‌عنوان وثیقه در صندوق باقی می‌ماند و قابل نقل و انتقال و معامله نیست؛ مگر این که مدیر صاحب سهم، مفاصاحساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت کند.

4. ممنوعیت محدود کردن حق صاحبان سهام در اقامه دعوی مشتق علیه مدیران شرکت: براساس ماده 276 ل.ا.ق.ت (1347) سهامدار یا سهامدارانی که مجموع سهام آنان حداقل یک پنجم مجموع سهام شرکت باشد می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضای هیأت مدیره و یا مدیرعامل، به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل اقامه دعوا کرده، جبران کلیه خسارات وارد به شرکت را از آنان مطالبه کنند.

ماده 277 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد که مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی نباید به نحوی از انحا حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوی مسئولیت علیه

---

1. ر.ک: اعظمی، غلامعلی، سهم در شرکت‌های سهامی، ص 44.

مدیران محدود کند.

شایان ذکر است دعوای مشتق، به شرح مذکور در ماده 276، یکی از مصادیق دعوای مسئولیت است و بنابراین، شایسته است در بازنگری قانون تجارت عبارت «دعوای مسئولیت» مذکور در ماده 277 لایحه قانونی یاد شده به عبارت «دعوای مشتق» اصلاح شود.<sup>1</sup>

### گفتار هشتم) استقلال مجامع عمومی در تصمیم‌گیری

یکی از مباحث مهم در ارتباط با مجامع عمومی شرکت‌های سهامی، موضوع استقلال آن‌ها در تصمیم‌گیری است. مجامع عمومی نظر به شرح وظایف و اختیاراتشان مخصوصاً ماده 86 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) که به مجمع عمومی عادی نسبت به کلیه امور شرکت بجز آنچه در صلاحیت مجامع عمومی مؤسس و فوق‌العاده است، اختیار تصمیم‌گیری اعطا کرده است، به ظاهر دارای استقلال و بالاترین و وسیع‌ترین قدرت هستند و اگر در چارچوب قانون اتخاذ تصمیم کنند هیچ مقام و مرجعی حق ابطال تصمیمات آن‌ها را ندارد.

مجامع عمومی شرکت‌های سهامی با تعیین اهداف و خط‌مشی‌های شرکت در طول سال، انتخاب مدیران و بازرسان، اتخاذ تصمیم در مورد افزایش و کاهش سرمایه، تغییر و اصلاح اساسنامه (حسب مورد) به ظاهر نقش اصلی را در شرکت دارند، اما به دلایلی که ذیلاً بیان می‌گردد، عملاً نقش اصلی در شرکت سهامی با هیأت مدیره است:

1. از یک طرف ماده 86 ل.ا.ق.ت (1347) تصمیم‌گیری نسبت به کلیه امور شرکت را بجز آنچه در صلاحیت مجامع عمومی مؤسس و فوق‌العاده است به عهده مجمع عمومی عادی گذاشته و از طرف دیگر ماده 118 این لایحه قانونی، مدیران [هیأت مدیره] شرکت را جز درباره موضوعاتی که اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع

1. برای مطالعه تفصیلی حق صاحبان سهام در مورد اقامه دعوای مشتق رجوع کنید به: همین کتاب، ص 49-46.



عمومی است دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌داند. بنابراین، قانونگذار در ماده 86 ل.ا.ق.ت (1347) اختیارات نامحدودی را به مجمع عمومی عادی اعطا کرده، لکن در ماده 118 لایحه قانونی مذکور آن را به طور ضمنی محدود ساخته است.

نظر به این که به طور معمول دعوت مجامع و تعیین دستور جلسه و توجیهات لازم برای آن با هیأت مدیره است، هیأت مذکور در عمل از اختیارات نامحدودی برخوردار و از آن استفاده می‌کند و وظایف و اختیارات مجامع عمومی غالباً منحصر به موارد مذکور در قانون می‌شود.

2. این استدلال که اختیارات هیأت مدیره منحصر به اداره امور شرکت است و تصمیم‌گیری منحصراً در اختیار مجامع عمومی است، مورد قبول ما نیست؛ زیرا اولاً جنبه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی امور شرکت کاملاً و دقیقاً از هم قابل متمایز نیست و ثانیاً براساس لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، هیأت مدیره فقط از اعمال اختیارات درباره موضوعاتی منع شده که اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است. بنابراین، هیأت مدیره عملاً می‌تواند هرگونه اختیاری را اعمال کند، جز اختیاراتی را که به طور مشخص به عهده مجامع عمومی است و یا ماهیت و طبع مجامع به طور وضوح و آشکار ایجاب می‌کند که در آن خصوص تصمیم‌گیری کنند.

3. مجامع عمومی حتی در اعمال و اجرای اختیارات خاص خود هم بعضاً در عمل وابسته به هیأت مدیره‌اند که ذیلاً به برخی از مصادیق آن اشاره می‌شود:

الف) تهیه و تنظیم صورت‌های مالی و حساب سود و زیان و ترازنامه شرکت با هیأت مدیره است (مواد 152 و 232 ل.ا.ق.ت). اتخاذ تصمیم مجمع عمومی عادی نسبت به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی شرکت بدون قرائت گزارش بازرس معتبر نخواهد بود.

ب) مجمع عمومی فوق‌العاده پس از پیشنهاد هیأت مدیره و قرائت گزارش توجیهی آن و همچنین قرائت گزارش بازرس یا بازرسان در مورد افزایش و کاهش سرمایه شرکت و سلب حق تقدم صاحبان سهام درباره افزایش سرمایه و پذیره‌نویسی تمام یا قسمتی از سهام

جدید تصمیم می‌گیرد (مواد 161، 167، 189 و 191 ل.ا.ق.ت).

به نظر می‌رسد برای حصول و حفظ استقلال مجامع عمومی و زمینه‌سازی برای کنترل و نظارت آن‌ها بر فعالیت‌های شرکت و اتخاذ تصمیمات واقع‌بینانه باید اولاً به تناسب وسعت موضوع و عملیات شرکت، تعیین بازرس به تعداد لازم الزامی شود. ثانیاً به تناسب نوع و موضوع شرکت، تعیین مشاورین متخصص برای مجامع عمومی الزامی گردد. به هر حال، ضروری است در بازنگری قانون تجارت، قلمرو و وظایف و اختیارات مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکت به دقت و صراحت و به تفکیک مشخص شود.

### گفتار نهم) ضمانت اجرای رعایت مقررات در تصمیم‌گیری

هرگاه در اتخاذ تصمیمات مجامع عمومی مقررات حاکم رعایت نشود، دو نوع ضمانت اجرای مدنی و کیفری برای آن متصور است که به شرح آتی بررسی می‌شود:

#### الف) ضمانت اجرای مدنی

هرگاه مجامع عمومی بدون رعایت مقررات قانونی، تصمیماتی اتخاذ کنند، بنا به درخواست هر ذینفع، بطلان تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد؛ ولی مدیران و مؤسسين و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد کنند (ماده 270 ل.ا.ق.ت).

شایان ذکر است منظور از «بطلان» در ماده 270 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) «بطلان نسبی» است

در صورتی که قبل از صدور حکم بطلان تصمیمات شرکت، در مرحله بدوی، موجبات بطلان مرتفع شده باشد، دادگاه قرار سقوط دعوی بطلان را صادر خواهد کرد (ماده 271 لایحه قانونی مذکور).<sup>1</sup>

---

1. با این که عقد باطل را نمی‌توان اصلاح کرد، گاه قانونگذار آن را بنا به مصالحی اجازه می‌دهد؛ چنان که در ماده 84 (سابق) قانون تجارت (1311) و ماده 271 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) ملاحظه می‌شود (ر.ک: حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 468، ص 325).

هر گاه حکم قطعی بر بطلان تصمیمات شرکت صادر گردد کسانی که مسئول بطلان هستند متضامناً مسئول خساراتی خواهند بود که از بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث وارده شده است (ماده 273 ل.ا.ق.ت).

با توجه به مبانی و قواعد و مقررات مربوط به مسئولیت مدنی، شخص، اعم از حقیقی و حقوقی مسئول شناخته می‌شود و اگر جمعی دارای شخصیت حقوقی نباشد آن جمع را نمی‌توان مسئول شناخت؛ ولی اگر شرایط مسئولیت در مورد افراد آن جمع موجود باشد فقط آنان را می‌توان مسئول قلمداد و ملزم به جبران خسارت کرد. بنابراین، هر گاه در نتیجه تصمیم خلاف مقررات مجمع عمومی، خسارتی به شخصی وارد شود، مجمع به‌ماهو مجمع مسئول نیست و فقط سهامداران موافق تصمیم مذکور را با شرایطی می‌توان مسئول شناخت. لازم به توضیح است که هر گاه مجمع عمومی در اتخاذ تصمیمات، مقررات قانونی را رعایت نکند، تا زمانی که براساس ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) تقاضای بطلان تصمیمات مذکور نشده و حکم به بطلان صادر نگردیده، این تصمیمات معتبرند و در این وضعیت، هر گونه اثر ناشی از آن‌ها متوجه شرکت است. چون مجمع عمومی رکن تصمیم‌گیرنده شرکت است اگر در اثر تصمیمات خلاف مقررات مذکور، خسارتی به شخص وارد شود، شرکت مسئول است، اما در صورتی که تقاضای بطلان تصمیمات خلاف مقررات شود و حکم بطلان صادر گردد و در اثر بطلان، خسارتی به شخص وارد شود، در این صورت، سهامداران موافق تصمیم را در صورت مسئول بطلان بودن می‌توان متضامناً مسئول جبران خسارت شناخت.

به نظر یکی از حقوقدانان<sup>1</sup> اصولاً مجمع عمومی نمی‌تواند مسئول شمرده شود؛ زیرا نمایندگان قانونی شرکت، مدیران آن و بازرسانند که ناظر بر امور شرکت هستند و در صورت اهمال در انجام وظیفه مسئول شناخته می‌شوند. مجمع عمومی معمولاً رأساً تصمیمی اتخاذ نمی‌کند و دستور جلسه آن از طرف هیأت مدیره تهیه می‌گردد و در مواردی که مجمع به تقاضای صاحبان سهام تشکیل می‌شود، هر گاه پیشنهاد سهامداران

---

1. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 177.

مخالف قانون باشد، هیأت مدیره موظف است غیرقانونی بودن آن را به مجمع عمومی تذکر دهد.

حقوقدان مذکور در تأیید نظر خود به ماده 61 [منسوخ] قانون تجارت 1311 استناد کرده است که مقرر می‌داشت: «مدیرهای شرکت در مقابل شرکت یا اشخاص ثالث برای تخلف از مقررات این قانون و تقصیراتی که در اعمال اداری شرکت مرتکب شوند موافق قواعد عمومی مسئول می‌باشند، مخصوصاً در موقعی که منافع موهومی را تقسیم نمایند یا از تقسیم منافع موهومی جلوگیری نکنند».

ماده 142 ل.ا.ق.ت (1347) که جانشین ماده فوق‌الذکر شده مقرر می‌دارد: «مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی برحسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هریک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ماده 142 به صراحت مسئولیت مدیران و مدیرعامل شرکت را نسبت به تخلف از مصوبات مجمع عمومی شرکت اعلام می‌دارد. هرچند حکم قسمت اخیر ماده 61 [منسوخ] قانون تجارت 1311 در ماده 142 ل.ا.ق.ت (1347) نیامده است، به نظر می‌رسد هیأت مدیره شرکت سهامی نمی‌تواند تصمیمات خلاف مقررات مجمع عمومی را به اجرا گذارد. بنابراین، اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت نمی‌توانند به استناد تصمیم مجمع عمومی، در صورتی که تصمیم مزبور مخالف قانون و اساسنامه شرکت باشد، از خود رفع مسئولیت کنند.

#### ب) ضمانت اجرای کیفری

مجمع عمومی شرکت سهامی در صورت عدم رعایت مقررات در اتخاذ تصمیمات، مسئولیت کیفری هم ندارند.

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) در تعیین مجازات برای متخلفین، اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل را مسئول شناخته و برای آنان در صورت ارتکاب تخلف

مجازات تعیین کرده، لکن مجامع عمومی را مسئول ندانسته است؛ مانند مواد 246، 250 و 258 لایحه قانونی مذکور که فقط رئیس و اعضای هیأت مدیره را به عللی از قبیل ارائه ترازنامه غیرواقعی مسئول شناخته است.

### مبحث دوم) مجمع عمومی مؤسس

#### گفتار یکم) مجمع عمومی مؤسس در شرکت‌های سهامی عام

##### الف) وظایف و اختیارات

در ماده 74 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) وظایف مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی عام پیش‌بینی شده است. وظایف مذکور در این ماده جنبه حصری دارد، نه تمثیلی. اینک به ذکر این موارد و تشریح آن‌ها می‌پردازیم:

1. رسیدگی به گزارش مؤسسين و تصویب آن و همچنین احراز پذیره‌نویسی کلیه سهام شرکت و تأدیه مبالغ لازم: مؤسسين مطابق ماده 16 ل.ا.ق.ت (1347) مکلفند گزارشی در مورد آورده‌های غیرنقدی و مزایا (در صورت وجود) و احراز پذیره‌نویسی کلیه سرمایه شرکت و پرداخت حداقل 35 درصد کل سرمایه و تعیین تعداد سهام هریک از تعهدکنندگان تهیه و به مجمع عمومی تسلیم کنند. نخستین وظیفه مجمع عمومی مؤسس، رسیدگی به گزارش مزبور و تصویب آن است.

همان طور که ملاحظه می‌گردد، لایحه قانونی مذکور، مجمع عمومی مؤسس را موظف به تصویب گزارش مؤسسين کرده، ولی این امر با علت تشکیل مجمع عمومی و ارائه گزارش مؤسسين و همچنین پیش‌بینی اختیار برای مجمع عمومی تناسب ندارد؛ چون لازمه اختیار، تصویب یا عدم تصویب است و لذا به نظر می‌رسد که این ماده باید به ترتیبی اصلاح شود که عنصر اختیار مجمع عمومی مؤسس در تصویب از آن قابل استنباط باشد.

مجمع عمومی مؤسس باید نسبت به آورده‌های غیرنقدی مؤسسين و نحوه ارزیابی آن‌ها تصمیم بگیرد. آورده نقدی همان وجه رایج کشور است و آورده غیرنقدی می‌تواند مال منقول و غیرمنقول باشد.

مطابق تبصره ماده 6 ل.ا.ق.ت (1347) در شرکت سهامی عام فقط قسمتی از تعهد مؤسسين می‌تواند به صورت غیرنقد باشد، ولی مطابق بند 2 ماده 20 لایحه قانونی مذکور، در شرکت سهامی خاص، تمام سرمایه (آورده) مؤسسين می‌تواند به صورت غیرنقد باشد.<sup>1</sup> قانونگذار برای پیشگیری از هرگونه تقویم غیرواقعی آورده‌های غیرنقد و به منظور جلوگیری از تضرر پذیره‌نویسان و سایر شرکا در ماده 76 ل.ا.ق.ت (1347) تصریح کرده که هرگاه یک یا چند نفر از مؤسسين، آورده غیرنقد داشته باشد، مؤسسين باید قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی مؤسس، نظر کتبی کارشناس رسمی دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیرنقدی جلب کرده، آن را جزء گزارش اقدامات خود در اختیار مجمع عمومی مؤسس بگذارند.

طبق ماده 6 ل.ا.ق.ت (1347) حداقل بیست درصد (20%) سرمایه شرکت باید توسط مؤسسين تعهد شود. برای رعایت این حداقل و اطمینان بیش‌تر پذیره‌نویسان از ارزیابی آورده غیرنقد مؤسسين، شایسته بود قانونگذار در ماده 6 مذکور (به جای ماده 76 ل.ا.ق.ت) مؤسسين را موظف می‌کرد که نظر کتبی کارشناس رسمی دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیرنقد جلب و همراه سایر مدارک به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم نمایند.

ماده 76 ل.ا.ق.ت (1347) در مورد مزایای مطالبه شده توسط مؤسسين هم احتیاط لازم را به کار برده، به طوری که مقرر می‌دارد: «... در صورتی که مؤسسين برای خود مزایایی مطالبه کرده باشند، باید توجیه آن به ضمیمه گزارش مزبور به مجمع عمومی مؤسس تقدیم شود».

به علاوه، طبق ماده 78 ل.ا.ق.ت: «مجمع عمومی [مؤسس] نمی‌تواند آورده‌های غیرنقد را بیش از آنچه که از طرف کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی شده است قبول کند». رأی مجمع عمومی در مورد تقویم آورده‌های غیرنقد و همچنین مزایای مطالبه شده،

قطعی است (مستنبط از مفاد مواد 79 و 80 ل.ا.ق.ت)<sup>1</sup>. با آن که رأی قطعی مجمع عمومی در خصوص تقویم آورده‌های غیرنقدی، متکی به گزارش کتبی کارشناس رسمی وزارت دادگستری است (موضوع مواد 76 تا 78 ل.ا.ق.ت)، این امر مانع از آن نیست که بعداً نسبت به تقویم آورده‌های غیرنقدی، دعوی تزویر و تقلب اقامه شود (بندهای 1 و 5 ماده 243 ل.ا.ق.ت)؛ مثل این که اثبات گردد که مؤسسين واقعتی را کتمان کرده‌اند.

2. تصویب طرح اساسنامه شرکت و در صورت لزوم اصلاح آن: طبق جزء اول بند 2 ماده 74 ل.ا.ق.ت (1347)، تصویب طرح اساسنامه‌ای که در اجرای ماده 6 لایحه قانونی مذکور به امضای مؤسسين رسیده و به ضمیمه طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام و اظهارنامه به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم می‌گردد، یکی از وظایف مجمع عمومی مؤسس است. طبق جزء دوم بند 2 ماده مذکور، مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی در صورت لزوم حق اصلاح «طرح اساسنامه» شرکت را دارد.

برخی از نویسندگان حقوق تجارت این سؤال را طرح کرده‌اند که آیا مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی می‌تواند طرح اساسنامه را که قبلاً به وسیله مؤسسين تنظیم گردیده و پذیره‌نویسان نیز بر مبنای آن، ورقه تعهد سهام را امضا کرده‌اند اصلاح کند؟ مرحوم دکتر منصور صقري<sup>2</sup> در پاسخ به این سؤال که آیا مجمع عمومی مؤسس می‌تواند قبل از تأسیس شرکت، اساسنامه شرکت را تغییر دهد یا نه می‌نویسد: «در صورتی که کلیه پذیره‌نویسان در مجمع عمومی تأسیس [مؤسس] حاضر بشوند، قدر مسلم تغییر اساسنامه و حتی شرکتنامه به اتفاق آرا امکان دارد»<sup>3</sup>. سپس این عقیده را که حتی به

---

1. در خصوص ایراد وارد به متن ماده 79 ل.ا.ق.ت (1347) و همچنین به ماده 81 لایحه قانونی مذکور رجوع کنید به: همین کتاب، ص 69 - 72.

2. استاد سابق گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران که نگارنده این کتاب در سال‌های 1350 تا 1354 در دوره‌های لیسانس حقوق و فوق لیسانس حقوق خصوصی دانشکده مذکور افتخار شاگردی ایشان را داشته است.

3. صقري، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، ص 238.

اکثریت آرا هم می‌توان اساسنامه را تغییر داد رد می‌کند و اظهار می‌دارد: «قبل از تشکیل شرکت تحمیل اراده اکثریت به اقلیت منطقی به نظر نمی‌رسد».<sup>1</sup>

یکی دیگر از حقوق‌دانان<sup>2</sup> نوشته است: «... بند 2 از ماده 74 ل.ا.ق.ت (1347) اصلاح [طرح] اساسنامه را در صورت لزوم در اختیار مجمع عمومی مؤسس قرار داده است». نویسنده یاد شده در تأیید نظر خود، به مقایسه ماده 75 ل.ا.ق.ت (مقررات مربوط به نصاب و اکثریت در مجمع عمومی مؤسس) و ماده 85 ل.ا.ق.ت (مقررات مربوط به نصاب و اکثریت در مجمع عمومی فوق‌العاده) پرداخته و نتیجه گرفته است که در قسمت اکثریت، بین دو ماده مورد بحث وجه تشابه وجود دارد؛ اما وجه افتراق مجمع عمومی مؤسس با مجمع عمومی فوق‌العاده، در حد نصاب لازم برای تشکیل مجامع مذکور است.<sup>3</sup> این نویسنده نوشته است: «به نظر می‌رسد وجه افتراق مذکور را که اهمیت چندانی ندارد می‌توان به منظور تأمین خاطر بیش‌تر پذیره‌نویسان با قید شرطی در طرح اساسنامه تعدیل نمود؛ به این ترتیب که طی ماده‌ای شرط شود که مجمع عمومی مؤسس حق اصلاح [طرح] اساسنامه را خواهد داشت».<sup>4</sup>

آقای دکتر اسکینی در این باره می‌نویسد: «در واقع، در ماده 17 این لایحه [قانونی] فقط از «تصویب» اساسنامه به وسیله مجمع عمومی مؤسس سخن گفته شده، در حالی که در بند 2 ماده 74 همان لایحه، عبارت «تصویب طرح اساسنامه شرکت و در صورت لزوم اصلاح آن» آمده است. آیا مجمع عمومی مؤسس فقط می‌تواند طرح اساسنامه را تصویب کند و حق تغییر آن را ندارد؟» این نویسنده در نقد نظر مؤلفانی که معتقدند مجمع عمومی [مؤسس] حق تغییر اساسنامه را دارد، می‌نویسد:<sup>5</sup> «این عقیده، نه از لحاظ حقوقی درست به

1. همان، ص 239.

2. عرفانی، محمود، حقوق تجارت، ج 2: شرکت‌های تجاری، ص 23.

3. ر.ک: همان جا.

4. همان جا.

5. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 56.



نظر می‌رسد و نه از لحاظ منطقی. از لحاظ حقوقی باید توجه کرد که قانونگذار در ماده 83 این لایحه قانونی «هرگونه تغییر در مواد اساسنامه» را «منحصراً» در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده دانسته است. این ماده به وضوح حاکی از این است که نه مجمع عمومی عادی حق چنین اقدامی را دارد، نه مجمع عمومی مؤسس. ممکن است گفته شود پس تعارض میان مفاد این ماده و بند 2 ماده 74 چه می‌شود. به نظر ما مفاد این دو ماده با هم تعارض ندارد. در واقع در بند 2 ماده 74 از «اصلاح» اساسنامه بحث شده که به معنی اصلاح عبارتی است، نه تغییر آن؛ امری که در ماده 83 مطرح شده است.

«از نظر منطقی نیز نباید به مجمع عمومی مؤسس اختیار تغییر مواد اساسنامه داده شود؛ چه پذیره‌نویسان با توجه به مفاد طرح اساسنامه رضایت خود به شریک شدن در شرکت را اعلام کرده و متعهد شده‌اند و کوچک‌ترین تغییری در اساسنامه، تعهد آنان را زایل می‌کند. به همین علت هرگاه تمام شرکا (مؤسسان و پذیره‌نویسان) با تغییر موافقت کنند، تغییر اساسنامه بلاشکال است، اما هیچ مجمع [عمومی] مؤسسی نمی‌تواند با هر اکثریتی، اساسنامه را تغییر دهد...»<sup>1</sup>

به نظر ما قسمت اخیر این نظر قابل پذیرش نیست؛ زیرا:

اولاً کلمه «اصلاح» که در مورد اساسنامه و قوانین به کار می‌رود، اعم از اصلاح عبارتی، تغییر، حذف، اضافه، الحاق به اساسنامه و یا قانون و یا رفع اشتباه است. بسیاری از قوانین مصوب مجلس شورای ملی و مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «قانون اصلاح قانون...» و یا «قانون اصلاح اساسنامه...» مؤید نظر ما است.

ثانیاً مجمع عمومی مؤسس «اساسنامه» را تغییر نمی‌دهد، بلکه به استناد بند 2 ماده 74 ل.ا.ق.ت (1347) «طرح اساسنامه»ی را که مؤسسين تهیه کرده‌اند در جلسه رسمی و با اکثریت مقرر در ماده 75 ل.ا.ق.ت (1347) تصویب و در صورت لزوم، «طرح اساسنامه» را اصلاح می‌کند، نه «اساسنامه» را. پس از تصویب طرح اساسنامه در مجمع عمومی مؤسس

(بدون اصلاح یا با اصلاح)، می‌توان گفت که «اساسنامه» شرکت تصویب شده است (موضوع ماده 17 ل.ا.ق.ت). به بیان دیگر، به «طرح اساسنامه» پس از تصویب (حتی با تغییر)، «اساسنامه» گفته می‌شود؛ زیرا تا زمانی که شرکت تشکیل نشده است، «اساسنامه» به مفهوم خاص کلمه وجود ندارد. به بیان دیگر، قانونگذار اجازه داده که «طرح اساسنامه» ای که توسط مؤسسين تهیه شده است و بنا به وظیفه مقرر در ماده 6 ل.ا.ق.ت (1347) به امضای تمامی آنان رسیده و به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم شده است، در جلسه رسمی مجمع عمومی مؤسس مطرح شود تا پذیره‌نویسانی که نسبت به آن نظری دارند نظر خود را درباره «طرح اساسنامه» اعلام کنند. پس از این که «طرح اساسنامه» با رعایت مفاد ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) به شور و رأی گذاشته شد و به تصویب رسید، عنوان «طرح اساسنامه» به «اساسنامه» شرکت تغییر می‌یابد.

شایان ذکر است وظایف مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی عام، به شرح مذکور در ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) همان وظایف مندرج در ماده 74 لایحه قانونی مذکور است. به هر حال، پس از تصویب اساسنامه و ثبت شرکت سهامی در مرجع ثبت شرکت‌ها، هرگونه اصلاح و تغییر در اساسنامه در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت خواهد بود (موضوع ماده 83 ل.ا.ق.ت).

ثالثاً اگر مجمع عمومی مؤسس حق تغییر طرح اساسنامه را نداشته باشد، باید بپذیریم که این مجمع، اساسنامه‌ای را تصویب می‌کند که فقط مؤسسين شرکت در تهیه آن نقش داشته و آن را امضا کرده‌اند و پذیره‌نویسان محکوم به پذیرش آن خواهند بود که قطعاً این نتیجه غیرمنطقی، هدف قانونگذار نبوده است.

پذیره‌نویسانی که در جلسه رسمی مجمع عمومی مؤسس حاضر نمی‌گردند یا حاضر می‌شوند، لکن موافق اصلاح یا تغییر «طرح اساسنامه» نیستند، طبق مفاد ماده 15 ل.ا.ق.ت (1347) ملزم به قبول «اساسنامه» شرکت هستند.

این ماده مقرر می‌دارد: «امضای ورقه تعهد سهم [توسط پذیره‌نویس] به خودی خود مستلزم قبول «اساسنامه» شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام می‌باشد».

بنابراین، عدم حضور پذیره‌نویس در جلسه رسمی مجمع عمومی مؤسس و یا عدم موافقت وی با اصلاح یا تغییر «طرح اساسنامه» موجب زوال «تعهد» وی نخواهد شد.

3. انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت: یکی دیگر از وظایف مجمع عمومی مؤسس، انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت است (بند 3 ماده 74 و ماده 145 ل.ا.ق.ت). مجمع عمومی مذکور باید به موجب ماده 107 ل.ا.ق.ت (1347) لااقل پنج تن از صاحبان سهام را به عنوان اعضای هیأت مدیره شرکت سهامی عام انتخاب کند. هیأت مدیره که منتخب مجمع عمومی است در حدود قوانین و مقررات و اساسنامه شرکت، امور شرکت را اداره می‌کند.

انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت سهامی عام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا طبق ماده 17 (اصلاحی 1353/11/22) ل.ا.ق.ت (1347) پس از طی تشریفات لازم، شرکت سهامی عام از لحظه‌ای تشکیل می‌شود که مدیران و بازرس یا بازرسان کتباً سمت خود را قبول کنند.

با توجه به مفهوم مخالف بند 3 ماده 74 یاد شده، مجمع عمومی مؤسس - که حق انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت را دارد - حق عزل آنان را ندارد؛ زیرا اولاً در بند مذکور فقط به انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان تصریح گردیده و هیچ اشاره‌ای به عزل آنان نشده است و ثانیاً صلاحیت مجمع عمومی مؤسس، جنبه استثنایی دارد و منحصر به موارد مذکور در قانون است و اصل، صلاحیت مجمع عمومی عادی است (ماده 86 ل.ا.ق.ت) که در صورت تردید، باید به اصل رجوع شود.

4. تعیین روزنامه کثیرالانتشار: طبق تبصره (الحاقی 1353/11/22) ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) هرگونه دعوت و اطلاعیه برای صاحبان سهام، تا تشکیل مجمع عمومی سالیانه، باید در دو روزنامه کثیرالانتشار منتشر شود: یکی از این روزنامه‌ها توسط مجمع عمومی مؤسس و روزنامه دیگر توسط وزارت اطلاعات و جهانگردی [= وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی] تعیین می‌شود.<sup>1</sup>

### ب) حد نصاب و اکثریت آرای لازم

ماده 75 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در مجمع عمومی مؤسس حضور عده‌ای از پذیره‌نویسان که حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد نموده باشند ضروری است ... . «تبصره: در مجمع عمومی مؤسس کلیه مؤسسين و پذیره‌نویسان حق حضور دارند و هر سهم دارای یک رأی خواهد بود».

ایرادی را که از لحاظ قانون‌نویسی به صدر این ماده می‌توان وارد دانست این است که در آن به حضور عده‌ای از پذیره‌نویسان در مجمع عمومی مؤسس تصریح گردیده، در حالی که:

اولاً در بیش‌تر موارد، قانونگذار واژه پذیره‌نویسان را برای اشخاصی که به بانک مراجعه و پذیره‌نویسی می‌کنند - که اشخاصی غیر از مؤسسين هستند - به کار برده است (بند 11 ماده 9، بندهای 5 و 7 ماده 13 و ماده 14 ل.ا.ق.ت). البته گاهی قانونگذار واژه‌های پذیره‌نویسان و مؤسسين را با هم ذکر کرده (تبصره ماده 75) و در ماده 16 واژه تعهدکنندگان (به مفهوم مؤسسين و پذیره‌نویسان) را به کار برده است. با توجه به این که پذیره‌نویسان غیر از مؤسسين هستند قانونگذار باید در صدر ماده 75 واژه‌های مؤسسين و پذیره‌نویسان را با هم به کار می‌برد و یا این که از عنوان تعهدکنندگان استفاده می‌کرد.

ثانیاً با توجه به حکم ماده 6 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر می‌دارد: برای تأسیس شرکت‌های سهامی عام مؤسسين باید دست‌کم بیست درصد سرمایه را خود تعهد کرده باشند. چنانچه مؤسسين خود بیش از پنجاه درصد سرمایه را تهیه کرده باشند، تعهد پذیره‌نویسان کم‌تر از پنجاه درصد (نصف) سرمایه شرکت خواهد بود که در این صورت طبق ظاهر ماده 75 ل.ا.ق.ت، مجمع عمومی مؤسس قابل تشکیل نخواهد بود.

---

1. مجموعه قوانین 1353، ص 346-345.

قسمت دیگر ماده 75 مقرر می‌دارد: «... اگر در اولین دعوت، اکثریت مذکور حاصل نشد مجامع عمومی جدید فقط تا دو نوبت توسط مؤسسين دعوت می‌شوند، مشروط به این که لااقل بیست روز قبل از انعقاد آن، آگهی دعوت آن با قید دستور جلسه قبل و نتیجه آن در روزنامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیره‌نویسی معین شده است منتشر گردد. مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان لاقل یک سوم سرمایه شرکت در آن حاضر باشند. در هر یک از دو مجمع فوق کلیه تصمیمات باید به اکثریت دو ثلث آرای حاضرین اتخاذ شود. در صورتی که در مجمع عمومی سوم اکثریت لازم حاضر نشد<sup>1</sup> مؤسسين عدم تشکیل شرکت را اعلام می‌دارند».

از ایرادهای وارد به این قسمت از ماده این است که همان طور که ملاحظه شد، حد نصاب با اکثریت تفاوت دارد. حد نصاب، مربوط به رسمیت جلسه و اکثریت، مربوط به اعتبار تصمیم است. با این توصیف، واژه «اکثریت» در ابتدای متن بالا اشتباه است و بایست از واژه «حد نصاب» استفاده می‌شد.

ایراد دیگر این است که منظور از مجامع عمومی جدید در این جا مشخص نیست. مگر با دعوت اول، مجمعی تشکیل شده است؟ باید یک مجمع عمومی قبلی تشکیل شده باشد تا بتوان گفت «مجمع عمومی جدید». بنابراین، استفاده از عبارات «مجامع عمومی جدید» و «دو مجمع فوق» در این ماده صحیح نیست. اگر مجمع عمومی مؤسس با دعوت اول و یا با دعوت دوم تشکیل شود در هر صورت فقط یک مجمع عمومی تشکیل شده است.

با توجه به ایرادهای فوق، شایسته است این قسمت از ماده به شرح زیر اصلاح گردد:

«... اگر با اولین دعوت، حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع عمومی مؤسس برای بار دیگر به وسیله مؤسسين دعوت می‌شود، مشروط بر این که دست کم بیست روز پیش از انعقاد آن مجمع، آگهی دعوت آن با قید دستور جلسه پیش و نتیجه آن در روزنامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیره‌نویسی معین شده است منتشر گردد. جلسه مجمع

---

1. در این جا منظور از اکثریت لازم، همان حد نصاب تعهدکنندگان یک سوم سرمایه است.

عمومی مؤسس با دعوت دوم وقتی رسمی است که صاحبان دست کم یک سوم سرمایه شرکت در آن حاضر باشند. اگر این بار هم جلسه مجمع عمومی مؤسس رسمیت نیابد، مجمع عمومی مؤسس برای بار سوم با رعایت شرایط مذکور، به وسیله مؤسسين دعوت می‌شود. حد نصاب لازم برای تشکیل جلسه مجمع عمومی مؤسس با دعوت سوم نیز حضور صاحبان دست کم یک سوم سرمایه شرکت است. در صورتی که جلسه مجمع عمومی با دعوت سوم رسمیت نیابد، مؤسسين عدم تشکیل شرکت را اعلام می‌دارند. تصمیمات مجمع عمومی مؤسس همواره با اکثریت دو سوم آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر است».

به طور خلاصه می‌توان گفت اگر مجمع عمومی مؤسس با دعوت اول تشکیل گردد، حد نصاب آن، حضور دارندگان دست کم نصف سرمایه و اکثریت آن دو سوم آرای حاضرین است و اگر با دعوت اول تشکیل نگردد، برای بار دوم دعوت صورت می‌گیرد. در این حالت، حد نصاب آن، حضور دارندگان دست کم یک سوم سرمایه و اکثریت آن، دو سوم آرای حاضرین است. اگر مجمع عمومی مؤسس با دعوت دوم باز هم تشکیل نگردد، برای بار سوم دعوت صورت می‌پذیرد که در این حالت، باز هم حد نصاب، حضور دارندگان دست کم یک سوم سرمایه شرکت و اکثریت آن، دو سوم آرای حاضرین خواهد بود. اگر جلسه مجمع عمومی مؤسس با دعوت سوم هم تشکیل نگردد مؤسسين باید عدم تشکیل شرکت را اعلام دارند. عدم احراز حد نصاب لازم با دعوت سوم، نشان می‌دهد که تعهدکنندگان سرمایه شرکت، علاقه‌ای به تشکیل شرکت ندارند و عدم تشکیل شرکت را باید اعلام داشت.

#### گفتار دوم) مجمع عمومی مؤسس در شرکت‌های سهامی خاص

ماده 82 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در شرکت‌های سهامی خاص، تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نیست، لکن جلب نظر کارشناس مذکور در ماده 76 این قانون ضروری است و نمی‌توان آورده‌های غیرنقد را به مبلغی بیش از ارزیابی کارشناس قبول

نمود». با توجه به مفهوم این ماده، تشکیل مجمع عمومی مؤسس در شرکت سهامی خاص اختیاری است و بستگی به نظر مؤسسين شرکت دارد. در صورتی که مؤسسين شرکت تصمیم به تشکیل مجمع عمومی مؤسس بگیرند آیا باید طبق ماده 17 و 75 ل.ا.ق.ت (1347) اقدام کنند یا خیر؟ به بیان دیگر، در این صورت آیا رعایت موارد مذکور در دو ماده یاد شده - که ظاهراً به شرکت سهامی عام اختصاص دارند - در مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی خاص نیز الزامی است یا خیر؟

اگر مؤسسين شرکت سهامی خاص نخواهند مجمع عمومی مؤسس را تشکیل دهند قطعاً باید مفاد ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347) را اجرا کنند که طبق بند 1 آن، اساسنامه شرکت باید به امضای کلیه سهامداران شرکت برسد؛ در حالی که در صورت رعایت مواد 17 و 75 مذکور، ممکن است اساسنامه شرکت با حد نصاب مذکور در ماده 75 و با حداقل اکثریت دو سوم آرای حاضر در جلسه رسمی به تصویب برسد.

مواد 6 تا 19 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، راجع به شرکت سهامی عام و ماده 20 آن در خصوص شرکت سهامی خاص است. ممکن است ادعا شود که مفاد ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) شامل شرکت سهامی خاص هم می‌شود، اما این ادعا درست نیست؛ زیرا در شرکت سهامی عام، پذیره‌نویسی انجام می‌گیرد و در شرکت سهامی خاص پذیره‌نویسی صورت نمی‌گیرد و ذکر عبارت «احراز پذیره‌نویسی کلیه سهام شرکت»، مذکور در ماده 17 نشان می‌دهد که این ماده ویژه شرکت سهامی عام است.

به اعتقاد ما مفاد ماده 17 و 75 ل.ا.ق.ت (1347) با توجه به مفاد ماده 6 تا 19 ل.ا.ق.ت (1347) ویژه شرکت‌های سهامی عام است و درباره مجمع عمومی مؤسس شرکت‌های سهامی خاص قابلیت اجرا ندارد. به بیان دیگر، در لایحه قانونی یاد شده برای تشکیل مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی خاص، مقرراتی پیش‌بینی نشده و مقررات مذکور در مواد 17 و 75 ل.ا.ق.ت (1347) در خصوص مجمع عمومی مؤسس شرکت‌های سهامی خاص قابل اجرا نیست. ماده 145 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر می‌دارد: «انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکت‌های سهامی عام در مجمع عمومی مؤسس و انتخاب اولین بازرس یا

بازرسان شرکت‌های سهامی خاص طبق ماده 20 این قانون به عمل خواهد آمد» مؤید این نظر است. البته ماده 108 ل.ا.ق.ت (1347) انتخاب اولین مدیران شرکت سهامی عام و خاص را به عهده مجمع عمومی مؤسس شرکت محول کرده که ناشی از اشتباه قانونگذار است؛ زیرا این الزام، با اختیاری دانستن تشکیل مجمع عمومی مؤسس در شرکت سهامی خاص (طبق مفهوم ماده 82 ل.ا.ق.ت) در تعارض است و بنابراین، قانونگذار باید این ماده را نیز مشابه ماده 145 ل.ا.ق.ت (1347) تنظیم می‌کرد و بین انتخاب مدیران در شرکت‌های سهامی عام و خاص تفاوت قائل می‌شد.

خلاصه آن که اجرای ماده 75 ل.ا.ق.ت (1347) در مورد مجمع عمومی مؤسس در شرکت سهامی خاص - در صورتی که تشکیل شود - و تصویب اساسنامه شرکت سهامی خاص با اکثریت دو سوم آرای حاضر در جلسه رسمی آن مجمع، برخلاف مفاد بند 1 ماده 20 یاد شده است؛ زیرا بند 1 ماده 20 مقرر می‌دارد: «اساسنامه شرکت که باید به امضای کلیه سهامداران رسیده باشد».

بدین ترتیب در مجمع عمومی مؤسس در شرکت سهامی خاص - اگر تشکیل شود - مفاد ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347) باید رعایت شود و اساسنامه، اظهارنامه و صورتجلسه مجمع عمومی مؤسس که متضمن تعیین اعضای هیأت مدیره، بازرس یا بازرسان، روزنامه کثیرالانتشار و ... است باید به امضای کلیه سهامداران شرکت برسد.<sup>1</sup>

بنابراین، اگر مؤسسين شرکت سهامی خاص بخواهند مجمع عمومی مؤسس تشکیل دهند باید کلیه سهامداران در جلسه حاضر باشند و به اتفاق آرا تصمیم بگیرند تا مفاد ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347) رعایت گردد.

در بند 4 ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347) آمده است: «قبول سمت مدیریت و بازرسی با رعایت قسمت اخیر ماده 17». در قسمت اخیر ماده 17 آمده است: «قبول سمت به خودی خود دلیل بر این است که مدیر و بازرس با علم به تکالیف و مسئولیت‌های سمت خود،

1. طبق رویه اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران، برای ثبت شرکت سهامی خاص باید اساسنامه، اظهارنامه و صورتجلسه مجمع عمومی آن به امضای کلیه سهامداران شرکت رسیده باشد.



عهده‌دار آن گردیده‌اند...» به اعتقاد ما، عبارت بند 4 ماده 20 فقط ناظر به اثر قبولی سمت مدیریت و بازرسی است که در قسمت اخیر ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) ذکر شده است و عبارت مذکور هیچ ارتباطی به جمله آخر ماده 17 که مقرر می‌دارد: «از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می‌شود» ندارد.<sup>1</sup>

### مبحث سوم) مجمع عمومی عادی گفتار یکم) وظایف و اختیارات

طبق ماده 86 ل.ا.ق.ت: «مجمع عمومی عادی می‌تواند نسبت به کلیه امور شرکت بجز آنچه که در صلاحیت مجمع عمومی مؤسس و فوق‌العاده است تصمیم بگیرد». این ماده با ماده 74 ل.ا.ق.ت (وظایف مجمع عمومی مؤسس) و ماده 83 ل.ا.ق.ت (1347) (صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده) قابل جمع است؛ اما جمع آن با ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) دشوار است. به موجب ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) آنچه خارج از صلاحیت خاص مجمع عمومی عادی و سایر مجامع عمومی است در صلاحیت هیأت مدیره است. به بیان دیگر، وظایف و اختیارات مجامع عمومی مؤسس و فوق‌العاده احصا شده، ولی وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی احصا نشده است و در نتیجه نمی‌توان حدود وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی و هیأت مدیره را دقیقاً مشخص کرد. تنها راه‌حلی که به نظر می‌رسد این است که مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) را بررسی کنیم و مواردی را که در صلاحیت مجمع عمومی عادی است استخراج کرده، سایر وظایف و اختیارات را به هیأت مدیره اختصاص دهیم. انتظار می‌رود در بازنگری قانون تجارت، صلاحیت مجمع عمومی عادی به صراحت احصا گردد تا اشکال فعلی برطرف شود.

با بررسی مواد لایحه قانونی مذکور می‌توان گفت موارد زیر در صلاحیت مجمع عمومی عادی است:

---

1. در خصوص تاریخ تشکیل شرکت‌های سهامی عام و خاص رجوع کنید به: همین کتاب، ص 15-13، بند 2.

**الف) رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی شرکت**

طبق ماده 89 ل.ا.ق.ت: «مجمع عمومی عادی باید سالی یک بار در موقعی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است<sup>1</sup> برای رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی قبل و صورت دارایی و مطالبات و دیون شرکت و صورت حساب دوره عملکرد سالیانه شرکت و رسیدگی به گزارش مدیران و بازرس یا بازرسان و سایر امور مربوط به حساب‌های سال مالی تشکیل شود». تبصره ماده مزبور مقرر می‌دارد: «بدون قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مجمع عمومی، اخذ تصمیم نسبت به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی معتبر نخواهد بود».

به همین منظور طبق ماده 232 ل.ا.ق.ت (1347) هیأت مدیره باید پس از اتمام سال مالی، صورت دارایی و دیون شرکت را در پایان سال و همچنین ترازنامه و حساب عملکرد حساب سود و زیان شرکت را به ضمیمه گزارشی درباره عملکرد و وضع عمومی شرکت طی سال مالی مزبور تنظیم کند. اسناد مذکور در این ماده باید دست کم 20 روز قبل از تاریخ تشکیل مجمع عمومی سالیانه برای ملاحظه و اظهارنظر در اختیار بازرس یا بازرسان شرکت گذاشته شود. به موجب ماده 148 ل.ا.ق.ت (1347) بازرس یا بازرسان موظفند درباره صحت و درستی صورت دارایی و صورت حساب دوره عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه می‌کنند و همچنین درباره صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجامع عمومی گذاشته‌اند اظهارنظر کنند. با تشکیل مجمع عمومی عادی برای رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی قبل و ...، ابتدا گزارش هیأت مدیره قرائت می‌گردد و سپس گزارش بازرس یا بازرسان مبنی بر صحت یا سقم اقدامات هیأت مدیره در مورد عملکرد مالی شرکت به اطلاع اعضای مجمع عمومی رسانده می‌شود.

بعد از مراحل مذکور، مجمع عمومی نسبت به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی قبل اتخاذ تصمیم می‌کند. تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان هر دوره مالی شرکت (در صورت رعایت مقررات و تشریفات قانونی) از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا به

1. در مورد زمان تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه رجوع کنید به: همین کتاب، ص 78-75، بند 1.

منزله مفصاحساب مدیران برای همان دوره مالی محسوب می‌شود (ماده 116 ل.ا.ق.ت). لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) در مورد ترازنامه و صورت‌های مالی که به تصویب مجمع عمومی نمی‌رسد، صراحتی ندارد. به نظر می‌رسد در این صورت، مجمع عمومی عادی به استناد ماده 86 ل.ا.ق.ت (1347) می‌تواند دستور بررسی مجدد اسناد و مدارک و دفاتر مالی شرکت و تطبیق آن‌ها با موازین قانونی را صادر کند. علاوه بر آن، لازمه اختیار اتخاذ تصمیم در مورد ترازنامه و حساب‌های شرکت، از جمله عدم تصویب و صدور دستورات مذکور است.

**ب) اتخاذ تصمیم درباره سود سهام و اندوخته‌های اختیاری شرکت**  
هرگاه نتیجه فعالیت‌های شرکت منجر به سود شود، قانونگذار برای جلوگیری از تبعیض در تقسیم سود و رعایت مصالح شرکت، در ماده 90 و 240 ل.ا.ق.ت (1347) تصمیم‌گیری درباره آن را به عهده مجمع عمومی عادی گذاشته است.

طبق ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347) «تقسیم سود و اندوخته بین صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی [عادی] جایز خواهد بود و در صورت وجود منافع، تقسیم ده درصد سود ویژه سالیانه بین صاحبان سهام الزامی است».

در ابتدای بحث، مقررات حاکم بر تقسیم سود در شرکت مدنی و تقسیم سود در شرکت سهامی را مقایسه می‌کنیم. سپس به بیان مفهوم «سود ویژه» و ارتباط آن با «سود خالص» و «سود قابل تقسیم» می‌پردازیم و در پایان به اتخاذ تصمیم مجمع عمومی عادی درباره اندوخته اختیاری شرکت اشاره خواهیم کرد.

**1. مقایسه مقررات حاکم بر تقسیم سود در شرکت مدنی و شرکت سهامی**  
**الف)** در شرکت مدنی اولاً اصل بر این است که تقسیم سود به نسبت سرمایه شرکا صورت گیرد، مگر آن‌که برای یک یا چند نفر از شرکا سهمی بیش‌تر منظور شده باشد (ماده 575 قانون مدنی). در شرکت‌های سهامی نیز این اصل حاکم است، مگر آن‌که برای برخی از سهامداران سود بیش‌تری پیش‌بینی شود (تبصره 2 ماده 24 ل.ا.ق.ت).

ثانیاً اصولاً تقسیم صد درصد سود بین شرکا الزامی است؛ در حالی که در شرکت سهامی با توجه به ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347)، تقسیم سود نیاز به تصویب مجمع عمومی عادی دارد و در صورت وجود سود، تقسیم ده درصد سود ویژه سالانه آن الزامی است. سؤال این است که تکلیف سودی که تقسیم نمی‌شود چیست و به حساب چه شخصی نگهداری می‌شود؟ و آیا سهامداران جدیدی که پس از پایان سال مالی که قسمتی از سود قابل تقسیم آن به حساب اندوخته اختیاری منتقل شده است وارد شرکت می‌شوند، از این سود سهمی می‌برند یا نه؟ سود باقیمانده که تقسیم نشده است در مورد انتقال سهم یا در صورت انحلال شرکت مشکلی پیش نمی‌آورد، زیرا می‌توان گفت که سود به سهم تعلق می‌گیرد و صاحب سهم در این سود سهیم است؛ ولی در مورد افزایش سرمایه، زمانی که مبلغ سود تقسیم نشده به سرمایه منتقل می‌شود (بند 3 ماده 158 ل.ا.ق.ت) مشکل باقی است. در این جا این سؤال نیز مطرح است که آیا در نظام حقوقی فعلی ما در مدتی که سود تقسیم نشده در حساب اندوخته اختیاری شرکت نگهداری می‌شود، به این اندوخته، سود مشارکت تعلق می‌گیرد یا خیر؟ این موضوعی است که به بررسی بیش‌تر و مستقل و خارج از کتاب حاضر نیاز دارد.

ب) مبنای زمان تقسیم سود در شرکت مدنی، توافق شرکا است. بنابراین، اگر شرکت مدنی مثلاً برای مدت دو سال تشکیل شده باشد، تقسیم سود بین شرکا موقوف به اتمام مدت دو سال نیست، بلکه شرکا می‌توانند با توافق یکدیگر، زمان تقسیم سود را تعیین کنند. به بیان دیگر، هر موقع سودی محقق شد می‌توانند آن را بین خود تقسیم کنند؛ در حالی که در شرکت سهامی باید بین زمان تحقق سود و مرحله تصویب میزان سود و تقسیم آن، قائل به تفکیک شویم. در پایان سال مالی، در واقع سود محقق شده است، ولی تقسیم آن موقوف به تصویب مجمع عمومی عادی است. اگر مجمع عمومی عادی، سود حاصل و تقسیم دست‌کم ده درصد آن را بین سهامداران تصویب کند از این تاریخ، سهامداران مستحق دریافت سود می‌شوند.

به موجب قسمت اخیر ماده 240 ل.ا.ق.ت (1347) «نحوه پرداخت سود قابل تقسیم توسط مجمع عمومی [عادی] تعیین می‌شود و اگر مجمع عمومی [عادی] در خصوص نحوه پرداخت [سود قابل تقسیم] تصمیمی نگرفته باشد، هیأت مدیره نحوه پرداخت را تعیین

خواهد کرد؛ ولی به هر حال، پرداخت سود به صاحبان سهام باید ظرف هشت ماه پس از [تاریخ] تصمیم مجمع عمومی [عادی] راجع به تقسیم سود انجام پذیرد».

## 2. مفهوم سود ویژه و ارتباط آن با سود خالص و سود قابل تقسیم

قانونگذار در ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347) از عبارت «سود ویژه» و در ماده 237 لایحه قانونی مذکور از عبارت «سود خالص» استفاده کرده است. این سؤال مطرح است که آیا این دو عبارت مترادفند یا متفاوت؟ از آنجا که در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، عبارت «سود ویژه» تعریف نشده، برای پاسخ دادن به سؤال مذکور ضروری است ابتدا مفهوم سود خالص و سود قابل تقسیم بیان شود:

سود خالص شرکت سهامی در ماده 237 ل.ا.ق.ت (1347) بدین گونه تعریف شده است: «سود خالص شرکت در هر سال عبارت است از درآمد حاصل در همان سال مالی منهای کلیه هزینه‌ها و استهلاکات و ذخیره‌ها». بنابراین، پس از کسر کلیه هزینه‌های شرکت، شامل حقوق کارکنان، هزینه آب و برق، هزینه ایاب و ذهاب... و استهلاکات و ذخیره‌ها<sup>1</sup> از درآمد شرکت، سود خالص شرکت به دست آید.

---

1. ماده 234 ل.ا.ق.ت. مقرر می‌دارد: «در ترازنامه باید استهلاک اموال و اندوخته‌های لازم در نظر گرفته شود ولو آن که پس از وضع استهلاک و اندوخته‌ها، سود قابل تقسیم باقی نماند یا کافی نباشد. «پایین آمدن ارزش دارایی ثابت، خواه در نتیجه استعمال، خواه بر اثر تغییرات فنی و خواه به علل دیگر باید در استهلاکات منظور گردد. برای جبران کاهش احتمالی ارزش سایر اقلام دارایی و زیان‌ها و هزینه‌های احتمالی باید ذخیره لازم منظور گردد».

بنابراین، منظور از «استهلاک» در ماده 237، پایین آمدن ارزش دارایی ثابت و منظور از «ذخیره»، کاهش احتمالی ارزش سایر اقلام دارایی و زیان‌ها و هزینه‌های احتمالی است و واژه «ذخیره» مذکور در ماده 237 ناظر به مفهوم «ذخیره» موصوف در ماده 234 ل.ا.ق.ت است. بدین ترتیب، «ذخیره» مذکور در ماده 237 غیر از اندوخته قانونی (مندرج در ماده 238) و اندوخته اختیاری (مذکور در ماده 239) است و استفاده قانونگذار از واژه «اندوخته» در صدر ماده 234، مبتنی بر اشتباه است. بنابراین، استهلاک و ذخیره در کنار هزینه‌ها پیش از تعیین سود در ترازنامه پیش‌بینی می‌شود، در حالی که اندوخته (اعم از قانونی و اختیاری) پس از تعیین سود محاسبه می‌شود.

مرحوم دکتر منصور صقری در خصوص تفاوت اندوخته و ذخیره می‌نویسد: «اندوخته، به طور کلی، مرکب از وجوهی است که از منافع هر سال برداشت شده و برای سال‌های بعد ذخیره می‌گردد. این وجوه نباید با وجوه استهلاکی اشتباه شود که برای جبران استعمال سرمایه (از قبیل ماشین‌آلات، میز و صندلی و غیره) ذخیره می‌گردد» (حقوق تجارت (تقریرات)، ص 285-284).

به موجب ماده 238 ل.ا.ق.ت (1347) از سود خالص شرکت پس از وضع زیان‌های وارد در سال‌های قبل باید معادل یک بیستم (پنج درصد) آن طبق ماده 140 به‌عنوان اندوخته قانونی موضوع شود و هر تصمیم برخلاف این ماده باطل است. براساس ماده 140 ل.ا.ق.ت: «هیأت مدیره شرکت مکلف است هر سال یک بیستم از سود خالص شرکت را به‌عنوان اندوخته قانونی موضوع نماید.<sup>1</sup> همین که اندوخته قانونی به یک دهم سرمایه شرکت برسد موضوع کردن آن اختیاری است و در صورتی که سرمایه شرکت افزایش یابد کسر یک بیستم مذکور ادامه خواهد یافت تا وقتی که اندوخته قانونی به یک دهم سرمایه شرکت بالغ گردد».

واژه سود قابل تقسیم در ماده 239 ل.ا.ق.ت (1347) چنین تعریف شده است: «سود قابل تقسیم عبارت است از سود خالص سال مالی شرکت منهای زیان‌های سال‌های مالی قبل و اندوخته قانونی مذکور در ماده 238 و سایر اندوخته‌های اختیاری، به علاوه سود قابل تقسیم سال‌های قبل که تقسیم نشده است».

طبق ماده 240 ل.ا.ق.ت (1347) «مجمع عمومی [عادی] پس از تصویب حساب‌های سال مالی و احراز این که سود قابل تقسیم وجود دارد، مبلغی از آن را که باید بین صاحبان سهام تقسیم شود تعیین خواهد نمود ... هر سودی که بدون رعایت مقررات این قانون تقسیم شود، منافع موهوم تلقی خواهد شد...».

بدین ترتیب می‌توان گفت که ماده 240 ل.ا.ق.ت (1347) مبین ماده 90 است و منظور قانونگذار از عبارت «سود ویژه» مذکور در ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347) همان سود قابل تقسیم مندرج در ماده 239 است، نه سود خالص مذکور در ماده 237. بنابراین، باید عبارت سود ویژه، مذکور در ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347) را به «سود قابل تقسیم» تعبیر کنیم؛ زیرا سود خالص، تعریفی مشخص دارد که به‌صراحت در قانون هم از آن یاد شده است. به هر

---

1. ماده 135 قانون محاسبات عمومی کشور (مصوب 1366/6/1) مقرر می‌دارد: «شرکت‌های دولتی مکلفند هر سال معادل ده درصد سود ویژه شرکت را به منظور افزایش بنیه مالی شرکت دولتی به‌عنوان اندوخته قانونی موضوع نمایند تا وقتی که اندوخته مزبور معادل سرمایه ثبت شده شرکت بشود...».

حال، اگر سود ویژه را سود قابل تقسیم بدانیم، نه سود خالص، این معنا با عبارات قانونی سازگارتر است. انتظار می‌رود در بازنگری قانون تجارت، واژه «سود ویژه» مذکور در ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347) به واژه «سود قابل تقسیم» اصلاح شود.

### 3. تقسیم اندوخته‌های اختیاری<sup>1</sup> بین صاحبان سهام

طبق ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347) «... تقسیم اندوخته [اختیاری] بین صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی [عادی] جایز خواهد بود».

قسمت اول ماده 240 لایحه قانونی مذکور، در اجرای حکم کلی ماده 90 ل.ا.ق.ت (به شرح فوق) اعلام می‌دارد: «... مجمع عمومی [عادی] شرکت سهامی می‌تواند تصمیم بگیرد که مبالغی از اندوخته‌هایی که شرکت در اختیار دارد [اندوخته‌های اختیاری] بین صاحبان سهام تقسیم شود. در این صورت در تصمیم مجمع عمومی باید صریحاً قید شود که مبالغ مورد نظر از کدام یک از اندوخته‌ها باید برداشت و تقسیم گردد».

شایان ذکر است با توجه به تصریح ماده 140 و 238 ل.ا.ق.ت (1347) در خصوص اندوخته قانونی، واژه «اندوخته» مذکور در ماده 90 و 240 ل.ا.ق.ت. فقط شامل اندوخته اختیاری می‌شود.

### ج) انتخاب و عزل مدیران

انتخاب مدیران یکی از تصمیمات اساسی و مهم مجمع عمومی عادی شرکت سهامی است؛ زیرا عملیات و نحوه مدیریت این هیأت، نقش مهمی در نفع و ضرر شرکت دارد، به طوری که اگر مدیران، افرادی آشنا به امور شرکت و وظایف محوله نبوده، یا به لحاظ برخورد‌های اجتماعی افراد متعادلی نباشند در انعقاد قراردادها ممکن است شرکت را متضرر سازند. بنابراین، صاحبان سهام باید در انتخاب مدیران بیش تر دقت کنند. مطابق ماده 107 ل.ا.ق.ت (1347) شرکت سهامی توسط هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام

---

1. برای آگاهی از تفاوت اندوخته و ذخیره رجوع کنید به: همین کتاب، ص 111، زیرنویس 1.

انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل هستند اداره خواهد شد. همان طور که گفته شد،<sup>1</sup> انتخاب اولین مدیران شرکت سهامی عام، طبق بند 3 ماده 74 ل.ا.ق.ت (1347) در مجمع عمومی مؤسس و انتخاب اولین مدیران شرکت‌های سهامی خاص، به موجب بند 3 ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347) به عمل خواهد آمد.

ماده 108 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مدیران شرکت توسط مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند». اطلاق ماده 108 مذکور شامل شرکت‌های سهامی عام و خاص می‌شود. نظر به این که در شرکت سهامی خاص، تشکیل مجمع عمومی مؤسس اختیاری است باید متن این ماده به شرح زیر تدوین می‌شد:

ماده 108: «انتخاب اولین مدیران شرکت‌های سهامی عام در مجمع عمومی مؤسس و انتخاب اولین مدیران شرکت‌های سهامی خاص طبق ماده 20 این قانون به عمل خواهد آمد. مدیران بعدی شرکت‌های سهامی عام و خاص توسط مجمع عمومی عادی شرکت انتخاب می‌شوند. مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند هریک از مدیران را عزل کند». انتخاب مدیران بعدی در شرکت‌های سهامی عام و خاص، باید با رعایت مفاد قسمت دوم ماده 88 ل.ا.ق.ت (1347) صورت پذیرد. ماده 88 در این خصوص مقرر می‌دارد: «... در مورد انتخاب مدیران، تعداد آرای هر رأی‌دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب می‌شود و حق رأی هر رأی‌دهنده، برابر با حاصلضرب مذکور خواهد بود. رأی‌دهنده می‌تواند آرای خود را به یک نفر بدهد یا آن را بین چند نفری که مایل باشد تقسیم کند. اساسنامه شرکت نمی‌تواند خلاف این ترتیب را مقرر دارد». شایان ذکر است حکم مذکور در ماده 108 ل.ا.ق.ت (1347) ناظر به ماده 107 لایحه قانونی یاد شده است و بنابراین، واژه «مدیران» مذکور در آن فقط شامل «هیأت مدیره» است. انتخاب مدیرعامل شرکت سهامی مشمول ماده 108 ل.ا.ق.ت (1347) نیست، بلکه مشمول مقررات ماده 124 و 125 لایحه قانونی یاد شده می‌باشد.

1. ر.ک: همین کتاب، ص 101، بند 3.



مجمع عمومی عادی در انتخاب مدیران با هر خصوصیت و وضعیتی که آنان دارند آزاد نیست، بلکه به موجب ماده 111 ل.ا.ق.ت (1347) دارای محدودیت‌هایی است. این ماده مقرر می‌دارد: «شخاص ذیل نمی‌توانند به مدیریت شرکت انتخاب شوند:

1. محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر شده است.

کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های زیر به موجب حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلاً یا بعضاً محروم شده باشند، در مدت محرومیت سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، جنحه‌هایی که به موجب قانون در حکم خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شده است، اختلاس، تدلیس، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی».

تبصره ماده مذکور مقرر می‌دارد: «دادگاه شهرستان<sup>1</sup> به تقاضای هر ذینفع، حکم عزل هر مدیری را که برخلاف مفاد این ماده انتخاب شود یا پس از انتخاب، مشمول مفاد این ماده گردد، صادر خواهد کرد و حکم دادگاه مزبور قطعی خواهد بود».

در ماده 107 لایحه قانونی فوق‌الذکر پیش‌بینی گردیده که مدیران کلاً یا بعضاً قابل عزلند. در مورد عزل مدیران هیچ محدودیتی برای مجمع عمومی عادی وجود ندارد و این مجمع عمومی می‌تواند با رعایت مصالح شرکت، در هر زمان، مدیران را عزل کند و آنان به دلیل عزل نمی‌توانند تقاضای جبران خسارت کنند، مگر این که ثابت کنند که در عزل آنان سوءاستفاده از حق صورت گرفته است.

در حقوق انگلیس، طبق بند 1 ماده 168 قانون شرکت‌های 2006، مجمع عمومی شرکت می‌تواند با تصمیم عادی<sup>2</sup>، مدیر را قبل از انقضای مدت مدیریت، عزل کند؛ فارغ از هر

---

1. در مقررات فعلی، دادگاه عمومی جانشین دادگاه شهرستان شده است (ر.ک: قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب 1373).

2. در حقوق انگلیس نوع تصمیم مجمع عمومی سهامداران شرکت سهامی بستگی به موضوعی دارد که در مجمع عمومی مطرح می‌شود. این تصمیم ممکن است عادی (ordinary) یا خاص (special) باشد. تصمیم عادی تصمیمی است که با اکثریت بیش از نصف آرای حاضران (simple majority of votes) اتخاذ می‌شود (ماده 282 قانون شرکت‌های 2006 انگلیس) و تصمیم خاص تصمیمی است که با اکثریت حداقل سه چهارم (75%) آرای حاضران محقق می‌شود (ماده 283 قانون شرکت‌های 2006 انگلیس).

چیزی که در قرارداد بین شرکت و مدیر مقرر شده است.<sup>1</sup>

#### د) انتخاب و عزل بازرس یا بازرسان

به موجب بند 3 ماده 74 ل.ا.ق.ت (1347) انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکت سهامی عام در مجمع عمومی مؤسس شرکت، و طبق بند 3 ماده 20 لایحه قانونی مذکور انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکت‌های سهامی خاص در صورت جلسه‌ای که به امضای کلیه سهامداران شرکت می‌رسد، به عمل خواهد آمد.

ماده 145 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکت‌های سهامی عام در مجمع عمومی مؤسس و انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکت‌های سهامی خاص طبق ماده 20 این قانون به عمل خواهد آمد».

به اعتقاد نگارنده، حکم مذکور در ماده 145 ل.ا.ق.ت (1347) تکراری است، لکن می‌توان گفت تأکیدی است بر حکم بند 3 ماده 74 و بند 3 ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347).

پس از تشکیل شرکت‌های سهامی، طبق ماده 144 و 146 ل.ا.ق.ت (1347) انتخاب بازرس یا بازرسان اصلی و علی‌البدل شرکت‌های سهامی عام و خاص از وظایف مجمع عمومی عادی است. بازرس یا بازرسان که ترازنامه و حساب‌های شرکت را کنترل می‌کنند و به طور کلی، ناظر بر عملیات هیأت مدیره و سایر امور شرکت هستند و وسیله اطلاع‌رسانی به صاحبان سهام محسوب می‌شوند باید به تعدادی که در اساسنامه معین شده‌اند توسط مجمع عمومی انتخاب گردند و اگر تعداد آن‌ها در اساسنامه ذکر نشده باشد مجمع عمومی موظف است هر سال یک یا چند بازرس را از بین صاحبان سهام یا خارج از آن‌ها به سمت بازرسی انتخاب کند.

مطابق قسمت دوم ماده 144 ل.ا.ق.ت. مجمع عمومی عادی هر زمان می‌تواند بازرس یا بازرسان را عزل کند، به شرط آن که جانشین آنان را نیز انتخاب کند.

---

1. CA 2006, s 168(1): "A company may by ordinary resolution at a meeting remove a director before the expiration of his period of office, notwithstanding anything in any agreement between it and him".

ممکن است گفته شود که اختیار عزل بازرس یا بازرسان توسط مجمع عمومی، آن هم در هر زمان، قابل انتقاد است؛ زیرا چنین عملی به ثبات کنترل شرکت لطمه وارد می‌کند و علاوه بر آن، مدیران به آسانی می‌توانند بازرسی را که با اقدامات و تصمیمات آنان موافق نیست، عزل کنند.

به نظر می‌رسد دیدگاه مذکور قابل دفاع نباشد، چون اولاً حفظ ثبات شرکت، جزئی از منافع صاحبان سهام است و آنان بدون دلیل و بدون دستیابی به منافع بیش‌تر، اقدام به عزل بازرس نکرده، شرکت را دچار بی‌ثباتی نخواهند کرد. ثانیاً در شرکت‌های سهامی مخصوصاً شرکت سهامی عام، چون اعضای هیأت مدیره، بخش کوچکی از صاحبان سهام را تشکیل می‌دهند به راحتی و به تنهایی نمی‌توانند بازرس را عزل کنند. ثالثاً حتی اگر صاحبان سهام قصد متضرر ساختن بازرس یا بازرسان را داشته باشند و از حششان سوءاستفاده کنند، بازرس یا بازرسان زیان‌دیده می‌توانند خسارت وارده به خود را مطالبه کنند.

به موجب تبصره ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) در حوزه‌هایی که وزارت امور اقتصادی و دارایی اعلام می‌کند وظایف بازرسی شرکت‌ها را در شرکت‌های سهامی عام، اشخاصی می‌توانند ایفا کنند که نام آن‌ها در فهرست رسمی بازرسان شرکت‌ها درج شده باشد. شرایط تنظیم فهرست و احراز صلاحیت بازرسی در شرکت‌های سهامی عام و درج نام اشخاص صلاحیت‌دار در فهرست مذکور و مقررات و تشکیلات شغلی بازرسان، تابع آیین‌نامه مربوط است.<sup>1</sup>

در مورد شرکت سهامی خاص، غیر از محدودیت‌های مذکور در ماده 147 ل.ا.ق.ت (1347)، شرط یا شرایط خاص دیگری برای بازرس یا بازرسان پیش‌بینی نگردیده است. ماده 147 فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: «اشخاص زیر نمی‌توانند به سمت بازرسی شرکت

---

1. ر.ک: آیین‌نامه اجرایی تبصره ماده 144 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) درباره نحوه انتخاب بازرس شرکت‌های سهامی عام (مصوب 1349/12/13 کمیسیون‌های اقتصادی مجلسین) (روزنامه رسمی، ش 7633، 1350/1/31).

سهامی [عام و خاص] انتخاب شوند: 1) اشخاص مذکور در ماده 111 این قانون، 2) مدیران و مدیرعامل شرکت، 3) اقربای سببی و نسبی مدیران و مدیرعامل تا درجه سوم از طبقه اول و دوم، 4) هر کس که خود یا همسرش از اشخاص مذکور در بند 2 موظفاً حقوق دریافت می‌دارد».

#### ه) تعیین روزنامه کثیرالانتشار به منظور انتشار آگهی‌های شرکت

براساس ماده 97 ل.ا.ق.ت (1347) هریک از مجامع عمومی سالیانه باید روزنامه کثیرالانتشاری را که هرگونه دعوت و اطلاعیه بعدی برای سهامداران تا تشکیل مجمع عمومی سالیانه بعد در آن منتشر خواهد شد تعیین کند.

این تصمیم باید در روزنامه کثیرالانتشاری که تا تاریخ چنین تصمیمی جهت نشر دعوتنامه‌ها و اطلاعیه‌های مربوط به شرکت قبلاً تعیین شده منتشر گردد.

#### و) اتخاذ تصمیم در خصوص جمع دو سِمَت

اتخاذ تصمیم در خصوص جمع دو سِمَت مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره شرکت سهامی در یک شخص، یکی دیگر از وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی شرکت است. قسمت اخیر ماده 124 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر نموده است: «... مدیرعامل شرکت نمی‌تواند در عین حال رئیس هیأت مدیره همان شرکت باشد، مگر با تصویب سه چهارم آرای حاضر در مجمع عمومی ...».

#### ز) تصویب یا رد معاملات

تصویب یا رد معاملاتی که مدیران و مدیرعامل و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مذکور در ماده 129 ل.ا.ق.ت (1347) با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌دهند (مواد 129، 130 و 131 ل.ا.ق.ت)<sup>1</sup> از وظایف مجمع عمومی عادی شرکت سهامی است.

1. در خصوص تفصیل این مطلب رجوع کنید به: همین کتاب، ص 194 - 189.

### ح) تصویب حق حضور و پاداش اعضای هیأت مدیره

ماده 134 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی عادی صاحبان سهام می‌تواند با توجه به ساعات حضور اعضای غیرموظف هیأت مدیره در جلسات هیأت مزبور، پرداخت مبلغی را به آنان به طور مقطوع بابت حق حضورشان در جلسات تصویب کند. مجمع عمومی این مبلغ را با توجه به تعداد ساعات و اوقاتی که هر عضو هیأت مدیره در جلسات هیأت حضور داشته است تعیین خواهد کرد. همچنین در صورتی که در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد مجمع عمومی می‌تواند تصویب کند که نسبت معینی از سود خالص سالیانه شرکت به عنوان پاداش به اعضای هیأت مدیره تخصیص داده شود...».

ماده 241 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «با رعایت شرایط مقرر در ماده 134 نسبت معینی از سود خالص سال مالی شرکت که ممکن است جهت پاداش هیأت مدیره در نظر گرفته شود به هیچ وجه نباید در شرکت‌های سهامی عام از پنج درصد سودی که در همان سال به صاحبان سهام پرداخت می‌شود و در شرکت‌های سهامی خاص از ده درصد سودی که در همان سال به صاحبان سهام پرداخت می‌شود تجاوز کند.

«مقررات اساسنامه و هرگونه تصمیمی که مخالف با مفاد این ماده باشد باطل و بلااثر است.»  
به موجب ماده واحده قانون اصلاح ماده 241 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1395/2/20 مجلس شورای اسلامی)<sup>1</sup>، ماده 241 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347/12/24) به شرح زیر اصلاح و دو تبصره به آن الحاق شد:

«با رعایت شرایط مقرر در ماده 134 نسبت معینی از سود خالص سال مالی شرکت که ممکن است جهت پاداش هیأت مدیره در نظر گرفته شود، به هیچ وجه نباید در شرکت‌های سهامی عام از سه درصد (3%) و در شرکت‌های سهامی خاص از شش درصد (6%) سودی که در همان سال به صاحبان سهام قابل پرداخت است، تجاوز کند. در هر حال، این پاداش نمی‌تواند برای هر عضو موظف از معادل یک سال حقوق پایه وی و برای هر عضو

1. روزنامه رسمی، ش 20750، 1395/3/13.

غیرموظف از حداقل پاداش اعضای موظف هیأت‌مدیره بیش‌تر باشد.  
«مقررات اساسنامه و هرگونه تصمیمی که مخالف با مفاد این ماده باشد باطل و بلااثر است.

«تبصره 1: شرکت‌های دولتی، مشمول مقررات این ماده درخصوص پاداش هیأت‌مدیره نیستند و تابع حکم مقرر در ماده 78 قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب 1386/7/8) می‌باشند.

«تبصره 2: هیچ فردی نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی از شخص حقوقی، همزمان در بیش از یک شرکت که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات عمومی غیردولتی است به سمت مدیرعامل یا عضو هیأت‌مدیره انتخاب شود. متخلف علاوه بر استرداد وجوه دریافتی به شرکت، به پرداخت جزای نقدی معادل وجوه مذکور محکوم می‌شود».

خلاصه آن که طبق ماده واحده مذکور، در بخش خصوصی، پاداش اعضای هیأت‌مدیره شرکت‌های سهامی عام از پنج درصد به سه درصد و پاداش اعضای هیأت‌مدیره شرکت‌های سهامی خاص از ده درصد به شش درصد کاهش یافته است.

در هر حال، طبق ماده 134 ل.ق.ا.ت (1347)، پرداخت پاداش به اعضای هیأت‌مدیره مشروط به پیش‌بینی آن در اساسنامه شرکت و تصویب مجمع عمومی عادی شرکت است. برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده احتمالی اعضای هیأت‌مدیره ضروری است پرداخت هرگونه حقوق و مزایا تحت هر عنوان به آنان به مجمع عمومی عادی محول گردد.

شایان ذکر است به موجب 126 ل.ق.ا.ت (1347) هیچ فردی نمی‌تواند همزمان در بیش از یک شرکت تجاری به سمت مدیرعامل انتخاب شود. اطلاق این حکم شامل شرکت‌های دولتی هم می‌شود. بنابراین، آن قسمت از حکم تبصره 2 مذکور که ناظر بر انتخاب مدیرعامل شرکت دولتی است مازاد است. نظر به این که براساس لایحه قانونی 1347، عضویت شخص به طور همزمان در هیأت‌مدیره دو شرکت تجاری (اعم از خصوصی و دولتی) یا بیشتر منعی ندارد، حکم تبصره 2 یاد شده، از این لحاظ

محدودیتی را در شرکت‌های دولتی وضع کرده است. نکته آخر آن که جای حکم تبصره 2 الحاقی مذکور، ذیل ماده 241 نیست، بلکه باید ذیل ماده 107 و 126 لایحه قانونی 1347 حسب مورد اضافه می‌شد.

#### ط) تعیین حق الزحمه بازرسی یا بازرسان شرکت

نظر به اهمیت و حساسیت وظایف بازرسان که ناظر به عملیات هیأت مدیره شرکت است و به منظور عدم ایجاد وابستگی مالی بازرسان به هیأت مدیره شرکت، قانونگذار در ماده 155 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین حق الزحمه بازرسی را به عهده مجمع عمومی عادی محول کرده است. احاله وظیفه مذکور به مجمع عمومی عادی، برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی کافی نبوده، ضروری است پرداخت هرگونه مال یا وجهی تحت هر عنوان به بازرسی شرکت، موکول به تصویب مجمع عمومی عادی شرکت گردد.

#### ی) تعیین جانشین برای مدیر یا مدیران تصفیه

به موجب ماده 230 ل.ا.ق.ت (1347) هرگاه مدیر تصفیه، قصد استعفا از سمت خود داشته باشد باید مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را به منظور اعلام استعفا خود و تعیین جانشین دعوت کند. در صورتی که مجمع عمومی عادی مذکور تشکیل نشود یا نتواند مدیر تصفیه جدیدی را انتخاب کند مدیر تصفیه مکلف است قصد استعفا خود را به دادگاه اعلام کند و تعیین مدیر تصفیه جدید را از دادگاه بخواهد.<sup>1</sup>

در صورت فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه اگر مدیران تصفیه متعدد باشند و مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط مجمع عمومی شرکت انتخاب شده باشد، مدیر یا مدیران تصفیه باقیمانده باید مجمع عمومی شرکت را جهت انتخاب جانشین مدیر

---

1. شایان ذکر است به موجب ماده 203 ل.ا.ق.ت (1347) تصفیه امور شرکت سهامی در مورد ورشکستگی تابع مقررات مربوط به ورشکستگی است. در این خصوص رجوع کنید به: ماده 418 و 440 قانون تجارت (1311) و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی (مصوب 1318/4/24).

تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته دعوت کنند. در صورتی که مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نشود یا نتواند جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته را انتخاب کند، مدیر یا مدیران تصفیه باقیمانده می‌توانند تعیین جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته را از دادگاه بخواهند (قسمت اول ماده 231 ل.ا.ق.ت).

اگر امر تصفیه منحصرأ به عهده یک نفر باشد، در صورت فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه، در صورتی که مدیر تصفیه توسط مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت انتخاب شده باشد، هر ذینفع می‌تواند از مرجع ثبت شرکت‌ها بخواهد که مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را به منظور تعیین جانشین مدیر تصفیه مذکور دعوت کند. در صورتی که مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نگردد یا نتواند جانشین مدیر تصفیه را انتخاب کند یا در صورتی که مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط دادگاه تعیین شده باشد، هر ذینفع می‌تواند تعیین جانشین را از دادگاه بخواهد (قسمت اخیر ماده 231 ل.ا.ق.ت).<sup>1</sup>

#### ک) تصویب یا رد پیشنهاد

تصویب یا رد پیشنهادهایی که از طرف هیأت مدیره، بازرس و یا بازرسان و یکی از سهامداران داده می‌شود، در صورتی که تصمیم‌گیری درباره آن‌ها در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت نباشد.

شایان ذکر است هرچند اصل دارا بودن اختیارات هیأت مدیره برای اداره امور شرکت به موجب ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) پذیرفته شده است، لکن به استناد ذیل ماده مذکور، این اصل مانع تحدید اختیارات هیأت مدیره به وسیله مجمع عمومی در اداره شرکت نمی‌شود؛ مجمع عمومی عادی می‌تواند در خلال سال مالی شرکت به طور فوق‌العاده تشکیل شود و به صلاحدید خود، اختیارات هیأت مدیره را کاهش دهد. در صورتی که اختیارات هیأت مدیره در اساسنامه شرکت تعیین شده باشد چون هرگونه تغییر در این خصوص باعث تغییر در اساسنامه شرکت است، این امر در صلاحیت مجمع عمومی

1. در خصوص انتخاب و عزل مدیر یا مدیران تصفیه رجوع کنید به: همین کتاب، ص 170، بند «ز».



فوق العاده صاحبان سهام شرکت سهامی است (مستنبط از ماده 83 ل.ا.ق.ت).

### گفتار دوم) حد نصاب و اکثریت آرای لازم

#### 1. حد نصاب

طبق ماده 87 ل.ا.ق.ت: «در مجمع عمومی عادی، حضور دارندگان اقلأً بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند ضروری است. اگر در اولین دعوت، حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اخذ تصمیم خواهد نمود، به شرط آن که در دعوت دوم، نتیجه دعوت اول قید شده باشد».

هر چند براساس بند 13 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) مقررات راجع به حد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع عمومی باید در اساسنامه شرکت ذکر شود و ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «...مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و ... در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد»، به نظر می‌رسد حد نصاب لازم برای تشکیل مجمع عمومی عادی را نمی‌توان در اساسنامه شرکت بیش از حد نصاب مقرر در ماده 87 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین کرد.<sup>1</sup>

#### 2. اکثریت آرای لازم

به موجب قسمت اول ماده 88 ل.ا.ق.ت: «در مجمع عمومی عادی، تصمیمات همواره با اکثریتِ نصف به علاوه یک آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود، مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود...».

گرچه طبق بند 14 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) طریقه اخذ رأی و اکثریت لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجامع عمومی باید در اساسنامه ذکر شود و ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «...مقررات مربوط به ... و آرای لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 73 - 69، بند 1.

معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد، با توجه به متن ماده 88 ل.ا.ق.ت (1347) که در آن از کلمه «همواره» استفاده شده است، نمی‌توان در اساسنامه شرکت، اکثریت آرای لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجمع عمومی عادی را بیش از نصف به علاوه یک آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر، قرار داد.<sup>1</sup>

### مبحث چهارم) مجمع عمومی فوق‌العاده

#### گفتار یکم) وظایف و اختیارات

در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، صلاحیت (وظایف و اختیارات) مجمع عمومی فوق‌العاده به طور حصری تعیین گردیده است. طبق ماده 83 ل.ا.ق.ت: «هرگونه تغییر در مواد اساسنامه یا در سرمایه شرکت یا انحلال شرکت قبل از موعد منحصراً در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد». یکی از مهم‌ترین وظایف و اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی، تغییر و اصلاح مواد اساسنامه است که مواردی از قبیل نام، موضوع، مرکز اصلی، سرمایه شرکت، ترتیب دادن سهام ممتاز (موضوع ماده 42 ل.ا.ق.ت)، تبدیل سهام (موضوع ماده 43 ل.ا.ق.ت) و تبدیل نوع شرکت (موضوع ماده 278 ل.ا.ق.ت) را در بر می‌گیرد. علاوه بر مواد فوق، برخی دیگر از مواد این لایحه قانونی، قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت (مصوب 1376/6/30) و ماده 105 قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (1390-1394) مصوب 1389/10/15 مجلس شورای اسلامی،<sup>2</sup> که ناظر بر ادغام شرکت‌های تجاری (از جمله شرکت‌های سهامی) است - احکامی را درباره وظایف و اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت بیان کرده است.

1. ر.ک: همین کتاب، ص 75 - 73، بند 2.

2. مجموعه قوانین 1389، ص 595. بر طبق ماده واحده «قانون اصلاح ماده 235 قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران» (مصوب 1394/12/18 مجلس شورای اسلامی)، «قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1389/10/15) حداکثر تا پایان سال 1395 هجری شمسی تمدید و با تصویب برنامه ششم توسعه و ابلاغ آن ملغی‌الاثراً می‌شود» (روزنامه رسمی، ش 20698، 1395/1/10).

البته باید توجه داشت که به موجب ماده 94 ل.ا.ق.ت (1347) هیچ مجمع عمومی نمی تواند تابعیت شرکت را تغییر بدهد و با هیچ اکثریتی نمی تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید.<sup>1</sup> البته طبق مفهوم مخالف ماده مذکور، مجمع عمومی فوق العاده می تواند با توافق کلیه صاحبان سهام بر تعهدات آنان بیفزاید. در این گفتار به تجزیه و تحلیل وظایف و اختیارات مجمع عمومی فوق العاده به شرح آتی می پردازیم:

#### الف) تغییر در سرمایه شرکت

به موجب ماده 83 ل.ا.ق.ت (1347) هرگونه تغییر در سرمایه شرکت از وظایف و اختیارات مجمع عمومی فوق العاده است.

با این که یکی از مطالب مندرج در اساسنامه شرکت، مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیرنقد آن به تفکیک است و عبارت «هرگونه تغییر در مواد اساسنامه» مذکور در ماده 83 ل.ا.ق.ت، شامل «تغییر در سرمایه شرکت» هم می شود، قانونگذار به دلیل اهمیت نقش سرمایه در شرکت سهامی، در ماده 83 یاد شده بر تغییر در سرمایه شرکت (افزایش یا کاهش سرمایه)، به عنوان یکی از وظایف و اختیارات مجمع عمومی فوق العاده، تأکید و تصریح کرده و اتخاذ تصمیم درباره آن را به عهده مجمع عمومی فوق العاده نهاده است.

#### 1. افزایش سرمایه

یکی از وظایف مجمع عمومی فوق العاده، تصمیم گیری در خصوص افزایش سرمایه شرکت است. افزایش سرمایه شرکت سهامی یا اجباری است یا اختیاری.

#### الف) افزایش اجباری

طبق ماده 5 ل.ا.ق.ت (1347) در صورتی که سرمایه شرکت بعد از تأسیس به هر علت

---

1. برای آگاهی از دلیل این حکم رجوع کنید به: همین کتاب، ص 86، بند 2.

از حداقل پنج میلیون ریال در شرکت سهامی عام و از حداقل یک میلیون ریال در شرکت سهامی خاص، کم‌تر شود باید ظرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام گردد و یا شرکت به نوع دیگری از انواع شرکت‌های مذکور در قانون تجارت تغییر شکل یابد و گرنه هر ذینفع می‌تواند انحلال آن را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

هرگاه قبل از صدور رأی قطعی، موجب درخواست انحلال منتفی گردد، دادگاه رسیدگی را موقوف خواهد کرد.

افزایش سرمایه مذکور در ماده 5 فوق‌الذکر را می‌توان افزایش سرمایه اجباری نامید. البته شایسته بود قانونگذار سال 1347، در مورد فوق به جای عبارت «افزایش سرمایه» از عبارت «تکمیل سرمایه» استفاده می‌کرد. همان‌طور که قانونگذار 1311، در ماده 133 قانون تجارت در خصوص الزام شرکای شرکت تضامنی به جبران کمبود سرمایه ناشی از ضررهای وارد به شرکت، از عبارت «تکمیل سرمایه» استفاده کرده است.

### ب) افزایش اختیاری

افزایش اختیاری سرمایه در مواد 157 به بعد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) پیش‌بینی شده است. به موجب ماده 157 ل.ا.ق.ت (1347) سرمایه شرکت‌های سهامی را می‌توان به دو روش: الف) صدور سهام جدید، و ب) بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود افزایش داد.

طبق ماده 158 لایحه قانونی مذکور، تأدیه و پرداخت وجه سهام جدید توسط صاحبان سهام به طرق ذیل انجام می‌شود:

1. پرداخت مبلغ اسمی سهم به نقد،
2. تبدیل مطالبات نقدی حاصل [= حال] شده اشخاص از شرکت به سهام جدید،
3. انتقال سود تقسیم نشده یا اندوخته یا عواید حاصل از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه شرکت،

4. تبدیل اوراق قرضه<sup>1</sup> به سهام.

طبق تبصره 1 ماده 158 ل.ا.ق.ت (1347) فقط در شرکت سهامی خاص، تأدیه مبلغ اسمی سهام جدید به غیرنقد نیز مجاز است. بنابراین، قانونگذار اجازه نداده سرمایه شرکت‌های سهامی عام از طریق آورده غیرنقد تأمین و افزایش داده شود. در شرکت‌های سهامی خاص، براساس بند 4 ماده 183 ل.ا.ق.ت (1347) در صورتی که قسمتی از افزایش سرمایه به صورت غیرنقد باشد باید تمام قسمت غیرنقد تحویل گردیده و با رعایت ماده 82 ل.ا.ق.ت (1347) به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده رسیده باشد. مجمع عمومی فوق‌العاده در این مورد با حضور صاحبان سهام شرکت و پذیرهنویسان سهام جدید تشکیل می‌شود و رعایت مقررات مواد 77 تا 81 ل.ا.ق.ت (1347) در آن قسمت که به آورده غیرنقد مربوط می‌شود الزامی خواهد بود.

براساس ماده 161 ل.ا.ق.ت (1347) مجمع عمومی فوق‌العاده متعاقب پیشنهاد هیأت مدیره - که باید متضمن توجیه لزوم افزایش سرمایه و نیز شامل گزارشی درباره امور شرکت از بدو سال مالی در جریان باشد - و بعد از قرائت گزارش بازرسان درخصوص پیشنهاد هیأت مدیره، راجع به افزایش سرمایه اتخاذ تصمیم کند. مطابق ماده 162 ل.ا.ق.ت (1347) «مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند به هیأت مدیره اجازه دهد که ظرف مدت معینی که نباید از پنج سال تجاوز کند سرمایه شرکت را تا میزان مبلغ معینی به یکی از طرق مذکور در این قانون [ماده 158] افزایش دهد» و طبق ماده 163 ل.ا.ق.ت (1347) «هیأت مدیره به هر حال مکلف است در هر نوبت پس از عملی ساختن افزایش سرمایه، حداکثر ظرف یک ماه، مراتب را ضمن اصلاح اساسنامه در قسمت مربوط به مقدار سرمایه ثبت شده شرکت، به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام کند تا پس از ثبت برای اطلاع عموم آگهی شود».

---

1. مقررات مربوط به انتشار اوراق قرضه (مواد 51 تا 71 ل.ا.ق.ت) عملاً و شرعاً متروک شده است. در این خصوص و به منظور آگاهی از نظر فقهای شورای نگهبان در مورد ماده 52 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) رجوع کنید به: همین کتاب، ص 173-171.

نظر به اهمیت و حساسیت افزایش سرمایه، ماده 164 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «اساسنامه شرکت نمی‌تواند متضمن اختیار افزایش سرمایه برای هیأت مدیره باشد».

ماده 166 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در خرید سهام جدید، صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالکند حق تقدم دارند و این حق قابل نقل و انتقال است. مهلتی که طی آن سهامداران می‌توانند حق تقدم مذکور را اعمال کنند کم‌تر از شصت روز نخواهد بود. این مهلت از روزی که برای پذیره‌نویسی تعیین می‌گردد، شروع می‌شود».

مطابق مواد 167 و 168 لایحه قانونی مذکور، مجمع عمومی فوق‌العاده پس از استماع گزارش هیأت مدیره، مبنی بر توجیه سلب حق تقدم برخی از صاحبان سهام و پس از قرائت گزارش بازرس یا بازرسان در آن خصوص، می‌تواند حق تقدم بعضی از سهامداران را نسبت به پذیره‌نویسی تمام یا قسمتی از سهام جدید سلب و آن را به شخص یا اشخاص خاصی اختصاص دهد.

طبق ماده 160 ل.ا.ق.ت: «شرکت می‌تواند سهام جدید را برابر مبلغ اسمی بفروشد یا این که مبلغی علاوه بر مبلغ اسمی سهم به عنوان اضافه ارزش سهم از خریداران دریافت کند. شرکت می‌تواند عواید حاصله از اضافه ارزش سهام فروخته شده را به اندوخته منتقل سازد یا نقداً بین صاحبان سهام سابق تقسیم کند یا در ازای آن، سهام جدید به صاحبان سهام سابق بدهد». بنابراین، تفاوت بین «ارزش واقعی سهم» و «ارزش اسمی سهم» به «اضافه ارزش سهم» تعبیر می‌شود.

این اقدام برای جبران خسارت احتمالی‌ای است که با ورود شرکای جدید، که بلافاصله به نسبت سهام خود در دارایی شرکت سهام می‌شوند، به شرکای قدیم وارد می‌شود. پس ارزش اسمی هر سهم پس از افزایش سرمایه، همان ارزش اسمی پیش از افزایش سرمایه است؛ چه برای سهام قدیم، چه برای سهام جدید. عواید حاصل از اضافه ارزش سهام فروخته شده متعلق حق صاحبان سهام قدیم است، ولی شرکت می‌تواند آن را یا به اندوخته منتقل کند یا به صورت نقد بین صاحبان سهام سابق تقسیم کند و یا در ازای آن به صاحبان

سهام سابق سهام جدید بدهد.<sup>1</sup>

«گرچه صدور و انتشار سهام جدید با ارزش افزوده به لحاظ قانونی مجاز است، شرکت‌ها به ندرت اقدام به این کار می‌کنند. در زمانی که حق تقدم صاحبان سهام از آنان سلب می‌شود، منطقی خواهد بود که شرکت سهام جدید را صادر و منتشر کند؛ چه اضافه ارزشی که از سهامداران جدید گرفته می‌شود، موجب تساوی حقوق سهامداران مزبور با سهامداران قدیم است.»<sup>2</sup>

چنانچه اضافه ارزش سهام به اندوخته شرکت منتقل شود، سهامداران جدید نیز در منافع آن شریک خواهند شد (زیرا از این نقدینگی به نفع شرکت استفاده می‌شود، در دارایی شرکت محاسبه می‌شود، ارزش واقعی سهام شرکت را افزایش می‌دهد و...)، مگر آن که راهکاری اندیشیده شود که فقط سهامداران قدیم از آن منتفع گردند. از آنجا که چنین راهکاری در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) پیش‌بینی نشده و حتی ممکن است گفته شود حسب اطلاق بند 3 ماده 158 لایحه قانونی مذکور در ارتباط با انتقال عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه شرکت، تفاوتی بین سهامداران جدید و سهامداران سابق (در زمان تحصیل اضافه ارزش سهام براساس ماده 160 ل.ا.ق.ت) مقرر نشده است، به اعتقاد ما اضافه ارزش سهام باید نقداً بین صاحبان سهام سابق تقسیم شود یا در ازای آن، سهام جدید به صاحبان سهام سابق اختصاص یابد. از این رو پیشنهاد می‌شود در بازنگری قانون تجارت، تجویز انتقال اضافه ارزش سهام به اندوخته از ماده 160 ل.ا.ق.ت (1347) حذف گردد.

طبق ماده 185 ل.ا.ق.ت (1347) در صورتی که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام، افزایش سرمایه شرکت را از طریق تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت تصویب کرده باشد، سهام جدیدی که در نتیجه این گونه افزایش سرمایه صادر خواهد شد با امضای ورقه خرید سهم توسط طلبکارانی که مایل به پذیره‌نویسی سهام جدید باشند

1. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 255.

2. همان‌جا.

انجام می‌گیرد.

به موجب ماده 159 ل.ا.ق.ت (1347) افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود، در صورتی که برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند ممکن نخواهد بود، مگر آن که کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند.

ماده 94 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «هیچ مجمع عمومی... با هیچ اکثریتی نمی‌تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید»<sup>1</sup>.

موضوع ماده 159 ل.ا.ق.ت، یکی از مصادیق موضوع حکم ماده 94 مذکور است. قانونگذار در ماده 159 بر حکم این مصداق تأکید کرده است.

طبق ماده 188 ل.ا.ق.ت (1347) در موردی که افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود صورت می‌گیرد، کلیه افزایش سرمایه باید نقداً پرداخت شود و نیز سهام جدیدی که در قبال افزایش سرمایه صادر می‌شود باید هنگام پذیره‌نویسی بر حسب مورد کلاً پرداخت یا تهاتر شود.

## 2. کاهش سرمایه

کاهش سرمایه شرکت سهامی یا اجباری است یا اختیاری.

### الف) کاهش اجباری

ماده 141 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «اگر بر اثر زیان‌های وارده، حداقل نصف سرمایه شرکت از میان برود هیأت مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقای شرکت مورد شور و رأی واقع شود. هرگاه مجمع عمومی مذکور رأی به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و با رعایت مقررات ماده 6 این قانون<sup>2</sup> سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد.

1. ر.ک: همین کتاب، ص 86، بند 2.

2. به جای ماده 6، ماده 5 درست است.



«در صورتی که هیأت مدیره برخلاف این ماده به دعوت مجمع عمومی فوق العاده مبادرت ننماید و یا مجمعی که دعوت می شود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد، هر ذینفع می تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند».

در ماده 189 ل.ا.ق.ت (1347) کاهش سرمایه مذکور در ماده 141، «کاهش اجباری سرمایه» نامیده شده است و طبق تبصره ماده 189 مذکور، این کاهش سرمایه از طریق کاهش تعداد یا مبلغ اسمی سهام صورت می گیرد.

ظاهر ماده 141 ل.ا.ق.ت (1347) دو راه برای مجمع عمومی فوق العاده معین کرده است: یکی رأی به انحلال شرکت و دیگری رأی به بقای آن. سؤال این است که آیا مجمع عمومی فوق العاده می تواند راه سومی پیش گیرد و فرضاً به جای انحلال یا کاهش سرمایه شرکت، تصمیم به تبدیل شرکت به نوع دیگری از شرکت های تجاری که با سرمایه کم تری می تواند به فعالیت خود ادامه دهد، نظیر شرکت با مسئولیت محدود، بگیرد؟ باید توجه کرد که لازمه تبدیل نوع شرکت، انحلال آن نیست، چرا که شخصیت حقوقی شرکت به قوت خود باقی است و فقط نوع و صورت ظاهری آن تغییر خواهد کرد. ممکن است گفته شود که براساس حکم این ماده نمی توان راه سومی را برای مجمع عمومی فوق العاده تصور کرد.

احتمال دیگر این است که گفته شود مجمع عمومی فوق العاده علاوه بر اختیار مذکور، می تواند شرکت را تبدیل کند. در انتقاد به این نظر می توان گفت که عبارت قانون صریح است و اگر منظور قانونگذار تبدیل شرکت هم بود، در ماده یاد شده ذکر می کرد.

به بیان دیگر، قانونگذار در مقام بیان بوده و این مورد را جزء موارد تصمیم گیری مجمع عمومی فوق العاده ندانسته است. پس باید گفت که قانون، جنبه امری و حصری دارد و نمی توان راه سومی از آن استنباط کرد. اما به واقع، چه اشکالی در تبدیل وجود دارد؟ در حالی که مجمع عمومی فوق العاده می تواند بعد از کاهش سرمایه و ابقای شرکت آن را به نوع دیگری، نظیر شرکت با مسئولیت محدود، تبدیل کند، چرا نتواند در همان جلسه، شرکت را به نوع دیگری تبدیل کند؟ آیا این کار گریز از مقررات قانون و اقدام به

سوءاستفاده در شرکت سهامی عام و خاص است و یا این که تبدیل آن اشکالی ندارد؟ همان طور که گفته شد از نظر نگارنده، این اقدام اشکالی ندارد. اما به استناد ماده 141 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) نمی‌توان چنین کرد، ولی به نظر می‌رسد اگر مجمع عمومی فوق‌العاده در اجرای ماده 141 ل.ا.ق.ت (1347) به دعوت هیأت مدیره تشکیل شود و بعد از تصمیم‌گیری در خصوص کاهش سرمایه تصمیم به تبدیل نوع شرکت بگیرد، اشکالی نداشته باشد. بدین ترتیب، اگر در آگهی تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده، سهامداران برای تصمیم‌گیری در مورد انحلال یا کاهش سرمایه و یا تبدیل شرکت، دعوت شده باشند، با رأی اکثریت مورد نیاز، تغییر نوع شرکت ممکن خواهد بود؛ ولی در صورت عدم ذکر در آگهی دعوت، در همان مجمع عمومی در صورتی می‌توان تصمیم به تغییر نوع شرکت گرفت که صد درصد صاحبان سهام حاضر باشند و با اکثریت دو سوم آرای حاضر در جلسه رسمی، تبدیل شرکت را تصویب کنند.

به هر حال پیشنهاد می‌شود در بازنگری قانون تجارت، اختیار مجمع عمومی فوق‌العاده در تبدیل نوع شرکت، به متن ماده جانشین ماده 141 یاد شده اضافه شود، هم‌چنان که در ماده 5 ل.ا.ق.ت (1347) در خصوص افزایش اجباری سرمایه، تغییر شکل (تبدیل) شرکت پیش‌بینی شده است.

یکی دیگر از موارد کاهش سرمایه شرکت، عدم پرداخت به موقع مبلغ پرداخت نشده سهام است. طبق ماده 33 ل.ا.ق.ت (1347) مبلغ پرداخت نشده سهام هر شرکت سهامی باید ظرف مدت مقرر در اساسنامه مطالبه شود. در غیر این صورت، هیأت مدیره شرکت باید مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را به منظور تقلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده سرمایه دعوت کند و تشکیل دهد و گرنه هر ذینفع حق خواهد داشت که برای تقلیل سرمایه ثبت شده شرکت تا میزان پرداخت شده به دادگاه رجوع کند.

### ب) کاهش اختیاری

طبق ماده 189 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) علاوه بر کاهش اجباری سرمایه مذکور در ماده 141 ل.ا.ق.ت، مجمع عمومی فوق العاده شرکت می تواند بنا به پیشنهاد هیأت مدیره، سرمایه شرکت را به طور اختیاری کاهش دهد، مشروط بر این که بر اثر کاهش سرمایه، به تساوی حقوق صاحبان سهام لطمه ای وارد نشود و سرمایه شرکت از حداقل مقرر در ماده 5 لایحه قانونی مذکور کم تر نگردد.

کاهش اختیاری سرمایه از طریق کاهش بهای اسمی سهام به نسبت متساوی و رد مبلغ کاهش یافته هر سهم به صاحبان آن انجام می گیرد (تبصره ماده 189 ل.ا.ق.ت).

این نوع کاهش سرمایه در صورتی قابل توجیه است که میزان سرمایه شرکت، تناسبی با فعالیت های آن نداشته باشد و سرمایه بیش از مقدار مورد نیاز باشد.

کاهش اختیاری سرمایه شرکت، توسط بستانکاران شرکت با رعایت مواد 193 تا 195 ل.ا.ق.ت (1347) قابل اعتراض است. به موجب ماده 192 ل.ا.ق.ت (1347) هیأت مدیره، قبل از اقدام به کاهش اختیاری سرمایه باید تصمیم مجمع عمومی را در باره کاهش، حداکثر ظرف یک ماه در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد آگهی کند.

طبق ماده 193 ل.ا.ق.ت. در مورد کاهش اختیاری سرمایه شرکت، هر یک از بستانکارانی که منشأ طلب آن ها قبل از تاریخ نشر آخرین آگهی مذکور در ماده 192 باشد، می تواند ظرف دو ماه از تاریخ نشر آخرین آگهی، اعتراض خود را نسبت به کاهش سرمایه شرکت به دادگاه تقدیم کند.

براساس ماده 194 لایحه قانونی مذکور، در صورتی که به نظر دادگاه، اعتراض نسبت به کاهش سرمایه وارد تشخیص شود و شرکت جهت تأمین پرداخت طلب معترض، وثیقه ای که به نظر دادگاه کافی باشد نسپارد، آن دین، حال می شود و دادگاه حکم به پرداخت آن خواهد داد.

به موجب ماده 195 ل.ا.ق.ت. در مهلت دو ماه مذکور در ماده 193 و همچنین در

صورتی که اعتراضی شده باشد تا خاتمه اجرای حکم قطعی دادگاه، شرکت از کاهش سرمایه ممنوع است.

در حقوق ایران، گرچه سهام شرکت قابلیت نقل و انتقال دارد و اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی می‌توانند آن را تملک کنند، لکن مطابق ماده 198 ل.ا.ق.ت (1347) خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع است.

ممنوعیت مذکور در ماده 198 ل.ا.ق.ت (1347) مطلق است، لکن قانونگذار علت این ممنوعیت مطلق را بیان نکرده است. برخی از حقوقدانان<sup>1</sup> در تشریح مقررات قانون تجارت 1311 (که فاقد حکمی مشابه حکم ماده 198 ل.ا.ق.ت (1347) بوده است) اصل را بر «ممنوعیت» خرید سهام شرکت توسط خود شرکت دانسته و علت ممنوعیت خرید سهام توسط خود شرکت را لزوم ثبات سرمایه شرکت و حفظ وثیقه طلب بستانکاران دانسته‌اند؛ زیرا خرید سهام توسط خود شرکت، منجر به کاهش سرمایه شرکت می‌شود و این امر، تغییر ماده مهمی از اساسنامه شرکت است که باید با تشریفات مخصوصی صورت بگیرد و چون در این مورد، این تشریفات رعایت نمی‌شود، کاهش سرمایه به طور مخفی صورت می‌گیرد. در این صورت، طلبکاران شرکت که وثیقه مطالباتشان به این ترتیب در معرض خطر واقع می‌شود، حق دارند بطلان معامله را بخواهند یا دعوی مطالبه خسارات اقامه کنند.

به نظر ما، علت وضع ماده 198 ل.ا.ق.ت (1347)، جلوگیری از ایجاد ضرر به سهامداران و اشخاص ثالث است؛ زیرا شرکت ممکن است سهام بعضی از سهامداران را خریداری و باطل کند و همین امر موجب شود که سهامداران اخیر از وضع و موقعیت بهتری نسبت به سایر سهامداران برخوردار شوند و با چنین اقدامی، اصل تساوی حقوق سهامداران در شرکت رعایت نشود. علاوه بر این، اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت نیز با کاهش مخفی سرمایه مواجه خواهند شد.

---

1. اعظمی‌زنگنه، عبدالحمید، حقوق بازرگانی، ص 141-139.

ضمانت اجرای حکم مذکور در ماده 198 ل.ا.ق.ت (1347) نیز بیان نشده است: آیا ضمانت اجرای معامله انجام شده بطلان است؟ می توان گفت که حکم مذکور که در آن از لفظ «ممنوع» استفاده شده، بیان قاعده آمره ای است که جنبه نظم عمومی داشته، عمل خلاف آن محکوم به بطلان است؛<sup>1</sup> زیرا اساساً در بیان قانونگذار، الفاظی مانند «مكلف است» یا «ممنوع است»، دلالت بر امر دارد. بدین ترتیب، به نظر می رسد که ضمانت اجرای مدنی معامله انجام شده «بطلان معامله» است.

طبق ماده 65 ل.ا.ق.ت (1347) در صورتی که مجمع عمومی فوق العاده تصمیم به انتشار اوراق قرضه<sup>2</sup> قابل تعویض با سهام شرکت بگیرد (به شرح مذکور در ماده 61 ل.ا.ق.ت) از تاریخ تصمیم مجمع عمومی مذکور تا انقضای موعد یا مواعد اوراق قرضه، شرکت نمی تواند سرمایه خود را مستهلک سازد یا آن را از طریق باز خرید سهام کاهش دهد.

ماده 262 ل.ا.ق.ت (1347) ضمانت اجرای کیفری حکم «ممنوعیت» مذکور در ماده 65 را مجازات مدیران شرکت دانسته است.

ممکن است گفته شود که باز خرید سهام شرکت توسط خود شرکت فقط در مورد ماده 65 ل.ا.ق.ت (1347) ممنوع است و با توجه به مفهوم مخالف ماده 65 در سایر موارد، مجاز است؛ اما به دلایل زیر، این استدلال مردود است:

1. همان طور که گفته شد، ممنوعیت مذکور در ماده 198 مطلق است و شامل تمام موارد و تمام حالات می شود.

2. تبصره ماده 189 ل.ا.ق.ت (1347) کاهش اختیاری سرمایه را فقط از طریق کاهش بهای اسمی سهام تجویز کرده و به کاهش اختیاری سرمایه از طریق باز خرید سهام اشاره ای نکرده است. ماده 189 مربوط به کاهش اختیاری سرمایه است، در حالی که ماده 65 به

---

1. ر.ک: ماده 975 قانون مدنی.

2. مقررات مربوط به انتشار اوراق قرضه (مواد 51 تا 71 ل.ا.ق.ت) عملاً و شرعاً متروک شده است. در این خصوص وبه منظور آگاهی از نظر فقهای شورای نگهبان در مورد ماده 52 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) رجوع کنید به: همین کتاب، ص 173-171.

انتشار اوراق قرضه مربوط می‌شود. جای تجویز کاهش اختیاری سرمایه، ماده 189 است، نه ماده 65. ماده 262 ل.ا.ق.ت (1347) در بخش مقررات جزایی لایحه قانونی یاد شده آمده است و نمی‌تواند دلیلی بر تجویز کاهش اختیاری سرمایه شرکت از طریق بازخرید سهام شرکت توسط خود شرکت باشد.

بنابراین، می‌توان گفت که طبق مقررات مذکور، در صورتی که قبل از تعویض اوراق قرضه یا بازپرداخت مبلغ آن‌ها، سرمایه شرکت از طریق بازخرید سهام کاهش یابد، اولاً معامله انجام شده باطل است (ضمانت‌اجرای مدنی) و ثانیاً مدیران شرکت طبق بند 2 ماده 262 ل.ا.ق.ت (1347) مجازات می‌شوند (ضمانت‌اجرای کیفری).

به نظر می‌رسد علت تعارض احکام مذکور در ماده 65 و 198 ل.ا.ق.ت (1347) اقتباس ناقصی است که قانونگذار 1347 از قانون تجارت فرانسه داشته است؛ زیرا قسمت اول ماده 217 قانون تجارت 24 ژوئیه 1966 فرانسه مقرر می‌داشت: «خرید سهام شرکت توسط خود شرکت ممنوع است»؛ اما این قاعده کلی با قسمت دوم همین ماده تخصیص خورده بود، چون در این قسمت مقرر شده بود که اگر کاهش سرمایه برای جبران ضررهای وارد به شرکت نباشد، شرکت می‌تواند با تصویب مجمع عمومی، تعداد معینی از سهام خود را خریداری و باطل کند. در این صورت، حقوق متعلق به سهام بازخرید شده از بین می‌رفت و مطابق ماده 164 قانون فوق‌الذکر، شرکت نمی‌توانست خودش حق رأی این سهام را اعمال کند و این سهام در حد نصاب لازم برای مجامع عمومی محاسبه نمی‌شد.

از آن‌جا که در حقوق فرانسه، طبق قسمت دوم ماده 217 قانون تجارت 24 ژوئیه 1966، خرید تعداد معینی از سهام شرکت توسط خود شرکت، با رعایت برخی شرایط، مجاز بود، بند 5 ماده 450 قانون یاد شده مقرر می‌داشت در صورت صدور اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام، شرکت نمی‌تواند پیش از انقضای موعد اوراق قرضه منتشر شده، اوراق قرضه جدید قابل تبدیل به سهام صادر کند یا سرمایه خود را مستهلک سازد یا آن را از طریق بازخرید سهام کاهش دهد یا اقدام به تقسیم اندوخته کند یا در نحوه تقسیم منافع تغییراتی بدهد. با توجه به مفاد بند 5 ماده 450 مذکور، پس از انقضای موعد یا مواعد اوراق قرضه، بازخرید

سهام شرکت توسط خود شرکت مجاز بود.

به نظر نگارنده تجویز پیش‌بینی شده در بند 5 مزبور ناظر به قسمت دوم ماده 217 قانون مذکور بوده است که با رعایت شرایطی، بازخرید سهام را مجاز دانسته بود؛ نه ناظر به قاعده کلی مندرج در قسمت اول ماده مذکور.

بدین ترتیب، قانونگذار 1347، بدون آن‌که استثنای مذکور در بند 5 ماده 450 قانون تجارت 1966 فرانسه را بپذیرد، در ماده 65 ل.ا.ق.ت (1347) محدودیت مذکور در بند 5 ماده 450 قانون تجارت 1966 فرانسه را برای شرکت صادرکننده اوراق قرضه قابل تعویض با سهام یا قابل تبدیل به سهام پیش‌بینی کرده است و در نتیجه این عدم هماهنگی و اقتباس ناقص از مقررات قانون تجارت فرانسه، تعارض بین ماده 65 و حکم کلی ماده 198 ل.ا.ق.ت (1347) پیش آمده است.

در نتیجه باید گفت که ماده 65 ل.ا.ق.ت (1347) در قسمت مربوط به موانع بازخرید سهام شرکت توسط خود شرکت، مفهوم مخالف ندارد.

به هر حال، در وضعیت فعلی که بین ماده 65 و 198 ل.ا.ق.ت (1347) تعارض ظاهری وجود دارد، نظر به منطوق و نص صریح ماده 198 لایحه قانونی فوق‌الذکر نمی‌توان خرید سهام شرکت توسط خود شرکت را تجویز کرد، هرچند که ماده 65 ل.ا.ق.ت (1347) و بند 2 ماده 262 این لایحه قانونی به طور غیرمستقیم آن را مجاز می‌دانند.

در حقوق فعلی فرانسه، ممنوعیت بازخرید سهام شرکت توسط خود شرکت در بند 1 ماده 206 - 225 قانون تجارت مصوب 2002 پیش‌بینی شده است. بند 2 این ماده مقرر می‌دارد که شرکت در شرایط خاص (به شرح مندرج در مواد 207 - 225 تا 217 - 225) می‌تواند نسبت به بازخرید سهام خود اقدام کند. ماده 207 - 225 قانون مذکور کاهش سرمایه با تصویب مجمع عمومی شرکت را در صورتی که برای جبران ضررهای وارده به شرکت نباشد، از طریق بازخرید سهام شرکت اجازه داده است.

شایان ذکر است حکم مذکور در ماده 65 ل.ا.ق.ت (1347) با کمی تغییر در ماده 30

آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت (مصوب 1377/5/8 هیأت وزیران)<sup>1</sup> در خصوص اوراق مشارکت قابل تعویض یا قابل تبدیل به سهام شرکت آمده است. صرفنظر از این که هیأت وزیران مجاز بوده است چنین حکمی را در آیین‌نامه اجرایی قانون تصویب کند یا نه، پیشنهاد می‌شود با توجه به آنچه در خصوص ماده 65 و 198 ل.ا.ق.ت (1347) گفته شد، در بازنگری قانون تجارت، عبارت «یا آن را از طریق بازخرید سهام»، از ماده 65 و بند 2 ماده 262 ل.ا.ق.ت (1347) و همچنین از ماده 30 آیین‌نامه مذکور حذف شود.

گفتنی است بند «ب» ماده 28 قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور (مصوب 1394/2/1)<sup>2</sup> مقرر می‌دارد: «شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و بازارهای خارج از بورس براساس میزان سهام شناور خود در هر یک از بازارهای مذکور و براساس مقرراتی که با پیشنهاد سازمان بورس و اوراق بهادار به تصویب شورای عالی بورس و اوراق بهادار می‌رسد، می‌توانند تا سقف ده درصد (10%) از سهام خود را خریداری و تحت عنوان سهام خزانه<sup>3</sup> در شرکت نگهداری کنند. مادامی که این سهام در اختیار شرکت است فاقد حق رأی می‌باشد».

به موجب بند «الف» ماده یک آیین‌نامه خرید، نگهداری و عرضه سهام خزانه (مصوب 1394/4/15 شورای عالی بورس و اوراق بهادار)<sup>4</sup>، سهام خزانه سهامی از سهام شرکت سهامی است که ناشر آن شرکت براساس آیین‌نامه مذکور نسبت به خرید آن از سهامداران اقدام و تحت عنوان سهام خزانه، نگهداری می‌کند.

طبق بند «ج» آیین‌نامه یاد شده، سهام شناور آزاد، بخشی از سهام ناشر است که دارندگان آن همواره آماده عرضه و فروش آن سهامند و قصد ندارند با حفظ آن قسمت از

1. مجموعه قوانین 1377، ص 265-271.

2. مجموعه قوانین 1394، ص 163-197.

3. treasury stock

4. ر.ک: سامانه قوانین و مقررات بورس اوراق بهادار به نشانی:

[http://new.tse.ir/cms/Portals/1/ghavanin/pr\\_aeenname-saham-khazaneh47.pdf](http://new.tse.ir/cms/Portals/1/ghavanin/pr_aeenname-saham-khazaneh47.pdf)



سهام، در مدیریت ناشر مشارکت کنند.

در ماده پنج آیین نامه مذکور، حقوق ناشر و محدودیت‌های آن در خصوص سهام خزانه، ذکر شده است. طبق این ماده، سهام خزانه در حد نصاب‌های مربوط به تشکیل مجامع عمومی شرکت و اکثریت آرای لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجامع عمومی، محاسبه نمی‌شود. ناشر نسبت به سهام خزانه خود حق تقدم در خرید سهام جدید ندارد. به سهام خزانه در موقع تقسیم سود، سود تعلق نمی‌گیرد و در زمان انحلال شرکت، مستحق دریافت هیچ گونه دارایی نیست.

در فرایند افزایش سرمایه، قبل از شروع پذیره‌نویسی ناشر باید فاقد هرگونه سهام خزانه باشد.

### ب) ترتیب دادن سهام ممتاز

#### 1. تعریف سهم ممتاز و مرجع ترتیب دادن آن

به موجب تبصره 2 ماده 24 ل.ا.ق.ت: «در صورتی که برای بعضی از سهام شرکت با رعایت مقررات این قانون مزایایی قائل شوند، این گونه سهام، سهام ممتاز نامیده می‌شود». طبق ماده 42 ل.ا.ق.ت: «هر شرکت سهامی می‌تواند به موجب اساسنامه و همچنین تا موقعی که شرکت منحل نشده است طبق تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام، سهام ممتاز ترتیب دهد. امتیازات این گونه سهام و نحوه استفاده از آن باید به طور وضوح تعیین گردد...».

#### 2. مفهوم مزایا و امتیازات

در خصوص مفهوم دو واژه «مزایا» و «امتیازات» که در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) بارها به کار رفته‌اند<sup>1</sup> می‌توان دو نظر مطرح کرد:

1. این دو واژه به یک معنا به کار رفته و حمل بر معانی متعدد نمی‌شوند. قانونگذار

---

1. از جمله بند 7 ماده 9، مواد 76 تا 81، بند 5 ماده 7، بند 6 ماده 8 و بند 2 ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347).

اصولاً تفاوتی بین این دو قائل نشده و در موارد مختلف، هر کدام از این دو واژه را به کار برده است؛ چنان که در بند 7 ماده 9 ل.ا.ق.ت (1347) از «مزایایی که مؤسسين برای خود در نظر گرفته‌اند» یاد کرده و در تبصره 2 ماده 24 قانون مذکور از واژه «مزایا» برای «سهام ممتاز» استفاده کرده است. بنابراین، اگر قانونگذار در برخی مواد واژه مزایا را برای اشخاص و واژه امتیاز را برای سهام به کار برده، از جهت تفاوت در استعمال و معنا نبوده، بلکه به لحاظ وحدت در معنای این دو واژه است.

2. از بررسی و مقایسه مفاد بند 7 ماده 9 و مواد 76 تا 81 ل.ا.ق.ت (1347) از یک طرف و بند 5 ماده 7، بند 6 ماده 8، بند 2 ماده 20 و ماده 42 ل.ا.ق.ت (1347) از طرف دیگر، چنین مستفاد می‌گردد که در نظر قانونگذار ایران، مزایای سهامداران و امتیازات سهام، دو مفهوم جداگانه به شمار می‌رود و هر یک معنای خاص دارد؛ خاصه آن که به موجب ماده 79 ل.ا.ق.ت. مجمع عمومی مؤسس با ترتیبات خاص مذکور در قسمت اخیر ماده 77 ل.ا.ق.ت (1347) می‌تواند مزایای مورد مطالبه مؤسسين را رد کند.

فایده تشخیص مفهوم واژه‌های فوق، رعایت تشریفات خاصی است که برای هر مورد به طور جداگانه در قانون پیش‌بینی و لازم‌الاجرا دانسته شده است. به علاوه با توجه به لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) به نظر می‌رسد که مزایا اساساً اختصاص به مؤسسين دارد و نمی‌تواند برای اشخاص دیگر پیش‌بینی شود (مستفاد از بند 7 ماده 9 و قسمت اخیر ماده 76 ل.ا.ق.ت).

بنابراین، با توجه به مطالب یاد شده به نظر می‌رسد مزایا، قائم به شخص است و اساساً به سهم تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا از ملاحظه مواد قانونی به‌ویژه بند 7 ماده 9 و ماده 76 ل.ا.ق.ت (1347) چنین بر می‌آید که مؤسسين به لحاظ زحماتی که برای تأسیس شرکت متحمل شده‌اند و یا به لحاظ مطالعات و ابتکارات و سوابقی که در این راه داشته‌اند، می‌توانند مزایایی برای خود مطالبه کنند. مزایای مورد مطالبه، در صورت تصویب، منحصرأ به شخصی که برای وی تصویب شده، تعلق دارد و منطقاً لزومی ندارد که در صورت انتقال سهام وی، دارنده جدید نیز از آن مزایا برخوردار شود. در مقابل، امتیازات به سهام تعلق

می‌گیرد و نه سهامدار (تبصره 2 ماده 24 و ماده 42 ل.ا.ق.ت) و شخصیت صاحب سهم اصولاً در آن مدخلیت ندارد و با انتقال اختیاری یا قهری سهام به منتقل‌الیه منتقل می‌شود. در صورتی که سهم ممتاز، بی‌نام باشد این امتیاز همراه انتقال سهام بی‌نام - که با قبض و اقباض صورت می‌گیرد - به سهامدار جدید منتقل می‌شود. از این رو سهام ممتاز، اختصاص به مؤسسين ندارد و کراراً هنگام افزایش سرمایه شرکت، برای پذیره‌نویسان سهام جدید صادر شده است. بنابراین، با توجه به بندهای 6 و 7 ماده 9 ل.ا.ق.ت (1347) و با عنایت به تفاوت مزبور به نظر می‌رسد برای مؤسسين می‌توان هم مزایای خاص و هم سهام ممتاز در نظر گرفت.

هر کدام از دو نظر ارائه شده، منشأ آثار متفاوتی است. پیشنهاد می‌شود در بازنگری قانون تجارت، به این مفاهیم توجه شود و نظر قانونگذار به صراحت اعلام گردد.

### 3. خصوصیات و امتیازات سهام ممتاز

در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) معلوم نگردیده چه نوع امتیازاتی ممکن است برای بعضی از سهام قائل شد تا آن سهام، سهام ممتاز محسوب شوند. معمولاً خصوصیات و امتیازات مترتب بر این نوع سهام عبارت است از:

1. پرداخت سود بیش‌تری از سود سهام عادی.<sup>1</sup>
2. پرداخت مابه‌التفاوت سود پیش‌بینی شده برای سهام ممتاز از منافع سال‌های آتی شرکت، در صورتی که سود سال مالی شرکت تکافوی پرداخت سود متعلق به سهام ممتاز را نکند.
3. پرداخت مطالبات معوقه صاحبان سهام ممتاز از دارایی شرکت، پیش از پرداخت مطالبات معوقه سایر سهامداران.
4. اولویت استفاده از ذخایر شرکت به هنگام تبدیل ذخایر شرکت به سرمایه، بدین

---

1. تحلیل مبانی فقهی این گونه سهام ممتاز به بحث مستقلی نیاز دارد. برای آگاهی از بحث تفصیلی مبانی فقهی آن رجوع کنید به: پارساپور، محمد باقر و محمد عیسی‌ء تفرشی، «مبانی فقهی سهام ممتاز (با امتیاز سود بیش‌تر) در شرکت‌های سهامی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ش 40، پاییز 1384، ص 21-35.

ترتیب که سهام صادر شده از محل ذخایر مذکور متعلق به صاحبان سهام ممتاز باشد.

5. انتخاب اعضای هیأت مدیره از میان صاحبان سهام ممتاز.

6. داشتن حق رأی بیش‌تر نسبت به سهام عادی.

ممکن است در اساسنامه شرکت‌های سهامی برای برخی از سهام، حق رأی بیش‌تری نسبت به سهام دیگر قائل شد. شایان ذکر است در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، به حق رأی بیش‌تر برای برخی از سهام تصریح نشده است. در این لایحه قانونی فقط به لزوم تعیین تعداد و خصوصیات و امتیازات این‌گونه سهام تأکید گردیده است (بند 5 ماده 7 و بند 6 ماده 8).

در ماده 123-225 قانون تجارت 2002 فرانسه، صدور سهام ممتاز با حق رأی متعدد برای صاحب سهم ممنوع است، مگر این‌که در اساسنامه قید شود بعضی از سهام بانام، حق رأی دو برابر دارند. این اقدام قانونگذار فرانسه برای این بوده که به شرکت‌ها اجازه دهد از یک طرف سهامداران قدیمی و وفادار را در شرکت نگاه دارند و از طرف دیگر از در اختیار گرفتن کنترل شرکت به وسیله سهامداران جدید جلوگیری کنند.<sup>1</sup>

باید توجه داشت که «نامحدود بودن تعداد آرای که می‌توان برای یک سهم در نظر گرفت گاه ممکن است به سوءاستفاده مؤسسان و تضییع حقوق سهامداران دیگر بینجامد، سهامدارانی که در رأی‌گیری در مجامع در اقلیت قرار می‌گیرند، در حالی که ممکن است سرمایه بیش‌تری داشته باشند».<sup>2</sup>

شایان ذکر است در شرکت‌های سهامی عام، فقط مؤسسين می‌توانند برای خود مزایائی مطالبه کنند (بند 7 ماده 9 و قسمت اخیر ماده 76 ل.ا.ق.ت) و به اعتقاد نگارنده این مزایا همان مزایای سهام ممتاز است، زیرا از یک سو در هیچ‌یک از مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، حتی ماده 42 آن، مقررات ویژه‌ای راجع به چگونگی ارزیابی «سهام ممتاز»، پیش‌بینی نشده است و از سوی دیگر در ماده 7 ل.ا.ق.ت (راجع به

1. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 99-100.

2. همان، ج 2، ص 100.

مندرجات اظهارنامه) و ماده 8 آن (در مورد مندرجات طرح اساسنامه شرکت) به سهام ممتاز تصریح شده، لکن به مزایای مورد مطالبه مؤسسين اشاره نشده است.

#### 1.4 ایجاد سهام ممتاز

##### الف) ایجاد سهام ممتاز در زمان تشکیل شرکت

چنانچه مؤسسان شرکت سهامی عام در نظر داشته باشند ایجاد سهام ممتاز در اساسنامه شرکت پیش‌بینی شود، باید تعداد و خصوصیات این گونه سهام را تعیین و در اظهارنامه تأسیس شرکت (بند 5 ماده 7 ل.ا.ق.ت) و در طرح اساسنامه شرکت (بند 6 ماده 8 ل.ا.ق.ت) پیش‌بینی کنند. همچنین در صورتی که سهامداران شرکت سهامی خاص در زمان تشکیل شرکت، ایجاد سهام ممتاز را تصویب کنند باید شرح امتیازات و موجبات آن را در اظهارنامه تأسیس شرکت درج کنند (بند 2 ماده 20 ل.ا.ق.ت).

بنابراین، با توجه به بند 5 ماده 7 و بند 6 ماده 8 و بند 2 ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347) در صورتی که در زمان تشکیل شرکت سهامی ایجاد سهام ممتاز مورد نظر باشد، باید تعداد آن‌ها تعیین و خصوصیات و امتیازات آن‌ها در اظهارنامه مذکور در ماده 6، طرح اساسنامه (موضوع بند 6 ماده 8) و اظهارنامه مذکور در بند 2 ماده 20 همان قانون، حسب مورد، قید شده باشد.

در این مرحله، تصویب یا رد امتیازات سهام، منحصراً مشمول بند 2 ماده 74 ل.ا.ق.ت، یعنی در صلاحیت مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی عام و بند 2 ماده 20 ل.ا.ق.ت، یعنی موافقت کلیه سهامداران شرکت سهامی خاص است. به هر حال، چنانچه ایجاد سهام ممتاز به تصویب سهامداران برسد، باید تعداد، خصوصیات و امتیازات این گونه سهام در اساسنامه شرکت سهامی (اعم از عام و خاص) قید شود.

##### ب) ایجاد سهام ممتاز پس از تشکیل شرکت

ایجاد سهام ممتاز در دوره فعالیت شرکت به دو صورت ممکن است:

1. صدور سهام ممتاز: برای ایجاد سهام ممتاز آیا علاوه بر پیش‌بینی در اساسنامه شرکت، تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده نیز ضروری است و یا این که امر دائر است بین این که در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد یا این که مجمع عمومی فوق‌العاده آن را تصویب کند؟ در این خصوص دو نظر زیر قابل توجه است:

یک) ماده 35 (منسوخ) قانون تجارت (مصوب 1311) علاوه بر رأی مجمع عمومی، تجویز اساسنامه را شرط دانسته بود.<sup>1</sup> ماده 42 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «هر شرکت سهامی می‌تواند به موجب اساسنامه و همچنین تا موقعی که شرکت منحل نشده است طبق تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام، سهام ممتاز ترتیب دهد...».

با توجه به پیشینه تاریخی مذکور و نحوه نگارش ماده 42 مزبور می‌توان گفت برای ایجاد سهام ممتاز، علاوه بر تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده، پیش‌بینی در اساسنامه نیز شرط است. به بیان دیگر، آنچه از ظاهر ماده 42 ل.ا.ق.ت (1347) برمی‌آید این است که دو شرط با هم لازم است؛ چه آن که قانونگذار از حرف «و» استفاده کرده نه از «یا». از طرفی چون اعطای سهام ممتاز خلاف اصل است، باید به قدر متیقن اکتفا کرد. بنابراین، هر دو شرط مجتمعاً لازمه تحقق این حق است. اگر تردید کنیم که یکی از این دو شرط به نحو مردد - و نه مجتمعاً - کافی برای ایجاد سهام ممتاز است، بر طبق اصل عدم، مردود است و اصولاً از لحاظ قانونی، مواردی که خلاف اصل باشد باید به نحو مضیق تفسیر شود.

در رد این نظریه می‌توان گفت: این استدلال در صورتی می‌تواند صحیح باشد که دلیل محکم‌تری ارائه نشود و آن ظاهر کلام است. ماده 42 ل.ا.ق.ت (1347) در مقام بیان یک حکم خلاف اصل (یعنی اصل تساوی سهام) است و قانونگذار با جمیع شرایط درصدد بیان احکام و شرایط حق ممتاز بوده، به عبارتی در مقام مجمل‌نویسی نیست، بلکه در مقام بیان است.

1. ماده 35 (منسوخ) قانون تجارت (1311): «هر شرکت سهامی می‌تواند به موجب رأی مجمع عمومی که مطابق ماده 74 این قانون تشکیل شده باشد سهام ممتازی ترتیب دهد که نسبت به سایر سهام رجحان و مزایایی داشته باشد؛ ولی ایجاد این نوع سهام مشروط است به این که اساسنامه شرکت چنین اقدامی را تجویز کرده باشد.»

قانونگذار پس از طرح عبارت «هر شرکت سهامی می تواند به موجب اساسنامه» اضافه کرده است: «همچنین» و نکته در همین جا است؛ چه مورد اول با مورد دوم که «توصیف از طریق مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام» است با واژه «همچنین» عطف شده است. اگر تنها به «و» اکتفا شده بود، می توانستیم بگوییم ظاهر این است که هر دو شرط مجتمعاً باید فراهم باشد، نه به نحو منفرد. بنابراین، ماده 42 ل.ا.ق.ت (1347) در حقیقت به این نحو است:

«هر شرکت سهامی می تواند به موجب اساسنامه سهام ممتاز ترتیب دهد و همچنین می تواند تا موقعی که شرکت منحل نشده است، طبق تصویب مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام، سهام ممتاز ترتیب دهد».

ظاهر مذکور که دلیلی محکم تر از اصل است، ما را به این نتیجه می رساند که اجتماع هر دو شرط، با هم لازم نیست.

دو) همان طور که در بند (یک) بالا بیان شد، پس از تشکیل شرکت سهامی، سهام ممتاز در صورت تجویز اساسنامه شرکت و یا تصویب مجمع عمومی فوق العاده قابل ایجاد و انتشار است.<sup>1</sup> به هر حال، پس از تشکیل شرکت سهامی ایجاد سهام ممتاز موجب تغییر اساسنامه شرکت می گردد و از این نظر موضوع مشمول ماده 83 ل.ا.ق.ت (1347) می شود.

2. تبدیل سهام عادی به سهام ممتاز: تبدیل سهام عادی به سهام ممتاز معمولاً زمانی صورت می گیرد که فعالیت شرکت از رونق کامل برخوردار است و شرکت قصد افزایش سرمایه خود را دارد. در این صورت، سهامداران اولیه انتظار دارند در مقابل شرکای جدید از امتیازاتی برخوردار باشند و بدین علت امتیازاتی برای این سهام در نظر گرفته می شود. در این مورد نیز ممکن است بحث های مذکور در بند 1 فوق مطرح باشد.

#### 5. تغییر امتیازات سهام ممتاز

قسمت اخیر ماده 42 ل.ا.ق.ت (1347) ضمن پذیرش امکان تغییر در امتیاز سهام ممتاز

---

1. دکتر ربیعا اسکینی نیز این نظر را پذیرفته است. در این خصوص رجوع کنید به: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت های تجاری، ج 2، ص 91.

مقرر می‌دارد: «... هر گونه تغییر در امتیازات وابسته به سهام ممتاز باید به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت با جلب موافقت دارندگان نصف به علاوه یک این گونه سهام انجام گیرد».

شایان ذکر است ماده 93 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر داشته است: «در هر موقع که مجمع عمومی صاحبان سهام بخواهد در حقوق نوع مخصوصی از سهام شرکت تغییر بدهد، تصمیم مجمع قطعی نخواهد بود، مگر بعد از آن که دارندگان این گونه سهام در جلسه خاصی آن تصمیم را تصویب کنند و برای آن که تصمیم جلسه خاص مذکور معتبر باشد باید دارندگان لااقل نصف این گونه سهام در جلسه حاضر باشند و اگر در این دعوت این حد نصاب حاصل نشود در دعوت دوم، حضور دارندگان اقلاً یک سوم این گونه سهام کافی خواهد بود. تصمیمات همواره با اکثریت دو سوم آرا معتبر خواهد بود».

سؤالی که مطرح می‌شود این است که کدام یک از این دو ماده، حاکم بر تغییر امتیاز سهام ممتاز است؟

در ارتباط با تفسیر این دو ماده، نظرهای زیر ارائه شده یا ممکن است ارائه شود:

1. چنان که ملاحظه می‌شود براساس ماده 42 ل.ا.ق.ت (1347) برای تغییر امتیازات سهام ممتاز، موافقت دارندگان نصف به علاوه یک این گونه سهام ضرورت دارد؛ در حالی که مطابق ماده 93 ل.ا.ق.ت (1347) تغییر در امتیازات سهام ممتاز با موافقت دارندگان کم‌تر از «نصف به علاوه یک این گونه سهام» هم امکان‌پذیر است. به علاوه، برای تغییر حقوق سهام ممتاز با توجه به ماده 42 ل.ا.ق.ت (1347) تشکیل جلسه خاص ضروری نیست، لکن طبق ماده 93 تصمیم‌گیری باید در جلسه خاص صورت گیرد.

طبق نظر یکی از حقوقدانان<sup>1</sup> ماده 93، قسمت معارض با ماده 42 را نسخ می‌کند؛ چرا که در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) جز اعطای امتیاز خاص به موجب سهام ممتاز، امتیاز دیگری پیش‌بینی نشده است.

1. اوصیا، پرویز، تقریرات درس حقوق تجارت تطبیقی، دوره فوق لیسانس، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی 54-1353.



2. ممکن است گفته شود بین این دو ماده تعارض وجود ندارد؛ زیرا اولاً حکم ماده 42 خاص و حکم ماده 93 عام است و عام، ناسخ خاص نمی‌شود، بلکه قلمرو عام به وسیله خاص محدود می‌شود. ثانیاً احکام راجع به سهام ممتاز و از جمله سلب یا تغییر آن کلاً در ماده 42 بیان شده است؛ در حالی که ماده 93 راجع به تغییر حقوق نوع مخصوصی از سهام شرکت است. بنابراین، مواد مذکور هر کدام ناظر به مورد خاص است. ماده 93 منصرف از امتیازات سهام و مختص موردی است که پاره‌ای از حقوق مختص سهام در معرض تغییر باشد؛ مانند آن که بخواهند سهام عادی را به سهام ممتاز تبدیل کنند یا نقل و انتقال یک طبقه از سهام شرکت سهامی خاص را موکول به تصویب هیأت مدیره یا موافقت مجمع عمومی فوق‌العاده سازند و یا در حقوق سهام انتفاعی و مؤسس تغییراتی صورت گیرد. دکتر اسکینی بین قلمرو دو ماده 42 و 93 قائل به تفکیک است. به اعتقاد ایشان، تغییر در حقوق سهام ممتاز، مشمول ماده 42 و تغییر در حقوق سهام انتفاعی و سهام مؤسس مشمول ماده 93 ل.ا.ق.ت (1347) است.<sup>1</sup> ثالثاً ماده 42 نسبت به ماده 93 به نحو مطلوب‌تری از حقوق دارندگان سهام ممتاز حمایت می‌کند. رابعاً قبول حکومت ماده 93 بر قسمت اخیر ماده 42 نادرست است؛ زیرا پذیرش وجود تعارض بین قواعدی که در یک زمان و به صورت توأم مقرر گردیده با منطق تفسیر حقوقی سازگار نیست. با توجه به این اصل که «قانونگذار عمل لغو نمی‌کند» باید ماده 93 ل.ا.ق.ت (1347) را از شمول سهام ممتاز خارج و ناظر به موارد دیگر دانست.

3. به نظر می‌رسد قانونگذار سال 1347 پس از تدوین ماده 42 ل.ا.ق.ت، ماده 93 این لایحه قانونی را با اقتباس تقریباً کامل از ماده 73 (منسوخ) قانون تجارت 1311<sup>2</sup> تصویب

---

1. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 90 - 89 و 165-164.

2. ماده 73 (منسوخ) قانون تجارت (1311): در مواردی که مجمع عمومی شرکا نسبت به حقوق نوع مخصوصی از سهام تصمیمی اتخاذ نماید که تغییری در حقوق آن‌ها بدهد آن تصمیم قطعی نخواهد بود، مگر بعد از آن که صاحبان سهام مزبور در جلسه خاصی آن تصمیم را تصویب نمایند و برای این که آرای جلسه خاص مذکور معتبر باشد باید حاضرین جلسه لااقل صاحب بیش از نصف سرمایه مجموع سهامی باشند که موضوع مذاکره است.

کرده، بدون آن که توجه داشته باشد که حکم قضیه را در ماده 42 بیان کرده است. به هر حال، این اشتباه قانونگذار سال 1347، تعارض یاد شده را ایجاد کرده است. قانونگذار در این اقتباس نابجا حتی توجه نداشته که در قانون تجارت 1311 به دلیل آن که مجامع عمومی شرکت سهامی به مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده تقسیم نشده بوده، در ماده 73 آن به ذکر عبارت «مجمع عمومی» اکتفا شده بود.<sup>1</sup> بنابراین، قانونگذار سال 1347 باید با توجه به تقسیم مجامع عمومی شرکت سهامی به عادی و فوق‌العاده و این که تغییر امتیاز سهام، موجب تغییر در اساسنامه شرکت می‌شود، در ماده 93 پس از عبارت مجمع عمومی «کلمه «فوق‌العاده» را اضافه می‌کرد.

به علاوه، در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، سهام مؤسس و انتفاعی پیش‌بینی نشده<sup>2</sup> و اعطای امتیاز به سهامداران فقط از طریق ترتیب دادن سهام ممتاز امکان‌پذیر است. بنابراین، موضوع مواد 42 و 93 ل.ا.ق.ت (1347) یکی بوده که آن‌هم تغییر در امتیازات سهام ممتاز است.

به هر حال، برای رفع تعارض بین احکام دو ماده مذکور، لازم است با جمع این احکام به نحوی عمل شود که تصمیم متخذ توسط دارندگان سهام ممتاز، طبق هریک از مواد یاد شده، معتبر شناخته شود. چنانچه از بین نصاب‌های مذکور در این دو ماده، نصاب بالاتر انتخاب شود، این نصاب، نصاب پایین‌تر مذکور در ماده دیگر را پوشش می‌دهد؛ به این صورت که:

1. «جلسه خاص» براساس ماده 93 ل.ا.ق.ت (1347) تشکیل شود، بدین ترتیب که دارندگان این گونه سهام برای تشکیل جلسه و اتخاذ تصمیم دعوت گردند. نصاب این جلسه دست کم دارندگان نصف به علاوه یک این گونه سهام خواهد بود؛ اما چنانچه این نصاب حاصل نگردد جلسه برای بار دوم دعوت می‌شود که این بار نیز نصاب «دست کم دارندگان نصف به علاوه یک» این گونه سهام رعایت خواهد شد، زیرا در ماده 42

1. در قانون تجارت 1311، نصاب و اکثریت جلسه مجمع عمومی سهامداران حسب نوع موضوع مذاکره تعیین می‌شد (ر.ک: مواد 71، 72 و 74 همان قانون).

2. برای ملاحظه تفصیل این نظر رجوع کنید به: همین کتاب، ص 154 - 150.

ل.ا.ق.ت (1347) موافقت دارندگان نصف به علاوه یک سهم ممتاز لازم است.  
2. اکثریت مذکور در ماده 42 رعایت شود: تصمیم متخذ در جلسه خاص در صورتی معتبر است که تصمیم متفق دست کم دارندگان نصف به علاوه یک سهم ممتاز باشد. شایسته بود قانونگذار سال 1347 نحوه ترتیب دادن سهام ممتاز را در ماده 42 ل.ا.ق.ت (در بخش سهام) و چگونگی تغییر در امتیازات وابسته به سهام ممتاز، یعنی عبارت آخر ماده 42، را به جای متن فعلی ماده 93 ل.ا.ق.ت (1347) تدوین می کرد. بدین ترتیب، هم ضوابط قانون نویسی رعایت می شد و هم از اقتباس نابجا و ایجاد تعارض جلوگیری می گردید؛ همچنان که قانونگذار سال 1311، ایجاد سهام ممتاز را در ماده 35<sup>1</sup> و تغییر در امتیازات آن ها را در ماده 73 قانون تجارت 1311 پیش بینی کرده بود.

### ج) ترتیب دادن سهام مؤسس

#### 1. تعریف

یکی از حقوقدانان<sup>2</sup> سهم مؤسس را چنین تعریف کرده است: «سهم مؤسس<sup>3</sup> ... عبارت است از سهمی که به صاحب آن حق می دهد از قسمتی از منافع شرکت و در بعضی مواقع در موقع انحلال شرکت از قسمتی از دارایی شرکت استفاده کند». مرحوم دکتر منصور صقری در این خصوص می نویسد: «... گاهی اتفاق می افتد که به عللی لازم است سهام بیش تری به بعضی [از تعهد کنندگان] داده شود، به طوری که تناسب میان آورده و سهم به هم بخورد. مثلاً ممکن است به مؤسسی که آورده اش برابر سه سهم است پنج یا هفت سهم داده شود. این گونه سهام را «سهام مؤسس یا سهام انتفاعی» می گویند

---

1. ماده 35 (منسوخ) قانون تجارت (1311): «هر شرکت سهامی می تواند به موجب رأی مجمع عمومی که مطابق ماده 74 این قانون تشکیل شده باشد سهام ممتازی ترتیب دهد که نسبت به سایر سهام رجحان و مزایایی داشته باشد، ولی ایجاد این نوع سهام مشروط است به این که اساسنامه شرکت چنین اقدامی را تجویز کرده باشد.

2. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 90.

3. part de fondateur (Founder's share)

و صاحبان آن‌ها بدون رعایت نسبت آورده به سهم در منافع شرکت سهامی می‌باشند.<sup>1</sup> یکی دیگر از حقوقدان‌ها در تعریف سهم مؤسس می‌نویسد: «سهم مؤسس، سهمی است که در مقابل خدمات مؤسس شرکت به او داده می‌شود (به تصویب مجمع عمومی) خواه از جنس سهام عادی یا سهام ممتاز باشد».<sup>2</sup>

دکتر ربیعا اسکینی درباره سهم مؤسس می‌نویسد:<sup>3</sup> «سهم مؤسس، مزیت قابل نقل و انتقالی است که صاحب آن، به دلیل ارائه خدمات در تأسیس شرکت سهامی، از قسمتی از منافع شرکت، یا هنگام تصفیه شرکت، از قسمتی از دارایی اضافه بر سرمایه باقیمانده شرکت برخوردار می‌شود».<sup>4</sup>

بنابراین، سهم مؤسس یا انتفاعی سهمی است که برای مؤسسان شرکت در نظر گرفته می‌شود، بدون این که مؤسسان در ازای آن سرمایه‌ای به شرکت آورده باشند. به همین دلیل درباره ماهیت حقوقی آن یکی از حقوقدانان می‌نویسد: «صاحبان سهام مؤسس را نمی‌توان نه طلبکار شرکت و نه شریک حقیقی آن دانست. این سهام حقوق مخصوصی دارد و صاحبان آن در فعالیت و حیات شرکت ذینفع می‌باشند».<sup>5</sup> در این خصوص حقوقدان دیگری نوشته است: «دارنده آن، نه طلبکار عادی شرکت است، نه شریک شرکت. در واقع، سهم مؤسس حق ویژه‌ای است که فقط در صورت تحقق به صاحب آن تعلق خواهد گرفت...».<sup>6</sup>

## 2. جایگاه سهام مؤسس در حقوق فعلی

در حقوق فعلی ما سهم مؤسس به کیفیت مذکور در بالا، مغایر ماده 24 ل.ا.ق.ت (1347)

1. صفری، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، ص 241-240.

2. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص 370، ش 2973.

3. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 89.

4. در حقوق فرانسه، به موجب قانون 1966، این نوع سهام ممنوع اعلام گردید (به نقل از: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 89).

5. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 91.

6. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 90.

است؛ زیرا این ماده مقرر می‌دارد: «سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد...».

بنابراین، به نظر می‌رسد که در حقوق فعلی ایران، سهم باید در ازای سرمایه‌ای باشد که صاحبش به شرکت آورده است؛ یعنی حقیقتاً سهم قسمتی از سرمایه باشد. به سهمی که قسمتی از سرمایه است می‌توان با رعایت مقررات مربوط امتیاز داد، ولی سهم بدون سرمایه اساساً نمی‌تواند مطرح شود. بدین ترتیب می‌توان گفت که سهم مؤسس به آن معنایی که برخی از حقوقدانانها قائل هستند در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 پذیرفته نشده است.<sup>1</sup>

شایان ذکر است در بند 7 ماده 9 لایحه قانونی یاد شده که موارد لازم‌الذکر در طرح اعلامیه پذیرهنویسی را ذکر می‌کند، آمده است: «در صورتی که مؤسسين مزایایی برای خود در نظر گرفته‌اند تعیین چگونگی و موجبات آن مزایا به تفصیل». قانونگذار ما در این ماده و سایر مواد لایحه قانونی مذکور به سهام مؤسس اشاره نکرده و فقط در بند فوق‌الذکر اعلام داشته که می‌توان برای مؤسسين مزایایی قائل شد. اعطای مزایا هیچ ملازمه‌ای با واگذاری سهام مؤسس ندارد. در این صورت این مزایا می‌تواند بدون ارتباط با تعداد سهام مؤسسين باشد. به بیان دیگر، تمام یا برخی از مؤسسين می‌توانند صرفنظر از تعداد سهام خود، مزایای یکسانی در شرکت داشته باشند. می‌توان گفت که اصولاً این مزایا قائم به شخص مؤسس است و با خروج مؤسس از شرکت، این مزایا منتفی می‌شود، مگر آن که در اساسنامه خلاف آن مقرر شده باشد؛ در حالی که مزایای سهم ممتاز وابسته به خود سهم است، نه سهامدار و در صورت انتقال آن، اصولاً مزایای آن نیز به انتقال‌گیرنده منتقل می‌شود، مگر آن که در اساسنامه خلاف آن مقرر شده باشد. سیاق تبصره 2 ماده 24 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر می‌دارد: «در صورتی که برای بعضی از سهام شرکت با رعایت مقررات این قانون، مزایایی قائل شوند این گونه سهام، سهام

---

1. شایان ذکر است که سهم مؤسس در قانون تجارت 1311 نیز پیش‌بینی نشده بود (ر.ک: ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 90). برای آگاهی از مشکلات ناشی از ایجاد سهم مؤسس رجوع کنید به: همان، ص 97-91.

ممتاز نامیده می‌شود»، این نظر را تأیید می‌کند.

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا نمی‌توان گفت که سهام مؤسس عنوانی است که در مجمع عمومی مؤسس برای سهام برخی از مؤسسين شرکت با مزایای خاص تصویب می‌شود، در حالی که مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت ممکن است امتیازاتی برای بعضی از سهام (اعم از سهام مؤسسين یا سهام غیرمؤسسين) قائل شود که این را سهام ممتاز گویند و این با آن سهام مؤسس که در ابتدای کار شرکت، برای مؤسسين تصویب می‌شود فرق دارد؟ یعنی سهام مؤسس خاص مؤسسين است، آن‌هم در ابتدای تشکیل شرکت که از سوی مؤسسين پیشنهاد می‌شود و در مجمع عمومی مؤسس نسبت به آن رأی‌گیری می‌شود؛ ولی سهام ممتاز، غیر از این امتیازی است که مؤسسين برای خود در نظر گرفته‌اند.

در پاسخ به استدلال بالا می‌توان گفت که باید تعریفی ارائه داد تا سهم مؤسس را از لحاظ ماهیت از سهام ممتاز جدا کند؛ زیرا به طور قطع نمی‌توان گفت که سهم مؤسس از نظر زمانی، مقدم بر سهم ممتاز است؛ چرا که سهم ممتاز هم می‌تواند به موجب ماده 42 ل.ا.ق.ت (1347) مانند سهم مؤسس در همان ابتدای تشکیل شرکت ایجاد شود.

سؤال دیگر این است که آیا نمی‌توان سهم مؤسس را بعد از تأسیس شرکت برقرار کرد؟ اگر بپذیریم که تصویب سهام مؤسس در صلاحیت خاص مجمع عمومی مؤسس است باید بگوییم که پس از تشکیل شرکت دیگر نمی‌توان سهام مؤسس ایجاد کرد؛ ولی شاید بتوان گفت که اگر در جلسه مجمع عمومی مؤسس، راجع به تصویب سهم مؤسس اختلاف نظر باشد و یا این موضوع به تحقیق بیش‌تری نیاز داشته باشد می‌توان شرکت را تأسیس و سهام مؤسس را بعداً در مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت تصویب کرد. در این مورد، منعی در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) مشاهده نمی‌شود.

به علاوه، اگر ایجاد سهام مؤسس مستلزم تغییر اساسنامه باشد، این موضوع طبق ماده 83 ل.ا.ق.ت (1347) از طریق مجمع عمومی فوق‌العاده صورت می‌پذیرد؛ زیرا طبق این ماده، هرگونه تغییر در اساسنامه در صلاحیت انحصاری مجمع عمومی فوق‌العاده است.

به هر حال، نکته مهم ابهامی است که ظاهراً بین مفهوم سهم مؤسس و مفهوم سهم ممتاز وجود دارد. اگر سهم مؤسس را به معنای سهم بدون سرمایه ندانیم می‌توان گفت که سهم مؤسس،

نوعی سهم ممتاز است که در مجمع عمومی مؤسس شرکت برای مؤسسين تصویب می شود و از نظر نقل و انتقال و غیره هیچ فرقی با سهم ممتاز ندارد. در تأیید این نظر می توان گفت: اولاً مزایایی که حقوقدانها برای سهم مؤسس ذکر کرده اند<sup>1</sup> با مزایای سهام ممتاز انطباق دارد. ثانیاً به استناد مواد 35 و 41 (منسوخ) قانون تجارت 1311<sup>2</sup> - که مواد 42 و 76 تا 81 ل.ا.ق.ت (1347) جانشین آن ها شده است - مزایایی که مؤسسين برای خود مطالبه می کردند ممکن بود در مجمع عمومی شرکت سهامی در قالب سهام مؤسس یا سهام ممتاز تصویب شود.

مرحوم دکتر منصور صقري در تفسیر ماده 41 (منسوخ) قانون تجارت 1311 نوشته است:<sup>3</sup> «این مزایا منحصر به مؤسسين نیست و ممکن است شرکت به اشخاص دیگری احتیاج داشته باشد و برای تشویق ایشان به ورود در شرکت و خرید سهام، مزایایی برای شان قائل بشود. این گونه مزایا را به طور کلی ماده 35 [منسوخ] ق.ت. پیش بینی کرده است...». بدین ترتیب، می توان گفت که از نظر نویسنده یاد شده، سهام مؤسس یکی از مصادیق سهام ممتاز است. تفسیر مذکور نظر نگارنده را تأیید می کند.

به هر حال در بازنگري قانون تجارت، ضروری است اعطای هر گونه امتیاز به سهامداران، محدود به «سهام ممتاز» شود و به ممنوعیت صدور سهام انتفاعی و مؤسس در شرکت های سهامی تصریح گردد.

#### د) تبدیل سهام بی نام به بانام و سهام بانام به بی نام

براساس ماده 43 ل.ا.ق.ت (1347)، شرکت سهامی می تواند به موجب مقررات اساسنامه یا

---

1. رک: ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ص 90 به بعد و اسکینی، ربیعاً، حقوق تجارت: شرکت های تجاری، ج 2، ص 89.  
2. ماده 35 (منسوخ) قانون تجارت (مصوب 1311): «هر شرکت سهامی می تواند به موجب رأی مجمع عمومی که مطابق ماده 74 این قانون تشکیل شده باشد سهام ممتازی را ترتیب دهد که نسبت به سایر سهام رجحان و مزایایی داشته باشد، ولی ایجاد این نوع سهام مشروط است به این که اساسنامه شرکت چنین اقدامی را تجویز کرده باشد». ماده 41 (منسوخ) قانون تجارت (1311): «هرگاه یکی از تعهدکنندگان ... مزایای خاصی برای خود مطالبه نماید مجمع عمومی در جلسه اول که منعقد می شود ... موجبات مزایای مطالبه شده را تحت نظر می گیرد ... هرگاه ... موجبات مزایایی که مطالبه شده تصویب نشود هر یک از تعهدکنندگان می تواند از شرکت خارج شود».  
3. صقري، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، ص 241-240.

بنا به تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده سهامداران خود، با رعایت مقررات مذکور در مواد 44 تا 50 ل.ا.ق.ت (1347) سهام بی‌نام شرکت را به سهام بانام و یا سهام بانام را به سهام بی‌نام تبدیل کند.

- «ماده 44: در مورد تبدیل سهام بی‌نام به سهام بانام باید مراتب در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد سه نوبت هریک به فاصله پنج روز منتشر و مهلتی که کم‌تر از شش ماه از تاریخ اولین آگهی نباشد به صاحبان سهام داده شود تا برای تبدیل سهام خود به مرکز شرکت مراجعه کنند. در آگهی تصریح خواهد شد که پس از انقضای مهلت مزبور کلیه سهام بی‌نام شرکت باطل شده تلقی می‌گردد».

- «ماده 45: سهام بی‌نام که ظرف مهلت مذکور در ماده 44 برای تبدیل به سهام بانام به مرکز شرکت تسلیم نشده باشد باطل شده محسوب و برابر تعداد آن، سهام بانام صادر و توسط شرکت در صورتی که سهام شرکت در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشد از طریق بورس و گرنه از طریق حراج فروخته خواهد شد. آگهی حراج حداکثر تا یک ماه پس از انقضای مهلت شش ماه مذکور فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد منتشر خواهد شد. فاصله بین آگهی و تاریخ حراج ده روز و حداکثر یک ماه خواهد بود. در صورتی که در تاریخ تعیین شده تمام یا قسمتی از سهام به فروش نرسد حراج تا دو نوبت طبق شرایط مندرج در این ماده تجدید خواهد شد».

- «ماده 46: از حاصل فروش سهامی که بر طبق ماده 45 فروخته می‌شود بدو هزینه‌های مترتبه، از قبیل هزینه آگهی حراج یا حق‌الزحمه کارگزار بورس کسر و مازاد آن توسط شرکت در حساب بانکی بهره‌دار سپرده می‌شود.<sup>1</sup> در صورتی که ظرف مدت ده سال از تاریخ فروش، سهام باطل شده به شرکت مسترد شود مبلغ سپرده و بهره<sup>2</sup> مربوطه به دستور شرکت از طرف بانک به مالک سهم پرداخت می‌شود. پس از انقضای ده سال، باقیمانده

1. در نظام فعلی حقوق ایران، مازاد مذکور باید به حساب سپرده سرمایه‌گذاری مدت‌دار بانکی واریز شود.

2. در نظام فعلی حقوق ایران، «سود سپرده» جایگزین «بهره سپرده» شده است.



وجوه در حکم مال بلاصاحب بوده و باید از طرف بانک و با اطلاع دادستان شهرستان به خزانه دولت منتقل گردد».

«تبصره: در مورد مواد 45 و 46 هرگاه پس از تجدید حراج، مقداری از سهام به فروش نرسد صاحبان سهام بی نام که به شرکت مراجعه می کنند به ترتیب مراجعه به شرکت اختیار خواهند داشت از خالص حاصل فروش سهامی که فروخته شده به نسبت سهام بی نام که در دست دارند وجه نقد دریافت کنند و یا آن که برابر تعداد سهام بی نام خود سهام بانام تحصیل نمایند و این ترتیب تا وقتی که وجه نقد و سهم فروخته نشده هر دو در اختیار شرکت قرار دارد رعایت خواهد شد».

- «ماده 47: برای تبدیل سهام بانام به سهام بی نام مراتب فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد منتشر و مهلتی که نباید کم تر از دو ماه باشد به صاحبان سهام داده می شود تا برای تبدیل سهام خود به مرکز شرکت مراجعه کنند. پس از انقضای مهلت مذکور برابر تعداد سهامی که تبدیل نشده است سهام بی نام صادر و در مرکز شرکت نگهداری خواهد شد تا هر موقع که دارندگان سهام بانام به شرکت مراجعه کنند سهام بانام آنان اخذ و ابطال و سهام بی نام به آن ها داده شود».

- «ماده 48: پس از تبدیل کلیه سهام بی نام به سهام بانام و یا تبدیل سهام بانام به سهام بی نام و یا حسب مورد پس از گذشتن هریک از مهلت های مذکور در مواد 44 و 47 شرکت باید مرجع ثبت شرکت ها را از تبدیل سهام خود کتباً مطلع سازد تا مراتب طبق مقررات به ثبت رسیده و برای اطلاع عموم آگهی شود».

- «ماده 49: دارندگان سهامی که بر طبق مواد فوق سهام خود را تعویض ننموده باشند نسبت به آن سهام، حق حضور و رأی در مجامع عمومی صاحبان سهام را نخواهند داشت».

- «ماده 50: در مورد تعویض گواهینامه موقت سهام با اوراق سهام بانام یا بی نام بر طبق مفاد مواد 47 و 49 عمل خواهد شد».

#### ه) تبدیل نوع (تغییر شکل) شرکت

ماده 278 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می دارد: «شرکت سهامی خاص در صورتی می تواند به

شرکت سهامی عام تبدیل شود که اولاً موضوع به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی خاص رسیده باشد. ثانیاً سرمایه آن حداقل به میزانی باشد که برای شرکت‌های سهامی عام مقرر شده است و یا شرکت سرمایه خود را به میزان مذکور افزایش دهد. ثالثاً دو سال تمام از تاریخ تأسیس و ثبت شرکت گذشته و دو ترازنامه آن به تصویب مجمع عمومی [عادی] صاحبان سهام رسیده باشد. رابعاً اساسنامه آن با رعایت مقررات این قانون در مورد شرکت‌های سهامی عام تنظیم و یا اصلاح شده باشد.

طبق ماده 279 ل.ا.ق.ت (1347) شرکت سهامی خاص باید ظرف یک ماه از تاریخی که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام، تبدیل شرکت را تصویب کرده است صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده را به ضمیمه مدارک مقرر در این ماده به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم کند. ماده 280 ل.ا.ق.ت (1347) اعلام می‌دارد که مرجع ثبت شرکت‌ها پس از وصول مدارک مذکور در ماده 279 و تطبیق مندرجات آن‌ها با این قانون، تبدیل شرکت را ثبت و مراتب را به هزینه شرکت آگهی خواهد کرد.

در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) در مورد تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت سهامی خاص حکمی پیش‌بینی نشده است. در این خصوص از لحاظ تحلیلی و منطقی، منعی به نظر نمی‌رسد. ماده 5 ل.ا.ق.ت (1347) که در صورت کاهش سرمایه شرکت سهامی به کم‌تر از حداقل مقرر قانونی، تبدیل شرکت سهامی به نوع دیگری از انواع شرکت‌های تجاری مذکور در قانون تجارت [1311] را اجباری کرده است این منطق را تأیید می‌کند. به همین دلیل پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری قانون تجارت، ضوابط و شرایط تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت سهامی خاص پیش‌بینی شود و این مورد به اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی خاص اضافه گردد. موارد زیر می‌تواند از جمله شرایط لازم برای این تبدیل باشد:

- 1) تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی عام،
  - 2) تنظیم و یا اصلاح اساسنامه آن با رعایت مقررات مربوط به شرکت سهامی خاص، و
  - 3) رعایت مفاد مواد 279 و 280 ل.ا.ق.ت (1347).
- برای تبدیل شرکت سهامی به شرکت‌های تجاری دیگر اصولاً منعی به نظر نمی‌رسد و

قانونگذار می‌تواند اولاً تبدیل شرکت سهامی عام و خاص به شرکت با مسئولیت محدود را با رعایت مقررات اساسنامه شرکت سهامی تجویز کند و ثانیاً تبدیل شرکت سهامی عام و خاص به شرکت تضامنی و نسبی را که موجب افزایش تعهدات صاحبان سهام می‌شود با رعایت مقررات اساسنامه شرکت سهامی به موافقت کلیه صاحبان سهام شرکت سهامی مشروط سازد (مستنبط از ماده 94 ل.ا.ق.ت). ماده 5 ل.ا.ق.ت (1347) که در صورت کاهش سرمایه شرکت سهامی به کم‌تر از حداقل مقرر قانونی، تبدیل شرکت سهامی به نوع دیگری از انواع شرکت‌های تجاری مذکور در قانون تجارت [1311] را اجباری کرده، این اصل را تأیید می‌کند.

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) در یک مورد، تبدیل شرکت سهامی را اجباری دانسته است: ماده 5 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «... در صورتی که سرمایه شرکت بعد از تأسیس به هر علت از حداقل مقرر در این ماده کم‌تر شود، باید ظرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه<sup>1</sup> تا میزان حداقل مقرر اقدام به عمل آید یا شرکت به نوع دیگری از انواع شرکت‌های تجاری مذکور در قانون تجارت تغییر شکل یابد و گرنه هر ذینفع می‌تواند انحلال آن را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند».

## و) ادغام شرکت<sup>2</sup>

شرکت سهامی به دو روش می‌تواند فعالیت‌های خود را توسعه دهد: اول این که بر تعداد کارکنان خود بیفزاید و یا با خرید یا اجاره ابزارآلات و اموال دیگر، میزان تولید خود را بالا ببرد و یا مشتریان جدیدی برای تولیدات و تجارت خود پیدا کند (رشد داخلی). دیگر

---

1. شایسته بود قانونگذار در این ماده عبارت «تکمیل سرمایه» را به جای عبارت «افزایش سرمایه» به کار می‌برد. در این خصوص رجوع کنید به: همین کتاب، ص 126 - 125.

2. مطالب این بند برگرفته از این منبع است: عیسائی تفرشی، محمد، «تعریف ادغام قانونی (واقعی) شرکت‌های سهامی و انواع آن از لحاظ حقوقی (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران)»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره 16، شماره 3 (پیاپی 77)، پاییز 1391. برای آگاهی از بحث تفصیلی راجع به ادغام شرکت‌های سهامی رجوع کنید به: بیگی حبیب آبادی، احمد، مطالعه تطبیقی ادغام شرکت‌های سهامی در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تابستان 1380. همچنین رجوع کنید به: صفری، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، ص 315 - 311.

این که سهام یا دارایی شرکت‌های سهامی دیگر را بخرد و یا آن شرکت‌ها را در خود ادغام کند (رشد خارجی).

برای رشد خارجی شرکت سهامی چهار روش زیر وجود دارد:

1. خرید سهام،
2. معاوضه سهام دو شرکت سهامی،
3. خرید دارایی شرکت سهامی دیگر،
4. ادغام قانونی یا واقعی.

در ادغام قانونی یا واقعی (روش چهارم) برخلاف سه روش دیگر که «ادغام عملی» نامیده می‌شود و شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی پس از انعقاد قرارداد مربوط به ادغام باقی می‌ماند، شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی جذب شده زائل می‌شود. پس از قرارداد، فقط یک شرکت سهامی باقی می‌ماند و کلیه حقوق و تعهدات شرکت منحل شده به شرکت سهامی بازمانده منتقل می‌گردد. این روش، پدیده‌ای نسبتاً نو در روابط قراردادی است که در اثر پیشرفت روابط بین شرکت‌های سهامی ایجاد گردیده است. نحوه ادغام قانونی یا واقعی بدین شکل است که هیأت مدیره هر دو شرکت سهامی، طرح ادغام را تصویب و مجمع عمومی فوق‌العاده هر یک از شرکت‌ها، به طرح مصوب هیأت مدیره شرکت، یعنی ادغام شرکت‌های سهامی رأی می‌دهد.

#### 1. تعریف قانونی

در حقوق ایران، یکی از حقوقدانان در تعریف ادغام که ناظر به تعریف ادغام قانونی (واقعی) است، چنین می‌گوید: «ادغام دو یا چند شرکت وقتی حاصل می‌شود که یا شرکتی، شرکت دیگری را امحا و در خود حل کند یا دو یا چند شرکت در هم حل شده، شرکت جدیدی از آن‌ها به وجود آید».<sup>1</sup> همچنین بعضی از حقوقدانان در تعریف ادغام شرکت‌های تعاونی، آن را

---

1. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 55.

تبدیل شدن دو یا چند شرکت تعاونی به یک شرکت تعاونی می‌دانند.<sup>1</sup>

در قانون تجارت ایران که قانون مرجع در زمینه شرکت‌های تجاری است، درباره ادغام شرکت‌های سهامی مقرراتی وضع نشده است و چنین عنوانی در قانون مشاهده نمی‌گردد.

در حقوق ایران، قانون تجارت (1311) و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) هیچ اشاره‌ای به بحث ادغام شرکت‌های تجاری نکرده‌اند. در هیچ‌یک از قوانین تجاری که در ارتباط با ادغام شرکت‌های تجاری به تصویب رسیده، قانونگذار تعریفی از ادغام ارائه نکرده<sup>2</sup> و فقط در بعضی موارد به ذکر آثار و شرایط آن بسنده کرده است که همگی آن‌ها حاکی از ادغام قانونی (واقعی) است، زیرا همه آن‌ها به انتقال دارایی‌ها و تعهدات اشاره دارند.<sup>3</sup>

مقررات ماهوی ادغام در ایران از قدمت و غنای بسیار کمی برخوردار است و صرفاً در سال‌های اخیر مقرراتی در این خصوص به تصویب رسیده است.

---

1. حسنی، حسن، حقوق تعاون، ج 1، ص 228.

2. مثلاً در قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 70/6/13) که فصل نهم آن به ادغام اختصاص دارد، در ماده 53 فقط به امکان ادغام شرکت‌های تعاونی اشاره شده و تعریفی از آن ارائه نگردیده است.

3. ماده 20 لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها (مصوب 1358/7/7) در این مورد چنین مقرر می‌دارد: «کلیه دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌های ادغام شده در یک گروه جزء دارایی و بدهی مشترک بانک مزبور محسوب می‌شود و بانک مذکور در مقابل اشخاص ثالث از هر جهت قائم مقام بانک‌های ادغام شده می‌باشد». تبصره یک لایحه قانونی ادغام شرکت ملی ذوب آهن ایران و شرکت ملی صنایع فولاد ایران و تشکیل شرکت ملی فولاد ایران (مصوب 58/9/28) چنین مقرر می‌دارد: «کلیه سرمایه و اموال و تأسیسات و دارایی و دیون و تعهدات هر دو شرکت به شرکت جدید منتقل می‌شود و شرکت جدید از تاریخ تشکیل جایگزین شرکت‌های سابق بوده و قراردادهایی که شرکت‌های مزبور با اشخاص منعقد نموده‌اند به قوت خود باقی بوده و به شرکت جدید منتقل می‌شود». همچنین طبق ماده واحده قانون ادغام شرکت‌های سهامی دولتی که در زمینه تولید و پرورش طیور فعالیت می‌نمایند (مصوب 71/2/29): «از تاریخ تصویب این قانون از ادغام دو شرکت سهامی پرورش و تولید گوشت بوقلمون و شرکت سهامی جوجه‌کشی نارمک، شرکت سهامی طیور کشور تشکیل و کلیه اموال منقول و غیرمنقول، مطالبات، وجوه نقد و دیون و تعهدات دو شرکت فوق بر مبنای ارزش دفتری به شرکت سهامی طیور کشور منتقل می‌شود».

قانونگذار در موارد خاص مقرراتی برای ادغام شرکت‌های تجاری ناظر به ادغام بعضی شرکت‌های سهامی دولتی، شرکت‌های بیمه، بانک‌ها و شرکت‌های تعاونی وضع کرده است<sup>1</sup> که به لحاظ خاص بودن آن‌ها، مقرراتشان قابل تسری به سایر شرکت‌های تجاری نیست.<sup>2</sup> با این حال در سال‌های اخیر، در برخی قوانین، مقرراتی در باب ادغام شرکت‌های تجاری به شرح زیر وضع شده است:

1) قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم (1380): ماده 111 (مصوب 1380) قانون اخیرالذکر مقرراتی در خصوص ادغام و وضعیت مالیاتی شرکت‌های موضوع ادغام وضع کرده و آیین‌نامه اجرایی ماده مذکور (مصوب 1383) انواع ادغام را تعریف کرده است. شایان ذکر است در حقوق ایران تا سال 1380 ادغام واقعی شرکت‌های تجاری بخش خصوصی، از جمله شرکت‌های سهامی خصوصی پیش‌بینی نگردیده بود. همین امر باعث شده که ادغام واقعی در حقوق ما مفهومی تقریباً ناشناخته باشد.

2) قانون برنامه چهارم توسعه: یکی از اولین قوانینی که به بحث ماهوی پیرامون ادغام شرکت‌های تجاری پرداخت، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بود که در تاریخ 1383/6/11 در مجلس شورای اسلامی تصویب و پس از ارجاع به شورای نگهبان و طرح در مجمع تشخیص مصلحت نظام، نهایتاً با موافقت مقام معظم رهبری با پیشنهاد مجمع، به دولت ابلاغ شد. در بند «الف» ماده 40 قانون مذکور

1. برای مثال، در خصوص ادغام شرکت‌های بیمه که مقررات آن از قدمت بیش‌تری برخوردار است، رجوع کنید به: ماده 58 قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری (مصوب 1350/4/8). در مورد ادغام شرکت‌های سهامی دولتی، رجوع کنید به: لایحه قانونی ادغام شرکت‌های وابسته به وزارت اطلاعات و تبلیغات (مصوب 58/2/4)، لایحه قانونی ادغام شرکت ملی ذوب آهن ایران و شرکت ملی صنایع فولاد ایران و تشکیل شرکت ملی فولاد ایران (مصوب 58/9/28) و قانون ادغام شرکت‌های سهامی دولتی که در زمینه تولید و پرورش طیور فعالیت می‌نمایند (مصوب 71/2/29). در مورد ادغام شرکت‌های تعاونی رجوع کنید به: ماده 53 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1370) و در خصوص ادغام بانک‌ها: ماده 17 و 18 لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها (مصوب 1358/7/7).

2. برای آگاهی بیش‌تر رجوع کنید به: مطالعه تطبیقی ادغام شرکت‌های سهامی در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا.

آمده بود: «برای ادغام شرکت‌ها، بنگاه‌ها و شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ، اقدام‌های ذیل مجاز است:

ادغام شرکت‌های تجاری موضوع باب سوم «قانون تجارت»، مادامی که موجب ایجاد تمرکز و بروز قدرت انحصاری نشود، به شکل یکجانبه (بقای یکی از شرکت‌ها - شرکت پذیرنده) و ادغام [دو یا چندجانبه (محو شخصیت حقوقی شرکت‌های ادغام‌شونده)<sup>1</sup> و ایجاد شخصیت حقوقی جدید - شرکت جدید]، با تصویب چهار پنجم صاحبان سهام<sup>2</sup> در مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت‌های سهامی یا چهار پنجم صاحبان سرمایه<sup>3</sup> در سایر شرکت‌های تجاری موضوع ادغام، مجاز خواهد بود».

این ماده در ادامه در خصوص آثار ادغام مقرر داشته بود: «کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید انتقال خواهد یافت و پس از ادغام، شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید با توجه به نوع آن مطابق قانون تجارت اداره خواهد شد...».

«سرمایه شرکتی که از ادغام شرکت‌های موضوع این بند حاصل می‌گردد تا سقف مجموع سرمایه شرکت‌های ادغام شده در آن از پرداخت مالیات موضوع ماده 48 قانون مالیات‌های مستقیم مصوب 1366/12/3 و اصلاحیه‌های مرتبط معاف است».

3) قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (44) قانون اساسی مصوب 1368/11/8 مجلس شورای اسلامی و مصوب 1387/3/25 مجمع تشخیص

---

1. عبارت داخل [ ] در متن بند «الف» ماده 40 قانون مذکور، منتشر شده در صفحات 908 و 909 مجموعه قوانین 1383 حذف شده است.

2. با توجه به میزان حد نصاب و اکثریت در مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت‌های سهامی، عبارت «با تصویب دارندگان چهار پنجم سهام» درست است.

3. با توجه به میزان حد نصاب و اکثریت در مجامع عمومی فوق‌العاده سایر شرکت‌های تجاری، عبارت «صاحبان چهار پنجم سرمایه» درست است.

مصلحت نظام [که عنوان آن به قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (44) قانون اساسی اصلاح شده است]: بند 16 ماده 1 قانون مذکور در تعریف ادغام مقرر می‌دارد: «ادغام: اقدامی که براساس آن چند شرکت، ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت حقوقی واحد و جدیدی تشکیل دهند یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب شوند».

4) قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (1394-1390) مصوب 1389/10/15 مجلس شورای اسلامی که در تاریخ 1389/10/25 به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است: ماده 105 قانون مذکور مقرر می‌دارد:

«الف) ادغام شرکت‌های تجاری، مادامی که موجب ایجاد تمرکز و بروز قدرت انحصاری نشود، به شکل یکجانبه (بقای یکی از شرکت‌ها - شرکت پذیرنده) و ادغام دو یا چند جانبه (محو شخصیت حقوقی شرکت‌های ادغام‌شونده و ایجاد شخصیت حقوقی جدید - شرکت جدید)، در چارچوب اساسنامه آن شرکت در سایر شرکت‌های تجاری موضوع ادغام، مجاز است».

«امور موضوع این بند شامل مواردی که شرعاً قابل انتقال نمی‌باشد، نمی‌گردد».

«کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام، به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید منتقل می‌شود».

«سرمایه شرکتی که از ادغام شرکت‌های موضوع این بند حاصل می‌گردد تا سقف مجموع سرمایه شرکت‌های ادغام شده در آن، از پرداخت مالیات موضوع ماده 48 قانون مالیات‌های مستقیم مصوب 1366/12/3 و اصلاحیه‌های آن معاف است».

حکم بند «الف» این ماده تقریباً تکرار حکم ماده 40 قانون برنامه چهارم توسعه است. تفاوت اساسی این ماده با ماده 40 قانون اخیرالذکر این است که تصویب ادغام را به مقررات اساسنامه شرکت ادغام‌شونده ارجاع داده است؛ در حالی که ماده 40 قانون برنامه چهارم، این امر را با تصویب چهار پنجم صاحبان سهام در مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام شرکت‌های سهامی یا چهار پنجم صاحبان سرمایه در سایر شرکت‌های تجاری موضوع ادغام مجاز می‌دانست. این ماده همچنین مقرر می‌دارد: «امور موضوع این



بند شامل مواردی که شرعاً قابل نقل و انتقال نمی‌باشد، نمی‌گردد». به اعتقاد نویسنده، در تنظیم حکم این ماده اشتباهی صورت پذیرفته که لازم است پیش از تشریح حکم این ماده بدان اشاره شود: در بند «الف» متن ماده 99 لایحه برنامه پنجم توسعه که توسط دولت به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد، آمده بود:

الف) ادغام شرکت‌های تجاری موضوع باب سوم «قانون تجارت»، مادامی که موجب ایجاد تمرکز و بروز قدرت انحصاری نشود، به شکل یکجانبه (نقای یکی از شرکت‌ها - شرکت پذیرنده) و ادغام دو یا چندجانبه (محو شخصیت حقوقی شرکت‌های ادغام‌شونده و ایجاد شخصیت حقوقی جدید - شرکت جدید)، با تصویب صاحبان چهار پنجم سهام در مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت‌های سهامی یا صاحبان چهار پنجم سرمایه در سایر شرکت‌های تجاری موضوع ادغام مجاز خواهد بود.

«کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام، به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید منتقل می‌شود و پس از ادغام، شرکت پذیرنده ادغام، یا شرکت جدید با توجه به نوع آن مطابق مقررات قانون تجارت اداره می‌شود». شورای محترم نگهبان طی نامه شماره 89/30/40968 مورخ 89/10/6 خود سه ایراد به شرح زیر به متن فوق وارد کرد:

«د فراز اول ماده 99 از این جهت که مشخص نیست آیا شامل مواردی که در اساسنامه شرکت‌های مذکور، اجازه برای انجام این امور پیش‌بینی نشده نیز می‌گردد یا خیر ابهام دارد. پس از رفع ابهام اظهار نظر می‌گردد.

«د فراز دوم ماده 99 نیز از این جهت که مشخص نیست آیا شامل مواردی می‌شود که این حقوق شرعاً پس از ادغام، قابل انتقال نمی‌باشد یا خیر ابهام دارد. پس از رفع ابهام اظهار نظر می‌گردد.

«د علاوه بر این، ارجاع امر به قانون تجارت علی‌الاطلاق، چون شامل مواردی هم می‌شود که قانون مذکور خلاف شرع است، اشکال دارد».

مجلس شورای اسلامی به منظور تأمین نظر شورای نگهبان، در متن بند «الف» ماده 99 لایحه یاد شده، برخلاف موازین حقوقی تغییرات زیر را اعمال کرده است:

- عبارت «موضوع باب سوم «قانون تجارت» را حذف کرده است؛ در حالی که این عبارت در متن بند «الف» ماده 40 قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1383/6/11 مجلس شورای اسلامی درج شده است.

- عبارت «با تصویب صاحبان چهار پنجم سهام در مجمع عمومی فوق العاده شرکت‌های سهامی یا صاحبان چهار پنجم سرمایه» را حذف و عبارت «در چارچوب اساسنامه آن شرکت در سایر شرکت‌های تجاری موضوع ادغام» را جایگزین آن کرده است. در عبارت اخیر الذکر، عبارت «آن شرکت در سایر» اضافه است. به جای عبارت حذف شده، باید چنین نوشته می‌شد: «در چارچوب اساسنامه». بدین ترتیب، عبارت اخیر بند «الف» باید چنین باشد: «در چارچوب اساسنامه شرکت‌های تجاری موضوع ادغام، مجاز خواهد بود».

- در پاراگراف دوم بند «الف» ماده 99، عبارت «و پس از ادغام، شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید با توجه به نوع آن مطابق مقررات قانون تجارت اداره می‌شود» حذف شده است؛ در حالی که شایسته بود این قسمت از بند «الف» به جای حذف، اصلاح و به جای آن نوشته می‌شد: «و پس از ادغام، شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید با توجه به نوع آن مطابق مقررات مربوط اداره می‌شود».

به هر حال و صرفنظر از ایراداتی که به شرح فوق به متن بند «الف» ماده 105 قانون مذکور [جایگزین بند «الف» ماده 99 لایحه] وارد است و شایسته است که در آینده اصلاح گردد، بنا بر حکم مذکور در ماده 105 قانون برنامه پنجم توسعه:

1) در ادغام یکجانبه اولاً شخصیت حقوقی شرکت پذیرنده، باقی می‌ماند؛ ثانیاً شخصیت حقوقی شرکت ادغام شونده محو می‌گردد و ثالثاً کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام به شرکت پذیرنده انتقال می‌یابد.

2) در ادغام دو یا چند جانبه اولاً شخصیت حقوقی تمامی شرکت‌های تجاری ادغام شونده (دو یا بیش تر) محو می‌گردد و ثانیاً کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و

مطالبات شرکت‌های تجاری ادغام‌شونده به شرکت جدید انتقال می‌یابد. بنابراین، در ادغام شرکت‌های تجاری، کلیه حقوق شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده به شرکت پذیرنده یا شرکت جدید (حسب مورد) منتقل می‌گردد. همچنین دارایی‌های این شرکت یا شرکت‌ها اعم از اموال، خواه منقول و خواه غیرمنقول و دیگر دارایی‌ها نیز منتقل می‌گردد. مطالبات این شرکت یا شرکت‌ها نیز به مجرد تحقق شرایط قانونی و تحقق توافق به نحو صحت واگذار می‌شود و دیونی که شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده به اشخاص ثالث دارند از این پس به عهده شرکت پذیرنده ادغام و یا شرکت جدید (حسب مورد) است و هر تعهد نیز که به عهده داشته یا داشته‌اند انتقال می‌یابد و به طور کلی، هر نوع امتیاز و حقی که قابل تصور باشد به هر ارزش و کیفیتی منتقل می‌شود.

به اعتقاد نویسنده، با توجه به متن ماده 105 مذکور و با عنایت به شیوه نگارش آن، حکم این ماده ناظر به ادغام شرکت‌های تجاری بخش خصوصی موضوع قانون تجارت است؛ گرچه حکم آن در مورد شرکت‌های دولتی نیز قابل اجرا است.

از جمع‌بندی تعاریفی که در مورد ادغام قانونی (واقعی) گفته شد، می‌توان گفت: ادغام قانونی (واقعی) شرکت‌های سهامی، قراردادی است بین دو یا چند شرکت سهامی که موجب محو شخصیت حقوقی یک، دو یا چند شرکت سهامی طرف قرارداد می‌گردد و «کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام (شرکت‌های سهامی محو شده) به شرکت سهامی پذیرنده ادغام یا شرکت سهامی جدید منتقل می‌شود و دارندگان سهام شرکت یا شرکت‌های سهامی محو شده، مالک عوض تعیین شده در قرارداد می‌گردند.

ویژگی اساسی ادغام قانونی (واقعی)، انحلال بدون تصفیه شرکت تجاری است، ویژگی که پیش از تصویب مقررات مربوط، مانع اصلی پذیرش آن در نظام حقوقی ایران بود. بنابراین، می‌توان گفت قبل از لازم‌الاجرا شدن ماده 111 (مصوب 1380/11/27) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب 1366/12/3، در حقوق ایران به دلیل فقدان مقررات قانونی، امکان ادغام قانونی (واقعی) شرکت‌های سهامی خصوصی میسر نبود و همین امر باعث شده

است که ادغام شرکت‌های تجاری جایگاه خاصی در حقوق ایران نداشته باشد.

بنابراین، اصول و قواعد حقوقی حاکم بر ادغام قانونی (واقعی) عبارتند از:

1. انحلال بدون تصفیه شرکت یا شرکت‌های تجاری ادغام‌شونده که مغایر مقررات امری قانون تجارت در باب انحلال و تصفیه شرکت‌های تجاری است.
2. انتقال حقوق و تعهدات شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده به شرکت ادغام‌کننده یا شرکت جدید (حسب مورد) بدون نیاز به موافقت طلبکار.
3. انتقال سهام سهامداران بدون موافقت آنان.

با توجه به ماهیت خاص ادغام قانونی (واقعی) و اصول مقرر در آن که با اصول عام حاکم بر عقود و قراردادهای تفاوت دارد، فقط در موارد منصوص می‌توان از این تأسیس حقوقی استفاده کرد و مقررات پیش‌بینی شده برای ادغام قانونی شرکت‌های تعاونی و بعضی شرکت‌های دولتی، قابل تسری به سایر شرکت‌های تجاری، به‌ویژه شرکت‌های سهامی نیست. با توجه به مراتب فوق، شایسته و ضروری است قانونگذار ایران در بازنگری قانون تجارت، براساس نیازهای روز کشور، مقررات جامعی را در زمینه ادغام واقعی (قانونی) شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی تدوین کند.

## 2. انواع ادغام قانونی (واقعی)

ادغام قانونی (واقعی) به شرح ذیل، بر دو نوع است: ادغام ساده و ادغام ترکیبی.<sup>1</sup>

### یک) ادغام ساده (ادغام یکجانبه)

ادغام ساده، قراردادی بین دو یا چند شرکت تجاری و از جمله شرکت سهامی است که

---

1. به نظر می‌رسد در بعضی قوانین که قانونگذار ادغام بعضی شرکت‌های دولتی و تعاونی را پیش‌بینی کرده است، تقسیم‌بندی ادغام واقعی به ادغام ساده و ادغام ترکیبی در حقوق ایران نیز مورد تبعیت قرار گرفته است... همچنین واژه خاصی در مورد ادغام ساده و ترکیبی، به نحوی که موجب تمایز آن‌ها شود، وجود ندارد و قانونگذار در اکثر موارد از لفظ ادغام و در پاره‌ای موارد از واژه‌های ادغام یکجانبه، دو یا چند جانبه استفاده کرده است.

موجب محو شخصیت حقوقی و انحلال بدون تصفیه یک، دو یا چند شرکت سهامی طرف قرارداد می‌گردد و کلیه حقوق و تعهدات شرکت یا شرکت‌های سهامی محو شده به یکی از آن‌ها منتقل می‌گردد و دارندگان سهام شرکت یا شرکت‌های سهامی محو شده، مالک عوض تعیین شده در قرارداد می‌گردند. در ادغام ساده، شرکت جدیدی ایجاد نمی‌شود، بلکه کلیه شرکت‌های سهامی طرف قرارداد در یکی از آن‌ها ادغام می‌شوند. مثلاً در ادغام بین شرکت سهامی «الف» و «ب»، شرکت سهامی «ب» در «الف» ادغام می‌شود و یا در ادغام بین شرکت سهامی «الف» و «ب» و «ج»، شرکت سهامی «ب» و «ج» در «الف» ادغام می‌شوند. پس از انجام قرارداد، شرکت سهامی «الف» باقی می‌ماند و شرکت یا شرکت‌های سهامی دیگر منحل می‌گردند. به بیان دیگر، در این نوع ادغام، معمولاً یک شرکت سهامی که سرمایه و امکانات بیش‌تری دارد شرکت سهامی کوچک‌تر و منفعل‌تر را در خود جذب می‌کند. در نتیجه، شرکت سهامی بازمانده، سرمایه خود را افزایش می‌دهد.<sup>1</sup> همچنین شرکت سهامی ادغام شده جزئی از شرکت سهامی بازمانده می‌گردد و وجود جداگانه خود را از دست می‌دهد.<sup>2</sup> نیز سهامداران شرکت سهامی ادغام شده در قبال سهام خود، وجه نقد یا سهام یا هر مال دیگری که در طرح ادغام پیش‌بینی شده است دریافت می‌دارند.

در سایر قوانین در مورد ادغام بعضی از شرکت‌های دولتی، از جمله بانک‌ها و شرکت‌های بیمه دولتی، و شرکت‌های تعاونی<sup>3</sup> مقرراتی وضع شده است. از آن‌جا که این مقررات، مربوط به ادغام شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و شرکت‌های بیمه دولتی و شرکت‌های تعاونی است (موارد خاص)، قابل تسری به ادغام سایر شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی بخش خصوصی نیست.

1. Brown, Donald J. & M. Waters, Daniel, "Dissenter's rights and fundamental changes under the New Iowa Business Corporation Act", *Drake Law Review*, vol.40, 1991, p.735.

2. Susan Girard, M., "An Expansion of Corporate Successor Liability under CERCLA: United States v. Distler", *Villanova Environmental Law Journal*, Vol. III, No. 1, 1992, P. 10.

3. ر.ک: ماده 53 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1370 (مجموعه قوانین 1370،

به هر حال، ادغام شرکت‌های سهامی (که یک ماهیت حقوقی است) مستلزم انتقال دارایی‌ها و تعهدات شرکت یا شرکت‌های سهامی ادغام شده به شرکت سهامی بازمانده و همچنین مستلزم انحلال شرکت یا شرکت‌های سهامی ادغام شده (بدون تصفیه) است.

### دو) ادغام ترکیبی (ادغام دو یا چند جانبه)

ادغام ترکیبی عبارت است از این که دو یا چند شرکت سهامی، یک شرکت سهامی جدید ایجاد کنند که در آن ترکیب شوند؛ به نحوی که شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی موجود از بین برود و بدون تصفیه منحل شوند.<sup>1</sup> به این نوع ادغام، «ادغام ترکیبی قانونی»<sup>2</sup> نیز می‌گویند. ادغام ساده و ادغام ترکیبی از لحاظ شرایط و آثار قانونی یکسانند و فقط اختلاف در شکل کار است. در ادغام ساده، یکی از شرکت‌های سهامی، شرکت سهامی دیگر را تصاحب می‌کند، در حالی که در ادغام ترکیبی، شرکت سهامی جدیدی که در نتیجه قرارداد ادغام تأسیس می‌گردد، دو شرکت سهامی موجود را تصاحب می‌کند.<sup>3</sup> برای مثال، در ادغام ترکیبی، شرکت‌های سهامی «الف» و «ب» شرکت سهامی «ج» را ایجاد و در آن ادغام می‌شوند، در حالی که در ادغام ساده، شرکت سهامی «ب» در شرکت سهامی «الف» ادغام می‌شود. به عبارت دیگر، ادغام ترکیبی، قراردادی بین دو یا چند شرکت سهامی است که موجب محو شخصیت حقوقی همه شرکت‌های سهامی طرف قرارداد می‌گردد و کلیه حقوق و تعهدات شرکت یا شرکت‌های سهامی محو شده به یک شرکت جدید منتقل می‌شود و دارندگان سهام شرکت یا شرکت‌های سهامی محو شده، مالک عوض تعیین شده در قرارداد می‌گردند. در حقوق انگلیس، ادغام ترکیبی پذیرفته شده است.<sup>4</sup> بند 1 ماده 4 دستورالعمل سوم

1. Clarkson, Kenneth W. & LeRoy Miller, Roger, *Industrial Organization, Theory, Evidence, and Public Policy*, P. 847; Courtney M. Price, "Liability of Corporate Shareholders (CERCLA)", [www.es.epa.gov/oeca/osre/840613.html](http://www.es.epa.gov/oeca/osre/840613.html), U.S. Environmental Protection Agency (EPA), No. 13, 1984, P.12.

2. statutory consolidation

3. Ross, Stephen A. & Jaffe, Jeffrey F., *Corporate Finance*, P.768.

4. The Companies Act 1985, Sec.427.

اتحادیه اروپایی (مصوب 9 اکتبر 1978)<sup>1</sup> که در مقام تعریف ادغام ترکیبی است چنین بیان می‌کند: «ادغام ترکیبی عبارت از عملیات تجاری است که به موجب آن دو یا چند شرکت سهامی عام بدون این که تصفیه شوند منحل می‌گردند و کلیه دارایی‌ها و تعهدات آن‌ها به شرکت سهامی عام جدیدی که خود تشکیل می‌دهند منتقل می‌شود و در قبال سهام سهامداران شرکت‌های منحل، سهام شرکت سهامی عام جدید داده می‌شود».<sup>2</sup>

در حقوق ایران، ادغام ترکیبی در بعضی قوانین مربوط به ادغام شرکت‌های دولتی و تعاونی دیده می‌شود؛ هرچند قانونگذار واژه خاصی در مورد آن استعمال نکرده است. بعضی از شرکت‌های دولتی جدید که به موجب قانون از ترکیب شرکت‌های قبلی ایجاد شده‌اند، عبارتند از:

1. شرکت سهامی کارخانه‌های ایران که از ترکیب شرکت‌های سهامی کارخانه‌های قند ایران، نساجی، مصالح ساختمانی شیمیایی و مواد غذایی پنبه و نوغان، کارخانه چیت‌سازی تهران و حریربافی چالوس تشکیل گردید.<sup>3</sup>
  2. شرکت ملی فولاد ایران که از ترکیب شرکت ملی ذوب آهن ایران و شرکت ملی صنایع فولاد ایران تشکیل گردیده است.<sup>4</sup>
- شایان ذکر است که بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و شرکت‌های بیمه دولتی نیز از

---

1. Third Council Directive 78/855/EEC of 9 October 1978.

2. *Loc. cit.*; The Companies Act 2006, sec.904.

3. ر.ک: ماده 1 و 3 قانون تأسیس شرکت سهامی کارخانه‌های ایران و فروش سهام (مصوب 1344/5/17). ماده 1 این قانون چنین مقرر می‌دارد: «شرکت سهامی کارخانه‌های ایران تشکیل می‌شود از شرکت‌های سهامی کارخانه‌های قند ایران، نساجی، مصالح ساختمانی شیمیایی و مواد غذایی پنبه و نوغان که فهرست کارخانه‌های متعلق به شرکت‌های نامبرده ضمیمه است، به اضافه کارخانه پیت‌سازی تهران و حریربافی چالوس. کارکنان شرکت‌ها و کارخانه‌های مذکور در اختیار شرکت سهامی کارخانه‌های ایران قرار می‌گیرند». ماده 3 این قانون نیز چنین مقرر می‌دارد: «شرکت سهامی کارخانه‌های ایران جانشین کلیه شرکت و کارخانه‌های مذکور در ماده 1 بوده و مسئول وصول مطالبات و پرداخت کلیه دیون و ایفای تعهدات آن‌ها می‌باشد».

4. ر.ک: ماده واحده لایحه قانونی ادغام شرکت ملی ذوب آهن ایران و شرکت ملی صنایع فولاد ایران و تشکیل شرکت ملی فولاد ایران (مصوب 58/9/28).

مصادیق شرکت‌های دولتی محسوب می‌شوند.<sup>1</sup>

در مورد شرکت‌های تعاونی نیز به نظر می‌رسد قانونگذار فقط ادغام ترکیبی آن‌ها را مقرر داشته است و به ادغام ساده آن‌ها اشاره‌ای ندارد، زیرا مطابق ماده 53 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1370/6/13) شرکت‌های تعاونی طبق مقررات آیین‌نامه اجرایی آن می‌توانند با یکدیگر ادغام شوند.<sup>2</sup> مواد مختلف آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده نیز فقط اشاره به تشکیل شرکت جدید از ترکیب شرکت‌های قبلی دارد.<sup>3</sup>

با توجه به ماده 40 قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران و ماده 105 قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که ادغام ترکیبی با عبارت «ادغام دویا چندجانبه»، در حقوق ایران پذیرفته شده است.

#### ز) انتخاب و عزل مدیر یا مدیران تصفیه

به موجب ماده 204 ل.ا.ق.ت (1347) امر تصفیه با مدیران شرکت است، مگر آن‌که اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که رأی به انحلال می‌دهد ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.

ماده 205 لایحه قانونی مذکور مقرر می‌دارد: «در صورتی که به هر علت، مدیر تصفیه تعیین نشده باشد یا تعیین شده، ولی به وظایف خود عمل نکند هر ذینفع حق دارد تعیین مدیر تصفیه را از دادگاه بخواهد. در مواردی نیز که انحلال شرکت به موجب حکم

---

1. مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 277-280.

2. ماده 53 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 70/6/13) مقرر می‌دارد: «شرکت‌های تعاونی می‌توانند در صورت تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده و طبق مقررات آیین‌نامه اجرایی این قانون با یکدیگر ادغام شوند».

3. برای مثال، ماده 13 آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده (مصوب 71/5/14) چنین مقرر می‌دارد: «داره ثبت شرکت‌ها مکلف است نسبت به ثبت مراتب، مطابق مقررات اقدام کند و ضمن باطل کردن ثبت شرکت‌های ادغام شده، به شرکت تعاونی جدید که از ادغام دو یا چند تعاونی تأسیس شده است، شماره ثبت جدید بدهد».



دادگاه صورت می‌گیرد مدیر تصفیه را دادگاه ضمن صدور حکم انحلال شرکت تعیین خواهد نمود».

به موجب ماده 206 ل.ا.ق.ت (1347) «شرکت به محض انحلال، در حال تصفیه محسوب می‌شود و باید در دنبال نام شرکت همه جا عبارت «در حال تصفیه» ذکر شود و نام مدیر یا مدیران تصفیه در کلیه اوراق و آگهی‌های مربوط به شرکت قید گردد».

ماده 211 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «از تاریخ تعیین مدیر یا مدیران تصفیه، اختیارات مدیران شرکت خاتمه یافته و تصفیه شرکت شروع می‌شود. مدیران تصفیه باید کلیه اموال و دفاتر و اوراق و اسناد مربوط به شرکت را تحویل گرفته بلافاصله امر تصفیه شرکت را عهده‌دار شوند».

طبق ماده 212 لایحه قانونی یاد شده، مدیران تصفیه، نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه اختیارات لازم را جهت امر تصفیه حتی از طریق طرح دعوا و ارجاع به داوری و حق سازش دارا می‌باشند و می‌توانند برای طرح دعوی و دفاع از دعوی و کیل تعیین نمایند. محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه باطل و کان‌لم‌یکن است».

ماده 206 و 211 ل.ا.ق.ت (1347) و برخی دیگر از مواد مربوط نشان می‌دهد که در شرکت‌های سهامی می‌توان امر تصفیه را منحصراً به عهده یک شخص واگذار کرد و ضرورتی به انتخاب حداقل 3 و 5 مدیر تصفیه به ترتیب برای شرکت‌های سهامی خاص و عام نیست.

طبق ماده 216 ل.ا.ق.ت: «مدیر یا مدیران تصفیه توسط همان مرجعی که آنان را انتخاب کرده است قابل عزل می‌باشند».<sup>1</sup>

#### ح) تصویب صدور اوراق مشارکت

1. اوراق قرضه و دلایل عدم صدور آن: در ماده 51 ل.ا.ق.ت (1347)، به شرکت‌های سهامی عام اجازه داده شده است که برای تأمین منابع مالی مورد نیاز، طبق شرایط و

---

1. در خصوص تعیین جانشین مدیر یا مدیران تصفیه رجوع کنید به: همین کتاب، ص 122 - 121، بند «ی».

ضوابطی که قانونگذار در مواد 52 تا 71 ل.ا.ق.ت (1347) پیش‌بینی کرده است، اوراق قرضه منتشر کنند. بنابراین، طبق مقررات لایحه قانونی مذکور از میان شرکت‌های تجاری و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی فقط شرکت‌های سهامی عام مجاز به انتشار اوراق قرضه هستند.

ماده 52 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «ورقه قرضه، ورقه قابل معامله‌ای است که معرف مبلغی وام است با بهره معین که تمامی آن یا اجزای آن در موعد یا مواعد معینی باید مسترد گردد. برای ورقه قرضه ممکن است علاوه بر بهره، حقوق دیگری نیز شناخته شود». طبق ماده 53 ل.ا.ق.ت (1347): «دارندگان اوراق قرضه در اداره امور شرکت هیچ گونه دخالتی نداشته و فقط بستانکار شرکت محسوب می‌شوند».

به موجب ماده 56 ل.ا.ق.ت (1347): هرگاه انتشار اوراق قرضه در اساسنامه شرکت پیش‌بینی نشده باشد مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام می‌تواند بنا به پیشنهاد هیأت مدیره انتشار اوراق قرضه را تصویب و شرایط آن را تعیین کند ...».

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اوراق قرضه به دلایلی چند، از جمله استفاده شرکت‌های سهامی از وام بانکی، عملاً مورد استفاده شرکت‌های سهامی عام واقع نشد و به تحقیق می‌توان گفت که هیچ‌یک از شرکت‌های سهامی، اوراق قرضه منتشر نکرده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حکم اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (1358) مربوط به ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر موازین اسلامی و حکم اصل هفتاد و دوم (72) و نود و یکم (91) قانون اساسی، مبنی بر اسلامی بودن نظام، تحولات عمیقی را در زمینه‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور باعث شده است.

از آن‌جا که اوراق قرضه، به شرح مذکور در ماده 52 ل.ا.ق.ت (1347) با بهره معین (ربا) همراه است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این اوراق به لحاظ حرمت ربا، از نظر شرعی امکان انتشار نیافتند.

فقه‌های محترم شورای نگهبان در اجرای اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و طبق ماده 22 آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان (مصوب 1379/04/22

شورای نگهبان) در جلسه مورخ 1385/11/18، ماده 52 قانون تجارت [لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347] را بررسی و به این شرح اظهار نظر کردند: «معامله اوراق قرضه مذکور در ماده 52 قانون تجارت [لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347] از این جهت که وام مذکور در آن مشتمل بر بهره است خلاف موازین شرع شناخته شد». شایان ذکر است نظریه فقهای شورای نگهبان طی نامه شماره 85/30/30518 مورخ 1385/11/28 دبیر شورای نگهبان به رئیس جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران ابلاغ شده است.<sup>1</sup>

بدین ترتیب، مقررات مربوط به اوراق قرضه (مواد 51 تا 71 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347) عملاً و شرعاً متروک شده است.

2. **ضرورت صدور اوراق مشارکت و منابع قانونی آن:** با توجه به نیاز کشور به سرمایه‌های بزرگ برای توسعه، خصوصاً در ایام بازسازی پس از جنگ تحمیلی (1359 تا 1367) و عدم وجود این سرمایه‌های انبوه و همچنین عدم وجود ابزار قانونی برای جمع آوری این گونه سرمایه‌ها در کشور، شورای عالی پول و اعتبار با تصویب «مقررات ناظر بر اوراق مشارکت» در تاریخ 1373/4/4، مجوز انتشار اوراق جدیدی به نام «اوراق مشارکت» را صادر کرد. بدین ترتیب، اوراق مشارکت در عرصه اقتصادی و حقوقی کشور وارد شد. نیاز شدید دولت به سرمایه از یک سو و جامع نبودن مصوبه شورای پول و اعتبار از سوی دیگر، دولت را بر آن داشت تا از طریق تبصره 85 قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب 20 آذرماه 1373) و سپس از طریق قوانین بودجه سالیانه کل کشور، مجوز انتشار اوراق مشارکت برای تأمین سرمایه اجرای طرح‌های زیربنایی، تولیدی، ساختمانی و ... را از قانونگذار اخذ کند. این روال ادامه داشت تا «قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت» در تاریخ 1376/6/30 به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.<sup>2</sup>

1. مجموعه قوانین 1386، ص 80.

2. مجموعه قوانین 1376، ص 565-562.

به موجب ماده 1 قانون مذکور، دولت، شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی<sup>1</sup>، مؤسسات عام‌المنفعه و شرکت‌های وابسته به دستگاه‌های مذکور و همچنین شرکت‌های سهامی عام و خاص و شرکت‌های تعاونی تولیدی اجازه یافتند طبق مقررات این قانون، قسمتی از منابع مالی مورد نیاز برای اجرای طرح‌های سودآور تولیدی و ساختمانی و خدماتی را از طریق انتشار و عرضه اوراق مشارکت تأمین کنند.

3. **تعریف اوراق مشارکت:** ماده 2 قانون یاد شده مقرر می‌دارد: «اوراق مشارکت، اوراق بهادار بانام یا بی‌نامی است که به موجب این قانون به قیمت اسمی مشخص برای مدت معین منتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در اجرای طرح‌های موضوع ماده 1 را دارند واگذار می‌گردد. دارندگان این اوراق به نسبت قیمت اسمی و مدت زمان مشارکت، در سود حاصل از اجرای طرح مربوط شریک خواهند بود. خرید و فروش این اوراق مستقیماً و یا از طریق بورس اوراق بهادار مجاز می‌باشد».

طبق ماده 3 آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت (مصوب 1377/5/8 هیأت وزیران)<sup>2</sup>، «هر ورقه مشارکت، نشان‌دهنده میزان قدرالسهم دارنده آن در مشارکت است. با فروش اوراق مشارکت، رابطه و کیل و موکل بین «ناشر» و خریدار اوراق محقق می‌شود. «ناشر» به وکالت از طرف خریداران اوراق می‌تواند نسبت به مصرف وجوه حاصل از فروش اوراق جهت اجرای طرح و خرید و فروش هرگونه

1. در ماده 5 (منسوخ) قانون محاسبات عمومی کشور (مصوب 1366/6/1) آمده بود: «مؤسسات و نهادهای عمومی از نظر این قانون، واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده و یا می‌شود».

ماده 3 قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب مهرماه 1386) که جایگزین ماده 5 فوق‌الذکر شده است، مقرر می‌دارد: «مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی: واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد (50%) بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین گردد و عهده‌دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد» (مجموعه قوانین 1386، ص 1202).

2. مجموعه قوانین 1377، ص 271-265.

کالا، خدمات و دارایی مربوط به طرح اقدام نماید. انتقال اوراق به اختیار تفویضی تحت عنوان وکالت خدشه وارد نمی‌نماید و این رابطه تا سر رسید اوراق بین ناشر و دارندگان اوراق نافذ و معتبر است».

ماده 3 قانون مذکور، انتشار اوراق مشارکت از طرف دولت را محدود به میزانی کرده که در قوانین بودجه سالیانه کل کشور پیش‌بینی می‌شود.

حداقل سهم شرکت‌های ناشر در هر طرح (اعم از آورده نقدی و غیرنقدی) و میزان (سقف فردی) اوراق مشارکت قابل انتشار برای طرح‌های موضوع اوراق مشارکت (به استثنای طرح‌های عمرانی - انتفاعی دولت) با رعایت وضعیت مالی و اعتباری ناشر توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود (ماده 8 آیین‌نامه اجرایی).

4. اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهام و قابل تعویض با سهام: به موجب ماده 6 قانون

نحوه انتشار اوراق مشارکت: «شرکت‌های سهامی عام می‌توانند طبق این قانون، اوراق مشارکت قابل تبدیل یا تعویض با سهام منتشر کنند. شرایط و نحوه تبدیل و تعویض این قبیل اوراق طبق آیین‌نامه اجرایی این قانون خواهد بود».

شرکت‌های سهامی عام پذیرفته شده در سازمان اوراق بهادار با تأیید قبلی سازمان مذکور و رعایت ضوابط مربوط می‌توانند اوراق مشارکت قابل تبدیل و تعویض با سهام منتشر کنند (ماده 28 آیین‌نامه اجرایی قانون).

«اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهام» اوراقی است که توسط شرکت‌های سهامی عام، منتشر و در سررسید نهایی یا زمان تحقق افزایش سرمایه به سهام شرکت‌های موضوع طرح اوراق مشارکت، تبدیل می‌گردد (ماده 1 آیین‌نامه اجرایی).

«اوراق مشارکت قابل تعویض با سهام» اوراقی است که توسط شرکت‌های سهامی عام منتشر و در سررسید نهایی با سهام سایر شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار تعویض می‌شود (ماده 1 آیین‌نامه اجرایی قانون).

اوراق مشارکت ممکن است قابل تعویض با سهام سایر شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار باشد. در این صورت، ناشر موظف است حداقل به میزان اوراق

مشارکت قابل تعویض، موجودی سهام شرکت‌های مذکور را تا سررسید نهایی اوراق مشارکت نگهداری کند (ماده 29 آیین‌نامه اجرایی قانون).

اوراق مشارکت ممکن است قابل تبدیل به سهام شرکت (سهامی عام) باشد. در این صورت، مجمع عمومی فوق‌العاده بنا به پیشنهاد هیأت مدیره و گزارش خاص بازرس یا بازرسان شرکت، اجازه انتشار اوراق مشارکت را می‌دهد و شرایط و مهلتی را که طی آن، دارندگان این گونه اوراق خواهند توانست اوراق خود را به سهام شرکت تبدیل کنند، تعیین کرده، اجازه افزایش سرمایه را به هیأت مدیره خواهد داد.

مابه التفاوت سود قطعی و سود علی‌الحساب می‌تواند قابل تعویض یا تبدیل به سهام باشد (تبصره ماده 30 آیین‌نامه اجرایی قانون).

حق تقدم سهامداران شرکت در خرید سهام قابل تبدیل با اوراق مشارکت با تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت منتفی خواهد بود (ماده 31 آیین‌نامه اجرایی قانون).

شرایط مشارکت و ترتیب تعویض و تبدیل ورقه مشارکت به سهام باید در ورقه مشارکت قید شود. تبدیل و تعویض ورقه مشارکت به سهم منوط به درخواست دارنده ورقه مشارکت است (ماده 32 آیین‌نامه اجرایی قانون).

در مورد ماده 30 هیأت مدیره براساس تصمیم مجمع عمومی مذکور در همان ماده، در پایان مهلت مقرر، معادل بازپرداخت نشده اوراق مشارکتی که جهت تبدیل به سهام شرکت عرضه شده، سرمایه شرکت را افزایش داده، پس از ثبت این افزایش در مرجع ثبت شرکت‌ها، سهام جدید صادر خواهد کرد و به دارندگان اوراق، معادل مبلغ بازپرداخت نشده اوراقی که به شرکت تسلیم کرده‌اند سهم خواهد داد (ماده 33 آیین‌نامه اجرایی قانون).

از تاریخ تصمیم مجمع مذکور در ماده 30 تا سررسید نهایی اوراق یا زمان تحقق افزایش سرمایه موضوع اوراق مشارکت، شرکت نمی‌تواند اوراق مشارکت جدید قابل تعویض یا قابل تبدیل به سهام منتشر کند یا نسبت به کاهش یا افزایش سرمایه اقدام کند یا سرمایه

خود را مستهلک سازد یا آن را از طریق بازخرید سهام<sup>1</sup> کاهش دهد یا اقدام به تقسیم اندوخته کند یا در نحوه تقسیم منافع تغییراتی بدهد. کاهش سرمایه شرکت در نتیجه زیان‌های وارد شده که منتهی به تقلیل مبلغ اسمی سهام یا تقلیل تعداد سهام بشود شامل سهامی که دارندگان اوراق مشارکت در نتیجه تبدیل اوراق خود دریافت می‌دارند نیز می‌گردد. این گونه دارندگان اوراق مشارکت از همان موقع انتشار اوراق مذکور، سهامدار شرکت محسوب می‌شوند (ماده 34 آیین‌نامه اجرایی قانون).

از تاریخ تصمیم مجمع مذکور در ماده 30 تا سررسید نهایی اوراق مشارکت و یا تا زمان تحقق افزایش سرمایه موضوع اوراق مشارکت، صدور سهام جدید در نتیجه انتقال اندوخته سرمایه و به طور کلی، دادن سهم یا تخصیص یا پرداخت وجه به سهامداران تحت عنوانی از قبیل جایزه یا منافع انتشار سهام ممنوع خواهد بود، مگر آن که حقوق دارندگان اوراق مشارکت که متعاقباً اوراق خود را به سهام شرکت تبدیل می‌کنند به نسبت سهامی که در نتیجه تبدیل مالک می‌شوند حفظ شود. به منظور فوق، شرکت باید تدابیر لازم را اتخاذ کند تا دارندگان اوراق که متعاقباً اوراق خود را به سهام شرکت تبدیل می‌کنند بتوانند به نسبت و تحت همان شرایط، حقوق مالی مذکور را استیفا کنند (ماده 35 آیین‌نامه اجرایی قانون).

5. شرایط صدور اوراق مشارکت: طبق ماده 9 آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور، تاریخ، شرایط و مراحل انتشار و عرضه اوراق به پیشنهاد ناشر و با موافقت بانک مرکزی، با توجه به شرایط بازار سرمایه تعیین می‌شود. تمدید مهلت عرضه با تأیید بانک مرکزی امکان‌پذیر است.

---

1. طبق ماده 198 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 خرید سهام توسط همان شرکت ممنوع است. بنابراین، بازخرید سهام توسط شرکت سهامی مطلقاً ممنوع است (حتی اگر شرکت، اوراق مشارکت صادر نکرده باشد). به اعتقاد نگارنده عبارت «یا آن را از طریق بازخرید سهام کاهش دهد»، مذکور در ماده 30 آیین‌نامه اجرایی فوق‌الذکر، زاید است و با توجه به اطلاق ماده 198 مذکور، از لحاظ حقوقی، کاربرد اجرایی ندارد و شایسته است این عبارت از ماده 30 یاد شده حذف گردد. در این خصوص رجوع کنید به: همین کتاب، ص 139 - 130، بند «ب».

به موجب ماده 12 آیین‌نامه اجرایی مذکور، بانک مرکزی به منظور حصول اطمینان از بازپرداخت اصل اوراق مشارکت در سررسید، به تشخیص خود، ناشر را ملزم به تأمین تضمین‌های لازم نزد عامل می‌کند.

ناشر موظف است بازپرداخت اصل و سود متعلق را در سررسیدهای مقرر در اوراق تعهد کند و وثایق لازم را برای تضمین بازپرداخت اصل و سود متعلق به اوراق توسط عامل، در اختیار عامل قرار دهد. در صورت عدم ایفای تعهدات در سررسیدهای مقرر، عامل مکلف است از محل تضمین مذکور رأساً اقدام کند. مهلت پرداخت مابه‌التفاوت سودهای قطعی و سودهای علی‌الحساب پرداخت شده برحسب انواع اوراق، حداکثر شش ماه پس از سررسید نهایی اوراق خواهد بود (ماده 15 آیین‌نامه اجرایی قانون).

اعطای هرگونه امتیاز به دارندگان اوراق مشارکت، از جمله اختیار تعویض یا تبدیل اوراق مشارکت و تخفیفات فروش، منوط به موافقت بانک مرکزی و اخذ تصمیمات لازم توسط عامل است (ماده 18 آیین‌نامه اجرایی قانون).

اعطای این‌گونه امتیازات، از جمله تعهداتی به حساب می‌آید که باید به موقع ایفا گردد و تأخیر در اعطای آن‌ها مشمول خسارت ناشی از تأخیر زمانی و افزایش قیمت خواهد بود (تبصره ماده 18 آیین‌نامه اجرایی قانون).

6. **سود اوراق مشارکت:** میزان سود قطعی قابل پرداخت به دارندگان اوراق مشارکت، پس از خاتمه اجرای طرح توسط امین طرح، ظرف پنج ماه پس از سررسید نهایی محاسبه و به تأیید بانک مرکزی خواهد رسید (ماده 13 آیین‌نامه اجرایی قانون).

7. **مقررات متفرقه:** در قراردادهای مشارکت در صورت توافق طرفین می‌توان داور تعیین کرد (ماده 36 آیین‌نامه اجرایی قانون).

وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها و سایر دستگاه‌های اجرایی موظفند اوراق مشارکت موضوع این آیین‌نامه را به‌عنوان وثیقه طرف‌های معامله در قراردادهای مربوط بپذیرند (ماده 37 آیین‌نامه اجرایی قانون)

دریافت مجوز انتشار اوراق از سوی ناشر، قبولی عاملیت توسط عامل و انعقاد قرارداد



حسابرسی به عنوان امین طرح به منزله قبول کلیه آثار و تعهدات ناشی از مقررات آیین نامه مذکور و دستورالعمل اجرایی آن است (ماده 38 آیین نامه اجرایی قانون).

#### ط) انحلال شرکت

«انحلال شرکت قبل از موعد» که طبق ماده 83 ل.ا.ق.ت (1347) منحصرأ در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده شرکت سهامی است، در بند 4 ماده 199 ل.ا.ق.ت (1347) ظاهر گشته است. طبق بند 4 ماده مذکور، در هر موقع که مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام به هر علتی رأی به انحلال شرکت سهامی بدهد، شرکت منحل می شود. یکی از نویسندگان<sup>1</sup>، انحلال شرکت قبل از پایان مدت را انحلال غیر عادی نامیده است.

غیر از مورد اخیر، شرکت سهامی در موارد دیگری هم به شرح مذکور در بندهای 1، 2، 3 و 5 ماده 199 ل.ا.ق.ت. منحل می شود. اعلام انحلال شرکت در موارد مذکور در بندهای 1 و 2 ماده مذکور در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده شرکت است. در این بند، کلیه موارد انحلال شرکت سهامی را بررسی می کنیم.

به موجب بندهای 1 و 2 ماده 199 ل.ا.ق.ت (1347) در صورت پایان یافتن موضوع و مدت شرکت سهامی، شرکت منحل می شود. یکی از حقوقدانان<sup>2</sup>، انحلال در صورت پایان یافتن موضوع و مدت شرکت تجاری را انحلال عادی نامیده است.

در این خصوص این سؤال مطرح است که در دو مورد اخیر، آیا تشکیل مجمع عمومی فوق العاده برای اتخاذ تصمیم در مورد انحلال یا اعلام انحلال شرکت لازم است یا خیر؟ در این مورد پاسخ های زیر در خور توجه است:

1. به محض پایان یافتن موضوعی که شرکت برای آن تشکیل شده و همچنین پایان یافتن مدت شرکت، دیگر مطلبی باقی نمی ماند تا نیاز به تشکیل مجمع عمومی فوق العاده برای انحلال آن باشد و در واقع، شرکت منحل شده محسوب است. این پاسخ از این لحاظ

1. صفری، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، ص 199 و 309.

2. همان، ص 199.

که شرکت را در مقام ثبوت، منحل شده می‌داند درست است، ولی با مفاد بند 4 ماده 201 ل.ا.ق.ت (1347) سازگار نیست؛ زیرا طبق این ماده: «در موارد زیر هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد: ... 4) در مورد بندهای 1 و 2 ماده 199 در صورتی که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام جهت اعلام انحلال شرکت تشکیل نشود و یا رأی به انحلال شرکت ندهد».

2. با توجه به مفاد بند 4 ماده 201 ل.ا.ق.ت (1347) هرچند که شرکت در مقام ثبوت، منحل شده محسوب می‌شود ولی در مقام اثبات باید مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت برای اعلام انحلال شرکت تشکیل شود.

ارزیابی این نظر مستلزم بررسی دقیق‌تر مفاد بند 4 مذکور است. هرچند طبق مفاد این بند، اعلام انحلال شرکت باید توسط مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت صورت گیرد، ولی مطلبی که باید بدان توجه کرد این است که این بند به ماده 199 ارجاع می‌دهد که مفاد بندهای 1 و 2 آن متفاوتند: در قسمت اول بند 1 مذکور، پایان یافتن موضوع شرکت که شرکت برای آن تشکیل شده و در قسمت دوم، غیر ممکن شدن انجام موضوع شرکت، به علل مختلف، ذکر شده است. در بند 2 این ماده، پایان یافتن مدت معین که شرکت برای آن مدت تشکیل شده ذکر گردیده است.

در بند 4 ماده 201 دو تعبیر مشاهده می‌شود: یکی عبارت «اعلام انحلال شرکت» که در مورد تمام شدن مدت معین و انجام شدن موضوع معین که شرکت برای انجام آن تشکیل شده، قابل اتخاذ است؛ و دیگری عبارت «رأی به انحلال شرکت» که این سؤال را مطرح می‌کند که آیا در صورت غیر ممکن شدن انجام موضوع شرکت، شرکت باید منحل شود، یعنی رأی به انحلال داده شود نه اعلام انحلال یا خیر؟

به نظر می‌رسد با توجه به ماده 199 مزبور باید شرکت را به محض غیر ممکن شدن موضوع آن نیز منحل شده دانست و مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت فقط انحلال آن را اعلام می‌کند؛ زیرا باید توجه داشت این مورد نیز طبق ماده 199 ل.ا.ق.ت (1347) از موارد انحلال شرکت سهامی است. در این صورت، عبارت «رأی به انحلال شرکت» در بند 4

ماده 201 باید به عبارت «رأی به اعلام انحلال شرکت» اصلاح شود تا مفاد این بند با مفاد بندهای 1 و 2 ماده 199 سازگار شود. شایان ذکر است سیاق عبارات بند 4 مذکور نیز این اصلاح را ایجاب می‌کند.

به موجب بند 3 ماده 199 ل.ا.ق.ت (1347) ورشکستگی شرکت سهامی یکی از موارد انحلال شرکت است.

آیا در مورد ورشکستگی شرکت نیز نیاز به اعلام انحلال شرکت است یا خیر؟ به نظر می‌رسد حکم ورشکستگی شرکت متضمن اعلام انحلال شرکت نیز باشد. همان طور که دکتر اسکینی نوشته‌اند، این مورد، تنها موردی است که در آن برای انحلال شرکت، حکم دادگاه ضرورت ندارد؛ یعنی همین که حکم ورشکستگی شرکت صادر شود، شرکت منحل شده محسوب می‌گردد و باید تصفیه شود (ماده 200 ل.ا.ق.ت).<sup>1</sup> بنابراین در این مورد، انحلال شرکت، قهری است.

بدین ترتیب در مورد بندهای 1 و 2 ماده 199 ل.ا.ق.ت (1347) باید مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت به منظور «اعلام انحلال شرکت» تشکیل شود. چنانچه این مجمع عمومی بدین منظور تشکیل نشود و یا تشکیل شود اما «رأی به اعلام انحلال شرکت» ندهد، بنا به حکم صدر ماده 201 ناظر به بند 4 آن، هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد.<sup>2</sup> شاید به همین دلیل است که قانونگذار، اتخاذ تصمیم راجع به موارد مذکور در بندهای 1 و 2 ماده 199 را مشمول ماده 83 ل.ا.ق.ت (1347) نکرده است، زیرا تصمیم‌گیری راجع به این موارد، از جمله انحلال بعد از موعد، گرچه در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت است، لکن از صلاحیت‌های انحصاری مجمع عمومی مذکور نیست.

1. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 279.

2. با توجه به تحلیل فوق باید گفت که در مورد بند 4 ماده 201 ل.ا.ق.ت، هر ذینفع می‌تواند «اعلام انحلال» شرکت را از دادگاه بخواهد. در این صورت، عبارت صدر ماده 201 مذکور باید به نحوی اصلاح شود که مورد 4 را از سه مورد، 1، 2 و 3 جدا کند یا بند 4 ماده 201 یاد شده در قالب یک ماده مستقل تنظیم گردد.

شایان ذکر است کاهش سرمایه شرکت سهامی به شرح مذکور در ماده 141 ل.ا.ق.ت (1347) ممکن است به انحلال بینجامد.  
طبق بند 5 ماده 199 ل.ا.ق.ت (1347) انحلال شرکت سهامی به حکم دادگاه، از موارد دیگر انحلال شرکت سهامی است.

### گفتار دوم) حد نصاب و اکثریت آرای لازم

#### 1. حد نصاب

طبق ماده 84 ل.ا.ق.ت (1347) «در مجمع عمومی فوق‌العاده دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند باید حاضر باشند. اگر در [با] اولین دعوت، حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت و با حضور دارندگان بیش از یک سوم سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم خواهد نمود، به شرط آن که در دعوت دوم، نتیجه دعوت اول قید شده باشد».

هرچند براساس بند 13 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) مقررات راجع به حد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع عمومی باید در اساسنامه شرکت ذکر شود و ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) نیز مقرر می‌دارد: «... مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و ... در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون، تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد»، اما به نظر می‌رسد حد نصاب لازم برای تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده را نمی‌توان در اساسنامه شرکت بیش از حد نصاب مقرر در ماده 84 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین کرد.<sup>1</sup>

#### 2. اکثریت آرای لازم

به موجب ماده 85 ل.ا.ق.ت (1347) «تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده همواره با اکثریت دو سوم آرای حاضر در جلسه رسمی، معتبر خواهد بود».

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 73 - 69، بند 1.

گرچه طبق بند 14 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) طریقه اخذ رأی و اکثریت لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجامع عمومی باید در اساسنامه ذکر شود و ماده 72 لایحه قانونی مذکور مقرر می‌دارد: «... مقررات مربوط به ... و آرای لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد»، اما با توجه به متن ماده 85 ل.ا.ق.ت (1347) که در آن از کلمه «همواره» استفاده شده نمی‌توان در اساسنامه شرکت، اکثریت آرای لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده را بیش از دو سوم آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر قرار داد.<sup>1</sup>



## هیأت مدیره شرکت سهامی

یکی دیگر از ارکان شرکت‌های سهامی، هیأت مدیره است. ماده 107 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «شرکت سهامی به وسیله هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند، اداره خواهد شد. عده اعضای هیأت مدیره در شرکت‌های سهامی عمومی [= عام] نباید از پنج نفر کم‌تر باشد». ماده 108 ل.ا.ق.ت (1347) اضافه می‌کند: «مدیران شرکت توسط مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند»<sup>1</sup>

ماده 112 لایحه قانونی مذکور مقرر می‌دارد: «در صورتی که بر اثر فوت یا استعفا یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران، تعداد اعضای هیأت مدیره از حداقل مقرر در این قانون کم‌تر شود، اعضای علی‌البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه و آلا به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی، جای آنان را خواهند گرفت و در صورتی که عضو علی‌البدل تعیین نشده باشد و یا تعداد اعضای علی‌البدل کافی برای تصدی محل‌های خالی در هیأت مدیره نباشد [مدیر یا] مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت را جهت تکمیل اعضای هیأت مدیره دعوت نمایند».

به موجب ماده 113 ل.ا.ق.ت (1347) «در مورد ماده 112 هرگاه هیأت مدیره [مدیر یا مدیران باقیمانده] حسب مورد از دعوت مجمع عمومی [عادی] برای انتخاب مدیری که

---

1. برای آگاهی از ایراد وارد به این ماده و پیشنهاد اصلاح آن رجوع کنید به: همین کتاب، ص 114.

سمت او بلا تصدی مانده خودداری کند هر ذینفع حق دارد از بازررس یا بازرسان شرکت بخواهد که به دعوت مجمع عمومی عادی جهت تکمیل عده مدیران با رعایت تشریفات لازم اقدام کنند و بازررس یا بازرسان مکلف به انجام چنین درخواستی می‌باشند».

در ماده 112 آمده است: «در صورتی که ... تعداد اعضای هیأت مدیره از حداقل مقرر در این قانون کم تر شود...». سؤالی که مطرح می‌گردد این است که این حداقل تعداد مدیران در کدام یک از مواد لایحه قانونی مذکور مقرر شده است. طبق ماده 107، حداقل مدیران شرکت‌های سهامی عام، پنج شخص است، لکن در هیچ یک از مواد لایحه قانونی یاد شده به حداقل تعداد مدیران شرکت‌های سهامی خاص اشاره نشده است.

به نظر می‌رسد با توجه به این که طبق ماده 3 ل.ا.ق.ت (1347) حداقل تعداد شرکا در شرکت سهامی خاص سه شخص است، می‌توان گفت که حداقل تعداد مدیران در شرکت‌های سهامی خاص، سه شخص است. سیاق عبارت مواد 121، 122 و 123 ل.ا.ق.ت (1347) طوری است که تعداد حداقل اعضای هیأت مدیره شرکت‌های سهامی خاص نمی‌تواند کم تر از سه شخص باشد.

مطالب این فصل را طی پنج مبحث آتی بررسی می‌کنیم:

مبحث یکم) مدت مدیریت،

مبحث دوم) استعفای مدیر،

مبحث سوم) وظایف و اختیارات هیأت مدیره،

مبحث چهارم) معاملات مدیران با شرکت،

مبحث پنجم) مسئولیت مدیران.<sup>1</sup>

### مبحث یکم) مدت مدیریت

طبق ماده 109 ل.ا.ق.ت (1347) «مدت مدیریت مدیران در اساسنامه معین می‌شود،<sup>2</sup> لکن

1. برای آگاهی از نحوه انتخاب و عزل مدیران رجوع کنید به: همین کتاب، ص 116-113.

2. همچنین رجوع کنید به: بند 15 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347).



این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد. انتخاب مجدد مدیران بلا مانع است.»  
ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران، تا زمان انتخاب مدیران جدید، مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود. هرگاه مراجع موظف به دعوت مجمع عمومی به وظیفه خود عمل نکنند هر ذینفع می‌تواند از مرجع ثبت شرکت‌ها دعوت مجمع عمومی عادی را برای انتخاب مدیران تقاضا نماید.» طبق این ماده، مسئولیت مدیران سابق تا زمان انتخاب مدیران جدید باقی می‌ماند. به موجب ماده 106 ل.ا.ق.ت (1347) انتخاب مدیران باید برای ثبت به مرجع ثبت شرکت‌های تجاری اعلام گردد.

سؤال این است که پس از انتخاب هیأت مدیره جدید، مسئولیت این هیأت از چه وقت آغاز می‌شود. در این خصوص، دو نظر قابل طرح است:

1. اصل، عدم مدیریت مدیران سابق است. به بیان دیگر با صراحت ماده 136 لایحه قانونی مذکور، مدیریت مدیران سابق تا زمانی است که مدیران جدید انتخاب نشده‌اند و بدین ترتیب با انتخاب مدیران جدید، مدیریت مدیران سابق تمام می‌شود.  
این نظر، مشکلات اجرایی در پی دارد: اگر لزوم ثبت تغییر هیأت مدیره در مرجع ثبت شرکت‌ها (بند 1 ماده 106 ل.ا.ق.ت) را بپذیریم با توجه به صراحت ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) که مدت مدیریت مدیران سابق را تا انتخاب مدیران جدید دانسته است، شرکت از زمان انتخاب مدیران جدید (موضوع ماده 136) تا ثبت و آگهی تغییر هیأت مدیره در مرجع ثبت شرکت‌ها (موضوع بند 1 ماده 106) مدتی برای اداره ندارد.

در صورتی که لزوم ثبت تغییر هیأت مدیره در مرجع ثبت شرکت‌ها (بند 1 ماده 106 ل.ا.ق.ت) را صرفاً از باب ثبت تغییرات و آگهی آن برای اطلاع عموم بدانیم، نه برای مؤثر شدن انتخاب مدیران، در مواردی که انجام وظایف و اختیارات مدیران مستلزم ارائه دلیل مدیریت رسمی مدیران است، نظیر طرح دعوا، دفاع از دعوا، انجام معامله در دفتر اسناد رسمی، صدور چک و استفاده از حساب‌های بانکی شرکت، اداره امور شرکت با مشکل مواجه می‌شود. در این گونه موارد، ارائه روزنامه رسمی که متضمن نام مدیران و دارندگان

حق امضای شرکت باشد، ضروری است.

انتخاب هیأت مدیره جدید باید در مرجع ثبت شرکت‌ها به ثبت برسد و از طریق روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشار شرکت به اطلاع عموم برسد تا رسمیت پیدا کند. تا زمانی که اقدام مذکور صورت نپذیرفته، مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود. به نظر می‌رسد شایسته است ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) به نحوی اصلاح شود تا این مشکل برطرف گردد. بدین منظور پیشنهاد می‌شود عبارت «و ثبت تغییر و درج آگهی مربوط در روزنامه رسمی» به پس از عبارت «تا زمان انتخاب مدیران جدید» اضافه شود. گرچه ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) ناظر به انتخاب هیأت مدیره شرکت سهامی است، می‌توان بحث اخیر را در خصوص انتخاب یک یا چند مدیر به جای مدیر یا مدیرانی که فوت یا استعفا کرده‌اند و یا از آنان سلب شرایط شده است (موضوع ماده 112 ل.ا.ق.ت) در ارتباط با بند 1 ماده 106 ل.ا.ق.ت (1347) نیز مطرح کرد.

شایان ذکر است حکم ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) صرفاً ناظر به هیأت مدیره شرکت سهامی است. قسمت دوم ماده مذکور که ناظر به دعوت مجمع عمومی عادی برای انتخاب «مدیران» است، مؤید این نظر است. بنابراین، منظور از واژه «مدیران» در ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) صرفاً هیأت مدیره شرکت سهامی است و شامل مدیرعامل شرکت سهامی نمی‌شود؛ زیرا انتخاب مدیرعامل از وظایف هیأت مدیره است (ماده 124 ل.ا.ق.ت)، نه مجمع عمومی عادی.

### مبحث دوم) استعفای مدیر

از ماده 112 ل.ا.ق.ت (1347) امکان استعفای مدیر شرکت سهامی استفاده می‌شود. مدیر شرکت سهامی هر وقت بخواهد می‌تواند از سمت خود استعفا کند و طبیعی است که زمان استعفا، پیش از پایان مأموریت او است. صرف استعفا موجبی برای درخواست خسارت از مدیر مستعفی نیست؛ اما اگر استعفای مدیر در زمانی نامناسب انجام شود و اقدام وی سوءاستفاده از حق به شمار رود، براساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی،

مسئول خواهد بود.

از ماده 112 ل.ا.ق.ت (1347) چنین استنباط می‌شود که چنانچه مدیر علی‌البدل تعیین شده باشد، مدیر علی‌البدل بلافاصله جای مدیر مستعفی را می‌گیرد. در صورتی که عضو علی‌البدل تعیین نشده باشد، مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت سهامی را جهت تکمیل اعضای هیأت‌مدیره دعوت کنند. به اعتقاد نگارنده، در این صورت تصمیم‌گیری نسبت به قبول استعفای عضو هیأت‌مدیره شرکت از وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی است. تا زمانی که مدیر جانشین انتخاب و قبولی خود را اعلام نکرده و نام وی از طریق درج در روزنامه رسمی، اعلان نشده است، مدیری که استعفا داده و استعفای وی توسط مجمع عمومی عادی پذیرفته شده، موظف به حضور و انجام وظیفه در شرکت است.<sup>1</sup> مفاد ماده 230 ل.ا.ق.ت (1347) که در خصوص زمان تأثیر استعفای مدیر تصفیه شرکت سهامی اعلام می‌دارد: «... به هر حال استعفای مدیر تصفیه تا هنگامی که جانشین او به ترتیب مذکور در این ماده انتخاب نشده و مراتب طبق ماده 209 این قانون ثبت و آگهی نشده باشد کان‌لم‌یکن است» نظر نگارنده را تقویت می‌کند.

به هر حال پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری قانون تجارت، نظر قانونگذار در خصوص زمان تأثیر استعفای مدیر شرکت سهامی به صراحت اعلام گردد.

#### مبحث سوم) وظایف و اختیارات هیأت‌مدیره

ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد...».

---

1. برای آگاهی از تفصیل نظر نگارنده در این خصوص رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 199-197.

همان طور که پیش از این گفته شد<sup>1</sup> حدود وظایف و اختیارات مجامع عمومی مؤسس و فوق‌العاده شرکت سهامی به ترتیب در ماده 74 و 83 ل.ا.ق.ت (1347) احصا شده، لکن حدود وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی شرکت در ماده 86 نه تنها مشخص نشده است، بلکه مفاد آن به نوعی با مفاد ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) تداخل دارد. برای رفع این مشکل، مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) بررسی و مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی است استخراج گردید.<sup>2</sup>

در ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) ضمانت اجرای تخلف مدیران از موضوع شرکت بیان نشده است. همان طور که گفتیم<sup>3</sup> موضوع شرکت، محدوده حقوق و وظایف شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی را مشخص می‌کند. به بیان دیگر، اهلیت شرکت تجاری محدود به موضوع آن است. چنانچه مدیران شرکت سهامی خارج از موضوع شرکت تصمیم بگیرند یا اقدام کنند، این تصمیم و اقدام باطل است و هر ذینفع می‌تواند بطلان آن را از مرجع ذیصلاح درخواست کند.

به هر حال، وظایف و اختیارات مدیران شرکت سهامی را می‌توان از مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) به شرح زیر استخراج کرد:

1. طبق ماده 107 ل.ا.ق.ت (1347) اداره شرکت سهامی به عهده هیأت مدیره شرکت است. به نظر نگارنده، هیأت مدیره شرکت سهامی نماینده قانونی شرکت است و می‌تواند مستقیماً و یا با وکالت با حق توکیل غیر این نمایندگی را در دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی از جمله وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و خصوصی، ادارات، بانک‌ها، شهرداری‌ها، و نهادهای عمومی غیردولتی اعمال کند.

2. به موجب ماده 114 ل.ا.ق.ت (1347) «مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب

1. ر.ک: همین کتاب، ص 107.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 107-123

3. ر.ک: همین کتاب، ص 15-20.

اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کم‌تر باشد. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تقصیرات مدیران منفرداً یا مشترکاً بر شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده، قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفاسد حساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته، سهام مذکور در صندوق شرکت به‌عنوان وثیقه باقی خواهد ماند».

به اعتقاد ما منظور از واژه «مدیران» در ماده مذکور، هیأت‌مدیره شرکت است و این واژه شامل مدیرعامل شرکت نمی‌شود؛ زیرا ذکر واژه «مدیران» در مواد 108، 109 و 112 ل.ا.ق.ت (1347) به مفهوم هیأت‌مدیره است و منظور از واژه مدیر در ماده 113 و 115 ل.ا.ق.ت (1347) نیز به مفهوم عضو هیأت‌مدیره است.<sup>1</sup> مواد 110 و 111 ل.ا.ق.ت (1347) ناظر به عضو هیأت‌مدیره شرکت است. مواد 116 تا 124 ل.ا.ق.ت (1347) همگی مربوط به هیأت‌مدیره شرکت است. بحث از مدیرعامل شرکت سهامی از ماده 124 ل.ا.ق.ت (1347)<sup>2</sup> شروع می‌شود.

قسمت اول ماده 126 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر می‌دارد: «شخص مذکور در ماده 111 نمی‌تواند به مدیریت عامل شرکت انتخاب شوند...» مؤید آن است که ماده 111 ل.ا.ق.ت (1347) صرفاً مربوط به هیأت‌مدیره است. مضافاً این که در هیچ‌یک از مواد 124 به بعد لایحه قانونی مذکور به الزام مدیرعامل شرکت به داشتن سهم و همچنین سپردن آن به صندوق شرکت به‌عنوان سهم وثیقه اشاره نشده است.

البته در صورتی که مدیرعامل، عضو هیأت‌مدیره شرکت باشد به اعتبار عضویت وی در هیأت‌مدیره، باید سهام مذکور در ماده 114 را در صندوق شرکت به‌عنوان وثیقه بسپارد.

3. طبق ماده 119 ل.ا.ق.ت (1347) «هیأت‌مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضای

1. ماده 108 ل.ا.ق.ت: «مدیران شرکت توسط مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند».

2. ماده 124 ل.ا.ق.ت: «هیأت‌مدیره باید اقلأ یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزینند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق‌الزحمه او را تعیین کند...».

هیأت، یک رئیس و یک نایب‌رئیس که باید شخص حقیقی باشند برای هیأت مدیره تعیین می‌نماید. مدت ریاست رئیس و نیابت نایب‌رئیس هیأت مدیره بیش از مدت عضویت آن‌ها در هیأت مدیره نخواهد بود. هیأت مدیره در هر موقع می‌تواند رئیس و نایب‌رئیس هیأت مدیره را از سمت‌های مذکور عزل کند. هر ترتیبی خلاف این ماده مقرر شود کان‌لم‌یکن خواهد بود.

«تبصره 1: از نظر اجرای مفاد این ماده، شخص حقیقی که به‌عنوان نماینده شخص حقوقی عضو هیأت مدیره معرفی شده باشد در حکم عضو هیأت مدیره تلقی خواهد شد.  
«تبصره 2: هرگاه رئیس هیأت مدیره موقتاً نتواند وظایف خود را انجام دهد وظایف او را نایب‌رئیس هیأت مدیره انجام خواهد داد».

4. به موجب ماده 123 ل.ا.ق.ت (1347) «برای هر یک از جلسات هیأت مدیره باید صورت‌جلسه‌ای تنظیم و لافل به امضای اکثریت مدیران حاضر در جلسه برسد. در صورت‌جلسات هیأت مدیره نام مدیرانی که حضور دارند یا غایب می‌باشند و خلاصه‌ای از مذاکرات و همچنین تصمیمات متخذه در جلسه با قید تاریخ در آن ذکر می‌گردد. هر یک از مدیران که با تمام یا بعضی از تصمیمات مندرج در صورت‌جلسه مخالف باشد نظر او باید در صورت‌جلسه قید شود»<sup>1</sup>.

5. طبق ماده 124 ل.ا.ق.ت (1347) هیأت مدیره باید دست کم یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزیند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق‌الزحمه او را تعیین کند. در صورتی که مدیرعامل عضو هیأت مدیره باشد دوره مدیریت عامل او از مدت عضویت او در هیأت مدیره بیش‌تر نخواهد بود. مدیرعامل شرکت نمی‌تواند در عین حال رئیس هیأت مدیره همان شرکت باشد، مگر با تصویب سه چهارم آرای حاضر در مجمع عمومی.

تبصره ماده مذکور مقرر می‌دارد: «هیأت مدیره در هر موقع می‌تواند مدیرعامل را

1. راجع به تأثیر این مخالفت بر مسئولیت مدنی و کیفری عضو هیأت مدیره مخالف تصمیم، رجوع کنید به: همین کتاب، ص 203 - 202، بند 3.

عزل نماید».

6. به موجب ماده 133 ل.ا.ق.ت (1347) هیأت‌مدیره نمی‌تواند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد انجام دهد. هر مدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد مسئول جبران آن خواهد بود. منظور از «ضرر» در این ماده، اعم است از ورود خسارت یا تفویت منفعت.

7. طبق ماده 137 ل.ا.ق.ت (1347) «هیأت‌مدیره باید لااقل هر شش ماه یک بار خلاصه صورت دارایی و قروض شرکت را تنظیم کرده به بازرسان بدهد».

8. ماده 138 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «هیأت‌مدیره موظف است بعد از انقضای سال مالی شرکت، ظرف مهلتی که در اساسنامه پیش‌بینی شده<sup>1</sup> مجمع عمومی [عادی] سالیانه را برای تصویب عملیات سال مالی قبل و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت دعوت کند».

9. به موجب ماده 232 ل.ا.ق.ت (1347) «هیأت‌مدیره شرکت باید پس از انقضای سال مالی، صورت دارایی و دیون شرکت را در پایان سال و همچنین ترازنامه و حساب عملکرد و حساب سود و زیان شرکت را به ضمیمه گزارشی درباره فعالیت و وضع عمومی شرکت طی سال مالی مزبور تنظیم کند. اسناد مذکور در این ماده باید حداقل بیست روز قبل از تاریخ مجمع عمومی عادی سالیانه در اختیار بازرسان گذاشته شود».

طبق ماده 242 ل.ا.ق.ت (1347) «در شرکت‌های سهامی عام هیأت‌مدیره مکلف است به حساب‌های سود و زیان و ترازنامه شرکت، گزارش حسابداران رسمی را نیز ضمیمه کند...».

10. ماده 140 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «هیأت‌مدیره مکلف است هر سال یک بیستم از سود خالص شرکت<sup>2</sup> را به عنوان اندوخته قانونی موضوع نماید. همین که اندوخته قانونی به یک دهم سرمایه شرکت رسید، موضوع کردن آن اختیاری است و در صورتی

1. ر.ک: همین کتاب، ص 75-78.

2. در خصوص مفهوم سود خالص شرکت و ارتباط آن با مفهوم سود ویژه و سود قابل تقسیم رجوع کنید به: همین کتاب، ص 111-113.

که سرمایه شرکت افزایش یابد کسر یک بیستم مذکور ادامه خواهد یافت تا وقتی که اندوخته قانونی به یک دهم سرمایه بالغ گردد».

11. طبق ماده 141 ل.ا.ق.ت (1347): «اگر بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از میان برود هیأت مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقای شرکت مورد شور و رأی واقع شود...»<sup>1</sup>

12. ماده 162 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند به هیأت مدیره اجازه دهد که ظرف مدت معینی که نباید از پنج سال تجاوز کند سرمایه شرکت را تا میزان مبلغ معینی به یکی از طرق مذکور در این قانون [ماده 158] افزایش دهد».

به موجب ماده 163 ل.ا.ق.ت (1347) «هیأت مدیره به هر حال مکلف است در هر نوبت، پس از عملی ساختن افزایش سرمایه، حداکثر ظرف مدت یک ماه، مراتب را ضمن اصلاح اساسنامه در قسمت مربوط به مقدار سرمایه ثبت شده شرکت به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام کند تا پس از ثبت، جهت اطلاع عموم آگهی شود».

13. تعیین مقدار سهام هریک از تعهدکنندگان افزایش سرمایه و اعلام مراتب به مرجع ثبت شرکت‌ها (ماده 181 ل.ا.ق.ت).

#### مبحث چهارم) معاملات مدیران با شرکت

ماده 129 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیأت مدیره و یا مدیرعامل شرکت شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل آن‌ها باشند نمی‌توانند بدون اجازه هیأت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله واقع و یا سهام شونند و در صورت اجازه نیز هیأت مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده

---

1. برای آگاهی از تفصیل این مطلب رجوع کنید به: همین کتاب، ص 132 - 130.



شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی، حاوی جزئیات معامله، نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیأت‌مدیره و یا مدیرعامل ذینفع در معامله در جلسه هیأت‌مدیره و نیز در جلسه مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رأی نخواهند داشت». البته این حکم در مورد مدیرعامل، زمانی صادق است که در عین حال عضو هیأت‌مدیره هم باشد و الا اساساً مدیرعامل در جلسه هیأت‌مدیره حق رأی ندارد و همچنین در مورد جلسه مجمع عمومی عادی، این حکم در مورد مدیرعامل، وقتی صادق است که مدیرعامل در عین حال سهامدار شرکت هم باشد.

موردی که به نظر می‌رسد معامله به حساب شرکت می‌شود و مشمول ممنوعیت مندرج در ماده 129 ل.ا.ق.ت (1347) نیست، حق‌العمل کاری است که در آن، مدیر، معاملات را به نام خود و به حساب شرکت انجام می‌دهد؛ برعکس و کالت، عاملی و دلالی که مدیر معامله را به نام و حساب شرکت انجام دهد.

طبق ماده 130 ل.ا.ق.ت (1347): «معاملات مذکور در ماده 129 به هر حال ولو آن‌که از سوی مجمع عمومی تصویب نشود در مقابل اشخاص ثالث معتبر است، مگر در مورد تدلیس<sup>1</sup> و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد.<sup>2</sup> در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی وارد آمده باشد جبران خسارت بر عهده هیأت‌مدیره و

---

1. در ماده 111 ل.ا.ق.ت (1347) تدلیس در کنار کلاهبرداری و سرقت به کار رفته است. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا تدلیس در ماده 130 ل.ا.ق.ت. یکی از مصادیق کلاهبرداری است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت در حقوق ایران، تدلیس جنبه کیفری ندارد، مگر این که منتهی به کلاهبرداری شود. در حقوق خصوصی ایران، تدلیس مشمول احکام و مقررات مذکور در مواد 438 تا 440 قانون مدنی به شرح زیر است:  
ماده 438: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود».

ماده 439: «اگر بایع تدلیس نموده، مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری».

ماده 440: «خیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است».

2. به نظر می‌رسد حکم قسمت اول ماده 130 یکی از مصادیق ماده 135 ل.ا.ق.ت. باشد.

مدیرعامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه آن معامله را داده‌اند که همگی آن‌ها متضامناً مسئول جبران خسارت وارده به شرکت می‌باشند.

فرض کنیم مدیری، بدون اجازه هیأت مدیره، با شرکت بیعی انجام داده باشد که مجمع عمومی بعداً آن را تصویب نکند. اگر او کالایی را که از شرکت خریده است به شخص ثالثی بفروشد که از انجام نشدن تشریفات کنترل بیع<sup>1</sup> انجام شده با مدیر خبر نداشته، معامله مدیر با شخص ثالث صحیح خواهد بود و شرکت نمی‌تواند ابطال این معامله را تقاضا کند. تنها کاری که شرکت می‌تواند انجام دهد این است که خسارات وارد بر خود را از مدیر ذینفع مطالبه کند.<sup>2</sup>

به موجب ماده 131 ل.ا.ق.ت (1347): «در صورتی که معاملات مذکور در ماده 129 این قانون بدون اجازه هیأت مدیره صورت گرفته باشد هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آن‌ها را تصویب نکند آن معاملات «قابل ابطال» خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن، بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند، لکن به هر حال، مسئولیت مدیر و مدیران و یا مدیرعامل ذینفع در مقابل شرکت باقی خواهد بود. تصمیم به درخواست بطلان معامله با مجمع عمومی عادی صاحبان سهام است که پس از استماع گزارش بازرس، مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله در این مورد رأی خواهد داد. مدیر یا مدیرعامل ذینفع در معامله، حق شرکت در رأی نخواهد داشت. مجمع عمومی مذکور در این ماده به دعوت هیأت مدیره یا بازرس شرکت تشکیل خواهد شد».

شایان ذکر است همان طور که در ارتباط با ماده 129 ل.ا.ق.ت (1347) بیان شد، سلب حق رأی مدیرعامل ذینفع در جلسه مجمع عمومی عادی، زمانی صادق است که وی در عین حال سهامدار شرکت هم باشد و الاً اساساً مدیرعامل در جلسه مجمع عمومی عادی حق

1. به شرح مذکور در ماده 129 به بعد لایحه قانونی 1347.

2. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 197-198.

رأی ندارد.

اصطلاح «قابل ابطال» که در ماده 131 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) به کار رفته در حقوق ما بیگانه است. در حقوق مدنی ایران، قانونگذار عقود را به صحیح و لازم (اعم از قابل فسخ و غیر قابل فسخ)، جایز (قابل فسخ)، غیرنافذ و باطل تقسیم کرده است.

«... قابلیت فسخ را نباید با قابلیت ابطال یکی دانست، زیرا عقد قابل فسخ، عقدی است نافذ، منتهی به دلیل ضرر ناروایی که لزوم آن ممکن است به بار آورد، بنا به تراضی طرفین عقد، برای دو طرف یا یکی از آنان یا شخص ثالث «خیار فسخ» به وجود می‌آید؛ حتی که به استناد آن می‌توان عقد کاملی را منحل کرد. ولی عقد «قابل ابطال» از آغاز انعقاد، به وسیله اشخاص مورد حمایت قانونگذار قابل حذف است و به همین جهت نیز آن را در شمار عقدهای باطل آورده‌اند، جز این که بطلان آن نسبی است.

«قابلیت ابطال، ضمانت اجرای بطلان نسبی قرارداد است؛ بدین معنا که هرگاه مبنای بطلان، حمایت از حقوق اشخاص معین باشد، قانونگذار سرنوشت عقد را به دست آن‌ها می‌سپارد تا بتوانند ابطال آن را از دادگاه بخواهند و نهاد مزاحم و زیانبار را از سر راه خود بردارند. عقد قابل ابطال، مانند [عقد] غیرنافذ، قابلیت تنفیذ را نیز دارد و دعوای ابطال مشمول مرور زمان می‌شود».<sup>1</sup>

قابلیت ابطال در حقوق ما متعارف نیست و جنبه استثنایی دارد و نباید وجود چنین حالتی را مشمول قواعد عمومی قراردادها پنداشت. با وجود این، در قوانین تجاری، عقد قابل ابطال، به همان مفهومی که در قوانین خارجی به چشم می‌خورد پیش‌بینی شده است؛ مانند ماده 131 ل.ا.ق.ت (1347). طبق این ماده، ابطال معامله را تنها شرکت می‌تواند از دادگاه بخواهد و در صورتی که آن را به حال خود واگذارد، معامله نافذ است و نیازی به عمل حقوقی ویژه برای تنفیذ ندارد.<sup>2</sup>

1. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 470، ص 330.

2. ر.ک: همان، ش 470، ص 331-330.

«قابلیت ابطال با عدم نفوذ شباهت دارد، زیرا در هر دو مورد، شخصی که مورد حمایت قرار گرفته است می‌تواند عقد را تنفیذ کند؛ ولی این شباهت نباید باعث اختلاط این دو مفهوم شود. عقد قابل ابطال، پیش از تنفیذ نیز نفوذ حقوقی دارد و حکم دادگاه (با اعلام ذینفع) آن را باطل می‌کند. درخواست ابطال هم فقط از شخصی پذیرفته می‌شود که حمایت از او مبنای حکم «قابلیت ابطال» قرار گرفته است؛ در حالی که عقد غیرنافذ، پیش از تنفیذ هیچ اثر حقوقی ندارد و هر ذینفع می‌تواند به این «عدم نفوذ» استناد کند. منتها هرگاه این استناد در برابر شخصی باشد که حق تنفیذ عقد را دارد، او می‌تواند با اجازه عقد ناقص، این ادعا را خنثی سازد.

«وانگهی اصطلاح «عدم نفوذ» به طور معمول در موردی به کار می‌رود که نقصان عقد به دلیل عیبی در رضا است (مانند اکراه، معامله فضولی و به عقیده بعضی، اشتباه)؛ در حالی که قابلیت ابطال در حقوق اروپایی قلمرو گسترده‌تری دارد و در تمام موارد مربوط به فقدان و عیب اراده و حجر (حتی در مجنون و صغیر غیر ممیز که قصد ندارند) و پاره‌ای مسائل مربوط به موضوع عقد نیز ضمانت اجرای متعارف قواعد عمومی ناظر به انعقاد قراردادها است»<sup>1</sup>.

از آن جا که ما اصطلاح «قابل ابطال» را در حقوق مدنی نداریم و چون در ماده 131 ل.ا.ق.ت (1347) صرفاً حقوق شخص ذینفع (شرکت سهامی) مطرح است، شایسته است در زمان بازنگری قانون تجارت، آن را به غیرنافذ تغییر دهیم تا با موازین حقوق مدنی هماهنگ شود. در نتیجه اگر مجمع عمومی عادی شرکت، معامله را تصویب کند، معامله انجام شده نافذ می‌شود و در صورتی که آن را تصویب نکند، یعنی آن را رد کند، باطل خواهد گردید.

### مبحث پنجم) مسئولیت مدیران

#### 1. مسئولیت مدنی

ماده 132 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مدیرعامل شرکت و اعضای هیأت مدیره به

استثنای اشخاص حقوقی حق ندارند هیچ‌گونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند و شرکت نمی‌تواند دیون آنان را تضمین<sup>1</sup> یا تعهد کند. این‌گونه عملیات به خودی خود باطل است. در مورد بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری، معاملات مذکور در این ماده به شرط آن‌که تحت قیود و شرایط عادی و جاری انجام گیرد معتبر خواهد بود. ممنوعیت مذکور در این ماده، شامل اشخاصی نیز که به نمایندگی شخص حقوقی عضو هیأت‌مدیره در جلسات هیأت‌مدیره شرکت می‌کنند و همچنین شامل همسر و پدر و مادر و اجداد و اولاد و اولاد اولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده می‌باشد.

قانونگذار در این ماده، اشخاص حقوقی را استثنا کرده است. به نظر ما، تمایزی که قانونگذار بین شخص حقیقی (عضو هیأت‌مدیره) و شخص حقوقی (عضو هیأت‌مدیره) قائل شده قابل توجیه نیست؛ زیرا سرمایه شرکت تجاری (به استثنای بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری) باید در گردش ثروت و تجارت به کار گرفته شود و پرداخت وام و اعتبار و تضمین دیون اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) که ممکن است سرمایه شرکت را به خطر اندازد، باید قانوناً ممنوع گردد. از آن‌جا که در نظام حقوقی فعلی ما، دادن وام (قرض) و اعتبار با بهره<sup>2</sup> قانوناً و شرعاً ممنوع است، این مطلب باید در بازنگری قانون تجارت مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، شرکت‌های تجاری (به استثنای بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری) باید از پرداخت هرگونه وام (قرض) و اعتبار با بهره یا بدون بهره، به اشخاص (حقیقی و حقوقی) و تضمین وام (قرض) آنان منع گردند. البته اعطای تسهیلات به اشخاص در قالب عقود اسلامی، نظیر مزارعه، مشارکت و مضاربه بلامانع است.

در ماده 132 ل.ا.ق.ت (1347) آمده است: «... در مورد بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری، معاملات مذکور در این ماده به شرط آن‌که تحت قیود و شرایط عادی و جاری انجام گیرد معتبر خواهد بود...». از آن‌جا که در این ماده معلوم نشده این قیود و شرایط

1. اعم از ضمان به معنای نقل ذمه به ذمه یا ضم ذمه به ذمه (ضمانت تضامنی)، و وثیقه.

2. ر.ک: بندهای 2 و 5 اصل 43 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (1358) و قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره)، مصوب 1362/6/8.

عادی و جاری کدام است، شایسته است در بازنگری قانون تجارت، اگر بنا بر حفظ چنین حکمی باشد، قیود و شرایط مورد نظر قانونگذار با توضیح بیش تر بیان گردد.

ماده 133 لایحه قانونی مذکور برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی، مدیران و مدیرعامل شرکت را از معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد ممنوع ساخته و مدیر یا مدیران متخلف را مسئول جبران ضررهای وارد شده دانسته است.

ماده 142 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد، منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هریک را برای جبران خسارت تعیین خواهد کرد»<sup>1</sup>.

طبق ماده 143 ل.ا.ق.ت (1347) «در صورتی که شرکت، ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارایی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست دادگاه صلاحیتدار می‌تواند به تقاضای هر ذینفع هریک از مدیران و مدیرعاملی را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحا معلول تخلفات او بوده است منفرداً یا متضامناً به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست محکوم نماید».

در ماده 142 ل.ا.ق.ت (1347) فقط مسئولیت انفرادی و اشتراکی برای مدیران و مدیرعامل متخلف شناخته شده است، نه مسئولیت تضامنی. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد قانونگذار در باب مسئولیت مدیران و مدیرعامل در دو ماده 142 و 143 تا حدودی تفاوت قائل شده است.

به نظر می‌رسد که منظور از مسئولیت مشترک یا اشتراکی (نظیر مسئولیت اشتراکی مذکور در ماده 142 لایحه قانونی 1347)، مسئولیتی است که متخلفان یا متناسب با اهمیت تقصیر خودعهده دار خسارت خواهند بود (ماده 165 قانون دریایی، مصوب 1343) و یا به طور تساوی (ماده 533<sup>2</sup> قانون مجازات اسلامی، مصوب 1392/2/1 کمیسیون قضایی و

1. راجع به معافیت عضو هیأت مدیره از مسئولیت مدنی، رجوع کنید به: همین کتاب، ص 203 - 202.

2. ماده 533 قانون مجازات اسلامی، مصوب 1392/2/1 - که برای مدت پنج سال به طور آزمایشی قابل اجرا است - (ذیل فصل ششم: موجبات ضمان) مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند».

حقوقی مجلس شورای اسلامی).<sup>1</sup> به هر حال، به نظر می‌رسد در حقوق فعلی ایران تساوی مسئولیت مذکور در ماده 533 یاد شده اصل است و حکم مذکور در ماده 165 قانون دریایی، یک استثنا؛ در حالی که در مسئولیت تضامنی، میزان تقصیر اشخاص در ایجاد خسارت، تأثیری در میزان مسئولیت آنان در مقابل اشخاص ثالث ندارد.<sup>2</sup>

در حقوق ایران با توجه به مواد مختلف در فرض تعدد مسئولان، اصل، مسئولیت اشتراکی است که میزان مسئولیت آنان حسب مورد متناسب با تخلف متخلفین (مانند ماده 142 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مصوب 1347)، اهمیت تقصیر آنان (نظیر ماده 165 قانون دریایی، مصوب 1343) و یا به طور تساوی (مانند ماده 533 قانون مجازات اسلامی، مصوب 1392/2/1، تعیین می‌شود.

مسئولیت تضامنی، خلاف اصل است و به تصریح قانون یا قرارداد نیاز دارد. ماده 403 قانون تجارت (1311) مقرر می‌دارد: «در کلیه مواردی که به موجب قوانین یا موافق قراردادهای خصوصی، ضمانت تضامنی باشد، طلبکار می‌تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعاً رجوع کرده یا پس از رجوع به یکی از آنها و عدم وصول طلب خود برای تمام یا بقیه طلب به دیگری رجوع نماید.» مرحوم دکتر منصور صقری، مسئولیت تضامنی را یکی از اصول حقوق تجارت دانسته و نوشته است: «در حقوق تجارت، ... این نوع مسئولیت به صورت ضمنی وجود دارد، اعم از این که در قرارداد به آن اشاره شده یا نشده باشد.»<sup>3</sup> همچنین دکتر کاتوزیان می‌نویسد: «قانون تجارت نیز آزادی قراردادها را بر چگونگی آثار عقد ضمان می‌پذیرد...»<sup>4</sup> و در ادامه پس از ذکر ماده 402 قانون تجارت<sup>5</sup> می‌نویسد: «یعنی، در این قانون اصل تضامن بین

1. مجموعه قوانین 1392، ص 127-16.

2. تفصیل این مطلب خارج از بحث ما است. در این خصوص رجوع کنید به: کتاب‌های حقوق مدنی و مسئولیت مدنی.

3. صقری، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، ص 9.

4. کاتوزیان، ناصر، دوره حقوق مدنی: عقود معین، ج 4: عقود اذنی - وثیقه‌های دین، ش 137، ص 214.

5. «در کلیه مواردی که به موجب قوانین یا موافق قراردادهای خصوصی ضمانت تضامنی باشد طلبکار می‌تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعاً رجوع کرده یا پس از رجوع به یکی از آنها و عدم وصول طلب خود برای تمام یا بقیه طلب به دیگری رجوع نماید.»

مدیون و ضامن است»<sup>1</sup>. به اعتقاد نگارنده، نظر مذکور با ماده 402 و 403 قانون تجارت 1311 سازگار نیست؛<sup>2</sup> زیرا از مفاد این مواد استنباط می‌شود که در قانون تجارت، تضامنی بودن ضمان، نیاز به قرارداد خصوصی یا تصریح قانون دارد. به بیان دیگر، در قانون تجارت ایران، تضامن و مسئولیت تضامنی خلاف اصل است. در همین راستا یکی از حقوقدانان بیان می‌دارد: «اصل عدم تضامن در مسئولیت‌های مشترک، هم در حقوق مدنی پذیرفته شده است و هم در حقوق تجارت و تضامن قابل قبول نیست، مگر آن که به موجب قانون پذیرفته شده باشد یا این که در قرارداد طرفین پیش‌بینی گردیده باشد (ماده 403 ق.ت)»<sup>3</sup>.

به هر حال، به اعتقاد نگارنده مسئولیت مشترک یا اشتراکی لزوماً مسئولیت تضامنی نیست، هر چند ممکن است مسئولیت تضامنی نوعی مسئولیت مشترک محسوب شود. به نظر می‌رسد مسئولیت تضامنی در فقه شیعه، خلاف اصل باشد و به همین دلیل پیش‌بینی می‌کنیم که حکم تبصره 1 ماده 26 لایحه احکام دائمی برنامه توسعه کشور، مصوب 1395/2/28 مجلس شورای اسلامی (موضوع تشکیل گروه اقتصادی با منافع مشترک با مشارکت دو یا چند شخص حقیقی و حقوقی به منظور تسهیل و گسترش فعالیت اقتصادی و تجاری) که در آن اصل بر مسئولیت تضامنی اعضای گروه اقتصادی قرار گرفته و در تاریخ 1395/3/1 برای اظهار نظر شورای نگهبان ارسال شده است با ایراد شرعی فقهای شورای نگهبان مواجه شود. برای رفع این ایراد احتمالی و با توجه به آن چه که پیش از این در بررسی و نقد حکم ماده 107 قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (1394-1390)،<sup>4</sup> مصوب 1389/10/15

1. همان‌جا.

2. در این خصوص رجوع کنید به: عیسائی تفرشی، محمد و حبیب‌رضائی آکردی، «بررسی فقهی - حقوقی مسئولیت تضامنی در شرکت‌های تجاری»، فصلنامه حقوق (علمی-پژوهشی)، دانشگاه شیراز، دوره 6، شماره 3، 1393.

3. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری، ص 49.

4. در خصوص آگاهی از مدت اعتبار این قانون رجوع کنید به: همین کتاب، ص 124، زیرنویس شماره 2.



گفته‌ایم،<sup>1</sup> پیشنهاد می‌کنیم متن تبصره 1 ماده مذکور به شرح زیر اصلاح شود:

تبصره 1- تغییر در حیطه اختیارات مدیران در قرارداد در قبال اشخاص ثالث قابل استناد نیست و اعضای گروه، به طور نسبی مسئول پرداخت دیون حاصل از فعالیت گروه، از اموال شخصی خود می‌باشند، مگر اینکه با اشخاص ثالث طرف قرارداد توافق کنند که مسئولیت آنان تضامنی یا محدود باشد.

## 2. مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری مدیران شرکت‌های سهامی در مواد 243 تا 270 ل.ا.ق.ت (1347) پیش‌بینی شده است.

## 3. معافیت از مسئولیت مدنی و کیفری

به نظر می‌رسد در صورتی که هریک از اعضای هیأت‌مدیره، در جلسه هیأت‌مدیره به تصمیم هیأت‌مدیره که خلاف قانون و اساسنامه و یا مصوبات مجمع عمومی است (موضوع ماده 142 ل.ا.ق.ت) اعتراض و صریحاً اعلام کند که باید به تکلیف قانونی (طبق قانون، اساسنامه و یا مصوبات مجمع عمومی) عمل شود و به این اعلام از طرف سایر اعضای هیأت‌مدیره توجه نشود، عضو هیأت‌مدیره که تکلیف قانونی را اعلام کرده است مسئولیت مدنی و کیفری نخواهد داشت. سلب مسئولیت مدنی و کیفری از عضو هیأت‌مدیره منوط به این است که عضو هیأت‌مدیره نظر مخالف خود را در صورت جلسه هیأت‌مدیره قید کند. قسمت آخر ماده 123 ل.ا.ق.ت (1347) در این خصوص مقرر می‌دارد: «... هر یک از مدیران که با تمام یا بعضی از تصمیمات مندرج در صورت جلسه مخالف باشد، نظر او باید در صورت جلسه قید شود». با وحدت

---

1. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 144-142.

ملاک از ماده 298 ل.ا.ق.ت (1347)<sup>1</sup>، عضو هیأت مدیره می‌تواند اعتراض به تخلف هیأت مدیره از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی (حسب مورد) و یا عدم اقدام هیأت مدیره به تکلیف قانونی مربوط را از طریق ارسال اظهارنامه رسمی به هریک از اعضای هیأت مدیره شرکت اعلام نمایند.

پیشنهاد می‌کنیم که در بازنگری در قانون تجارت، در انتهای متن ماده جانشین ماده 142 ل.ا.ق.ت (1347) اضافه شود که: «مدیری که مخالف تصمیم اتخاذی بوده و یا صریحاً به سایر اعضای هیأت مدیره اعلام نموده است که باید به تکلیف قانونی عمل شود، مسئولیتی نسبت به جبران خسارت وارد شده ندارد».

---

1. طبق ماده 284 ل.ا.ق.ت (1347) شرکت‌های سهامی موجود در تاریخ تصویب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347/12/24) مکلف شدند وضع خود را با مقررات لایحه قانونی مذکور تطبیق دهند و یا به نوع دیگری از انواع شرکت‌های تجاری مذکور در قانون تجارت 1311 تبدیل شوند. ماده 297 ل.ا.ق.ت. ناظر به تکلیف هیأت مدیره شرکت‌های سهامی مذکور به اجرای مفاد 284 ل.ا.ق.ت. است. ماده 298 ل.ا.ق.ت. شرایط سلب مسئولیت مدنی و کیفری عضو هیأت مدیره را نسبت به تکلیف قانونی مقرر در ماده 297 ل.ا.ق.ت. بیان کرده است. همچنین ماده 247 ل.ا.ق.ت (1347) شرایط سلب مسئولیت کیفری عضو هیأت مدیره نسبت به تکلیف مقرر در بند 1 ماده 246 لایحه قانونی مذکور را بیان کرده است.

## 6

### ماهیت حقوقی رابطه هیأت مدیره شرکت سهامی با شرکت

تعیین ماهیت حقوقی رابطه هیأت مدیره شرکت های سهامی با شرکت بسیار حائز اهمیت است، زیرا حدود اختیارات و مسئولیت های هیأت مدیره شرکت بستگی به نوع رابطه حقوقی مذکور دارد. از آن جا که عده ای از حقوقدانان، مدیران را وکیل سهامداران می دانند - نه شرکت - و با توجه به نظریه های مطرح شده درباره رابطه حقوقی هیأت مدیره شرکت سهامی با شرکت، مطالب این فصل را در پنج مبحث به شرح آتی تجزیه و تحلیل می کنیم:

مبحث یکم) نظریه مدیران<sup>1</sup> به عنوان وکیل سهامداران،

مبحث دوم) نظریه وکالت (مدیران به عنوان وکیل شرکت)،

مبحث سوم) نظریه نمایندگی قانونی،

مبحث چهارم) نظریه مدیران به عنوان کارگران شرکت، و

مبحث پنجم) نظریه «راکن بودن» مدیران شرکت.

مبحث یکم) نظریه «مدیران به عنوان وکیل سهامداران»

1. بیان نظریه

ماده 51 (منسوخ) قانون تجارت 1311 مقرر می داشت: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل

---

1. در این فصل، منظور از مدیران، هیأت مدیره است.

شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.<sup>1</sup> همچنین در ماده 121 قانون تجارت 1311 آمده است: «حدود مسئولیت مدیر یا مدیران شرکت تضامنی همان است که در ماده 51 مقرر شد».

مرحوم دکتر منصور صقری در این باره می‌نویسد: «مطابق ماده فوق، وکیل [مدیر] در مقابل شرکا مسئول است، نه در مقابل شرکت؛ یعنی شخص حقوقی».<sup>2</sup> اما حقوقدان مذکور به این امر انتقاد کرده و نوشته: «باید متوجه بود که مدیر شرکت، وکیل شرکا نمی‌تواند باشد و ماده 51 ق.ت. خوب تنظیم نشده است؛ زیرا مدیر به نفع شرکت و برای شرکت، یعنی شخص حقوقی فعالیت می‌کند و باید بین منافع شرکت و منافع شرکا فرق قائل شد».<sup>3</sup> برخی از مؤلفین معتقدند که مدیران وکیل شرکا هستند؛ چه آن که نوشته‌اند: «این اشخاص [اعضای هیأت مدیره] از نظر حقوقی، امین و وکیل صاحبان سهام تلقی می‌شوند».<sup>4</sup> دکتر سید محمود کاشانی درباره ماهیت سمت مدیران شرکت تضامنی پس از ذکر ماده 120 قانون تجارت<sup>5</sup> می‌نویسد: «به طور کلی می‌توان گفت که اختیارات مدیر شرکت از باب وکالت است ... براساس آن که سمت مدیران شرکت، نمایندگی از طرف

1. این متن تقریباً از متن ماده 36 قانون تجارت 4-1303 اقتباس شده است. ماده 51 (منسوخ) قانون تجارت مصوب 1311 با این که طبق ماده 299 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1347) نسخ ضمنی شده است، ولی از دو لحاظ قابل بحث است:

یکی این که برخی از حقوقدان‌ها، در تحلیل نظر خود راجع به رابطه حقوقی مدیران با شرکت‌های سهامی به این ماده - نفیاً یا اثباتاً - استناد کرده‌اند. دیگر این که به موجب ماده 299 ل.ا.ق.ت. این ماده از قانون تجارت 1311 که مربوط به سایر انواع شرکت‌های تجاری است نسبت به آن شرکت‌ها به قوت خود باقی است. به بیان دیگر، این ماده درخصوص اکثر شرکت‌های تجاری - به استثنای شرکت‌های سهامی - کماکان قابل بررسی است.

2. صقری، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، ص 183.

3. همان، ص 184-183.

4. فروحی، حمید، حقوق تجارت - شرکت‌های سرمایه‌ای، شخصی و مختلط، ج 1 و 2، ص 166. این نویسنده در جای دیگر هیأت مدیره شرکت سهامی را نماینده قانونی شرکت دانسته است (همان، ص 170) و در ادامه مجدداً هیأت مدیره را وکیل صاحبان سهام معرفی کرده است (همان، ص 171).

5. ماده 120 ق.ت: «در شرکت تضامنی، شرکا باید لاقلاً یک نفر از میان خود یا از خارج به سمت مدیر معین نمایند».

شرکا است، مدیر شرکت، مشمول مقررات وکالت است.<sup>1</sup>

## 2. اشکال‌های وارد بر نظریه «مدیران به‌عنوان وکیل سهامداران»

اعتقاد به این که مدیران، وکیل سهامداران هستند دارای اشکال‌های زیر است:

1. به موجب ماده 662 ق.م. وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد؛ در حالی که هیچ‌یک از شرکا خودش نمی‌تواند موضوع شرکت سهامی را انجام دهد.

2. طبق بند 3 ماده 678 ق.م. و ماده 954 ق.م. موت یا جنون هریک از طرفین عقد وکالت موجب از بین رفتن و انفساخ عقد می‌شود؛ در حالی که با فوت یا جنون یکی از سهامداران و حتی تمام آنان، مدیران شرکت سهامی معزول نمی‌شوند.

3. به موجب ماده 679 ق.م. موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند؛ در حالی که هیچ سهامداری نمی‌تواند مدیر شرکت سهامی را عزل کند.

دکتر کاتوزیان نیز با رد این نظر که مدیران وکیل سهامداران هستند در توجیه ماده 51 (منسوخ) قانون تجارت (1311) می‌نویسد: «بنابراین، مفاد ماده 51 ق.ت. که اعلام می‌کند: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد» اشاره به این نکته است که با او به سان امین رفتار خواهد شد و از این جهت در حکم وکیل است و از آن نباید نتیجه گرفت که مدیر شرکت، وکیل شرکا است، به‌ویژه که آثار اعمال مدیر به طور مستقیم عاید شخص حقوقی می‌شود، نه آنان».<sup>2</sup>

## مبحث دوم) نظریه «مدیران به‌عنوان وکیل شرکت»

### 1. بیان نظریه

بسیاری از حقوق‌دانان کشور ما مدیران را وکیل و نماینده شرکت سهامی می‌دانند. دکتر

---

1. «شرکت مدنی»، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش 2، فروردین 1365، ص 33-32.

2. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 318، ص 66.

ستوده تهرانی در خصوص رابطه مدیران با شرکا و شرکت می‌نویسد: «قانون تجارت ایران [1311] مانند قانون سال 1867 فرانسه راجع به شرکت‌های سهامی، مدیران شرکت‌ها را نماینده صاحبان سهام دانسته که مانند وکیل و وظایف مربوطه را انجام می‌دهند. ماده 51 قانون تجارت تصریح می‌کند: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد». این نظریه که مدیران شرکت سهامی وکیل و نماینده صاحبان سهام می‌باشند امروزه دیگر طرفدار زیادی ندارد، زیرا شرکت سهامی دارای اصول و قواعد مخصوصی است و با پذیرش شخصیت حقوقی برای شرکت، مدیران شرکت یکی از ارکان شرکت بوده و دارای وظایفی می‌باشند که به موجب قانون به آن‌ها تفویض شده و مسئولیت آن‌ها در مقابل شرکت است نه در مقابل شرکا.<sup>1</sup> حقوق‌دان یاد شده در جای دیگر نیز مدیران شرکت را با عناوین «نماینده شرکت» و «وکیل شرکت» توصیف کرده است.<sup>2</sup>

شاید بتوان گفت که قانونگذار 1350، تحت تأثیر انتقاد مذکور، در قسمت اخیر ماده 46 قانون شرکت‌های تعاونی (1350) مقرر کرد که: «... مسئولیت هیأت مدیره در مقابل شرکت، مسئولیت وکیل در مقابل موکل است».<sup>3</sup>

آقای دکتر مرتضی نصیری نیز در این باره می‌نویسد: «... طبق [ماده 51] قانون تجارت مصوب 1311 که با تدوین و اجرای قانون [لایحه قانونی] اصلاح قسمتی از قانون تجارت

1. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 179. دکتر ستوده تهرانی در تحلیل اختیارات و مسئولیت‌های مدیر شرکت تضامنی می‌نویسد: «ماده 121 قانون تجارت مسئولیت مدیر یا مدیران شرکت را در مقابل شرکا مسئولیت وکیل در مقابل موکل می‌داند. ترتیب مقرر در قانون تجارت دو نقص عمده دارد: یکی این که مدیر شرکت را در مقابل شرکا مسئول می‌داند در صورتی که بعد از تأسیس، شرکت‌هایی که به موجب قانون تجارت تأسیس می‌شوند دارای شخصیت حقوقی مستقلی غیر از شخصیت شرکا می‌باشند و حق این بود که قانون مقرر می‌داشت مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکت مسئولیت وکیل در مقابل موکل است... به هر حال، مدیران شرکت نماینده شرکت بوده و به نام و به حساب شرکت می‌توانند معاملاتی نموده و تعهداتی قبول کنند...» (همان، ج 1، ص 236-235).

2. همان، ج 2، به ترتیب در صفحه 15-16، 181، 164 و 197 و ج 4، ص 114.

3. این حکم در قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (1370) ملاحظه نمی‌گردد.

(مصوب 24 اسفند 1347) نسخ ضمنی گردیده است، هیأت‌مدیره و کیل سهامداران محسوب می‌شد. در واقع، این سهامداران بودند که برای شرکت سرنوشت‌ساز تلقی می‌شدند [و] اختیارات هیأت‌مدیره در مقابل سهامداران مانند اختیارات و کیل در مقابل موکل و محدود به اختیاراتی بود که به هیأت [مدیره] تفویض شده بود ... ولی طبق قانون جدید رابطه و کیل و موکل بین هیأت‌مدیره و سهامداران تصریح نشده است و قانوناً چنین رابطه‌ای بین هیأت‌مدیره و شرکت وجود دارد. به عبارت دیگر، امروزه هیأت‌مدیره و کیل شرکت محسوب می‌شود، نه و کیل سهامداران، ...<sup>1</sup> در حقوق انگلیس نیز عموماً مدیران را نماینده شرکت می‌دانند.<sup>2</sup>

آقای دکتر اسکینی پس از انتقاد از متن ماده 51 قانون تجارت (مصوب 1311) و بیان این مسأله که مدیران و کیل شرکتند، نه و کیل شرکا، می‌نویسد: «... اما در لایحه قانونی 1347، او [قانونگذار] این راه‌حل را رها کرده و برای مدیران که به صورت هیأتی عمل می‌کنند، به عنوان رکنی از ارکان شرکت سهامی، صلاحیت‌ها و اختیاراتی را پیش‌بینی نموده است که از حدود صلاحیت و کیل در مقابل موکل فراتر می‌رود».<sup>3</sup>

آقای دکتر کاتوزیان نیز برای رد وجود رابطه و کالت بین مدیران و شرکای شخص حقوقی می‌نویسد: «مدیران را اکثریت اعضا انتخاب می‌کنند و آنان نماینده اقلیت نیستند؛ به فوت و حجر یکی از شریکان مدیر معزول نمی‌شود؛ هیچ شریکی حق عزل مدیر را ندارد و مدیر اختیاری پیدا می‌کند که در صلاحیت هیچ‌یک از اعضا نیست».<sup>4</sup>

«بنابراین، مفاد ماده 51 قانون تجارت که اعلام می‌کند: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد» اشاره بدین نکته است که با او بسان امین رفتار خواهد شد و از این جهت در حکم وکیل است و از آن نباید نتیجه گرفت

1. نصیری، مرتضی، حقوق تجارت بین‌المللی در نظام حقوق ایران، ص 327.

2. Morse, Geoffrey, *Charlesworth & Morse: Company Law*, P. 343-44.

3. حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 186-187.

4. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 318، ص 66.

که مدیر شرکت وکیل شرکا است، به‌ویژه که آثار اعمال مدیر به طور مستقیم عاید شخص حقوقی می‌شود، نه آنان»<sup>1</sup>.

ایشان وجود رابطه وکالت بین مدیران و شرکت سهامی را نیز به نحو زیر رد می‌کند: «پاسخ دیگر این است که مدیران وکیل شخص حقوقی هستند که به نام و حساب او اقدام می‌کنند؛ چنان که ماده 48 ق.ت [که منسوخ است] در مورد شرکت‌های سهامی می‌گوید: «شرکت سهامی به واسطه یک یا چند نفر نماینده موظف یا غیرموظف که از میان شرکا به سمت مدیری و برای مدت محدودی معین شده و قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد»، ولی با اندک تأملی می‌توان دریافت که وضع مدیر با وکیل شرکت تفاوت دارد؛ زیرا در وکالت فرض این است که دو اراده کارگزار است: اراده موکل که نیابت می‌دهد و حدود و سلطه نماینده را معین می‌کند، و اراده وکیل که اعمال حقوقی را انجام می‌دهد، در حالی که در مورد اشخاص حقوقی، اراده‌ای جز تصمیم مدیران وجود ندارد و همان است که اراده شخص حقوقی به شمار می‌آید»<sup>3</sup>.

به اعتقاد ما، حکم ماده 48 (منسوخ) قانون تجارت (1311) برای رد رابطه وکالت بین مدیر و شرکای شرکت کافی بود؛ زیرا سیاق عبارت صدر این ماده حاکی است که مدیر نماینده شرکت تلقی می‌شده، نه نماینده شرکا. در این صورت، منظور قانونگذار از تدوین ماده 51 (سابق) قانون تجارت 1311 چیز دیگری بوده است؛ یعنی بیان مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا، نه رابطه - اعم از حقوق و مسئولیت‌ها - بین مدیر و شرکا.

## 2. اشکال‌های وارد بر نظریه «مدیران به‌عنوان وکیل شرکت»

اعتقاد به این که مدیران، وکیل شرکت محسوب می‌شوند دارای اشکال‌های زیر است:

1. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 318، ص 66.

2. این ماده طبق مفهوم مخالف ماده 299 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347، نسخ ضمنی شده و ماده 107 این لایحه قانونی جانشین آن شده است. ماده اخیر مقرر می‌دارد: «شرکت سهامی به وسیله هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد...».

3. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 318، ص 66.



1. به موجب ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون، اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد.

«محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است». همچنین طبق ماده 135 لایحه قانونی مذکور: «کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها، اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست؛ حال آن که اگر مدیران و کیل شرکت باشند به موجب قانون مدنی در چنین مواردی شرکت (موکل) در مقابل اشخاص ثالث، مسئولیتی نخواهد داشت؛ زیرا ماده 674 ق.م. مقرر می‌دارد: «... در مورد آنچه که [وکیل] در خارج از حدود و کالت انجام داده است موکل هیچ گونه تعهدی نخواهد داشت، مگر این که اعمال فضولی و کیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند».

در حقوق انگلیس، ممکن است مسئولیت شرکت در مقابل اشخاص ثالث را در چنین مواردی بر مبنای نمایندگی ظاهری<sup>1</sup> صحیح دانست: شخصی که در مؤسسه یا شرکتی مستقر است و معاملاتی را انجام می‌دهد ظاهر این است که اختیار انجام آن معاملات را دارد و بنابراین، شرکت یا مؤسسه مذکور نمی‌تواند ادعا کند که نماینده به موجب اساسنامه، حق انجام چنین معامله‌ای را نداشته است؛<sup>2</sup> اما این نظریه در حقوق ما پذیرفته نشده و حتی نمی‌توان گفت قانونگذار به صراحت خلاف این نظریه را اعلام کرده است، چه آن که انجام معامله در حضور مالک را با سکوت او فضولی می‌داند (ماده 248 و 249 ق.م.<sup>3</sup>).

---

1. apparent agency (apparent authority)

نمایندگی ظاهری، نوعی نمایندگی بدون قرارداد است.

2. Cf.: Treitel, G.H., *Law of Contract*, P. 623 & 629-33.

3. ماده 248 ق.م.: «اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می‌شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضای عقد نماید».

ماده 249 ق.م.: «سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی‌شود».

2. طبق ماده 661 ق.م. در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود. چنان که یکی از حقوقدانان نوشته است<sup>1</sup> اداره کردن اموال، غیر از تصرف در اموال است و «... برای مثال، اجاره دادن و باز کردن حساب جاری و پس‌انداز از امور مربوط به اداره اموال است، در حالی که فروختن و بخشیدن و رهن گذاردن در شمار امور مربوط به «تصرف» (به معنای خاص کلمه) قرار دارد، مگر این که در دید عرف، لازمه اداره اموال به شمار آید؛ چنان که خرید و فروش که برای وکیل مدنی از حدود «اداره اموال» به طور معمول خارج است، در مورد مدیر مؤسسه تجارتي از امور اداری است». بنابراین، اگر بگوییم که شرکت تجاری، مدیران را به صورت مطلق وکیل خود کرده است، مدیران فقط حق انجام امور اداری شرکت را دارند و از انجام سایر تصرفات ممنوع هستند؛ حال آن که مقصود از تأسیس شرکت تجاری، انجام امور تجاری و معاملات (خرید و فروش و ...) است. به موجب ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) نیز حدود اختیارات مدیران شرکت سهامی بیش از انجام امور اداری شرکت است.

3. به موجب ماده 136 لایحه قانونی مذکور «در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید، مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود...»، در حالی که وکالت با انقضای مدت از بین می‌رود.

4. دکتر کاتوزیان در ردّ نظریه وجود رابطه وکالت بین مدیران و شرکت می‌نویسد: «پاسخ دیگر این است که مدیران وکیل شخص حقوقی هستند که به نام و حساب او اقدام می‌کنند؛ چنان که ماده 48 [منسوخ] قانون تجارت (1311) در مورد شرکت‌های سهامی می‌گوید: «... به واسطه یک یا چند نفر نماینده موظف یا غیرموظف که از میان شرکا به سمت مدیری و برای مدت محدودی معین شده و قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد»، ولی با اندک تأملی می‌توان دریافت که وضع مدیر با وکیل شرکت تفاوت دارد، زیرا در وکالت فرض این است که دو اراده کارگزار است: اراده موکل که نیابت می‌دهد و حدود

1. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: عقود اذنی - وثیقه های دین، ص 152-151.

سلطه نماینده را معین می‌کند و اراده و کیل که اعمال حقوقی را انجام می‌دهد؛ در حالی که در مورد اشخاص حقوقی، اراده‌ای جز تصمیم مدیران وجود ندارد و همان است که اراده شخص حقوقی به شمار می‌آید.<sup>1</sup>

### مبحث سوم) نظریه «نمایندگی قانونی»

#### 1. بیان نظریه

با توجه به اشکال‌های وارد بر نظریه و کیل بودن مدیران شرکت تجاری (نظریه وکالت)، نظر دیگری که برای توجیه رابطه مدیران با شرکت تجاری مطرح شده این است که مدیران، نماینده قانونی شرکت تجاری (شخص حقوقی) هستند.

برای تصحیح نظریه وکالت گفته شده است که مدیران نماینده قانونی شخص حقوقی هستند. این توجیه پاره‌ای از اشکال‌ها را از بین می‌برد، زیرا در مورد نماینده قانونی (مانند ولی قهری) لزومی ندارد که اصیل دارای اراده سالم و اختیار انجام وکالت باشد و نیابت از این اراده سرچشمه بگیرد. با وجود این، باید دانست که موقعیت مدیر با ولی قهری یا قیم قابل انطباق نیست، هر چند که مولی‌علیه آنان نیز اراده‌ای ناقص یا غیرنافذ داشته باشد. در این موارد، دو شخص وجود دارد و یکی به نمایندگی دیگری اقدام می‌کند، در حالی که شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن یک شخص است. مدیر شخص حقوقی لازمه فعالیت و اظهار وجود و به منزله دست و زبان او است و این سمت نمی‌تواند وجودی ممتاز در برابر شخص حقوقی باشد.<sup>2</sup>

«اعمال نظریه نمایندگی لازمه زندگی اقتصادی اشخاص حقوقی است. شخص حقوقی موجودی است اعتباری و زاده نیازها و ضرورت‌های اقتصادی. آنچه در جهان خارج وجود دارد مدیران و نمایندگان آن شخص است و ارتباط اعمال حقوقی مدیران با دارایی موجود اعتباری حرکت و فعالیت آن را ممکن می‌سازد.»<sup>3</sup>

1. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 318، ص 66.

2. همان، ش 318، ص 67-66.

3. همان، ش 322، ص 76.

دکتر حسن ستوده تهرانی که رابطه مدیران با شرکت تجاری را در قالب رابطه وکالت و نمایندگی تحلیل کرده، درباره‌ای موارد، این رابطه را به «نمایندگی قانونی» تعبیر کرده است.<sup>1</sup>

ماده 46 قانون شرکت‌های تعاونی (مصوب 1350) هیأت مدیره شرکت تعاونی را «نماینده قانونی» شرکت دانسته است.<sup>2</sup> این ماده مقرر می‌دارد: «هیأت مدیره، نماینده قانونی شرکت است و می‌تواند مستقیماً و یا با وکالت با حق توکیل، این نمایندگی را در دادگاه‌ها و مراجع قانونی و سایر سازمان‌ها اعمال کند. مسئولیت هیأت مدیره در مقابل شرکت، مسئولیت وکیل در مقابل موکل است».<sup>3</sup>

«..... هر چند شرکت تجاری یک شخص حقوقی مستقل محسوب می‌شود، روشن است که صلاحیت عمل کردن از ناحیه خود را ندارد، مگر از طریق مدیران و سایر مسئولانش که واجد اختیارات لازم هستند».<sup>4</sup> «وقتی مدیر برای شرکت اقدام می‌کند قانوناً شرکت را متعهد می‌سازد، زیرا او نماینده شرکت است».<sup>5</sup>

«اساسنامه شرکت تجاری معمولاً مقرر می‌دارد که امور شرکت توسط هیأت مدیره

---

1. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 155 و 177.

2. شایان ذکر است در تاریخ 1370/6/13 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در 71 ماده به تصویب رسید و طبق ماده 71 آن کلیه قوانین و مقررات مغایر این قانون لغو گردید (مجموعه قوانین 1370، ص 311 به بعد). بنابراین، برخی از مقررات قانون شرکت‌های تعاونی مصوب 1350 / 3/16 و اصلاحات و الحاقات بعدی آن، از جمله ماده 46 این قانون به قوت خود باقی است.

3. مجموعه قوانین 1350، ص 229. حکمی در قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1370) راجع به رابطه حقوقی هیأت مدیره با شرکت تعاونی پیش‌بینی نشده است. با توجه به آن چه در زیرنویس شماره 2 همین صفحه گفته شد، حکم ماده 46 قانون شرکت‌های تعاونی (1350)، درباره رابطه حقوقی هیأت مدیره شرکت‌های تعاونی مشمول قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (1370) نیز جاری است. البته بخشی از حکم ماه 46، در بند 9 ماده 37 قانون اخیرالذکر بیان شده است. در این بند «تعیین نماینده یا وکیل در دادگاه‌ها و مراجع قانونی و سایر سازمان‌ها با حق توکیل غیر» به‌عنوان یکی از وظایف و اختیارات هیأت مدیره شرکت تعاونی درج شده است.

4. Wright, Desmond & Brian Creighton, *Rights & Duties of Directors*, P. 7.

5. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 155 و 177.

اداره می‌شود و در نتیجه اقدام مدیران، اقدام شرکت محسوب می‌شود. این رابطه برخی از مختصات قانونی نماینده و اصیل را در بر دارد که مهم‌ترین آن این است که وقتی مدیر در حدود اختیاراتش قرارداد منعقد می‌کند، شرکت را متعهد می‌سازد، بدون این که ضرورتاً خودش مسئول شود»<sup>1</sup>.

شایان ذکر است نمایندگی قانونی در مواردی مطرح می‌شود که اصیل مابشرتاً قادر به اجرای حقوق و تکالیف خود نباشد. در این موارد، افراد واجد شرایط مقرر در قانون با تشریفات قانونی به عنوان نماینده قانونی اصیل تعیین می‌گردند و غالباً حق هرگونه تصرف در اموال اصیل را دارند؛ به طوری که نیاز نیست حدود اختیارات آنان دقیقاً تعیین گردد.<sup>2</sup> بدین ترتیب، طبق نظریه «نمایندگی قانونی» هیأت‌مدیره شرکت تجاری، وظایف و اختیاراتی را که قوانین و اساسنامه شرکت برای آنان مقرر کرده است انجام می‌دهند و برای شرکت تجاری حقوق و مسئولیت‌هایی را ایجاد می‌کنند.

نظریه مزبور بعضی از اشکال‌هایی را که درباره نظریه وکالت مطرح شده است از بین می‌برد؛ زیرا برای مثال، در مورد نماینده قانونی (مانند ولی قهری) لزومی ندارد که اصیل دارای اراده سالم و اختیار انجام وکالت باشد و نیابت از این اراده سرچشمه بگیرد.<sup>3</sup>

## 2. اشکال‌های وارد بر نظریه «نمایندگی قانونی»

به نظریه نمایندگی قانونی مدیران شرکت‌های تجاری، اشکال‌هایی به شرح آتی وارد است:

1. در نمایندگی قانونی، نماینده توسط اصیل تعیین نمی‌شود، بلکه به حکم قانون یا توسط دادگاه تعیین می‌گردد؛ در حالی که در مسأله مورد بحث، اصیل (شرکت تجاری)،

---

1. *Ibid*, p.8.

2. ماده 1183 ق.م: «در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مؤنّ‌علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد».  
ماده 1235 ق.م: «مواظبت شخص مؤنّ‌علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیّم است».

3. ر.ک: حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 318، ص 66-67.

مدیران را تعیین می‌کند و اصولاً قانون، آن نقشی را که در تعیین نماینده قانونی دارد، در تعیین مدیران شرکت‌های تجاری ندارد.

2. در نمایندگی قانونی، اصیل (موئ‌علیه) و نماینده قانونی (مانند ولی قه‌ری و قیم) دارای دو شخصیت جداگانه هستند که یکی به نمایندگی دیگری اقدام می‌کند؛<sup>1</sup> در حالی که شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن، یک شخصیت است.<sup>2</sup>

3. در نمایندگی قانونی، اگر نماینده خارج از حدود اختیارات خود عمل کند و موجب ورود ضرر به شخصی شود، خود باید از عهده خسارت برآید و اصیل هیچ مسئولیتی ندارد؛<sup>3</sup> در حالی که در شرکت‌های سهامی، هرگونه معامله‌ای که مدیران با اشخاص ثالث منعقد می‌کنند شرکت را متعهد می‌سازد و شرکت نمی‌تواند به عذر این که مدیران اختیار لازم را برای انجام معامله نداشته‌اند از اجرای آن خودداری کند، مگر این که مدیران خارج از موضوع شرکت اقدام کرده باشند (ماده 118 ل.ا.ق.ت.).

4. نماینده قانونی توسط اصیل قابل عزل نیست و معمولاً تا زمانی که واجد شرایط مقرر در قانون باشد قابل عزل نخواهد بود. عزل نماینده قانونی به عهده دادگاه است،<sup>4</sup> اما به موجب ماده 107 ل.ا.ق.ت (1347) مدیران شرکت سهامی قابل عزل هستند.

### مبحث چهارم) نظریه «مدیران به‌عنوان کارگران شرکت»

#### 1. بیان نظریه

نظریه دیگر درباره رابطه مدیران با شرکت سهامی این است که مدیران جزء کارگران و خدمتکاران شرکت هستند و شرکت کارفرمای آنان است. با پذیرش این نظریه، مسئولیت شرکت در قبال اعمال خارج از حدود اختیارات مدیران براساس نظریه مسئولیت ناشی از

---

1. ر.ک: ماده 1183 و 1235 قانون مدنی.

2. همان، ش 318، ص 68-67.

3. به‌عنوان نمونه، ماده 1238 ق.م. مقرر می‌دارد: «قیمتی که تقصیر در حفظ مال موئ‌علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده، اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفریط و تعدی قیم نباشد».

4. درخصوص عزل ولی قه‌ری و قیم رجوع کنید به: ماده 1184 (اصلاحی 1379/3/1) و 1248 ق.م.

فعل دیگری<sup>1</sup> قابل توجه است؛ زیرا به موجب ماده 12 قانون مسئولیت مدنی (مصوب 1339)،<sup>2</sup> کارفرما مسئول اعمال زیانبار کارگران خود است. برای این نظریه در حقوق کشورمان و حقوق خارجی، طرفدارانی یافت نشد. در حقوق انگلیس، این امر را به‌عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند، ولی آن را نپذیرفته‌اند.<sup>3</sup>

## 2. اشکال‌های وارد بر نظریه «مدیران به‌عنوان کارگران شرکت»

به نظریه فوق‌الذکر اشکال‌هایی به شرح آتی وارد است:

1. در مسئولیت کارفرما در قبال اعمال کارگران، هرچند قانونگذار فرض را بر تقصیر کارفرما گذاشته است، ولی کارفرما می‌تواند با اثبات این که تمام احتیاطات لازم را به کار برده، خود را از مسئولیت بری سازد؛ در حالی که شخص حقوقی، از جمله شرکت سهامی، تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند خود را در مقابل اشخاص ثالث از مسئولیت مبرا سازد.

به موجب ماده 58 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی 1318،<sup>4</sup> طلب کارگران و خدمه بابت حقوق معوقه، جزء طلب‌های ممتاز است و بر طلب سایر طلبکاران مقدم است. اگر مدیران شرکت تجاری، کارگران شرکت باشند مطالبات آن‌ها باید جزء مطالبات ممتاز باشد؛ در حالی که در قانون و رویه قضایی هرگز چنین حکمی بیان نشده است. در حقوق انگلیس نیز به دلیل این که مدیران شرکت تجاری مستخدم<sup>5</sup> شرکت محسوب نمی‌شوند، مستحق دریافت مطالبات ممتاز در هنگام تصفیه شرکت نیستند.<sup>6</sup>

---

1. vicarious liability

2. مجموعه قوانین 1339، ص 28 به بعد.

3. Well, Cella, *Corporations and Criminal Responsibility*, P. 129 & Morse, Geoffrey, *Charlesworth & Morse: Company Law*, P. 343.

4. مجموعه قوانین 1318، ص 35 به بعد.

5. servant

6. Olive, M.C., *Company Law*, P. 224.

### مبحث پنجم) نظریه «رکن بودن» مدیران شرکت

«بزرگ‌ترین عیب مشترک این نظریه‌ها [نظریه‌های فوق] این است که در مورد مسئولیت‌های خارج از قرارداد مدیران نمی‌توان شخص حقوقی را ضامن شمرد؛ زیرا نماینده مسئول خساراتی است که در نتیجه تقصیر خود به دیگران می‌زند، پس بر مبنای نمایندگی چگونه می‌توان مسئولیت شخص حقوقی را در قبال اعمال زیانبار مدیران توجیه کرد؟ آیا مدیران را می‌توان در زمره کارگران و کارمندان شخص حقوقی آورد و بر این مبنای، کارفرما را مسئول اعمال دیگران شناخت؟»<sup>1</sup>

با توجه به این که نظریه‌های وکالت و نمایندگی قانونی مدیران شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی، نمی‌تواند توجیه‌کننده مسئولیت شرکت در قبال اعمال خارج از حدود اختیارات مدیران باشد و از طرفی، مدیران را نمی‌توان کارگران شرکت تجاری دانست، نظری که بر مبنای آن بتوان مسئولیت شرکت را توجیه کرد این است که مدیران، یکی از ارکان شرکت و جزئی از بدنه شرکت تلقی شوند (نظریه رکن بودن مدیران یا نظریه رکنیت مدیران). مبتکر این نظریه، مؤلفان آلمانی بوده‌اند.<sup>2</sup> برخی از نویسندگان در این زمینه نوشته‌اند: «امروزه همه پذیرفته‌اند که شخص حقوقی نیز مانند انسان‌ها، مسئول مستقیم زیان‌هایی است که به وسیله تشکیلات و اقدام‌های تصمیم‌گیرنده آن شخص به دیگران وارد می‌شود. اجرای این نظر منطقی و عادلانه با نظریه نمایندگی مدیران (به عنوان شخصیت و مقامی جدا از شخص حقوقی) سازگار به نظر نمی‌رسد. باید پذیرفت که تقصیر مدیران (سازمان تصمیم‌گیرنده) تقصیر شخص حقوقی است.»<sup>3</sup>

همان‌طور که در بحث از «اراده خاص» شخص حقوقی و تحلیل این اراده و پذیرش «اراده مدیران» به جای «اراده شخص حقوقی» گفتیم، مدیران رکن شخص حقوقی هستند و نمی‌توان بین خود شرکت و مدیران شرکت رابطه کارفرمایی و کارگری قائل شد.<sup>4</sup>

1. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ص 67.

2. ر.ک: صفائی، سید حسین و سید مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، ص 186.

3. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ص 67.

4. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 160 به بعد.



«بدین ترتیب، نظر دیگری الهام می‌شود که به موجب آن، سازمان تصمیم‌گیرنده یا مدیر، جزء ساختمان و سازمان شخص حقوقی است؛ اندام یا عضوی است که به وسیله آن اراده شخص حقوقی اعلام می‌شود و فعالیت‌ها شکل خارجی می‌گیرد. اگر مدیران گاه نماینده شخص حقوقی نامیده می‌شوند، به همان اعتبار و معنا است که در حقوق عمومی گفته می‌شود «اعضای مجلس، نمایندگان مردم هستند» در حالی که اراده آنان مظهر اراده عمومی است و مجلس اندام تصمیم‌گیری در ساختمان حقوقی دولت است.<sup>1</sup> در نتیجه، بین اراده شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن، وحدت وجود دارد و مدیران تنها به نام شخص حقوقی و حفظ نظام و منافع آن اقدام می‌کنند. اراده و تصمیم مدیران شرکت مظهر اراده و تصمیم شرکت است.

حکم ماده 589 ق.ت (1311) که مقرر می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه، صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود» نظریه رکن بودن مدیران شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی، را تأیید می‌کند؛ زیرا در این ماده به جای نماینده یا نمایندگان از اصطلاح «مقامات» استفاده شده است. روشن است که مقامات الزاماً به معنای «نمایندگان» شخص حقوقی نیست.<sup>2</sup>

در نظریه مورد بحث، مدیران به مفهوم عام آن مورد نظر نویسنده است و منظور کلیه ارکانی است که در تصمیم‌گیری و اداره شرکت سهامی نقش دارند. این ارکان عبارتند از: مجمع عمومی، هیأت‌مدیره و بازرس یا بازرسان. البته نقش بازرس یا بازرسان در اداره شرکت سهامی غیرمستقیم است، ولی در مجموع می‌توان این سه رکن را ارکان اداره شرکت سهامی نامید. این ارکان لازمه اظهار وجود شرکت سهامی - به‌عنوان شخص حقوقی - هستند و اراده این ارکان به منزله اراده شرکت سهامی است.

ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر داشته، شرکت سهامی [عام] پس از رعایت مقررات و تشریفات خاص و تعیین مدیران و بازرس یا بازرسان توسط مجمع عمومی مؤسس و

1. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 318، ص 67.

2. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 79.

قبول سمت توسط آنان تشکیل می‌گردد، نیز نظریه رکن بودن مدیران شرکت را تأیید می‌کند. بنابراین، مدیران، یکی از ارکان تشکیل‌دهنده شرکت سهامی محسوب می‌شوند و نمی‌توان آنان را وکیل یا نماینده قانونی شرکت دانست؛ زیرا وکیل یا نماینده قانونی بدون وجود اصیل متصور نیست. به بیان دیگر، وجود اصیل، مقدم بر وجود وکیل یا نماینده قانونی او است.

همچنین در ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) به واژه «ارکان شرکت» سهامی اشاره شده است، بدون آن که تعریف و یا مصادیقی از آن به صراحت ارائه شود. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هریک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد، رعایت نشود، حسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد، لکن مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند».

با توجه به قسمت اخیر ماده مذکور شاید بتوان گفت که در این ماده، مجامع عمومی (عادی و فوق العاده)، هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان شرکت، ارکان شرکت سهامی محسوب شده‌اند. قانون وظایف و اختیارات هریک از ارکان شرکت سهامی را تعیین کرده است، به نحوی که ارکان مختلف شرکت نباید در وظایف و اختیارات یکدیگر دخالت کنند. در ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) اصل تفکیک وظایف و اختیارات سازمان مدیریت شرکت سهامی (مجامع عمومی و هیأت مدیره) پذیرفته شده است و هیأت مدیره دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره شرکت است، مگر اختیارات خاص مجامع عمومی، مشروط بر این که تصمیمات و اقدامات هیأت مدیره در حدود موضوع شرکت باشد.<sup>1</sup> طبق این ماده، اختیارات هیأت مدیره را نمی‌توان در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی

1. «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد...».

محدود کرد و محدود کردن این اختیارات در مقابل اشخاص ثالث باطل است.<sup>1</sup> شایان ذکر است در حال حاضر، بحث ما فقط جنبه نظری و تحلیلی دارد. گرچه «رکن بودن» مدیران شرکت‌های تجاری را می‌توان از مفاد ماده 589 قانون تجارت 1311 و ماده 17 و 270 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) و ماده 29 (اصلاحی 1377/7/5) قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (1370)<sup>2</sup> استنباط کرد، لکن اذعان داریم که بر نظر مورد اختیار که آن را نظریه «رکن بودن مدیران شرکت‌های تجاری» نامیده‌ایم و در چاپ یکم مجلد یکم این کتاب (1378) برای اولین بار در حقوق تجارت ایران مطرح کرده‌ایم،<sup>3</sup> آثاری مترتب است که با استناد به قوانین جاری قابل استنتاج و استخراج نیست؛<sup>4</sup> ولی ورود این نظریه جدید همراه آثار مترتب بر آن به مراحل قانونگذاری ما در آینده نزدیک، چندان دور از انتظار به نظر نمی‌رسد.

سؤالی که درباره نظریه رکن بودن مدیران شرکت‌های تجاری مطرح می‌شود این است که قابل عزل بودن مدیران این گونه شرکت‌ها چگونه قابل توجیه است؟ در پاسخ می‌توان گفت اصولاً لزوم و جواز عقود جزئی آثار عقود نیست، بلکه از حکم قانونگذار ناشی می‌شود و قابل عزل بودن مدیران شرکت تجاری، هیچ گونه ملازمه‌ای با وجود رابطه وکالت بین مدیران و شرکت ندارد، بلکه عزل کردن مدیران توسط مجمع عمومی شرکت از اختیاراتی است که قانونگذار به مجمع عمومی داده و به همین دلیل نیز نمی‌توان عدم عزل مدیران را در اساسنامه شرکت تجاری پیش‌بینی کرد؛ در حالی که در عقد وکالت

---

1. «... محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجمع عمومی فقط از لحاظ روابط بین

مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است».

2. «شرکت‌های تعاونی برای اداره امور خود دارای ارکان زیر می‌باشند: (1) مجمع عمومی، (2) هیأت‌مدیره و (3) بازرسان یا بازرسان».

3. شایان ذکر است نظریه رکن بودن (organ theory) مدیران شرکت‌ها در حقوق انگلیس در باب مسئولیت مدنی (tort) و حقوق کیفری پذیرفته شده است (ر.ک.: Farrar, John H. & Others, *Company Law*, P. 759).

4. در خصوص آثار ناشی از نظریه رکن بودن مدیران در شرکت‌های تجاری رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 199 - 169.

اصولاً امکان این امر وجود دارد.<sup>1</sup>

نتیجه بحث: تحولات حقوقی سال‌های اخیر به سوی شناسایی «اراده خاص» برای اشخاص حقوقی بوده است. این اراده، اراده خود شخص حقوقی تلقی می‌شود. اراده ارکان «داره» یا سازمان مدیریت، یعنی تصمیم‌گیرندگان شخص حقوقی، قائم‌مقام و مظهر اراده شخص حقوقی است. شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن یک شخص است. این سازمان جزء پیکره شخص حقوقی و لازمه فعالیت و اظهار وجود آن است و نمی‌تواند وجودی ممتاز در برابر شخص حقوقی باشد. سازمان مدیریت شرکت سهامی، رکن آن است و اراده و تصمیم این سازمان که به نام، به حساب و به جای شرکت سهامی اتخاذ می‌شود، تظاهر اراده و تصمیم شرکت سهامی است. در واقع، دو عنوان گوناگون در مدیران وجود دارد که هر کدام به اعتباری مورد توجه قرار می‌گیرد. به اعتبار شرکت در سازمان مدیریت، مدیران بیان‌کننده اراده شخص حقوقی و جزء پیکره آن هستند، زیرا شخص حقوقی اراده‌ای کارگزار ندارد، لکن به اعتبار شخصی، مدیران انسان‌هایی تلقی می‌شوند که در مقام نمایندگی و ولایت تصمیم‌هایی برای دیگران می‌گیرند. پس به اعتبار نخست، هر چه مدیران می‌کنند در واقع منسوب به شخص حقوقی است.<sup>2</sup>

«اشکال مهمی که نظریه پردازان حقوقی با آن روبه‌رو شده‌اند، تصور جمع دو عنوان به اعتبارهای گوناگون در گروه مدیران است، در حالی که چهره دیگر آن را در «معامله با خود» به‌ناچار پذیرفته‌اند.<sup>3</sup>

1. برای توضیح بیش‌تر رجوع کنید به: همان، ص 156-150.

2. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2، ش 318، ص 69.

3. همان‌جا. «پاره‌ای از مؤلفان در رابطه داخلی بین مدیران و شخص حقوقی به کار بردن اصطلاح نمایندگی را، بدون توجه به مفاهیم حقوق عمومی ناصواب دانسته‌اند، ولی در رابطه شخص حقوقی با دیگران، مدیران را درست در نقش نماینده شخص حقوقی می‌بینند... باید دانست که نیابت مدیر شرکت تجاری از شخص حقوقی ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر نمایندگی‌ها ممتاز می‌کند. وصف بارز عقود که به وسیله نماینده بسته می‌شود این است که اثر عقد تنها در دارایی اصیل ظاهر می‌شود و در واقع معامله به حساب دیگری است. در حالی که اگر شریکی مدیر شرکت باشد (ماده 48 ق.ت) [ماده 107 ل.ا.ق.ت] و معامله‌ای به نام شخص حقوقی انجام دهد، سود و زیان آن معامله در دارایی خود او نیز مؤثر است» (همان، ش 318، ص 69، زیرنویس 1).

با این وصف، مدیران شرکت‌های تجاری (از جمله شرکت‌های سهامی) نه وکیل و نماینده قراردادی شرکت هستند، نه نماینده قانونی آن، بلکه به اعتقاد ما «رکن» شرکت تجاری از جمله شرکت سهامی تلقی می‌شوند.<sup>1</sup> خلاصه آن که حکم ماده 589 ق.ت. (1311) که مقرر می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود» نظر ما را در خصوص «رکن بودن» مدیران شرکت‌های تجاری تأیید می‌کند؛ زیرا در این ماده به جای نماینده یا نمایندگان از اصطلاح «مقامات» استفاده شده است. روشن است «مقامات» الزاماً به معنای «نمایندگان» شخص حقوقی نیست. در نتیجه، فرض وکالت یا نمایندگی قانونی بین سازمان مدیریت شخص حقوقی و خود شخص حقوقی که مستلزم وجود دو شخص است با ساختار شخص حقوقی از جمله شرکت تجاری، سازگار نیست.

به هر حال، این ارکان و مقامات تصمیم‌گیرنده یا توسط قانون تعیین می‌شوند یا قانون اختیار تعیین آن‌ها را به اشخاص یا مقامات زیر واگذار می‌کند:

الف) مؤسسان شرکت، ب) شرکای شرکت، ج) دولت.<sup>2</sup>

گاه نیز اختیار تعیین مقام یا مقامات تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی به دادگاه واگذار می‌شود،<sup>3</sup> نظیر تعیین مدیر تصفیه برای شرکت در حال تصفیه، اعم از انحلال اختیاری،<sup>4</sup> انحلال قهری<sup>5</sup> یا انحلال به حکم دادگاه. همچنین است تعیین مدیر تصفیه توسط دادگاه برای شرکت تجاری که حکم ورشکستگی آن را صادر می‌کند.<sup>6</sup> علاوه بر این، در موارد ضروری دادگاه می‌تواند مدیر موقتی برای اداره امور شرکت تعیین کند.<sup>7</sup>

1. توصیف نشدن هیأت‌مدیره شرکت به «نماینده» شرکت در ماده 107 ل.ا.ق.ت. 1347 - برخلاف ماده 48 قانون

تجارت 1311 - مؤید تحلیل ما از نقش و جایگاه سازمان مدیریت - به‌ویژه هیأت‌مدیره - شرکت‌های تجاری است.

2. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 377 به بعد.

3. قسمت اول ماده 205 ل.ا.ق.ت. (1347).

4. ماده 199 ل.ا.ق.ت. (1347).

5. قسمت اخیر ماده 205 و قسمت دوم ماده 231 ل.ا.ق.ت. (1347).

6. ماده 440 ق.ت. (1311).

7. ر.ک: ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 183.



## بازرسی در شرکت سهامی

چنان که در حقوق انگلیس گفته شده،<sup>1</sup> امروزه این امر بیش از پیش تأیید شده که هرگاه طرفین یک معامله از لحاظ اطلاعات با یکدیگر برابر نباشند و اطلاعات یکی بیش از دیگری باشد، هم از نظر طرفین و هم از دیدگاه اجتماعی، مطلوب است که حساب‌های مربوط به طرفین توسط شخص ثالث مستقلی تأیید شود. برای اجتناب از اختلال در نظام بازار، چنین امری در دو مورد ضرورت دارد: اول) هرگاه خریدار احتمالی سهام شرکت قبل از ورود به معامله اطلاعاتی را لازم دارد. اقتصاددانان نشان داده‌اند که در صورت فقدان یک منبع اطلاعاتی معتبر، نظام بازار بی ثبات می‌گردد. دوم) در موردی که سهامدار در صدد ارزیابی عملکرد مدیر شرکت تجاری برمی‌آید، اما ناچار می‌شود به اطلاعاتی که مدیر شرکت به وی ارائه کرده اعتماد کند؛ در حالی که وی در موقعیتی است که می‌تواند در اطلاعات مذکور دستکاری کند.

بدین ترتیب، به منظور حفظ حقوق شرکت تجاری و سهامداران، نظارت بر کار مدیران ضروری است و از آنجا که سهامداران خود نمی‌توانند به دلایلی - از جمله عدم حضور دائم در اداره شرکت و نیز نداشتن تخصص در امور اداری و مالی - نظارت را بر عهده گیرند، وجود نهادی در کنار مدیران برای نظارت بر امر اداره ضرورت دارد.<sup>2</sup>

---

1. Morse, Geoffrey, *Charlesworth & Morse: Company Law*, P. 554-55.

2. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 219.

در این فصل به تجزیه و تحلیل مقررات راجع به بازرسی در شرکت‌های سهامی می‌پردازیم.

بدین منظور مطالب این فصل را در ده مبحث به شرح آتی دنبال می‌کنیم:

مبحث یکم) پیشینه تاریخی،  
مبحث دوم) ماهیت حقوقی رابطه بازرس با شرکت،  
مبحث سوم) انتخاب بازرس،  
مبحث چهارم) شرایط بازرس و ضمانت‌اجرای آن،  
مبحث پنجم) مدت مأموریت بازرس،  
مبحث ششم) وظایف بازرس،  
مبحث هفتم) اختیارات بازرس،  
مبحث هشتم) ممنوعیت بازرس،  
مبحث نهم) مسئولیت‌های بازرس، و  
مبحث دهم) حق الزحمه بازرس.

### مبحث یکم) پیشینه تاریخی

#### گفتار یکم) وضعیت بازرسی در قانون تجارت 1311

در مواد 62 تا 64 (منسوخ) قانون تجارت 1311، از بازرس با عنوان «مفتش» یاد شده بود و این مواد به معرفی مفتشین و وظایف آن‌ها اختصاص یافته بود. با بررسی مواد مذکور، نکات زیر در مورد وضعیت مفتشین (بازرسان) و وظایف و اختیارات آن‌ها در قانون مزبور روشن می‌شود:

1. مفتش یا مفتشین ممکن بود از میان شرکا و غیرشرکا انتخاب شوند.
2. اصلی‌ترین وظیفه مفتشان، تقدیم گزارش به مجمع عمومی در مورد اوضاع عمومی شرکت، بیلان (خلاصه جمع و خرج) و صورتحساب‌هایی بود که مدیران تقدیم می‌کردند. ضمانت اجرای وظیفه مذکور این بود که تصمیماتی که بدون چنین گزارشی اتخاذ می‌شد



بی اعتبار بود.

3. مرجع نصب مفتش یا مفتشین، مجمع عمومی سالیانه بود؛ اما در صورتی که مجمع مذکور مفتشین را انتخاب نمی کرد یا یک یا چند نفر از مفتشین تعیین شده نمی توانستند گزارش بدهند یا از دادن گزارش امتناع می کردند، رئیس دادگاه بدوی مرکز اصلی شرکت به تقاضای هر ذیحقی و پس از احضار مدیران شرکت، مفتشین را انتخاب می کرد یا به جای آنان که نتوانسته یا امتناع کرده بودند، مفتشین جدیدی معین می کرد.

4. مفتشین حق داشتند ظرف سه ماه قبل از تاریخی که در اساسنامه برای تشکیل مجمع عمومی تعیین شده بود به دفاتر شرکت مراجعه کرده، از عملیات آن ها تحقیق کنند. همچنین مفتشین حق داشتند در موارد ضروری، مجمع عمومی را دعوت کنند.

5. حدود مسئولیت مفتشین و آثار آن همانند مسئولیت وکیل و آثار آن در برابر موکل بود.

مهم ترین نقایص و ایرادات وارد بر وضعیت بازرسی در قانون تجارت 1311 عبارت بود از:

1) در مورد صلاحیت بازرس و این که چه شخصی می توانست به این سمت انتخاب شود پیش بینی خاصی نشده بود.

2) قانون مذکور در مورد حفظ استقلال بازرس در برابر مدیران شرکت تدبیری نیندیشیده بود.

3) قانون مذکور، موقعیت بازرسی را به حد وکالت تنزل داده بود و مسئولیت وی را همانند مسئولیت وکیل در مقابل موکلان می دانست.

4) در نتیجه ایرادات فوق (خصوصاً در مورد نخست) بازرسی در شرکت های سهامی عملاً جنبه تشریفاتی پیدا کرده بود: صاحبان سهام به پیشنهاد هیأت مدیره، اشخاصی را که فاقد هر گونه صلاحیت و حتی از نزدیکان مدیران بودند به سمت بازرسی حساب انتخاب می کردند و بازرس مزبور در پایان سال، گزارش هیأت مدیره و ترازنامه ای را

که از طرف آن‌ها تنظیم شده بود بدون مطالعه دقیق تأیید می‌کرد.<sup>1</sup>

**گفتار دوم) وضعیت بازرسی در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347**  
وضعیت بازرسی در قانون تجارت 1311 چه از لحاظ نظری و قانونی و چه در عمل دارای نقایص و مشکلاتی بود و با وضعیت موجود در کشورهای پیشرفته - که در آن‌ها استقلال و صلاحیت تخصصی بازرس بسیار مورد توجه قانونگذار بود<sup>2</sup> - قابل مقایسه نبود و همین امر، اصلاح و تعدیل قانون را ایجاب می‌کرد.

از این رو، در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب 1347/12/24، وضعیت نابسامان بازرسی نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفت و مقررات نسبتاً مفصلی در مواد 144 تا 156 آن به این امر اختصاص یافت. در نتیجه این مقررات، تحول قابل ملاحظه‌ای خصوصاً در راستای واقعی کردن امر نظارت در شرکت‌های سهامی به وجود آمد.<sup>3</sup> وضعیت ناشی از این مقررات و نکات قوت و ضعف آن‌ها در مباحث آتی بررسی می‌شود.

### **مبحث دوم) ماهیت حقوقی رابطه بازرس با شرکت**

در بحث از ماهیت حقوقی رابطه بازرس مسأله این است که آیا بین بازرس و شرکا رابطه مستقیمی وجود دارد یا تنها رابطه‌ای مستقیم بین بازرس و شرکت برقرار است. این رابطه در قالب چهار نظریه قابل بحث است.

#### **1. بازرس به‌عنوان وکیل سهامداران**

در مورد رابطه بازرس با شرکا، مهم‌ترین نظریه‌ای که مطرح شده نظریه وکیل بودن است.

---

1. ر.ک: همان، ج 2، ص 220. همچنین رجوع کنید به: ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 232.

2. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 221.

3. همان‌جا.

این نظریه را برخی از حقوقدانان کشورمان در تفسیر ماده 64 (منسوخ) قانون تجارت 1311 به قانونگذار نسبت داده‌اند:

مرحوم دکتر حسن ستوده تهرانی در تفسیر مقررات بازرسی شرکت‌های سهامی در قانون تجارت 1311 می‌نویسد: «قانون تجارت ایران، مانند قانون 1867 فرانسه، بازرسی حساب را امر خصوصی مربوط به شرکت می‌داند و بازرسان نمایندگان و وکلای صاحبان سهام بوده و می‌توان چنین استدلال نمود که فقط در مقابل صاحبان سهام مسئولیت دارند».<sup>1</sup> دکتر اسکینی در این خصوص می‌نویسد: «گرچه ماده 64 قانون تجارت 1311 فقط به مسئولیت بازرس به عنوان وکیل اشاره کرده و نگفته است که وکیل شریک [شرکت] است یا شرکا، به نظر ما سیاق عبارت ماده، ما را به این مفهوم هدایت می‌کند که بازرس، وکیل شرکا (موکلان) تلقی شده است...».<sup>2</sup>

البته به اعتقاد دکتر اسکینی، تفکر قانونگذار 1311 در خصوص رابطه حقوقی بین بازرس و شرکا، نادرست است و تصور رابطه وکالت میان بازرس و سهامداران نامعقول است.<sup>3</sup> به هر حال، اعتقاد به این که بازرس، وکیل سهامداران است دارای همان اشکال‌هایی است که بر نظریه «مدیران به‌عنوان وکیل سهامداران» وارد است.<sup>4</sup>

## 2. بازرس به‌عنوان وکیل شرکت

ممکن است گفته شود رابطه بازرس با شرکت، رابطه وکیل و موکل است و هرچند بازرس توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شود، ولی این انتخاب به نمایندگی از شرکت صورت می‌گیرد و باعث ایجاد رابطه وکالت بین بازرس و شرکت می‌گردد. در تأیید این نظر ممکن است به ماده 64 (منسوخ) قانون تجارت 1311 متوسل شد که می‌گوید: «حدود

1. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2، ص 230.

2. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 220، زیرنویس 2.

3. ر.ک: همان، ج 2، ص 222.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 207، بند 2.

مسئولیت مفتشین و اثرات آن همان است که راجع به حدود مسئولیت و کلا و آثار آن در مقابل موکلین قانوناً معین است».

به اعتقاد نگارنده، نحوه نگارش عبارات ماده 64 (منسوخ) قانون تجارت 1311 بهتر از نحوه نگارش عبارات ماده 51 (منسوخ) قانون مذکور در خصوص رابطه حقوقی مدیران شرکت سهامی است؛ زیرا قانونگذار در ماده اخیرالذکر به مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا تصریح کرده است،<sup>1</sup> در حالی که در ماده 64 فوق‌الذکر چنین تصریحی وجود ندارد و چنان‌که ملاحظه می‌شود ماده مذکور با این که به وکیل بودن مفتش تصریح دارد معین نمی‌کند که مفتش، وکیل شرکت است یا وکیل شرکا. در نتیجه، این احتمال وجود دارد که از دیدگاه قانونگذار قانون تجارت 1311، مفتش، وکیل شرکت تلقی شده باشد.

به هر حال، با توجه به این که قسمت اخیر ماه 144 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «... مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند بازرس یا بازرسان را عزل کند، به شرط آن که جانشین آن‌ها را نیز انتخاب نماید» این احتمال وجود دارد که گفته شود در لایحه قانونی 1347، بازرس شرکت سهامی، وکیل شرکت تلقی شده است. در تأیید این نظر می‌توان به حکم ماده 154 ل.ا.ق.ت (1347) استناد کرد که مقرر می‌دارد: «بازرس یا بازرسان در مقابل شرکت و ... نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی، مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود».

### 3. بازرس به عنوان مأمور شرکت

رویه قضایی فرانسه، بازرسان را مأموران شرکت تلقی کرده که «مأموریت قانونی نظارت بر حساب‌ها را بر عهده دارند». همچنین قبل از تصویب قانون تجارت 24 ژوئیه 1966، دیوان کشور فرانسه در ردّ این نظریه که بازرس در هر زمان و بدون هیچ دلیلی قابل عزل است، چنین نظر داده بود: وظیفه بازرس انجام دادن اموری است که در نهایت به نفع همه کسانی

1. در خصوص تفصیل این رابطه و انتقادهای وارد بر آن رجوع کنید به: همین کتاب، ص 207، بند 2.

است که به طریقی با شرکت در ارتباطند؛ یعنی مدیران، سهامداران، کارمندان، سرمایه گذاران، فروشندگان و مشتریان شرکت.<sup>1</sup>

از نکته اخیر روشن می شود که از دیدگاه دیوان کشور فرانسه، بازرس و کیل شرکا یا شرکت تلقی نمی شود تا همانند وکیل در هر زمان، قابل عزل باشد.

#### 4. بازرس به عنوان رکن شرکت: نظریه رکن بودن؛ نظر مختار

برخی از حقوقدانان در این باره گفته اند: در واقع، بازرس، رکنی از ارکان شرکت است که قانون وظایف او را معین می کند و با این که مجمع عمومی او را انتخاب می کند از مجمع عمومی و هیأت مدیره مستقل است.<sup>2</sup> رویه قضایی فرانسه نیز در برخی موارد بازرس را «رکن برتر کنترل شرکت» تلقی کرده است.<sup>3</sup>

همان طور که گفتیم<sup>4</sup> در شرکت های سهامی، بازرسی یکی از ارکان اداره این شرکت است؛ زیرا:

اولاً درست است که بازرس توسط مجمع عمومی انتخاب می شود، اما صرف این انتخاب باعث به وجود آمدن رابطه و کالت یا استخدام بین مجمع مذکور و بازرس نمی شود؛ زیرا این انتخاب به حکم قانون صورت می گیرد و صرفاً برای تعیین یکی از ارکان شرکت و انجام وظایف محول به رکن مذکور است. بدین ترتیب، نمی توان پذیرفت که بین بازرس و شرکا رابطه مستقیم وجود دارد، بلکه این رابطه مستقیم فقط بین بازرس و شرکت برقرار است.

ثانیاً این نظریه در راستای نظریه ای است که در مورد نقش مدیران در ساختار اشخاص حقوقی ابراز شده و مدیران را رکن آن تلقی کرده است و ما آن را در چاپ یکم مجلد

1. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت های تجاری، ج 2، ص 222.

2. ر.ک: همان، ج 2، ص 222. دکتر حسن ستوده تهرانی نیز بازرس شرکت سهامی را یکی از ارکان شرکت دانسته است (حقوق تجارت، ج 2، ص 233-234).

3. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت های تجاری، ج 2، ص 222.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 24 - 22.

یکم این کتاب (1378) برای اولین بار در حقوق تجارت ایران مطرح کرده‌ایم.<sup>1</sup> برخی از ادله‌ای که در تقویت نظریه اخیر ارائه کردیم در توجیه نظریه رکن بودن بازرسی نیز قابل طرح است.<sup>2</sup> ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) را هم می‌توان به نحوی مؤید این نظریه دانست؛ زیرا به موجب ذیل ماده مذکور، از تاریخ قبول سمت توسط مدیران و بازرس یا بازرسان، شرکت تشکیل شده محسوب می‌شود.

### مبحث سوم) انتخاب بازرس

#### 1. تعداد بازرسان

در ماده 17، بند 3 ماده 20 و ماده 144 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) امکان تعدد بازرسان پیش‌بینی شده است. ماده 144 لایحه قانونی مذکور مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی عادی در هر سال، یک یا چند بازرس انتخاب می‌کند». بنابراین، هر شرکت سهامی باید لااقل یک بازرس داشته باشد و انتخاب بیش از یک بازرس، امری اختیاری است<sup>3</sup> و زمانی مفید است که حجم امور شرکت زیاد باشد و یک بازرس نتواند از عهده بازرسی آن‌ها برآید.

#### 2. چگونگی انتخاب بازرس

چگونگی انتخاب اولین بازرسان و بازرسانی که در طول حیات شرکت انتخاب می‌شوند، به شرح آتی است:

#### الف) توسط مجمع عمومی مؤسس یا توسط سهامداران

انتخاب اولین بازرس یا بازرسان در شرکت‌های سهامی عام بر عهده مجمع عمومی مؤسس و

---

1. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 161 به بعد.

2. همان جا.

3. تبصره ماده 150 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در صورتی که شرکت بازرسان متعدد داشته باشد، هر یک می‌تواند به تنهایی وظایف خود را انجام دهد، لکن کلیه بازرسان باید گزارش واحدی تهیه کنند...».

در شرکت‌های سهامی خاص بر عهده سهامداران است. این امر در ماده 17، 20 و 145 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر شده است. ماده اخیر می‌گوید: «انتخاب اولین بازرسی یا بازرسان شرکت‌های سهامی عام در مجمع عمومی مؤسس و انتخاب اولین بازرسی یا بازرسان شرکت‌های سهامی خاص طبق ماده 20 این قانون به عمل خواهد آمد». نکته قابل توجه در مورد تفاوت انتخاب بازرسی در شرکت‌های سهامی عام و خاص این است که در شرکت‌های سهامی خاص، به موجب بند 3 ماده 20 ل.ا.ق.ت (1347) انتخاب اولین بازرسی یا بازرسان توسط سهامداران صورت می‌گیرد<sup>1</sup> و مدرک دال بر این مطلب به ضمیمه اظهارنامه و برخی مدارک دیگر به هنگام تأسیس و ثبت شرکت به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم می‌شود؛ در حالی که در مورد شرکت سهامی عام به موجب بند 18 ماده 8 لایحه قانونی مذکور، در طرح اساسنامه شرکت سهامی عام، تنها تعداد بازرسان و نحوه انتخاب و مدت مأموریت آنان تعیین می‌شود و انتخاب و تعیین اولین بازرسی یا بازرسان بر عهده مجمع عمومی مؤسس است. همان‌طور که از سیاق ماده 17 و 20 ل.ا.ق.ت (1347) بر می‌آید، انتخاب اولین بازرسی یا بازرسان اصلی شرکت سهامی عام از وظایف مجمع عمومی مؤسس و انتخاب اولین بازرسی یا بازرسان اصلی شرکت سهامی خاص از وظایف سهامداران شرکت است و در مواد مذکور، مجمع عمومی مؤسس و سهامداران موظف به انتخاب بازرسی یا بازرسان علی‌البدل نشده‌اند. انتخاب بازرسی یا بازرسان علی‌البدل از وظایف مجمع عمومی عادی است که در مباحث آتی به آن اشاره خواهد شد.

#### ب) توسط مجمع عمومی عادی

پس از تشکیل شرکت سهامی (عام و خاص)، انتخاب بازرسی یا بازرسان اصلی و علی‌البدل شرکت به ترتیب به موجب ماده 144 و 146 ل.ا.ق.ت (1347)<sup>2</sup> بر عهده مجمع

1. در خصوص امکان و نحوه تشکیل مجمع عمومی مؤسس در شرکت‌های سهامی خاص رجوع کنید به: همین کتاب، ص 107-104.

2. از لحاظ شیوه تنظیم مواد قانونی، متن ماده 144 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) باید پس از متن ماده 145 لایحه قانونی مذکور قرار می‌گرفت.

عمومی عادی است.

طبق بند 1 ماده 106 لایحه قانونی مذکور در موردی که تصمیم مجمع عمومی عادی، متضمن انتخاب بازرس یا بازرسان شرکت باشد، یک نسخه از صورتجلسه مجمع باید برای ثبت به مرجع ثبت شرکت‌ها ارسال گردد.

### ج) توسط دادگاه

در صورتی که مجمع عمومی عادی، بازرس معین نکرده باشد یا یک یا چند تن از بازرسان تعیین شده نتوانند یا نخواهند انجام وظیفه کنند، در این صورت، چون وجود بازرس برای اعتبار شرکت ضرورت دارد و نبود وی ممکن است به حقوق سهامداران و مشتریان شرکت لطمه رساند، در ماده 153 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر شده که در چنین وضعیتی، رئیس دادگاه شهرستان<sup>1</sup> به تقاضای هر ذینفع، بازرس یا بازرسان را به تعداد مقرر در اساسنامه شرکت انتخاب خواهد کرد تا وظایف مربوط را تا انتخاب بازرس به وسیله مجمع عمومی، انجام دهند. تصمیم رئیس دادگاه شهرستان در این مورد غیر قابل شکایت است.

شایان ذکر است نظر به این که طبق ماده 17 و 20 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین بازرس یا بازرسان اصلی شرکت و اعلام قبول سمت بازرسی توسط آنان برای تشکیل شرکت سهامی (عام و خاص) ضرورت دارد، بنابراین، حکم ماده 153 ل.ا.ق.ت (1347) ناظر به موردی است که پس از تشکیل شرکت سهامی (عام یا خاص)، مجمع عمومی عادی طبق ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) به وظیفه قانونی خود مبنی بر انتخاب بازرس یا بازرسان شرکت عمل نکرده باشد. بنابراین:

1. اقدام دادگاه در این مورد باید به درخواست ذینفع صورت گیرد و دادگاه نمی‌تواند رأساً به چنین اقدامی مبادرت ورزد. ذینفع اگر به معنای منبعی برای اطلاع دادگاه از وجود شرکت بدون بازرس یا بازرسان باشد قابل پذیرش است؛ اما اگر بدین معنا باشد که دادگاه

---

1. در مقررات فعلی، دادگاه عمومی جانشین دادگاه شهرستان شده است (ر.ک: قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب 1373)).



حتی در صورت کسب اطلاع از وجود چنین شرکتی نمی‌تواند رأساً به چنین کاری اقدام کند قابل ایراد به نظر می‌رسد.

2. تعداد بازرسانی که دادگاه انتخاب می‌کند همان است که در اساسنامه تعیین شده است.

3. بازرس یا بازرسان مذکور تا زمان انتخاب بازرس به وسیله مجمع عمومی، وظایف خود را انجام می‌دهند.

4. تصمیم دادگاه در مورد انتخاب بازرس یا بازرسان، غیرقابل شکایت است.

5. به موجب ماده 62 (منسوخ) قانون تجارت 1311 دادگاه بایست برای انتخاب مفتش یا مفتشین، مدیران شرکت را احضار می‌کرد. در ماده 153 ل.ا.ق.ت (1347) چنین مقرره‌ای وجود ندارد. به گفته یکی از حقوقدانان، همین که دادگاه مدیرعامل شرکت را به طور صحیح دعوت کرده باشد کفایت می‌کند.<sup>1</sup> منشأ اعتبار چنین مطلبی، روشن نیست.

6. منظور از اشخاص ذینفع عمدتاً سهامداران شرکت است، اما اشخاص ثالث به‌ویژه طلبکاران شرکت نیز در صورتی که بتوانند ذینفع بودن خود در انتصاب بازرس را ثابت کنند، می‌توانند از دادگاه، نصب بازرس را درخواست کنند.<sup>2</sup>

7. به موجب ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347) یکی از وظایف مجمع عمومی عادی، انتخاب یک یا چند بازرس علی‌البدل است. بنابراین، در صورتی که مجمع عمومی عادی یک یا چند بازرس علی‌البدل انتخاب کرده باشد و تعداد آن‌ها به اندازه‌ای باشد که در اساسنامه تعیین شده، نوبت به اعمال ماده 153 ل.ا.ق.ت (1347) نمی‌رسد.

### 3. انتخاب بازرس علی‌البدل

به موجب ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347)، مجمع عمومی عادی وظیفه دارد یک یا چند بازرس علی‌البدل نیز انتخاب کند تا در صورت معذوریت یا فوت یا استعفا یا سلب شرایط یا عدم

---

1. ر.ک: حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 226.

2. ر.ک: همان‌جا.

قبول سمت توسط بازرس یا بازرسان اصلی، برای انجام وظایف بازرسی دعوت شوند. با توجه به ماده مذکور، نکات زیر درخور توجه است:

1. با این که انتخاب یک یا چند بازرس علی‌البدل از وظایف مجمع عمومی عادی به شمار آمده، ضمانت‌اجرای این وظیفه تعیین نشده است.

2. ماده مذکور به ذکر عبارت «یک یا چند بازرس علی‌البدل» بسنده کرده و تعداد خاصی را لازم ندانسته است. به نظر می‌رسد که تعداد بازرس یا بازرسان علی‌البدل باید حداقل به تعداد بازرس یا بازرسان اصلی که در اساسنامه تعیین شده، باشد تا در صورتی که تمام بازرسان اصلی نتوانند به دلیلی انجام وظیفه کنند، بازرسان علی‌البدل جای آنان را بگیرند.

3. ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347) راجع به مدت مأموریت بازرس یا بازرسان علی‌البدل ساکت است. معمولاً در اساسنامه شرکت‌های سهامی، مدت مأموریت بازرس یا بازرسان علی‌البدل، مانند مدت مأموریت بازرس یا بازرسان اصلی، یک سال تعیین می‌شود.<sup>1</sup>

4. زمان شروع به کار بازرس علی‌البدل، در صورت نیاز، هنگامی است که بازرس یا بازرسان اصلی نتوانند به وظیفه خود عمل کنند و شروع به کار آنان باید با دعوت صورت گیرد. البته مرجع دعوت‌کننده بازرس علی‌البدل، تعیین نشده است.

5. زمان خاتمه وظایف بازرس علی‌البدل تعیین نشده است. به گفته یکی از حقوق‌دانان<sup>2</sup> در صورتی که شروع به کار بازرس علی‌البدل، معذوریت بازرس اصلی باشد، مأموریت بازرس علی‌البدل با رفع معذوریت و شروع به کار مجدد بازرس اصلی خاتمه می‌یابد؛ اما در صورتی که علت شروع به کار بازرس علی‌البدل، فوت، استعفا، سلب شرایط یا عدم قبول سمت از طرف بازرس اصلی باشد، زمان خاتمه وظایف بازرس علی‌البدل، همان زمانی است که مأموریت بازرس اصلی پایان می‌یابد. به تعبیر دیگر، مهلتی که بازرس اصلی انجام وظیفه کرده از مهلت یک ساله

1. ر.ک: همین کتاب، ص 242.

2. ر.ک: اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 225.

مأموریت بازرسی علی‌البدل کسر می‌شود، نه این که مهلت یک ساله مذکور از هنگام معذوریت، فوت، استعفا و سلب شرایط از بازرسی اصلی و شروع به کار بازرسی علی‌البدل آغاز شود.

6. یکی از مواردی که برای شروع به کار بازرسی علی‌البدل تعیین شده «عدم قبول سمت توسط بازرسی یا بازرسان اصلی» است. با توجه به این که قبول سمت توسط بازرسی یا بازرسان اصلی به موجب ماده 17 و 20 ل.ا.ق.ت (1347) برای تشکیل شرکت سهامی عام و خاص ضرورت دارد و مجمع عمومی مؤسس و سهامداران، موظف به انتخاب بازرسی یا بازرسان علی‌البدل نشده‌اند، حکم ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347) ناظر به موردی است که بازرسی یا بازرسان منتخب مجمع عمومی عادی، پس از تشکیل شرکت سهامی، از قبول سمت بازرسی شرکت خودداری کنند.

### مبحث چهارم) شرایط بازرسی و ضمانت اجرای آن

#### 1. شرایط

طبق ماده 147 ل.ا.ق.ت (1347)، اشخاص زیر نمی‌توانند به سمت بازرسی شرکت سهامی انتخاب شوند:

1. اشخاص مذکور در ماده 111 این قانون،<sup>1</sup>

2. مدیران و مدیرعامل شرکت،

---

1. ماده 111 لایحه قانونی 1347 مقرر می‌دارد: «اشخاص زیر نمی‌توانند به مدیریت شرکت انتخاب شوند:

1) محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر شده است.

2) کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های زیر به موجب حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلاً یا بعضاً محروم شده باشند در مدت محرومیت: سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، جنحه‌هایی که به موجب قانون در حکم خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شده است، اختلاس، تدلیس، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی.

تبصره: دادگاه شهرستان [= دادگاه عمومی] به تقاضای هر ذینفع، حکم عزل هر مدیری را که برخلاف مفاد این ماده انتخاب شود یا پس از انتخاب مشمول مفاد این ماده گردد صادر خواهد کرد و حکم دادگاه مزبور قطعی خواهد بود».

3. اقرای سببی و نسبی مدیران و مدیرعامل تا درجه سوم از طبقه اول و دوم،<sup>1</sup>  
4. هر کس که خود یا همسرش از اشخاص مذکور در بند 2 موظفاً حقوق دریافت می‌دارد.

گفتنی است ماده 111 لایحه قانونی مذکور (موضوع بند 1 ماده 147 یاد شده) اشخاصی را که به دلیل عدم صلاحیت یا ارتکاب جرائم عمدتاً مالی، قابل اعتماد نیستند از تصدی سمت بازرسی منع کرده است. بند 2، 3 و 4 این ماده در راستای حفظ استقلال بازرس از مدیران پیش‌بینی شده است.

اما چنان که ملاحظه می‌شود ماده 147 ل.ا.ق.ت (1347) فقط شرایط منفی یا سلبی را مد نظر قرار داده و از شرایط مثبتی که باید در بازرس وجود داشته باشد سخنی نگفته است. بیان شرایط سلبی لازم است، اما کافی نیست و نمی‌تواند علت ایجاد بازرسی را تأمین کند. در واقع، همان طور که برخی از حقوق‌دانان انگلیسی متذکر شده‌اند،<sup>2</sup> همان گونه که برای خوانندگان گزارش‌های مالی اهمیت دارد که اطمینان یابند این گزارش‌ها مطابق شرایط صحیح تنظیم شده‌اند، به همین نحو، برای آن‌ها ضرورت دارد که بتوانند به سخن اشخاصی که تأیید کرده‌اند گزارش‌های مذکور مطابق شرایط تنظیم شده‌اند، اعتماد کنند. معنای

1. ماده 1031 قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قرابت بر دو قسم است: قرابت نسبی و قرابت سببی».

به موجب ماده 1032 ق.م.، قرابت نسبی به ترتیب طبقات زیر است:

طبقه اول: پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد،

طبقه دوم: اجداد و برادر و خواهر و اولاد آن‌ها،

طبقه سوم: اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد آن‌ها.

شایان ذکر است که با توجه به قسمت اخیر ماده مذکور، نزدیکی و دوری قرابت، به عده نسل‌ها در آن طبقه معین می‌گردد. برای مثال، درجات اول و دوم اقرای طبقه اول و دوم عبارتند از:

طبقه اول: درجه اول: پدر و مادر و اولاد،

درجه دوم: اولاد اولاد.

طبقه دوم: درجه اول: اجداد (پدر و مادر پدر و پدر و مادر مادر) و برادر و خواهر،

درجه دوم: پدر و مادر اجداد و اولاد برادر و خواهر.

2. Charlesworth & Worsell, *Company Law*, P. 555.

سخن این است که بازرسان باید برای انجام وظایف بازرسی توسط یک مرجع رسمی تأیید شده باشند. امروزه در حقوق انگلیس، بازرسان شرکت‌ها باید عضو یک مرجع حرفه‌ای به نام «هیأت نظارت رسمی»<sup>1</sup> باشند.

در حقوق فرانسه نیز چنین وضعیتی به چشم می‌خورد و قانونگذار این کشور برای تأمین استقلال و تخصص بازرسان مقرر کرده است که بازرسی شرکت سهامی به وسیله بازرسان حساب حرفه‌ای انجام گیرد و بازرسان شرکت‌های سهامی باید در کانون‌هایی که به آن‌ها «کمپانی» گفته می‌شود عضویت داشته باشند.<sup>2</sup>

قانونگذار ایران در تبصره 144 ل.ا.ق.ت (1347) به منظور حرفه‌ای و تخصصی شدن بازرسی در شرکت‌های سهامی عام مقرر داشته است: «در حوزه‌هایی که وزارت اقتصاد اعلام می‌کند وظایف بازرسی شرکت‌ها را در شرکت‌های سهامی عام، اشخاصی می‌توانند ایفا کنند که نام آن‌ها در فهرست رسمی بازرسان شرکت‌ها درج شده باشد. شرایط تنظیم فهرست و احراز صلاحیت بازرسی در شرکت‌های سهامی عام و درج نام اشخاص صلاحیتدار در فهرست مذکور و مقررات و تشکیلات شغلی بازرسان، تابع آیین‌نامه‌ای می‌باشد که به پیشنهاد وزارت اقتصاد و تصویب کمیسیون‌های اقتصاد مجلس قابل اجرا خواهد بود».

آیین‌نامه مذکور (مصوب 1349/11/13) مدتی پس از تصویب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) تنظیم شد و به تصویب رسید، اما عملاً به اجرا درنیامد.<sup>3</sup> بنابراین، ضروری است اولاً در بازنگری قانون تجارت، مقرره تبصره مذکور برای هر دو شرکت سهامی عام و شرکت سهامی خاص پیش‌بینی شود و ثانیاً اقداماتی در جهت روزآمد کردن آیین‌نامه مذکور و اجرای آن صورت پذیرد.<sup>4</sup>

---

1. recognized supervisory bodies (RSBs)

2. حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 223.

3. ر.ک: همان، ج 2، ص 223.

4. بازرسی در شرکت‌های دولتی به عهده سازمان حسابرسی است. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: قانون تشکیل سازمان حسابرسی (مصوب 1362/10/5) و اساسنامه سازمان حسابرسی (مصوب 1366/6/17).

## 2. ضمانت اجرای انتخاب صحیح بازرس

در مورد ضمانت اجرای انتخاب صحیح بازرس باید دو فرض را بررسی کرد: اول این که رئیس و اعضای هیأت مدیره شرکت سهامی در موقع مناسب، مجمع عمومی عادی صاحبان سهام را برای انتخاب بازرس دعوت نکنند و دوم این که اشخاصی فاقد شرایط به عنوان بازرس انتخاب شوند.

### الف) عدم دعوت مجمع عمومی صاحبان سهام برای انتخاب بازرس

از آن جا که وجود بازرس یا بازرسان برای اعتبار تصمیمات مجمع عمومی در پاره‌ای موارد ضرورت دارد در صورتی که شرکت به دلایلی بدون بازرس بماند، هیأت مدیره موظف است مجمع عمومی عادی را برای انتخاب بازرس دعوت کند. ضمانت اجرای این مطلب در ماده 259 لایحه قانونی مذکور بیان شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «رئیس و اعضای هیأت مدیره شرکت که متعمداً مجمع عمومی صاحبان سهام را در هر موقع که انتخاب بازرسان شرکت باید انجام پذیرد به این منظور دعوت نمایند و یا ... به حبس از دو تا شش ماه یا جزای نقدی از بیست هزار تا دویست هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد».

### ب) ضمانت اجرای انتخاب اشخاص فاقد شرایط

بدیهی است صرف وضع مقرراتی برای انتخاب بازرس، بدون این که ضمانت اجرایی برای رعایت این شرایط وضع شود، فایده‌ای ندارد. از این رو، قانونگذار لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، دو نوع ضمانت اجرای مدنی و کیفری برای این مقررات وضع کرده است:

### یک) ضمانت اجرای مدنی

ماده 152 ل.ا.ق.ت (1347) در این مورد می‌گوید: «در صورتی که مجمع عمومی بدون

دریافت گزارش بازرسی یا براساس گزارش اشخاصی که برخلاف ماده 147 این قانون به عنوان بازرسی تعیین شده‌اند، صورت دارایی و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را مورد تصویب قرار دهد، این تصویب به هیچ وجه اثر قانونی نداشته، از درجه اعتبار ساقط است.» ضمانت اجرای مدنی انتخاب صحیح بازرسی، ضمانت اجرایی غیرمستقیم است؛ به این معنا که قانونگذار بدون این که انتخاب اشخاصی را که برخلاف ماده 147 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین شده‌اند باطل اعلام کند و حتی بدون این که گزارشی را که توسط چنین اشخاصی تنظیم شده صریحاً باطل اعلام دارد، به اعلام بی اعتباری صورت دارایی و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که مجمع عمومی براساس گزارش این گونه اشخاص به تصویب رسانده بسنده کرده است. البته از این مطلب به طور ضمنی، بطلان گزارش این گونه اشخاص استفاده می‌شود. تأثیر این مطلب را می‌توان در مورد مجازات مقرر برای رئیس و اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت که به موجب بند 1 ماده 258 ل.ا.ق.ت (1347) بدون صورت دارایی و صورت ترازنامه، منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم کرده باشند، ملاحظه کرد.

در صورت عدم رعایت مقررات ماده 152 ل.ا.ق.ت (1347) و تصویب صورت دارایی، ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت، هر ذینفعی حق دارد براساس ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) بطلان تصمیم مجمع عمومی عادی، مبنی بر تصویب صورت دارایی و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را از دادگاه درخواست کند. اما به موجب ماده 271 این قانون، هرگاه قبل از صدور حکم بطلان تصمیم مجمع، موجب بطلان آن رفع شود و در مورد بحث، بازرسی دیگری که مطابق مقررات انتخاب می‌شود حساب‌ها را تأیید کند، دادگاه قرار سقوط دعوای بطلان را صادر خواهد کرد.

به نظر می‌رسد علاوه بر ضمانت اجرای مدنی غیرمستقیم مذکور، می‌توان ضمانت اجرای مدنی مستقیمی را در ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) یافت. توضیح این که تصمیم مجمع عمومی (اعم از مؤسس و عادی) در مورد انتخاب بازرسی یا بازرسان شرکت سهامی، برخلاف ماده 147 ل.ا.ق.ت (1347) در زمره تصمیماتی است که در ماده 270 این لایحه

قانونی بدان اشاره شده است. بنابراین، هر ذینفعی می‌تواند براساس این ماده، بطلان تصمیم مذکور را از دادگاه درخواست کند.

### دو) ضمانت اجرای کیفری

اهمیت انتخاب صحیح بازرس به حدی است که قانونگذار علاوه بر وضع ضمانت اجرای مدنی برای آن، ضمانت اجرای کیفری نیز مقرر کرده است. این ضمانت اجرا متوجه کسانی است که با وجود منع قانونی، آگاهانه سمت بازرسی را بپذیرند و به آن عمل کنند. ماده 266 ل.ا.ق.ت (1347) در این مورد می‌گوید: «هرکس با وجود منع قانونی عالمأ سمت بازرسی را در شرکت سهامی بپذیرد و به آن عمل کند، به حبس از دو ماه تا شش ماه یا جزای نقدی از هزار تا صد هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

### مبحث پنجم) مدت مأموریت بازرس

#### 1. مدت مأموریت در لایحه قانونی 1347

از ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی عادی در هر سال یک یا چند بازرس را انتخاب می‌کند...» استنباط می‌شود که مدت مأموریت بازرس یا بازرسان اصلی شرکت سهامی، یک سال است.

نکته‌ای که از مقایسه ماده 144 با بند 18 ماده 8 لایحه قانونی مذکور که به موجب آن مدت مأموریت بازرس شرکت سهامی عام باید در اساسنامه ذکر شود، بر می‌آید این است که امکان دارد تصور شود بین این دو مقرره تعارضی وجود دارد؛ زیرا ماده 144 مدت مأموریت بازرس را یک سال تعیین کرده، در حالی که بند 18 ماده 8 در تعیین مدت مأموریت بازرس شرکت سهامی عام، به مدت «یک سال» تصریح نکرده است. برای رفع این تعارض ممکن است گفته شود: با توجه به بند 18 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین مدت مأموریت بازرسان اصولاً بر عهده مجمع عمومی مؤسس شرکت است که در اساسنامه قید می‌شود، اما این مدت با توجه به ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) از یک سال کم‌تر نخواهد



بود. به تعبیر دیگر، ماده 144 لایحه قانونی مذکور فقط حداقل مدت مأموریت بازرسان را تعیین کرده و مدت بیش تر آن در اساسنامه شرکت سهامی تعیین می شود.<sup>1</sup> به نظر می رسد با توجه به تعیین مدت یک سال در ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) مؤسسين باید در طرح اساسنامه شرکت سهامی عام (موضوع ماده 8 ل.ا.ق.ت) مدت مأموریت بازرس یا بازرسان اصلی را یک سال قید کنند.<sup>2</sup>

## 2. انتقاد از کوتاه بودن مدت مأموریت

مدت یک سال برای انجام وظیفه بازرسی مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفته است. یکی از حقوقدانان کشورمان در این باره می گوید: «با توجه به این که بازرس باید وضعیت اداری و مالی شرکت را به خوبی بشناسد، این مدت کوتاه به نظر می رسد».<sup>3</sup> در قانون تجارت لبنان، مدت مأموریت بازرس یا بازرسان یک سال است. یکی از شارحین قانون مذکور می نویسد: «مدت یک ساله ای که قانون تعیین کرده مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفته است، زیرا این مدت از یک سو به بازرسان امکان بازرسی مفید را نمی دهد و از سوی دیگر، آنان را تابع خواست مدیران و جلب رضایت آنها - در صورتی که بخواهند بازرسان را مجدد انتخاب کنند - قرار می دهد و این امر، موقعیت بازرسان را در نظارت بر امور اداره شرکت تضعیف می کند. بنابراین، مناسب است که مدت مأموریت بازرسان بیش از یک سال باشد تا هم فرصت کافی برای اطلاع از اداره شرکت و حساب های آن داشته باشند و هم کمترین حد استقلال بازرسان در کارهای مربوط به نظارت بر اداره شرکت حفظ شود.

«مدت مأموریت بازرسان در فرانسه، به موجب قانون 1937 به سه سال افزایش یافت،

---

1. برای آگاهی از نظر دیگر در این مورد رجوع کنید به: حقوق تجارت: شرکت های تجاری، ج 2، ص 58-57.

2. در خصوص مدت مأموریت بازرس یا بازرسان علی البدل شرکت های سهامی رجوع کنید به: همین کتاب، ص 235، بند 3.

3. حقوق تجارت: شرکت های تجاری، ج 2، ص 228.

بعجز در مورد اولین بازرسان منصوب توسط مجمع عمومی مؤسس که مدت مأموریت آنان یک سال بود. در سال 1966 این تفاوت به موجب ماده 224 قانون تجارت برداشته شد و مدت مأموریت بازرسان در تمام موارد، شش سال تعیین گردید.<sup>1</sup> قانونگذار فرانسه برای تثبیت وضع بازرس مهلت مأموریت او را به طور مرتب افزایش داده و در حال حاضر به شش سال مالی رسانده است (ماده 3 - 823 قانون تجارت 2002).<sup>2</sup>

هرچند لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) انتخاب مجدد بازرس یا بازرسان را مجاز دانسته است و این امر از جهت اطلاع بازرس بر امور شرکت مفید است، اما از جهت دیگر، همان طور که در بالا گفته شد، ممکن است موجب شود برخی از بازرسان به طمع انتخاب مجدد توسط مجمع عمومی عادی که معمولاً توسط مدیران پیشنهاد می‌شوند، در نظارت بر کارهای مدیران سهل‌انگاری کنند و با جلب رضایت آنان در صدد انتخاب مجدد برآیند.

### 3. پایان مأموریت بازرس

مأموریت بازرس در موارد زیر پایان می‌یابد:

#### الف) پایان یافتن مدت یک ساله

شیوه عادی پایان مأموریت بازرس، پایان یافتن مدت یک ساله‌ای است که قانون برای مأموریت او در نظر گرفته است.

#### ب) استعفا

از ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347) امکان استعفای بازرس شرکت سهامی استفاده می‌شود.

1. ناصیف، الیاس، الکامل فی قانون التجارة، الجزء الثاني: الشركات التجارية، ص ۳۳۱ - ۳۲۹.

2. حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 228.

بازرس هر وقت بخواهد می‌تواند از سمت خود استعفا کند و طبیعی است که زمان استعفا، قبل از پایان مأموریت او است. صرف استعفا موجبی برای درخواست خسارت از بازرس مستعفی نیست؛ اما اگر استعفای بازرس در زمانی نامناسب انجام شود و اقدام وی سوءاستفاده از حق به شمار رود براساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی، مسئول خواهد بود.<sup>1</sup> بنابراین، اگر به عنوان مثال، بازرس در شامگاه تشکیل مجمع عمومی که باید گزارش خود را به آن تقدیم کند، استعفا دهد، استعفای نابهنگام وی موجب می‌شود که جلسه مجمع عمومی لغو شود و برای استماع گزارش بازرس بعدی، مجمع عمومی مجدداً دعوت شود. در نتیجه، بازرس مستعفی مسئول زیان و خساراتی است که در نتیجه استعفای وی به شرکت وارد شده است و به‌ویژه باید هزینه دعوت مجدد مجمع عمومی یا تعیین جانشین وی را پردازد.<sup>2</sup>

### ج) عزل

هرچند بازرس یکی از ارکان شرکت به شمار می‌آید، اما قانون امکان عزل او را در ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) پیش‌بینی کرده است. در مورد عزل بازرس چند نکته شایان ذکر است:

### یک) مرجع عزل

به موجب بخش اخیر ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) «مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند بازرس یا بازرسان را عزل کند، به شرط آن که جانشین آنان را نیز انتخاب نماید».<sup>1</sup> چنان که قبلاً گفتیم در برخی موارد ممکن است بازرس توسط دادگاه انتخاب شود و ماده مذکور بدون تفصیل بین بازرسی که توسط مجمع عمومی عادی انتخاب شده و بازرسی که منصوب دادگاه است، عزل بازرس را بر عهده مجمع عمومی عادی گذاشته

1. ر.ک: همان‌جا.

2. ر.ک: الکامل فی قانون التجارة، الجزء الثانی: الشركات التجارية، ص ۳۳۳.

است. در برخی کشورها، مانند لبنان، عزل بازرسی که توسط دادگاه انتخاب شده بر عهده دادگاه است و دادگاه در صورتی به این کار اقدام می کند که اولاً مجمع عمومی به طور مستدل عزل بازرس را درخواست کرده باشد و ثانیاً با ادله ای که برای توجیه عزل ارائه شده قانع گردد.<sup>1</sup>

در برخی کشورهای دیگر، مانند فرانسه، عزل بازرس، اعم از این که توسط مجمع عمومی انتخاب شده باشد یا توسط دادگاه، بر عهده دادگاه است.<sup>2</sup>

نکته ای که در مورد این شرط، توجه برخی از حقوقدانان<sup>3</sup> را به خود جلب کرده این است که هرگاه مجمع عمومی در تصمیم خود مبنی بر عزل بازرس، جانشین او را انتخاب نکند اثر این تصمیم چیست؟ این سؤال هنگامی اهمیت می یابد که شرکت بازرس علی البدل داشته باشد؛ زیرا ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347) که انتخاب بازرس علی البدل را مقرر کرده، مواردی را که بازرس علی البدل صلاحیت انجام وظیفه بازرسی را دارد معین کرده که عبارت است از: معذوریت، فوت، استعفا، سلب شرایط و عدم قبول سمت توسط بازرس یا بازرسان اصلی. همان طور که ملاحظه می شود عزل بازرس در زمره این موارد ذکر نشده است. نتیجه این که حتی اگر شرکت دارای بازرس علی البدل باشد تصمیم مجمع عمومی در مورد عزل بازرس اصلی باید متضمن تعیین بازرس اصلی باشد و الا دادگاه می تواند به درخواست هر ذینفعی بطلان تصمیم مذکور را اعلام کند؛ مگر آن که مجمع عمومی عادی، پیش از صدور حکم بطلان، بازرس جدید را انتخاب کند.<sup>4</sup>

## دو) شرایط عزل

اول) انتخاب جانشین: عزل بازرس باید شرایطی داشته باشد که ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347)

1. ر.ک: همان جا.

2. ر.ک: حقوق تجارت: شرکتهای تجاری، ج 2، ص 229.

3. ر.ک: همان جا.

4. ر.ک: مواد 270 به بعد لایحه قانونی 1347.

فقط به یکی از آن‌ها یعنی انتخاب جانشین تصریح کرده است. به موجب این ماده: «مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند بازرس یا بازرسان را عزل کند، به شرط آن که جانشین آن‌ها را نیز انتخاب کند».

عدم وجود شرطی دیگر برای امکان عزل بازرس، موجب می‌شود که عزل بازرس به امری سلیقه‌ای و احياناً تابع منافع شخصی مدیران تبدیل شود و به همین علت به تعبیر یکی از حقوقدانان کشورمان،<sup>1</sup> راه‌حل مذکور در ماده 144 لایحه قانونی مذکور، یکی از نقایص نظام حقوقی ما است و استقلال بازرس را محدود می‌کند.

شایسته است در بازنگری قانون تجارت، نقص مذکور برطرف گردد.

**دوم) لزوم مستند بودن:** از آن‌جا که بازرس، وکیل شرکت یا شرکا یا مدیران نیست، بلکه به عنوان یکی از ارکان شرکت، انجام وظیفه‌ای را بر عهده دارد،<sup>2</sup> عزل بازرس نباید فقط به خواست مدیران منوط باشد، بلکه مجمع عمومی عادی باید برای عزل بازرس دلایل موجهی، مانند تبانی بازرس با مدیران در اموری که به حقوق سهامداران ارتباط دارد، اهمال در انجام وظایف قانونی یا آشکار شدن عدم کفایت بازرس در اثنای بازرسی داشته باشد.<sup>3</sup>

عدم پیش‌بینی این شرط یکی از نقایص قانون تجارت ما است.

### سه) امکان اعتراض بازرس به عزل

نتیجه‌ای که بر ماهیت حقوقی رابطه بازرس با مدیران و شرکت بار می‌شود این است که چون بازرس، وکیل مدیران و شرکت نیست، حق دارد در صورت ناموجه بودن اسباب و ادله عزل، به دادگاه مراجعه کند و دادگاه در صورتی که اسباب و ادله مذکور را نامشروع یا ناکافی بداند، دستور بطلان تصمیم مجمع عمومی را صادر می‌کند. این راه‌حل که در حقوق برخی

1. ر.ک: همان‌جا.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 231، بند 4.

3. ر.ک: الکامل فی قانون التجارة، الجزء الثانی: الشركات التجارية، ص 333.

از کشورها از جمله لبنان، پذیرفته شده،<sup>1</sup> مورد توجه قانونگذار ایران قرار نگرفته است.

#### چهار) امکان درخواست خسارت توسط بازرس معزول

طبق قانون تجارت لبنان، اگر عزل بازرس ناموجه باشد، بازرس می‌تواند از دادگاه درخواست خسارت کند.<sup>2</sup> این راه‌حل در قانون تجارت ایران پیش‌بینی نشده و چنان‌که برخی از حقوقدانان متذکر شده‌اند،<sup>3</sup> قاعده اصلی در حقوق ایران این است که بازرس نمی‌تواند از بابت عزل خود تقاضای خسارت کند و صرف این که وی بدون دلیل موجه عزل شده کافی نیست؛ مگر آن که بتواند براساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی: 1) وجود [ورود] خسارت به خود، 2) خطای مجمع عمومی (تصمیم گیرندگان) و 3) وجود رابطه بین خسارت و خطای مذکور را ثابت کند.

طبق قانون تجارت لبنان، دادگاه حق دارد در صورتی که علل عزل بازرس را ناموجه بداند، دستور عزل وی توسط مجمع عمومی را باطل سازد.<sup>4</sup> این راه‌حل نیز مورد توجه قانونگذار ایران قرار نگرفته است.

#### د) فوت و معذوریت

فوت و معذوریت نیز دو علت طبیعی پایان یافتن مدت مأموریت بازرس است که در ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347) مورد توجه قرار گرفته است.

#### هـ) سلب شرایط

شرایط سلبی که برای انتخاب بازرس در ماده 147 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر شده است، هم در ابتدای آغاز به کار بازرس و هم در طول ادامه مأموریتش باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، اگر بازرس پس از آغاز به کار، مشمول ماده 147 ل.ا.ق.ت (1347) شود (یکی از

1. ر.ک: همان‌جا.

2. ر.ک: همان‌جا.

3. ر.ک: حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 229.

4. ر.ک: الكامل فی قانون التجارة، الجزء الثانی: الشركات التجارية، ص 333.

شرایط سلبی حادث گردد)<sup>1</sup> نمی‌تواند در سمت خود باقی بماند و مأموریت وی پایان می‌یابد. از این رو، ماده 146 لایحه قانونی مذکور «سلب شرایط» از بازرس اصلی را یکی از موارد لازم برای آغاز به کار بازرس علی‌البدل به شمار آورده است.

#### و) انحلال و تصفیه شرکت

انحلال شرکت را هم باید از علل طبیعی پایان مأموریت بازرس به حساب آورد. موضوعی که در این جا باید بررسی شود وضعیت بازرس در شرکت در حال تصفیه است. به موجب ماده 208 ل.ا.ق.ت (1347) مادام که امر تصفیه خاتمه نیافته شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند و مدیران تصفیه موظف به خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت هستند و هرگاه برای اجرای تعهدات شرکت، معاملات جدیدی لازم شود، مدیران تصفیه آن را انجام خواهند داد.

ماده 204 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «امر تصفیه با مدیران شرکت است، مگر آن که اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی فوق العاده‌ای که رأی به انحلال می‌دهد ترتیب دیگری مقرر داشته باشد». ماده 211 ل.ا.ق.ت (1347) تصریح می‌کند که از تاریخ تعیین مدیر یا مدیران تصفیه، اختیارات مدیران شرکت خاتمه یافته و تصفیه شرکت شروع می‌شود. مدیران تصفیه باید کلیه اموال و دفاتر و اوراق و اسناد مربوط به شرکت را تحویل گرفته بلافاصله امر تصفیه شرکت را عهده‌دار شوند.

سؤال این است که آیا در مدت تصفیه و خاتمه دادن به کارهای شرکت و انجام معاملات ضروری، بازرس یا بازرسان بر سمت خود باقی‌اند یا نه؛ زیرا بدیهی است که انجام امور تصفیه توسط مدیران تصفیه، همانند انجام کارهای جاری در طول حیات شرکت باید مورد مراقبت و بررسی قرار گیرد تا از تخلف احتمالی جلوگیری شود. ماده 218 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در صورتی که به موجب اساسنامه شرکت یا تصمیم

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 237، بند 1.

مجمع عمومی صاحبان سهام، برای دوره تصفیه یک یا چند ناظر معین شده باشد ناظر باید به عملیات مدیران تصفیه رسیدگی کرده، گزارش خود را به مجمع عمومی عادی صاحبان سهام تسلیم کند».

از این ماده معلوم می‌شود که اولاً با شروع تصفیه شرکت، مأموریت بازرس یا بازرسان شرکت خاتمه می‌یابد. زیرا اگر بازرس یا بازرسان بر سمت خود باقی بودند و بر تصفیه شرکت نظارت می‌داشتند، نیازی به تعیین ناظر نبود. ثانیاً تعیین ناظر برای زمان تصفیه، امری الزامی تلقی نشده و تعیین بازرس یا ناظر برای زمان تصفیه شرکت در طرح اساسنامه شرکت - موضوع ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) - نیز پیش‌بینی نشده است.

این امر، یکی از موارد نقص لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) است. پیشنهاد می‌شود در بازننگری قانون تجارت، ماده 218 ل.ا.ق.ت (1347) طوری اصلاح گردد که در صورت تصمیم به انحلال شرکت سهامی، یا بازرس یا بازرسان شرکت بر سمت خود باقی بمانند و یا تعیین ناظر، برای دوره تصفیه شرکت الزامی گردد.

طبق قانون تجارت لبنان، بازرس یا بازرسان در زمان تصفیه نیز بر سمت خود باقی هستند و بر امر تصفیه نظارت می‌کنند که البته در کنار آن‌ها یک نفر کارشناس که توسط دادگاه تعیین می‌شود نیز به نظارت بر تصفیه می‌پردازد.<sup>1</sup>

### مبحث ششم) وظایف بازرس

وظیفه اصلی بازرس - چنان که از نام آن پیدا است - بررسی حساب‌های شرکت است؛ اما قانونگذار وظایف دیگری را هم بر عهده وی گذاشته که به شرح آتی مورد بررسی قرار می‌گیرند:

#### 1. بررسی حساب‌ها

ماده 148 ل.ا.ق.ت (1347) در این مورد می‌گوید: «... بازرس یا بازرسان مکلفند درباره

1. رک: الکامل فی قانون التجارة، الجزء الثانی: الشركات التجارية، ص ۳۳۳.



صحت و درستی صورت دارایی و صورتحساب دوره عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه می‌کنند اظهار نظر کنند...».

قانونگذار مقصود از «صحت و درستی» را تعیین نکرده، ولی چنان که برخی از حقوقدانان متذکر شده‌اند،<sup>1</sup> قدر مسلم این است که اولاً حساب‌ها نباید با حقیقت مخالف باشند و ثانیاً مقررات و موازین قانونی راجع به تنظیم و نگهداری حساب‌ها باید رعایت شده باشد.

بنابراین، وظیفه بازرس منحصر به بررسی حساب‌های مالی شرکت نیست، بلکه علاوه بر آن وظیفه دارد اداره مالی شرکت و تمام کارهای مربوط به این اداره را مورد بررسی قرار دهد. به بیان دیگر، بازرس وظیفه دارد بر حسن اداره مالی شرکت توسط مدیران نیز نظارت کند.

به هر حال، در خصوص بررسی حساب‌ها توسط بازرس، نکات زیر درخور توجه است:

#### الف) ماهیت کار بازرس در بررسی حساب‌ها

از ماده 148 ل.ا.ق.ت (1347) استفاده می‌شود که کار بازرس در بررسی حساب‌ها صرفاً جنبه نظارتی دارد، نه استصوابی؛ به این معنا که اگر حساب‌ها صحیح و درست باشند آن‌ها را تأیید می‌کند و در غیر این صورت، نظر خود را همراه با موارد مخالفت حساب‌ها با حقیقت یا مقررات و موازین قانونی به مجمع عمومی عادی تسلیم می‌کند و دیگر حق ندارد در صورت درست نبودن حساب‌ها، آن‌ها را مجدد تنظیم و تصحیح کند.

حقوقدانان داخلی و خارجی به این مطلب تصریح کرده‌اند.<sup>2</sup> به هر حال، در گزارش بازرس باید دلایل عدم صحت حساب‌ها قید شود.<sup>3</sup>

---

1. حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 230.

2. در حقوق ایران رجوع کنید به: همان‌جا. همچنین در حقوق لبنان رجوع کنید به: الکامل فی قانون التجارة، الجزء الثانی: الشركات التجارية، ص ۳۳۵ - ۳۳۴.

3. حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 231.

در برخی از کشورها، مانند لبنان، که وظیفه بازرس علاوه بر بررسی حساب‌ها، شامل بررسی و نظارت بر اداره شرکت و امور راجع به آن هم می‌شود، حقوقدانان متذکر شده‌اند که بازرس نمی‌تواند به تصحیح امور خلاف واقع بپردازد و نیز نمی‌تواند راه‌حل‌ها و تدابیری راجع به اداره شرکت در آینده ارائه دهد.<sup>1</sup>

### ب) انتقاد از مقررات کنونی

این امر که کار بازرس در بررسی حساب‌ها جنبه استصوابی ندارد، موجه و معقول است؛ زیرا حساب‌ها محصول کار مدیران است و کار بازرس صرفاً بررسی آن‌ها است که مفهوم ابتدایی آن بررسی نظارتی است؛ اما در عمل ممکن است مواردی از حساب‌ها که از نظر بازرسان نادرست است به راحتی قابل تصحیح باشد و اگر به مدیران تذکر داده شود درصدد تصحیح آن برآیند. بنابراین، همان‌طور که یکی از حقوقدانان متذکر شده‌است، بهتر است بازرس پیش از تسلیم گزارش خود به مجمع عمومی عادی، نظر مدیران را جویا شود و با همکاری آن‌ها موارد قابل تصحیح را تصحیح کند و گزارش خود را به نحو مقتضی تغییر دهد.<sup>2</sup> بدین ترتیب، با این کار از اتلاف وقت و هزینه و دوباره کاری‌ها جلوگیری می‌شود. از این رو، مناسب است در بازرگری قانون تجارت، قانونگذار در این باره مقرره‌ای پیش‌بینی کند.

2. اظهارنظر در مورد صحت مطالب و اطلاعات ارائه شده توسط مدیران به مجمع عمومی دومین وظیفه‌ای که ماده 148 ل.ا.ق.ت (1347) برای بازرس مقرر کرده اظهارنظر درباره صحت مطالب و اطلاعاتی است که مدیران در اختیار مجمع عمومی می‌گذارند. طبق قسمت آخر ماده 148 ل.ا.ق.ت: «... در صورتی که مدیران، اطلاعاتی برخلاف حقیقت در اختیار صاحبان سهام قرار دهند، بازرسان مکلفند مجمع عمومی را از آن آگاه سازند».

1. الکامل فی قانون التجارة، الجزء الثانی: الشركات التجارية، ص 335-334.

2. حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 231-230.

### 3. اطمینان یافتن از رعایت یکسان حقوق سهامداران

وظیفه سومی که ماده 148 ل.ا.ق.ت (1347) برای بازرس مقرر کرده چنین است: «بازرسان باید اطمینان حاصل نمایند که حقوق صاحبان سهام در حدودی که قانون و اساسنامه شرکت تعیین کرده است به طور یکسان رعایت شده باشد و در صورتی که مدیران اطلاعاتی برخلاف حقیقت در اختیار صاحبان سهام قرار دهند بازرسان مکلفند که مجمع عمومی را از آن آگاه سازند».

به اعتقاد نگارنده، حکم قسمت اخیر ماده 148 ل.ا.ق.ت (1347) ناظر به وظیفه دوم و سوم بازرس (به شرح مندرج در بندهای 2 و 3 بالا) است؛ در حالی که یکی از حقوقدانها<sup>1</sup> ظاهراً این قسمت از ماده 148 لایحه قانونی مذکور را فقط ناظر به وظیفه دوم بازرس دانسته است.

مقصود از «حقوق صاحبان سهام» حقوقی از قبیل حق تقسیم سود، حق حضور در مجامع عمومی و رأی دادن، و حق تقدم صاحبان سهام در خرید سهام جدید (ماده 166 ل.ا.ق.ت) است.<sup>2</sup>

به موجب ماده 117 ل.ا.ق.ت (1347) بازرس یا بازرسان مکلفند هرگونه تخلفی از مقررات قانونی و اساسنامه شرکت در مورد سهام وثیقه مشاهده کنند، به مجمع عمومی عادی گزارش دهند.

مقصود از «مقررات قانونی راجع به سهام وثیقه» مقرراتی است که در ماده 114 و 115 ل.ا.ق.ت (1347) پیش‌بینی شده است.

### 4. اطلاع‌رسانی

از آن جا که بازرس در جریان بررسی امور شرکت و اعمال مدیران، اطلاعات زیادی را کسب می‌کند که ممکن است برای سهامداران یا مقامات قضایی سودمند باشد، قانونگذار

---

1. همان، ج 2، ص 230 و 232-233.

2. در مورد حقوق سهامداران، رجوع کنید به: همین کتاب، ص 49 - 39.

وی را موظف کرده است که گزارش‌های مختلفی را به شرح زیر به سهامداران و مقامات قضایی ارائه کند:

#### الف) اطلاع‌رسانی به سهامداران

گزارش‌هایی که بازرس موظف است به مجامع عمومی سهامداران تقدیم کند عبارت است از:

1. گزارش وضع شرکت: به موجب ماده 150 ل.ا.ق.ت (1347)، بازرس یا بازرسان موظفند با توجه به ماده 148 این لایحه قانونی، گزارش جامعی راجع به وضع شرکت به مجمع عمومی عادی تسلیم کنند. گزارش بازرس یا بازرسان باید لااقل ده روز قبل از تشکیل مجمع عمومی عادی جهت مراجعه سهامداران در مرکز شرکت آماده باشد.

طبق ماده 139 لایحه قانونی مذکور، هر صاحب سهم می‌تواند از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی، در مرکز شرکت به صورت حساب‌ها مراجعه کرده، از ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و گزارش بازرسان رونوشت بگیرد.

دقت در ماده 148 و دو ماده فوق‌الذکر نشان می‌دهد که مهلت‌های مندرج در مواد 139 و 150 باید یکی باشند (هر دو ده روز یا پانزده روز)، در حالی که متفاوتند. توضیح آن که مواعد مذکور در مواد 139 و 150 ل.ا.ق.ت (1347)، به مدت پنج روز همپوشانی ندارد. برای جمع بین این دو ماده، پیشنهاد می‌شود اولاً بازرسان شرکت سهامی طبق ماده 139 عمل کنند تا مشکلی پیش نیاید. در این صورت، مهلت مذکور در ماده 150 نیز رعایت خواهد شد. ثانیاً در بازرنگری قانون تجارت، این تعارض برطرف گردد.

به هر حال، قانون و نیز حقوقدانان در مورد این که مقصود از «وضع شرکت» چیست ساکتند. ممکن است این عبارت به گونه‌ای تفسیر شود که بررسی امور راجع به تأسیس شرکت و تغییر اساسنامه آن را که در برخی از کشورها از وظایف بازرس به شمار آمده است، به شرح مذکور در بند 6 پایین (بررسی مستمر جریان کارهای شرکت) در برگیرد.

2. گزارش معاملات مدیران یا مدیرعامل با شرکت: به موجب ماده 129 ل.ا.ق.ت

(1347) در صورتی که بین اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت و نیز مؤسسات و شرکت هایی که اعضای هیأت مدیره یا مدیرعامل شرکت، شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل آن‌ها هستند، معاملاتی با شرکت یا به حساب شرکت انجام شود، بازرس موظف است: ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات معامله، نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام تقدیم کند.

چنان که برخی از حقوقدانان لبنانی گفته‌اند، گزارش بازرس باید به گونه‌ای باشد که سهامداران را از وضعیت شرکت و انطباق کارهای آن با قانون و اساسنامه و اصول صحیح اداری مطلع سازد و به‌ویژه باید توضیحات خاصی را راجع به هر نوع تغییری که در طول سال در مورد ترازنامه رخ داده است، در برداشته باشد.<sup>1</sup>

3. گزارش راجع به تغییر سرمایه و سلب حق تقدم سهامداران به مجمع عمومی فوق‌العاده: تصمیم‌گیری در مورد تغییر در سرمایه شرکت بر عهده مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت است و مجمع عمومی فوق‌العاده در انجام این وظیفه باید گزارش بازرس یا بازرسان را مد نظر قرار دهد. به موجب ماده 161 ل.ا.ق.ت (1347)، مجمع عمومی فوق‌العاده به پیشنهاد هیأت مدیره پس از قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مورد افزایش سرمایه شرکت اتخاذ تصمیم می‌کند.

همچنین به موجب ماده 167 ل.ا.ق.ت (1347)، در صورتی که افزایش سرمایه از طریق فروش سهام جدید باشد، مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند حق تقدم صاحبان سهام را نسبت به پذیره‌نویسی تمام یا قسمتی از سهام جدید از آنان سلب کند، مشروط بر آن که چنین تصمیمی پس از قرائت گزارش هیأت مدیره و گزارش بازرس یا بازرسان شرکت اتخاذ گردد و گرنه این تصمیم باطل خواهد بود.

به موجب ماده 191 ل.ا.ق.ت (1347)، بازرس یا بازرسان شرکت پیشنهاد هیأت مدیره راجع به کاهش سرمایه را مورد رسیدگی قرار داده، نظر خود را طی گزارشی به مجمع عمومی فوق‌العاده تسلیم خواهند کرد.

4. گزارش هرگونه تخلف یا تقصیر مدیران به اولین مجمع عمومی: به موجب صدر ماده

1. الکامل فی قانون التجارة، الجزء الثاني: الشركات التجارية، ص ۳۳۶.

151 ل.ا.ق.ت (1347)، بازرس یا بازرسان باید هرگونه تخلف یا تقصیری را که در اداره امور شرکت از ناحیه مدیران و مدیرعامل مشاهده کنند به اولین مجمع عمومی اطلاع دهند. مقصود از اولین مجمع عمومی، اعم است از مجمع عمومی عادی و فوق‌العاده.<sup>1</sup>

5. گزارش راجع به وقوع جرم توسط مدیران به اولین مجمع عمومی: به موجب ذیل ماده 151 ل.ا.ق.ت (1347)، در صورتی که بازرس یا بازرسان، ضمن انجام مأموریت خود از وقوع جرمی مطلع شوند، باید علاوه بر اعلام وقوع آن به مرجع قضایی صالح، جریان را به اولین مجمع عمومی شرکت نیز گزارش دهند.

#### ب) اطلاع‌رسانی به مقامات قضایی

به موجب ذیل ماده 151 ل.ا.ق.ت (1347)، در صورتی که بازرس یا بازرسان، ضمن انجام مأموریت خود از وقوع جرمی مطلع شوند، باید موضوع را به مرجع قضایی صلاحیتدار اعلام کنند. در مورد این مقرر نکات زیر قابل بررسی است:

#### یک) مقصود از جرم موضوع ماده 151 لایحه قانونی 1347

قانونگذار معین نکرده که مقصود از جرم موضوع ماده 151 ل.ا.ق.ت (1347) چه جرمی است. آیا مقصود تنها جرمی است که مربوط به طرز کار و اداره شرکت باشد، یا اعم از آن است و جرائم دیگر را هم شامل می‌شود. برخی از حقوقدانان، مقصود از جرم را تنها مربوط به طرز کار و اداره شرکت دانسته‌اند،<sup>2</sup> اما این مطلب قابل تأمل است.

#### دو) ضمانت اجرا

ممکن است بازرس یا بازرسان از تکلیف مقرر در ماده 151 ل.ا.ق.ت (1347) تخلف کنند. در ماده 151 ضمانت‌اجرایی برای این تکلیف مقرر نشده، اما دو نوع ضمانت‌اجرای مدنی و کیفری قابل بررسی است:

---

1. ر.ک: حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 232.

2. ر.ک: همان‌جا.

### اول) ضمانت اجرای مدنی

مسلم است که تخطی از وظیفه مقرر در ماده 151 ل.ا.ق.ت (1347)، خطا تلقی می‌شود و بنابراین، اگر دیگر ارکان مسئولیت مدنی، یعنی ورود زیان به شرکت یا سهامداران یا اشخاص ثالث و رابطه سببیت بین خطای مذکور و زیان وارده ثابت گردد،<sup>1</sup> بازرسی یا بازرسان از باب مسئولیت مدنی مسئول خواهند بود و هر ذینفعی می‌تواند جبران خسارت وارده به خود را از دادگاه بخواهد.

### دوم) ضمانت اجرای کیفری

قانونگذار ایران برای عدم اعلام جرم موضوع ماده 151 ل.ا.ق.ت (1347)، کیفر خاصی معین نکرده، حال آن‌که قانونگذار فرانسه برای این عمل، کیفر تعیین کرده است.<sup>2</sup> با توجه به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، در حقوق فعلی ایران، نمی‌توان بازرسی را به خاطر عدم اعلام جرم موصوف، مجازات کرد. انتظار می‌رود در بازرنگری قانون تجارت، ضمانت اجرای کیفری یا حداقل، ضمانت اجرای انتظامی برای آن پیش‌بینی شود.

### 5. دعوت مجمع عمومی

یکی دیگر از وظایف بازرسی یا بازرسان، دعوت مجمع عمومی است و این وظیفه در چند مورد باید رعایت شود:

#### 1) دعوت مجمع عمومی سالیانه

به موجب ماده 91 ل.ا.ق.ت (1347): «چنانچه هیأت مدیره، مجمع عمومی عادی سالیانه را در موعد مقرر دعوت نکند، بازرسی یا بازرسان مکلفند رأساً اقدام به دعوت مجمع مزبور نمایند». چنان‌که از این ماده استنباط می‌شود، دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه اصولاً از

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 267، بند 1.

2. ر.ک: حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 232.

وظایف هیأت مدیره شرکت است، اما قانون پیش‌بینی کرده است که اگر هیأت مدیره به هر دلیل از انجام این وظیفه کوتاهی کند، بازرس یا بازرسان مکلفند به این کار مبادرت ورزند.

علاوه بر این مورد که یک قاعده اصلی را بیان می‌کند، بازرس یا بازرسان در دو مورد دیگر به شرح زیر نیز موظف به دعوت مجمع عمومی‌اند:

**یک) دعوت مجمع عمومی به درخواست دارندگان حداقل یک پنجم سهام**  
به موجب ماده 95 ل.ا.ق.ت (1347): «سهامدارانی که اقلأً یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند حق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیأت مدیره خواستار شوند و هیأت مدیره باید حداکثر تا بیست روز مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرر دعوت کند. در غیر این صورت درخواست کنندگان می‌توانند دعوت مجمع را از بازرس یا بازرسان شرکت خواستار شوند و بازرس یا بازرسان مکلف خواهند بود که با رعایت تشریفات مقرر، مجمع مورد تقاضا را حداکثر تا ده روز دعوت نمایند...».

**دو) دعوت مجمع عمومی در مواقع مقتضی**  
علاوه بر موارد فوق به موجب ماده 92 ل.ا.ق.ت (1347) «بازرس یا بازرسان شرکت می‌توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را به طور فوق‌العاده دعوت کنند...». از جمله این مواقع، جایی است که بر اثر فوت یا استعفا یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران، تعداد اعضای هیأت مدیره از حداقل مقرر در لایحه قانونی مذکور کم‌تر شود و اعضای علی‌البدل تعیین نشده باشند یا تعداد اعضای علی‌البدل برای تصدی محل‌های خالی در هیأت مدیره کافی نباشد. در این صورت، مطابق ماده 112 ل.ا.ق.ت (1347) مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت را برای تکمیل اعضای هیأت مدیره دعوت کنند.



به موجب ماده 113 ل.ا.ق.ت (1347) در مورد ماده 112 هرگاه هیأت مدیره، حسب مورد از دعوت مجمع عمومی برای انتخاب مدیری که سمت او بلامتصدی مانده خودداری کند، هر ذینفع حق دارد از بازرسی یا بازرسان شرکت بخواهد که به دعوت مجمع عمومی عادی جهت تکمیل عده مدیران با رعایت تشریفات لازم اقدام کند و بازرسی یا بازرسان مکلف به انجام چنین درخواستی هستند.

شایان ذکر است هرچند در ماده 92 ل.ا.ق.ت (1347) کلمه «می توانند» به کار رفته است، اما چنان که از مثال مذکور (موضوع ماده 112 لایحه قانونی 1347) روشن شد، در برخی موارد، دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده وظیفه بازرسی یا بازرسان محسوب می شود، نه اختیار بازرسی یا بازرسان.

#### 6. بررسی مستمر جریان کارهای شرکت

ماده 174 قانون تجارت لبنان، اولین وظیفه بازرسان را «بررسی مستمر جریان کارهای شرکت»<sup>1</sup> دانسته است. برخی از حقوقدانان این کشور در شرح این وظیفه گفته اند:<sup>2</sup> این وظیفه شامل اطمینان یافتن از صحت تأسیس شرکت از قبیل مراعات شروط ماهوی و شکلی راجع به تأسیس کارهای مقدماتی و تشریفات نشر و آگهی می گردد. علاوه بر آن، وظیفه مذکور، شامل بررسی صحت تغییر اساسنامه نیز می شود. بنابراین، اگر برای بازرسی معلوم شود که در جریان تأسیس شرکت یا تغییر اساسنامه، مواردی از مخالفت با قانون یا اساسنامه تحقق یافته، موظف است از مدیران، اصلاح این موارد را بخواهد و در صورت عدم اصلاح، باید این مطلب را به مجمع عمومی سهامداران اطلاع دهد. در صورتی که انجام این امور به طور فوری ضرورت داشته باشد، بازرسی حق دارد مجمع عمومی را به طور فوق العاده برای انجام این کار دعوت کند. در صورتی که بازرسی یا بازرسان این تکالیف قانونی را انجام ندهند، همراه با مؤسسين و مدیران به طور تضامنی در قبال بطلان

1. مراقبة دائمة لسیر اعمال الشركة.

2. الكامل فی قانون التجارة، الجزء الثاني: الشركات التجارية، ص 334.

شرکت مسئول خواهند بود.

با بررسی مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) می‌توان گفت قانونگذار ایران چنین وظیفه‌ای را برای بازرسان تعیین نکرده است.

### مبحث هفتم) اختیارات بازرس

برای آن که بازرس بتواند وظایف خود در بررسی امور شرکت و نظارت بر حساب‌های مالی آن را انجام دهد، قانونگذار اختیارات وسیعی برای وی پیش‌بینی کرده است:

#### 1. مطالبه مدارک

نظارت بر حساب‌های مالی شرکت و اطلاع از جریان امور شرکت و معاملات مدیران و امثال آن، مستلزم این است که بازرس حق داشته باشد اسناد و مدارک مربوط را مطالبه کند و از محتوای آن‌ها آگاهی یابد. ماده 149 ل.ا.ق.ت (1347) در این باره مقرر می‌دارد: «بازرس یا بازرسان می‌توانند در هر موقع هرگونه رسیدگی و بازرسی لازم را انجام داده و اسناد و مدارک و اطلاعات مربوط به شرکت را مطالبه کرده و مورد رسیدگی قرار دهند...».

سؤال این است که بازرس از چه کسی می‌تواند اسناد و مدارک مطالبه کند؟ در حقوق انگلیس، بازرسان در هر زمان حق دارند به دفاتر، گزارش‌ها و اسناد شرکت دسترسی داشته باشند و از مأموران شرکت هرگونه اطلاعات و توضیحاتی را که فکر می‌کنند برای انجام وظیفه بازرسی‌شان ضرورت دارد، مطالبه کنند.<sup>1</sup>

ماده 149 ل.ا.ق.ت (1347) به سؤال مذکور پاسخی نمی‌دهد و به طور کلی، حق مطالبه اسناد و مدارک را برای بازرس به رسمیت شناخته است. در پاسخ به این سؤال، بررسی دو مورد دارای اهمیت است:

---

1. Morse, Geoffrey, *Charlesworth & Morse: Company Law*, P. 581-82.

### الف) از مدیران شرکت

در مورد حق بازرسی مبنی بر مطالبه اسناد و مدارک از مدیران شرکت، تردیدی وجود ندارد؛ زیرا از یک سو، ماده 89 ل.ا.ق.ت (1347)، رسیدگی به گزارش بازرسی یا بازرسان را یکی از مواردی دانسته که مجمع عمومی عادی موظف به انجام آن است و تبصره این ماده، ضمانت اجرای تکلیف مذکور را بی اعتباری تصمیمی که بدون قرائت این گزارش اتخاذ شده، اعلام کرده است.

از سوی دیگر، به موجب ماده 137 لایحه قانونی مذکور، هیأت مدیره باید لااقل هر شش ماه یک بار، خلاصه صورت دارایی و قروض شرکت را تنظیم کرده به بازرسان بدهد.

بدیهی است انجام این وظایف بدون مطلع شدن بازرسی یا بازرسان از اسناد و مدارکی که در دست مدیران است ممکن نیست.

### ب) از اشخاص ثالث

در مورد اختیار بازرسی یا بازرسان در مطالبه اسناد و مدارک از اشخاص ثالث مقرر خاصی در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) ملاحظه نمی شود. برای بررسی حقوقی این مطلب باید اشخاص ثالث را به دو دسته تقسیم کرد: الف) مشتریان شرکت، ب) شرکت های وابسته و اشخاصی که به حساب شرکت اقدام می کنند.

در مورد دسته اول، پذیرش حق بازرسی در مطالبه مدارک از آنها وجهی ندارد، چون این گونه اشخاص بجز رابطه معاملاتی با شرکت، رابطه حقوقی دیگری ندارند و به طور مثال، نه وکیل شرکت هستند، نه به حساب شرکت عمل می کنند. در حقوق فرانسه نیز همین قاعده پذیرفته شده است.<sup>1</sup>

اما در مورد دسته دوم، ابتدا باید متذکر شد که قانون تجارت 24 ژوئیه 1966 فرانسه، صریحاً به بازرسی حق داده است که اطلاعات مربوط به شرکت را از شرکت های وابسته به

---

1. ر.ک: حقوق تجارت: شرکت های تجاری، ج 2، ص 233.

آن و از اشخاصی که به حساب شرکت اقدام کرده‌اند و به شرکت مربوط می‌شوند، مطالبه کنند. مقصود از اشخاص اخیر، کسانی هستند که وکیل شرکت تلقی می‌شوند یا به شرکت خدمات می‌دهند، مانند بانک‌ها، کارگزاران بورس و سردفتران.<sup>1</sup>

در همین رابطه در حقوق انگلیس، شرکت‌های فرعی و بازرسان آن‌ها مکلف شده‌اند که اطلاعات و توضیحات مربوط را در اختیار بازرسان شرکت مادر قرار دهند و در صورت تخلف، در معرض جریمه و احتمالاً رسیدگی کیفری قرار می‌گیرند.<sup>2</sup>

چنان که گفتیم در این مورد نیز لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) مقررهای پیش‌بینی نکرده است و به همین جهت، برخی از حقوق‌دانان<sup>3</sup> نوشته‌اند که بازرس تنها می‌تواند به خود شرکت (یعنی مدیران) یا شرکت‌های وابسته به آن مراجعه کند. ایشان ضمن منطقی دانستن این امر، دلیل آن را عدم وجود تشکیلاتی منسجم و در نتیجه، عدم امکان اجبار آن‌ها به رعایت شئون حرفه‌ای از جمله رعایت امانت و حفظ اسرار از یک سو، و عدم وجود مجازات و مقررات انتظامی خاص برای این تکلیف از سوی دیگر دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد هرچند چنین استظهاری موجه است؛ اما این امر مانع از آن نیست که در صورت ضرورت، بازرس بتواند با توسل به دادگاه از اشخاصی که به حساب شرکت اقدام کرده‌اند و حتی از مشتریان شرکت، مدارک و اسناد لازم را مطالبه کند؛ اما بهتر است - سوای این حق استثنایی و قضایی - به بازرس حق داده شود که لااقل از اشخاصی که به حساب شرکت اقدام کرده‌اند اسناد و مدارک را مطالبه کند و پیش‌بینی نص قانونی در این باره ضروری است.

1. ر.ک: همان‌جا، برای آگاهی از مقررات فعلی حقوق فرانسه در این ارتباط، رجوع کنید به قانون تجارت 2002 فرانسه.

2. Morse, Geoffrey, *Charlesworth & Morse: Company Law*, P. 583.

3. ر.ک: همان، ج 2، ص 233-234.

## 2. استفاده از نظر کارشناس

بازرسی امری شخصی است و قابل تفویض به دیگران نیست؛ اما این امر مانع نمی‌شود که هرگاه بررسی امور شرکت و خصوصاً تنظیم گزارش‌ها مستلزم اطلاعات تخصصی و حرفه‌ای باشد و بازرسان فاقد چنین اطلاعاتی باشند، از کارشناسان مربوط نظرخواهی کنند. ماده 149 ل.ا.ق.ت (1347) در این باره مقرر می‌دارد: «... بازرس یا بازرسان می‌توانند به مسئولیت خود در انجام وظایفی که بر عهده دارند از نظر کارشناسان استفاده کنند، به شرط آن که آن‌ها را قبلاً به شرکت معرفی کرده باشند. این کارشناسان در مواردی که بازرس تعیین می‌کند مانند خود بازرس حق هرگونه تحقیق و رسیدگی را خواهند داشت.»

قانونگذار مقصود از قید «به مسئولیت خود» را روشن نکرده و حقوقدانان نیز در این باره اظهار نظر نکرده‌اند. به نظر می‌رسد، مقصود آن است که اگر کارشناسان مذکور در انجام وظیفه خود مرتکب اعمال زیانباری شوند که طبق قواعد مسئولیت مدنی بتوان آنان را مسئول شمرد، قانونگذار این مسئولیت را بر عهده بازرسان می‌داند، نه بر عهده کارشناسان. در واقع، قانونگذار خواسته است با وضع این مقرره، مسئولیت مدنی اعمال کارشناسان را به این دلیل که منصوب بازرسان هستند بر عهده بازرسان بگذارد و از پیدایش رابطه حقوقی مستقیم بین شرکت و کارشناسان جلوگیری کند؛ زیرا در گیر کردن شرکت با کارشناسان به نفع شرکت نیست و از طرف دیگر، در عمل، مراجعه شرکت به کارشناسان در مقایسه با مراجعه شرکت به بازرسان دشوارتر است. البته نمی‌توان از قید «به مسئولیت خود» استنباط کرد که هزینه کارشناسی هم بر عهده بازرسان است؛ چون واژه «مسئولیت» بر این امر دلالت ندارد و علاوه بر آن، تحمیل هزینه کارشناسی بر بازرسان منطقی‌بی‌وجه است.

## 3. امکان انجام وظیفه به تنهایی در صورت تعدد بازرسان

چنان که قبلاً گفته شد<sup>1</sup> به موجب ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347)، تعدد بازرسان امکان‌پذیر است. تبصره ماده 150 ل.ا.ق.ت (1347) پیش‌بینی کرده: «در صورتی که شرکت بازرسان

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 232، بند 1.

متعدد داشته باشد، هر یک می‌تواند به تنهایی وظایف خود را انجام دهد، لکن کلیه بازرسان باید گزارش واحدی تهیه کنند. در صورت وجود اختلاف نظر بین بازرسان، موارد اختلاف با ذکر دلیل در گزارش قید خواهد شد.<sup>1</sup> از ماده مذکور سه مطلب استفاده می‌شود:

1. بجز در مورد تنظیم گزارش، بازرسان حق دارند در انجام وظایف خود به تنهایی و مستقل از دیگران عمل کنند. بازرسی امور شرکت، وظیفه انفرادی تک تک بازرسان است، نه وظیفه جمعی آنان.

2. در مورد تنظیم گزارش، قانون مقرر کرده که این امر باید با همکاری تمام بازرسان انجام شود. علت این امر را می‌توان پرهیز از تشریفات و هزینه‌های اضافی و دوباره کاری و نیز اتلاف وقت و امثال آن دانست.

3. در صورتی که در مورد محتوای گزارش بین بازرسان اختلاف نظر باشد، بازرس یا بازرسان که نظر مخالف دارند، باید نظر خود را با ذکر دلیل در گزارش قید کنند. پیش‌بینی این امر برای جلوگیری از تحمل بار مسئولیت ناشی از وجود خلاف یا اشتباه در تنظیم گزارش است و بازرسی که نظر موافق با واقع داده است از تحمل بار مسئولیت معاف است. حقوقدانان برخی از کشورها تصریح کرده‌اند که بازرس یا بازرسانی که نظر مخالف دارند می‌توانند نظر خود را در همان گزارش یا گزارشی مستقل بیان کنند؛<sup>1</sup> اما تبصره ماده 150 ل.ا.ق.ت (1347) تصریح می‌کند که نظر مخالف باید در همان گزارش قید شود.

#### 4. حق شرکت در مجامع عمومی

حقوقدانان انگلیسی تصریح کرده‌اند که بازرس یا بازرسان حق دارند در تمام مجامع عمومی شرکت حاضر شوند. همچنین حق دارند همانند سهامداران، آگهی‌های راجع به تشکیل مجامع عمومی را دریافت کنند و تمام مطالب راجع به کار شرکت را که در مجامع عمومی مطرح می‌شود و به عنوان بازرس به آنان هم مربوط است استماع کنند.<sup>2</sup> در حقوق

1. ر.ک: الکامل فی قانون التجارة، الجزء الثانی: الشركات التجارية، ص ۳۶.

2. Morse, Geoffrey, *Charlesworth & Morse: Company Law*, P. 582.

ایران، نصّ خاصی در این باره دیده نمی‌شود؛ اما پذیرش این مطلب و دادن این حق به بازرس توسط قانونگذار، موجه به نظر می‌رسد.

### مبحث هشتم) ممنوعیت بازرس

پس از آن که بازرس به نحو صحیح و مطابق با مقررات اساسنامه و قانون تعیین و مشغول به کار شد، در کنار وظایف و اختیارات وسیعی که در انجام کار خود دارد، از انجام دادن برخی از کارها ممنوع می‌شود:

#### 1. افشای اسرار

با توجه به اختیارات گسترده‌ای که بازرس در انجام وظایف خود دارد طبیعی است که به اطلاعات بسیاری در ارتباط با امور شرکت، سهامداران و اشخاص ثالث و معاملات آن‌ها و نیز اسناد و مدارک دسترسی پیدا می‌کند که برخی از آن‌ها ممکن است با توجه به وضعیت شرکت و کار آن و خصوصاً در رابطه با شرکت‌های رقیب، جنبه سرّی داشته باشد. از این رو، ضروری است که بازرس در حفظ این اطلاعات و اسناد و مدارک، امانت را رعایت و اسرار شرکت را کتمان کند.

در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) مقرره خاصی در این مورد ملاحظه نمی‌شود و ظاهراً قانونگذار این وظیفه و ضمانت‌اجرای آن را نادیده گرفته یا لاقلاً نخواست است در این باره تکلیف و ضمانت‌اجرایی غیر از آنچه در قواعد عمومی مسئولیت کیفری یافت می‌شود وضع و آن را از شمول این قواعد عمومی خارج کند.

با عنایت به اهمیت این مطلب، به نظر می‌رسد که شایسته است قانونگذار در این مورد مقررات خاصی وضع کند و به مقررات و قواعد عمومی بسنده نکند؛ همچنان که قانونگذار فرانسه، افشای اسرار بازرگانی توسط بازرس را قابل مجازات دانسته است.<sup>1</sup>

باید خاطر نشان ساخت که ماده 154 ل.ا.ق.ت (1347) که می‌گوید: «بازرس یا

---

1. حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 236.

بازرسان در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی، مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود<sup>1</sup> فقط ناظر به مسئولیت مدنی بازرس یا بازرسان است و به مسئولیت کیفری آن‌ها اشاره ندارد.

## 2. معامله با شرکت

به موجب ماده 156 ل.ا.ق.ت (1347) «بازرس نمی‌تواند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌گیرد به طور مستقیم یا غیرمستقیم ذینفع شود». شبیه چنین مقرره‌ای را ماده 129 لایحه قانونی مذکور، در مورد اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت پیش‌بینی کرده و آنان را از این که بدون اجازه هیأت مدیره به طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله یا سهام در آن واقع شوند منع کرده است<sup>1</sup>؛ اما ممنوعیتی که ماده 156 برای بازرس مقرر کرده از دو جهت شدیدتر است:

اول این که به موجب ماده 129، معامله اعضای هیأت مدیره یا مدیرعامل با شرکت و یا سهام شدن در این گونه معاملات با اجازه هیأت مدیره مجاز است، در حالی که به موجب ماده 156 ل.ا.ق.ت (1347) ذینفع شدن بازرس در معاملات با شرکت در هیچ صورتی مجاز نیست.

دوم این که بازرس نه تنها نمی‌تواند در این گونه معاملات طرف معامله یا سهام در آن‌ها واقع شود، بلکه به هیچ نحو نمی‌تواند در آن‌ها ذینفع شود و «ذینفع» نبودن طرف معامله از «سهام نبودن» در آن، کلی‌تر است.

نظر به ماهیت و اهمیت کار بازرس، سختگیری قانونگذار در مورد معامله بازرس با شرکت کاملاً بجا است؛ زیرا در مورد معاملات مدیران یا مدیرعامل با شرکت، صرف‌نظر از لزوم تحصیل اجازه هیأت مدیره نسبت به انجام این معاملات، نظارت بعدی بازرس یا بازرسان هم بر آن‌ها وجود دارد؛ در حالی که اگر معامله بازرس یا بازرسان با شرکت مجاز

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 198-194.



باشد، هیچ مرجع نظارتی دیگری برای بررسی و نظارت بر این معاملات وجود نخواهد داشت. علاوه بر این، حتی در فرضی که شرکت بازرسی‌های متعدد داشته باشد و تنها برخی از آن‌ها در معامله با شرکت ذینفع باشند، و بدین ترتیب امکان نظارت دیگر بازرسی‌ها بر معامله بازرسی ذینفع با شرکت وجود داشته باشد، باز هم چنین معامله‌ای ممنوع است.

گفتنی است که قانونگذار ضمانت اجرای حکم مذکور در ماده 156 ل.ا.ق.ت (1347) را تعیین نکرده است. به نظر می‌رسد اولاً در صورت تخلف از این مقرر، به دلیل عدم وجود نص قانونی، ضمانت اجرای کیفری متصور نیست؛ ثانیاً سرنوشت معامله را می‌توان مطابق قواعد عمومی، عدم نفوذ معامله دانست؛ نه بطلان آن؛ زیرا هر چند ماده 156 ل.ا.ق.ت (1347) متضمن یک قاعده آمره است، اما این مقرر سرانجام به نفع شرکت و سهامداران وضع شده و با توجه به ملاک ماده 129 و 131 ل.ا.ق.ت (1347) می‌توان گفت که سرنوشت این معامله و ابطال یا تنفیذ آن بر عهده هیأت مدیره یا مجمع عمومی عادی شرکت است.

به هر حال، پیشنهاد می‌شود در بازرسی قانون تجارت، ضمانت اجرای مدنی و کیفری حکم مذکور در ماده 156 ل.ا.ق.ت (1347) مشخص گردد.

### مبحث نهم) مسئولیت‌های بازرسی

در مورد وظایف بازرسی یا بازرسان، دو نوع مسئولیت قابل بررسی است:

#### 1. مسئولیت‌های مدنی

ماده 154 ل.ا.ق.ت (1347) در این مورد می‌گوید: «بازرس یا بازرسان در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی مسئول جبران خسارات وارده خواهند بود».

چنان که ملاحظه می‌شود، ماده فوق‌الذکر، نحوه جبران خسارات وارد به شرکت و اشخاص ثالث در نتیجه تخلف بازرسی یا بازرسان را به قواعد عمومی مسئولیت مدنی

واگذار کرده است. شایان ذکر است برای تحقق مسئولیت وجود سه عنصر ضروری است:<sup>1</sup>

1. وجود ضرر،

2. ارتکاب فعل زیانبار،

3. وجود رابطه سببیت بین فعل شخص و فردی که به او خسارت وارد شده است.

بنابراین، در مورد بحث، بازرس وقتی مسئول است که اولاً ضرری به شرکت یا اشخاص ثالث وارد شده باشد، ثانیاً فعل زیانباری توسط بازرس صورت گرفته باشد و ثالثاً بین عمل بازرس و ضرر وارد شده رابطه سببیت وجود داشته باشد.

در مورد مسئولیت مدنی بازرس چند نکته را باید متذکر شد:

1. در حقوق ما، قاعده کلی این است که مسئولیت، ناشی از تقصیر باشد<sup>2</sup> و در مورد

بحث، خطا یا تقصیر بازرس مفروض نیست، بلکه شخصی که مدعی خطا است باید آن را ثابت کند. البته عدم رعایت وظایفی که قانون یا اساسنامه شرکت بر عهده بازرس گذاشته است تقصیر محسوب می‌شود.<sup>3</sup>

2. اثبات رابطه سببیت بین فعل خواننده و ایجاد ضرر با زیان‌دیده است.

3. در مورد بحث ما، مدعی باید ثابت کند که بین ضرر وارده و خطای بازرس، رابطه علی و معلولی وجود دارد.<sup>4</sup>

## 2. مسئولیت کیفری

بازرس ممکن است در حین انجام وظیفه به عنوان بازرس، مرتکب جرائمی شود. این جرائم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

1. جرائم عام، یعنی جرائمی که در عین حال که به نحوی با وظیفه بازرس در شرکت

ارتباط دارند، در قانون تجارت مقرره خاصی برای آنها پیش‌بینی نشده است، مانند جعل

---

1. ر.ک: کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد، ج 1: قواعد عمومی، ش 95، ص 239.

2. همان، ج 1، ش 166، ص 345.

3. حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 235.

4. همان‌جا.

اسناد و مدارک شرکت و استفاده از آن‌ها. افشای اسرار شرکت یا شرکا را نیز می‌توان به دلیل عدم وجود نص قانونی خاص در این مورد<sup>1</sup> در زمره این جرائم به شمار آورد.

2. جرائم خاص، یعنی جرائمی که در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) پیش‌بینی شده و مجازات خاصی برای آن‌ها مقرر شده است. دو نوع از این جرائم در لایحه قانونی مذکور پیش‌بینی شده: یکی، پذیرش سمت بازرسی با وجود منع قانونی مربوط که این مورد در بحث از ضمانت اجرای کیفری انتخاب صحیح بازرس بررسی شد<sup>2</sup> و دیگری، ارائه یا تصدیق اطلاعات خلاف واقع در گزارش‌ها. به موجب ماده 267 ل.ا.ق.ت (1347): «هرکس در سمت بازرسی شرکت سهامی عالمأ راجع به اوضاع شرکت به مجمع عمومی در گزارش‌های خود اطلاعات خلاف حقیقت بدهد و یا این گونه اطلاعات را تصدیق کند به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد».

3. چنان که در بحث از ضمانت اجرای کیفری اطلاع‌رسانی بازرس به مقامات قضایی گفته شد،<sup>3</sup> قانونگذار ایران با این که در ماده 151 ل.ا.ق.ت (1347)، بازرس یا بازرسان را مکلف کرده که هرگاه ضمن انجام مأموریت خود از وقوع جرمی مطلع شوند باید قضیه را به مرجع قضایی صلاحیتدار اعلام کنند، ضمانت اجرای کیفری برای این تکلیف مقرر نکرده است؛ در حالی که قانون تجارت 24 ژوئیه 1966 فرانسه عدم اعلام جرائم را قابل مجازات دانسته بود.<sup>4</sup>

### مبحث دهم) حق الزحمه بازرس

شرکت موظف است به ازای وظایفی که بازرس ایفا می‌کند، حق الزحمه وی را پرداخت کند. ماده 155 ل.ا.ق.ت (1347) در این مورد مقرر می‌دارد: «تعیین حق الزحمه بازرس با

1. ر.ک: همین کتاب، ص 265، بند 1.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 240، بند 2.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 257 - 256.

4. ر.ک: حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 232 و 235. برای آگاهی از مقررات فعلی حقوق فرانسه در این ارتباط، رجوع کنید به قانون تجارت 2002 فرانسه.

مجمع عمومی عادی است»<sup>1</sup>.

از آن جا که ماده مذکور هیچ رهنمودی برای نحوه تعیین حق الزحمه بازرس ارائه نکرده، «بازرس باید پیوسته در مورد حق الزحمه خود با مدیران که پیشنهاد انتخاب او را به مجمع عمومی می‌دهند، چانه‌زنی کند»<sup>2</sup>. موضوع هنگامی دشوارتر می‌شود که مدت مأموریت بازرسی تمام شده و وی وظایف خود را انجام داده، اما به حق الزحمه‌ای که برای وی تعیین شده راضی نباشد.

به هر حال، مجمع عمومی در تعیین حق الزحمه بازرس باید دو نکته را مد نظر قرار دهد:

1. میزان حق الزحمه بازرس باید با حجم کار او متناسب باشد.

2. میزان درآمد شرکت نیز باید مورد توجه قرار گیرد.<sup>3</sup>

شایان ذکر است نظر به این که انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکت به عهده مجمع عمومی مؤسس شرکت است (بند 3 ماده 74 و ماده 145 لایحه قانونی 1347)، شایسته است بند 3 ماده 74 ل.ا.ق.ت (1347) یا ماده 155 ل.ا.ق.ت (1347) در بازننگری قانون تجارت به نحوی اصلاح گردد که به تعیین حق الزحمه اولین بازرس یا بازرسان شرکت توسط مجمع عمومی مؤسس تصریح گردد.

---

1. در خصوص علت وضع این حکم رجوع کنید به: همین کتاب، ص 121، بند «ط».

2. ر.ک: حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج 2، ص 228.

3. همان جا.

## خلاصه مطالب، نتیجه گیری و پیشنهادها

این تحقیق با هدف تجزیه و تحلیل برخی از مباحث عمده شرکت‌های سهامی عام و خاص انجام شد. در تمامی مباحث، موضوع تحقیق با عنایت به موارد زیر پیگیری شده است:

الف) ارتقای سطح دانش حقوقی کشور.

ب) توجه خاص و ضروری به موازین اسلامی و تکیه بر اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبنی بر لزوم اسلامی بودن کلیه قوانین و مقررات.

ج) ارائه دیدگاهی تازه برای بررسی قوانین تجاری ایران به‌عنوان جزئی از «نظام حقوقی»<sup>1</sup> کشور، به دلیل اعتقاد به لزوم هماهنگ شدن اصول و مبانی حقوق تجارت با اصول و مبانی حقوق مدنی ایران که عمدتاً از فقه پربرار و استدلالی امامیه اخذ شده است. به همین دلیل، توجه به اصول و مبانی حقوق مدنی و موازین فقه امامیه در تفسیر قانون تجارت ایران به‌عنوان جزئی از نظام حقوقی کشور و بازنگری قوانین تجاری ایران و تدوین لایحه تجارت ضروری است.

د) عنایت خاص به نظرهای فقهای اسلام، به‌ویژه فقهای محترم شورای نگهبان.

---

1. نظام حقوقی، مجموعه‌ای از قوانین جاری است که مظهر وحدت و انسجام ذاتی آن دسته‌ای (دسته) از اصول و قواعد حقوقی محسوب می‌شود که به‌عنوان مبادی قوانین و مقررات شناخته می‌شوند و نمایانگر انقسام و تفریع اصول به فروع، برحسب نیازها و رویدادهای ناشی از روابط اجتماعی هستند که به‌طور کلی، مصداق‌ها و موردهای جزئی آن قاعده‌های کلی هستند (ر.ک: محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه: بخش مدنی 2، ص 5). برای نمونه، می‌توان حقوق اسلامی را که «مجموعه‌ای است از قوانین یکپارچه و منسجم که بر قواعد عام و اصول کلی استوار است و قوانین و احکام به‌طور کلی مصادیق جزئی و موارد خاص آن قواعد مبنایی و اساسی محسوب می‌شوند» به «نظام حقوقی اسلام» تعبیر کرد (ر.ک: همان، ص 6).

ه) بهره‌گیری از نظرهای حقوقدان‌های داخلی و خارجی.  
و) مراجعه به قوانین و لوایح قانونی مصوب سال‌های پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران.

ز) استفاده از قوانین شرکت‌های 1985، 1989 و 2006 انگلیس و قانون تجارت 24 ژوئیه 1966 فرانسه، اصلاحیه 1985 قانون تجارت فرانسه و قانون تجارت 2002 فرانسه.  
در این جا، مهم‌ترین نتایج به دست آمده از مجموعه مطالب مطرح شده در این تحقیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات کسب شده همراه پیشنهادهای نگارنده به شرح آتی و به اختصار بیان می‌شود:

1. در سال 4-1303 با تصویب قانون تجارت در قالب 387 ماده، شرکت سهامی به‌عنوان یکی از شرکت‌های تجاری وارد نظام حقوقی کشور ما گردید.<sup>1</sup> در این قانون چهار شرکت پیش‌بینی شده بود: 1) شرکت سهامی، 2) شرکت ضمانتی، 3) شرکت مختلط، و 4) شرکت تعاونی.

2. در قانون تجارت 4-1303 شرکت ضمانتی این‌گونه تعریف شده بود: شرکت ضمانتی شرکتی است که برای امور تجاری بین دو یا چند نفر تشکیل و مسئولیت هریک از شرکا به نسبت سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته است (ماده 67). اگر دارایی شرکت ضمانتی برای تأدیه تمام قروض شرکت کافی نباشد، هریک از شرکا به نسبت سرمایه‌ای که در شرکت داشته مسئول تأدیه قروض شرکت می‌باشد (ماده 75). مادام که شرکت ضمانتی منحل نشده است، مطالبه قروض آن باید از خود شرکت به عمل آید و پس از انحلال، طلبکاران می‌توانند با رعایت ماده فوق به فرد فرد شرکا مراجعه کنند (ماده 76).

در قانون تجارت 4-1303، قانونگذار ما با اقتباس از حقوق اروپا، عنوان شرکت ضمانتی را به جای شرکت تضامنی - که در اروپا شناخته شده بود - برگزید، لکن از پذیرش اصل مسئولیت تضامنی پذیرفته شده در حقوق اروپا، به دلیل نبودن مجوز

---

1. برای آگاهی از پیشینه تاریخی شرکت سهامی در ایران رجوع کنید به: همین کتاب، ص 5-2.

شرعی خودداری کرد. در این قانون، قالب شرکت‌های ضمانتی به‌عنوان یکی از شرکت‌های تجاری انتخاب شده بود، ولی محتوای آن مبتنی بود بر اصل مسئولیت نسبی پذیرفته شده در فقه.<sup>1</sup>

3. اراده سازنده، اراده خاص، شخصیت حقوقی و موضوع صریح و منجز، اجزای عمده (ارکان) تشکیل‌دهنده اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، از جمله شرکت‌های تجاری هستند. علاوه بر چهار رکن فوق، قصد انتفاع نیز از ارکان تشکیل‌دهنده شرکت تجاری، از جمله شرکت سهامی، است.<sup>2</sup>

4. به موجب ماده 3 ل.ا.ق.ت (1347) برای تشکیل شرکت‌های سهامی خاص حداقل سه شخص و با استنباط از ماده 107 آن لایحه قانونی برای تشکیل شرکت‌های سهامی عام حداقل پنج شخص لازم است. نتیجه این که تعدد شرکا شرط ضروری تشکیل شرکت سهامی است. بنابراین معتقدیم که وجود حداقل 3 و 5 سهامدار، به ترتیب برای تشکیل شرکت سهامی خاص و شرکت سهامی عام، هم از عناصر تشکیل‌دهنده شرکت سهامی است و هم لازمه استمرار شخصیت حقوقی آن. البته تغییرات در عضویت اعضای شرکت سهامی، تأثیری در شخصیت حقوقی آن ندارد. بنابراین، با این که سهامداران و مدیریت شرکت سهامی هر چند وقت یک بار تغییر می‌کنند، هیچ وقفه‌ای در تجارت شرکت تجاری رخ نمی‌دهد، زیرا شخصیت حقوقی آن تحت تأثیر این تغییرات قرار نمی‌گیرد.<sup>3</sup>

در حقوق ایران، شرکت‌های دولتی - که معمولاً در قالب شرکت سهامی تشکیل می‌شوند - ممکن است با یک سهامدار (شریک یا عضو) تشکیل شوند. شرکت‌های دولتی که صد درصد سرمایه آن‌ها متعلق به دولت (یک شخص حقوقی) است، شرکت‌های تک‌شریکی یا تک‌عضوی محسوب می‌شوند.

به اعتقاد ما، از نظر تحلیلی، تشکیل برخی از شرکت‌های تجاری به وسیله یک شخص

---

1. برای اطلاع از اقسام شرکت‌های تجاری در قانون تجارت 4-1303 رجوع کنید به: همین کتاب، ص 2-3.

2. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 2، ص 61، بند 6.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 6-8.

(اعم از حقیقی و حقوقی)، امکان‌پذیر است و قانونگذار ایران می‌تواند اجازه دهد که در بخش خصوصی، شرکت تجاری با یک عضو (اعم از حقیقی یا حقوقی) تشکیل شود. این گونه شرکت‌ها، می‌توانند از نوع با مسئولیت محدود (شرکت سهامی خاص و شرکت با مسئولیت محدود) و یا با مسئولیت نامحدود باشند.<sup>1</sup>

طبق بند 1 ماده 7 قانون شرکت‌های 2006 انگلیس (که جایگزین بند 3 «الف» ماده 1 قانون شرکت‌های 1985 انگلیس شده است)، شرکت ممکن است با یک یا بیش از یک شخص تشکیل شود. یکی از حقوق‌دان‌های انگلیس در این خصوص می‌نویسد: هر دو شرکت سهامی عام و شرکت سهامی خاص ممکن است فقط با یک سهامدار (عضو) تشکیل گردد. بنابراین، در حقوق انگلیس هر نوع شرکت (سهامی عام و سهامی خاص از نوع با مسئولیت محدود، محدود به ضمانت<sup>2</sup> و مسئولیت نامحدود<sup>3</sup>) ممکن است با یک عضو (سهامدار) تشکیل شود. این گونه شرکت‌ها، شرکت‌های تک‌عضوی<sup>4</sup> نامیده می‌شوند.

در حقوق انگلیس، برخلاف حقوق ایران، ضرورتی ندارد که برای تشکیل شرکت سهامی عام از عموم مردم برای پذیره‌نویسی دعوت به عمل آید.<sup>5</sup>

5. اشخاص حقوقی، از جمله شرکت‌های سهامی، برای تشکیل احتیاج به مغز، فکر و اراده دارند و این مغز، فکر و اراده، مستقل از مغز، فکر و اراده شرکا و مدیران آن است. در مواردی که انسان‌های مؤثر در مدیریت شرکت‌های سهامی، برای این شرکت‌ها تصمیم می‌گیرند و آن‌ها را اداره می‌کنند، مغز، فکر و اراده آنان، مغز و فکر و اراده شرکت‌های سهامی تلقی می‌شود و این اراده، «اراده خاص» شرکت‌های سهامی است.<sup>6</sup>

1. برای آگاهی از نظر نگارنده در این خصوص رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 121 - 111.

2. company limited by guarantee

3. unlimited company

4. single member companies

5. ر.ک: همین کتاب، ص 20-22.

6. ر.ک: همین کتاب، ص 8-9.



6. شرکت‌های سهامی عام زمان تشکیل، پیش از ثبت در مرجع ثبت شرکت‌ها، در صورت رعایت کلیه مقررات و تشریفات مربوط، واجد شخصیت حقوقی هستند؛ اما زمان پیدایش شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی خاص، زمان ثبت آن‌ها در مرجع ثبت شرکت‌ها است.<sup>1</sup>

7. از آن‌جا که شرکت سهامی (شخص حقوقی) خارج از موضوع خود اهلیت تمتع ندارد، اقدامات و تصمیمات ارکان شرکت سهامی (مجامع عمومی، هیأت مدیره و مدیرعامل) خارج از موضوع شرکت باطل است و هر ذینفع می‌تواند بطلان آن را از دادگاه ذیصلاح درخواست کند.<sup>2</sup> در این‌جا منظور ما از بطلان، «بطلان مطلق» است، نه بطلان مذکور در ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) که به مفهوم «قابل ابطال» است.<sup>3</sup> پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری قانون تجارت، به بطلان اقدامات و تصمیمات شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی (به مفهوم بطلان مطلق) که خارج از موضوع شرکت انجام و یا اتخاذ می‌شود تصریح گردد.

8. اداره امور تمامی شرکت‌های سهامی به حکم قانون به مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکت محول شده است. در این‌جا، منظور ما از «اداره» اعمال کلیه حقوق و تکالیف و به بیان دیگر، اعمال اهلیت تمتع شرکت سهامی است؛ یعنی اتخاذ تصمیم و اجرای آن در محدوده اهلیت تمتع<sup>4</sup> شرکت سهامی.<sup>5</sup>

9. حقی که شریکان در شرکت‌های تجاری از جمله شرکت‌های سهامی دارند طبیعت خاص دارد و با ساختمان حق عینی و دینی یکسان نیست. بدون تردید، شریکان حق عینی بر اموال شرکت ندارند، زیرا این اموال متعلق به شخص حقوقی است؛ بدین توضیح که این حق از نوع حق عینی نیست؛ زیرا رابطه مالکیت شریک با آورده قطع شده است و

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 15-13.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 20-16.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 20-18.

4. ماده 588 ق.ت.

5. ر.ک: همین کتاب، ص 20-15.

اموال در مالکیت شرکت به عنوان شخص حقوقی قرار می‌گیرد که واجد شخصیت حقوقی مستقل است.<sup>1</sup>

10. اختیاری که وکیل پیدا می‌کند ناشی از عقد وکالت و محدود به مفاد آن است، در حالی که اختیارات ارکان شرکت تجاری مستقیماً ناشی از حکم قانون است.<sup>2</sup>

11. قانونگذار اداره شرکت‌های تجاری را به عهده مجامع عمومی و مدیر یا مدیرانی که اصولاً در مجمع عمومی توسط شرکا انتخاب می‌شوند، گذاشته است. به بیان دیگر، اداره شرکت تجاری از باب وظیفه و اختیار ارکان آن شرکت است، نه حق آنان.

بدین ترتیب، تصمیم‌گیری و رأی دادن شرکا در جلسات رسمی مجامع عمومی را وظیفه و اختیار آنان می‌دانیم، نه حق و لذا «رأی دادن» شرکا در مجمع عمومی یک وظیفه و اختیار قانونی است، نه حق. به همین دلیل، «حق رأی» شرکا را که در قانون به آن تصریح شده، «حقوق» وابسته به سهام محسوب نمی‌کنیم، بلکه آن را در زمره وظایف و اختیارات سهامداران می‌دانیم؛<sup>3</sup> لکن از آنجا که دادن رأی توسط شرکا ملازمه با حضور آنان در مجامع عمومی شرکت دارد، معتقدیم که «حق حضور» شریک در جلسات مجمع عمومی لازمه اجرای این وظیفه و اختیار است.

12. سهم، مال منقول است و در صورتی که بی‌نام باشد به صورت سند در وجه حامل تنظیم و ملک دارنده آن شناخته می‌شود، مگر خلاف آن ثابت گردد. نقل و انتقال این گونه سهام با قبض و اقباض به عمل می‌آید (ماده 39 ل.ا.ق.ت 1347). چنانچه سهم بانام باشد صرف تصرف آن برای احراز مالکیت کافی نیست و دفتر ثبت سهام شرکت باید این مالکیت را تأیید کند (ماده 40 ل.ا.ق.ت 1347).

13. آزادی معامله سهام شرکت‌های سهامی یکی از خصوصیات این شرکت‌ها

1. ر.ک: همین کتاب، ص 29-28.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 32-31.

3. برای مطالعه تفصیل این مطلب رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 2، ص 174-170. همچنین رجوع کنید به: همین کتاب، ص 32-31 و 49.

است. قانونگذار این آزادی را در مورد شرکت‌های سهامی عام به‌صراحت پذیرفته است. در این خصوص ماده 41 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) مقرر می‌دارد: «در شرکت‌های سهامی عام نقل و انتقال سهام نمی‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام گردد». این ماده، حاوی یک جمله وصفی است و بسیاری از اصولیین جمله وصفی را فاقد مفهوم می‌دانند. لذا نمی‌توان حکم مخالف 41 ل.ا.ق.ت (1347) را برای شرکت‌های سهامی خاص، جاری کرد. بنابراین، در شرکت‌های سهامی خاص نمی‌توان نقل و انتقال سهام شرکت را مشروط به موافقت هیأت مدیره یا مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت کرد.<sup>1</sup> پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری قانون تجارت، بند 8 ماده 8 و ماده 41 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) حذف و به اصل آزادی نقل و انتقال سهام در هر دو شرکت سهامی عام و خاص تصریح گردد.

14. یکی از حقوق سهامداران اقامه دعوی مشتق است. دعوی مشتق دعوایی است که می‌تواند توسط یک، دو یا چند سهامدار در صورت تحقق شرایط مقرر در قانون علیه مدیر یا مدیران یا مدیرعامل شرکت به نام و از طرف شرکت اقامه شود. اصولاً دعوا توسط و به نام خواهان که ذینفع در دعوا است علیه خوانده که او نیز اصیل است اقامه می‌شود؛ هرچند ممکن است دعوا به وکالت، ولایت، قیمومت و نمایندگی از طرف خواهان (اصیل) اقامه و یا از طرف خوانده (اصیل) دفاع شود. دعوی مشتق، استثنایی است بر اصل فوق؛ چرا که این‌گونه دعوی توسط اقلیتی از صاحبان سهام شرکت علیه فرد یا افرادی که به شرکت ضرر وارد کرده‌اند اقامه می‌شود و هدف این اقلیت جبران خسارات وارده به شرکت (زیان‌دیده) است.<sup>2</sup> در حقوق تجارت ایران، دعوی مشتق در ماده 276 ل.ا.ق.ت (1347) پیش‌بینی شده است. طبق این ماده «اقامه دعوی مشتق» از

1. برای آگاهی از تفصیل مطلب و دیدگاه مخالف رجوع کنید به: همین کتاب، ص 39-42 و 87-89.

2. برای آگاهی بیش‌تر از مفهوم این دعوا رجوع کنید به: همین کتاب، ص 46-49.

حقوق سهامداران شرکت‌های سهامی است که با رعایت ضوابط مقرر در ماده مذکور قابل اجرا است.<sup>1</sup>

15. با پذیرش شخصیت حقوقی و شخص حقوقی در اسلام،<sup>2</sup> به نظر می‌رسد که محدودیت مسئولیت شخصی شرکا در قالب شخص حقوقی (از جمله شرکت‌های تجاری) منع شرعی نداشته باشد و حکم ماده 23 قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 70/6/13) که در تاریخ 70/6/24 به تأیید شورای نگهبان رسیده و مقرر می‌دارد: «مسئولیت مالی اعضا در شرکت‌های تعاونی محدود به میزان سهم آنان می‌باشد، مگر آن‌که در قرارداد ترتیب دیگری شرط شده باشد»<sup>3</sup>، یک قاعده کلی در حقوق اسلام است.<sup>4</sup> زیرا این قانون ویژگی خاصی ندارد که آن را به عنوان یک قانون خاص تلقی نموده و نتوانیم از آن یک قاعده کلی استخراج کنیم.

16. ماده 588 ق.ت (1311) مقرر کرده است: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک». این ماده نشان می‌دهد که اصل بر اهلیت تمتع اشخاص حقوقی (از جمله شرکت‌های تجاری) است و عدم اهلیت تمتع آن‌ها امری است استثنایی. به بیان دیگر، کلیه حقوق و تکالیف برای اشخاص حقوقی ثابت است، جز آنچه با طبیعت آن‌ها سازگار نباشد و بنای عقلا آن را منع کند، مثل حقوق و تکالیف مربوط به طبیعت خاص انسانی. ولی باید در نظر داشت که حقوق و وظایف شرکت محدود به موضوعی<sup>5</sup> می‌شود که

1. ر.ک: همان‌جا.

2. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 92-94.

3. تبصره این ماده نیز مقرر می‌دارد: «مسئولیت دستگاه‌های عمومی تأمین‌کننده سرمایه تعاونی‌ها به میزان سرمایه متعلق به آنان می‌باشد، مگر آن‌که در قرارداد ترتیب دیگری شرط شده باشد».

4. ر.ک: همین کتاب، ص 55.

5. راجع به موضوع شرکت تجاری رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 79-72.

در اساسنامه آن پیش‌بینی شده و از آن نمی‌تواند تجاوز کند. به بیان دیگر، موضوع شرکت که قانوناً باید در شرکتنامه و اساسنامه آن پیش‌بینی شود،<sup>1</sup> محدودکننده اهلیت تمتع شرکت تجاری از جمله شرکت سهامی است.<sup>2</sup>

بنابراین، از آنجا که شرکت سهامی خارج از موضوع خود اهلیت تمتع ندارد، اقدامات و تصمیمات ارکان شرکت سهامی (مجامع عمومی، هیأت مدیره و مدیرعامل) خارج از موضوع شرکت باطل است و هر ذینفع می‌تواند بطلان آن را از دادگاه ذیصلاح درخواست کند.<sup>3</sup>

17. قائل شدن حقوق برای اشخاص حقوقی و تحمیل تکالیف به آنها همگی توسط قانونگذار به طور مستقیم و به موجب قانون یا به نحو غیرمستقیم و طبق اساسنامه آنها صورت می‌پذیرد. در ماده 588 قانون تجارت 1311، اهلیت شخص حقوقی برای دارا شدن حق<sup>4</sup> و تحمل تکلیف پذیرفته شده و برخلاف ماده 956 و قسمت اول ماده 958 ق.م. به اهلیت دارا شدن تکلیف هم تصریح شده است.<sup>5</sup>

18. مغز، فکر و اراده ارکان اداره اشخاص حقوقی - زمانی که به عنوان ارکان اداره این اشخاص تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند - مغز، فکر و اراده اشخاص حقوقی تلقی می‌شود و از این لحاظ اشخاص حقوقی مانند انسان کامل محسوب می‌شوند. اتخاذ تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا در اساسنامه آنها تعیین می‌شوند، صورت می‌پذیرد (ماده 589 ق.ت). همچنین حقوق و تکالیف شخص حقوقی به وسیله همین مقامات اجرا می‌شود؛ با این توضیح که اتخاذ تصمیمات شخص

1. ر.ک: همین کتاب، ص 63-58.

2. مبادرت شرکت‌های دولتی به عملیات و فعالیت‌های خارج از موضوع و وظایف مقرر در قانون تشکیل و اساسنامه آنها ممنوع است. تخلف از این بند در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی است (بند «ن»، «ل»، «ع»، «س»، «ن»، «ک» و «ی» به ترتیب از تبصره 2 قانون بودجه سال‌های 72، 73، 74، 75، 76، 77، 78، 79، 80، 81 و 91 کل کشور). همچنین رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 298 - 294.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 63 - 58.

4. در حقوق ایران، اغلب حقوقدانان اهلیت تمتع را فقط شامل «صلاحیت دار شدن حق» دانسته‌اند.

5. درباره نقض ماده 956 قانون مدنی رجوع کنید به: همین کتاب، ص 61 - 60.

حقوقی غیر از اجرای حقوق و تکالیف شخص حقوقی است که طبق نظر ما به عهده ارکان اداره شرکت است. ماده 589 قانون تجارت 1311 فقط ناظر به تصمیم‌گیری شخص حقوقی است که جزئی از اهلیت اجرای حق یا اهلیت استیفا است و به این ماده از این لحاظ که در آن به بخش عملی اجرای حق - که در ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) از آن به «اقدام» تعبیر شده - تصریح نشده ایراد وارد است.<sup>1</sup>

19. در باره رابطه مدیران شرکت سهامی با شرکت نظرهای مختلفی مطرح شده است. یکی از این نظرها، نظریه رکن بودن مدیران شرکت است. یکی از آثار نظریه رکن بودن مدیران شرکت سهامی این است که ارکان شرکت سهامی اختیار اعمال حقوق ثابت شده برای شرکت سهامی، یعنی اهلیت تمتع و اهلیت استیفا طبق قوانین و مقررات را دارند. بنابراین، غیر از مواردی که اتخاذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، هیأت مدیره شرکت سهامی دارای کلیه وظایف و اختیارات لازم برای امور شرکت است. این وظایف و اختیارات، عبارت از تمامی وظایف و اختیاراتی است که برای اجرای موضوع شرکت، در قانون و اساسنامه شرکت به آن‌ها تصریح شده (وظایف و اختیارات مصرح) یا از لوازم اجرای حقوق و تکالیف شرکت است (وظایف و اختیارات ضمنی). بنابراین، وظایف و اختیارات مذکور مطلق نیست، بلکه فقط شامل وظایف و اختیاراتی است که در حدود موضوع شرکت باشد.<sup>2</sup>

20. حد نصاب تشکیل جلسه مجامع عمومی شرکت سهامی اصولاً بر محور سرمایه شرکا است، نه خود شرکا.<sup>3</sup>

21. اگر حد نصاب تشکیل جلسه بیش از حد مقرر در قانون پیش‌بینی شود تشکیل جلسه رسمی مجمع عمومی برای تصمیم‌گیری و اداره شرکت با مشکل جدی مواجه می‌شود و در نتیجه ممکن است به ضرر سهامداران و اشخاص ثالث منتهی گردد. بنابراین،

1. ر.ک: همین کتاب، ص 62-61.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 65-63.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 69.

با توجه به مراتب مذکور می‌توان گفت طبق قسمت اخیر ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347)<sup>1</sup> حکم مواد 84 و 87 لایحه قانونی مذکور جنبه آمره دارد و نمی‌توان حد نصاب‌های مقرر در آن‌ها را افزایش داد.<sup>2</sup>

22. اگر اکثریت آرای مذکور در مواد 85، 88 و 93 ل.ا.ق.ت (1347) را افزایش دهیم تصمیم‌گیری مشکل خواهد شد و ممکن است در کار و فعالیت شرکت اخلاص ایجاد شود. بنابراین، نمی‌توان خلاف آنچه را در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) درباره اکثریت آرای لازم مقرر شده است در اساسنامه پیش‌بینی کرد.<sup>3</sup>

23. ماده 89 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی عادی باید سالی یک بار در موقعی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است برای رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی قبل و صورت‌دارایی و مطالبات و دیون شرکت و صورتحساب دوره عملکرد سالیانه شرکت و رسیدگی به گزارش مدیران و بازرس یا بازرسان و سایر امور مربوط به حساب‌های سال مالی تشکیل شود». در ماده 91 ل.ا.ق.ت (1347)، مجمع عمومی عادی که برای رسیدگی به امور مذکور تشکیل می‌شود، مجمع عمومی عادی سالیانه نامیده شده است.<sup>4</sup>

طبق مواد 110 و 155 قانون مالیات‌های مستقیم (مصوب 1366/12/3 مجلس شورای اسلامی) مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت‌های سهامی باید ظرف چهار ماه شمسی از پایان سال مالی شرکت تشکیل شود تا مدیران شرکت بتوانند ظرف این مدت اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی خود را به اداره دارایی مربوط، به منظور تعیین و پرداخت مالیات متعلقه تسلیم کنند. بنابراین، سال مالی شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی، ممکن

---

1. «... مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و آرای لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد».

2. ر.ک: همان‌جا.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 75-73.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 76.

است با سال شمسی (اول فروردین تا آخر اسفند) تطبیق نکند.<sup>1</sup>

24. به موجب ماده 92 ل.ا.ق.ت (1347) «هیأت مدیره و همچنین بازرسان شرکت می‌توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را به طور فوق‌العاده دعوت کنند. در این صورت، دستور جلسه مجمع باید در آگهی دعوت قید شود».<sup>2</sup>

25. مجمع عمومی فوق‌العاده اصولاً زمان تشکیل معینی ندارد و ممکن است به صورت اجباری یا اختیاری تشکیل شود و تشکیل اجباری آن همان است که در ماده 141 ل.ا.ق.ت (1347) ذکر شده است. در موارد اختیاری این مجمع با توجه به صلاحیتش، زمانی تشکیل می‌شود که طبق ماده 83 ل.ا.ق.ت (1347) و سایر مقررات مربوط بخواهد در مواد اساسنامه (از جمله در سرمایه شرکت) تغییری بدهد یا در مورد «انحلال شرکت قبل از موعد»، تصویب ادغام شرکت سهامی و همچنین تصویب صدور اوراق مشارکت تصمیم بگیرد.<sup>3</sup>

26. در ماده 101 ل.ا.ق.ت (1347) اکثریت لازم برای انتخاب ناظران و منشی جلسه اعلام نشده است. نظر به این که پیش از انتخاب هیأت رئیسه مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده، این مجامع رسمیت ندارند، نمی‌توان برای انتخاب ناظران و منشی جلسه به اکثریت آرای مندرج در ماده 88 و 82 لایحه قانونی 1347- به ترتیب در خصوص مجمع عمومی عادی و مجمع عمومی فوق‌العاده - استناد کرد. به استناد قیاس اولویت می‌توان گفت که اکثریت لازم برای انتخاب ناظران و منشی جلسه (در مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده) همان اکثریت نسبی است.<sup>4</sup>

27. این استدلال که اختیارات هیأت مدیره منحصر به اداره امور شرکت است و تصمیم‌گیری منحصراً در اختیار مجامع عمومی است، مورد قبول ما نیست. هیأت مدیره عملاً می‌تواند هرگونه اختیاری را اعمال کند، جز اختیاراتی را که به طور مشخص به عهده مجامع

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 76-78.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 77.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 77-78.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 85-83.



عمومی است و یا ماهیت و طبع مجامع به طور وضوح و آشکار ایجاب می‌کند که در آن خصوص تصمیم‌گیری کنند.<sup>1</sup>

28. با توجه به مبانی و قواعد و مقررات مربوط به مسئولیت مدنی، شخص، اعم از حقیقی و حقوقی مسئول شناخته می‌شود و اگر جمعی دارای شخصیت حقوقی نباشد آن جمع را نمی‌توان مسئول شناخت؛ ولی اگر شرایط مسئولیت در مورد افراد آن جمع موجود باشد فقط آنان را می‌توان مسئول قلمداد و ملزم به جبران خسارت کرد. بنابراین، هرگاه در نتیجه تصمیم خلاف مقررات مجمع عمومی، خسارتی به شخصی وارد شود، مجمع به ما هو مجمع مسئول نیست و فقط سهامداران موافق تصمیم مذکور را با شرایطی می‌توان مسئول شناخت.<sup>2</sup>

29. در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 وظایف و اختیارات مجامع عمومی مؤسس و فوق‌العاده احصا شده، ولی وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی احصا نشده است و در نتیجه نمی‌توان به استناد ماده 86 و 118 لایحه قانونی مذکور حدود وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی و هیأت مدیره را دقیقاً مشخص کرد. تنها راه‌حلی که به نظر می‌رسد این است که مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) را بررسی کنیم و مواردی را که در صلاحیت مجمع عمومی عادی است استخراج کرده، سایر وظایف و اختیارات را به هیأت مدیره اختصاص دهیم (موضوع ماده 118 لایحه قانونی مذکور). انتظار می‌رود در بازنگری قانون تجارت، صلاحیت مجمع عمومی عادی به صراحت احصا گردد تا اشکال فعلی برطرف شود.

30. منظور قانونگذار از عبارت «سود ویژه» مذکور در ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347) همان سود قابل تقسیم مندرج در ماده 239 ل.ا.ق.ت (1347) است، نه سود خالص مذکور در ماده 237. بنابراین، باید عبارت سود ویژه، مذکور در ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347) را به «سود قابل تقسیم» تعبیر کنیم؛ زیرا سود خالص، تعریفی مشخص دارد که

1. ر.ک: همین کتاب، ص 91.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 93.

به صراحت در قانون هم از آن یاد شده است. به هر حال، اگر سود ویژه را سود قابل تقسیم بدانیم، نه سود خالص، این معنا با عبارات قانونی سازگارتر است. انتظار می‌رود در بازنگری قانون تجارت، واژه «سود ویژه» مذکور در ماده 90 ل.ا.ق.ت (1347) به واژه «سود قابل تقسیم» اصلاح شود.<sup>1</sup>

31. در ماده 107 لایحه قانونی فوق‌الذکر پیش‌بینی گردیده که مدیران کلاً یا بعضاً قابل عزلند. در مورد عزل مدیران هیچ محدودیتی برای مجمع عمومی عادی وجود ندارد و این مجمع عمومی می‌تواند با رعایت مصالح شرکت، در هر زمان، مدیران را عزل کند و آنان به دلیل عزل نمی‌توانند تقاضای جبران خسارت کنند، مگر این که ثابت کنند که در عزل آنان سوءاستفاده از حق صورت گرفته است.

در حقوق انگلیس، طبق بند 1 ماده 168 قانون شرکت‌های 2006، مجمع عمومی شرکت می‌تواند با تصمیم عادی، مدیر را قبل از انقضای مدت مدیریت، عزل کند؛ فارغ از هر چیزی که در قرارداد بین شرکت و مدیر مقرر شده است.<sup>2</sup>

32. ماده 108 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مدیران شرکت توسط مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند». اطلاق ماده 108 مذکور شامل شرکت‌های سهامی عام و خاص می‌شود. نظر به این که طبق ماده 82 ل.ا.ق.ت (1347) در شرکت سهامی خاص، تشکیل مجمع عمومی مؤسس اختیاری است باید متن این ماده به شرح زیر تدوین می‌شد:

ماده 108: «انتخاب اولین مدیران شرکت‌های سهامی عام در مجمع عمومی مؤسس و انتخاب اولین مدیران شرکت‌های سهامی خاص طبق ماده 20 این قانون به عمل خواهد آمد. مدیران بعدی شرکت‌های سهامی عام و خاص توسط مجمع عمومی عادی شرکت انتخاب می‌شوند. مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند هر یک از مدیران را عزل کند».<sup>3</sup>

1. ر.ک: همین کتاب، ص 113 - 111.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 116 - 115.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 114.

33. نظر به اهمیت و حساسیت وظایف بازرسان که ناظر به عملیات هیأت مدیره شرکت است و به منظور عدم ایجاد وابستگی مالی بازرسان به هیأت مدیره شرکت، قانونگذار در ماده 155 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین حق الزحمه بازرس را به عهده مجمع عمومی عادی محول کرده است. احاله وظیفه مذکور به مجمع عمومی عادی، برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی کافی نبوده، ضروری است پرداخت هرگونه مال یا وجهی تحت هر عنوان به بازرس شرکت، موکول به تصویب مجمع عمومی عادی شرکت گردد.<sup>1</sup>
34. هرچند براساس بند 13 و 14 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) مقررات راجع به حد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع عمومی و طریقه اخذ رأی و اکثریت لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجامع عمومی باید در اساسنامه شرکت ذکر شود و ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «... مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و ... در اساسنامه معین خواهد شد مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد»، به نظر می‌رسد حد نصاب لازم برای تشکیل مجمع عمومی عادی را نمی‌توان در اساسنامه شرکت بیش از حد نصاب مقرر در ماده 87 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین کرد و با توجه به متن ماده 88 ل.ا.ق.ت (1347) که در آن از کلمه «همواره» استفاده شده است، نمی‌توان در اساسنامه شرکت، اکثریت آرای لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجمع عمومی عادی را بیش از نصف به علاوه یک آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر، قرار داد.<sup>2</sup>
35. در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، صلاحیت (وظایف و اختیارات) مجمع عمومی فوق‌العاده به طور حصری تعیین گردیده است. طبق ماده 83 لایحه قانونی مذکور: «هرگونه تغییر در مواد اساسنامه یا در سرمایه شرکت یا انحلال شرکت قبل از موعد منحصرأ در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد». علاوه بر مواد فوق، برخی دیگر از مواد این لایحه قانونی، قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت (مصوب 1376/6/30) و ماده 105 قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (1394-1390)

1. ر.ک: همین کتاب، ص 121.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 124 - 123.

مصوب 1389/10/15 مجلس شورای اسلامی،<sup>1</sup> - که ناظر بر ادغام شرکت‌های تجاری (از جمله شرکت‌های سهامی) است - احکامی را درباره وظایف و اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت بیان کرده است.<sup>2</sup>

البته باید توجه داشت که به موجب ماده 94 ل.ا.ق.ت (1347) هیچ مجمع عمومی نمی‌تواند تابعیت شرکت را تغییر بدهد و با هیچ اکثریتی نمی‌تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید.<sup>3</sup> البته طبق مفهوم مخالف ماده مذکور، مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند با توافق کلیه صاحبان سهام بر تعهدات آنان بیفزاید.

36. طبق ماده 160 ل.ا.ق.ت: «شرکت می‌تواند سهام جدید را برابر مبلغ اسمی بفروشد یا این که مبلغی علاوه بر مبلغ اسمی سهم به‌عنوان اضافه ارزش سهم از خریداران دریافت کند. شرکت می‌تواند عواید حاصل از اضافه ارزش سهام فروخته شده را به اندوخته منتقل سازد یا نقداً بین صاحبان سهام سابق تقسیم کند یا در ازای آن، سهام جدید به صاحبان سهام سابق بدهد». بنابراین، تفاوت بین «ارزش واقعی سهم» و «ارزش اسمی سهم» به «اضافه ارزش سهم» تعبیر می‌شود.<sup>4</sup>

این اقدام برای جبران خسارت احتمالی‌ای است که با ورود شرکای جدید، که بلافاصله به نسبت سهام خود در دارایی شرکت سهیم می‌شوند، به شرکای قدیم وارد می‌شود. پس ارزش اسمی هر سهم پس از افزایش سرمایه، همان ارزش اسمی پیش از افزایش سرمایه است؛ چه برای سهام قدیم، چه برای سهام جدید. عواید حاصل از اضافه ارزش سهام فروخته شده متعلق حق صاحبان سهام قدیم است، ولی شرکت می‌تواند آن را یا به اندوخته

1. مجموعه قوانین 1389، ص 595. بر طبق ماده واحده «قانون اصلاح ماده 235 قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران» (مصوب 1394/12/18 مجلس شورای اسلامی)، «قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1389/10/15) حداکثر تا پایان سال 1395 هجری شمسی تمدید و با تصویب برنامه ششم توسعه و ابلاغ آن ملغی‌الآثر می‌شود» (روزنامه رسمی، ش 20698، 1395/1/10).

2. ر.ک: همین کتاب، ص 125 - 124.

3. برای آگاهی از دلیل این حکم رجوع کنید به: همین کتاب، ص 86، بند 2.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 128.

منتقل کند یا به صورت نقد بین صاحبان سهام سابق تقسیم کند و یا در ازای آن به صاحبان سهام سابق سهام جدید بدهد.<sup>1</sup>

37. ممکن است گفته شود حسب اطلاق بند 3 ماده 158 لایحه قانونی 1347 در ارتباط با انتقال عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه شرکت، تفاوتی بین سهامداران جدید و سهامداران سابق (در زمان تحصیل اضافه ارزش سهام براساس ماده 160 ل.ا.ق.ت) مقرر نشده است، به اعتقاد ما اضافه ارزش سهام باید نقداً بین صاحبان سهام سابق تقسیم شود یا در ازای آن، سهام جدید به صاحبان سهام سابق اختصاص یابد. از این رو پیشنهاد می‌شود در بازنگری قانون تجارت، تجویز انتقال اضافه ارزش سهام به اندوخته از ماده 160 لایحه قانونی (1347) حذف گردد.<sup>2</sup>

38. به موجب ماده واحده قانون اصلاح ماده 241 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب 1395/2/20 مجلس شورای اسلامی)،<sup>3</sup> «با رعایت شرایط مقرر در ماده 134 نسبت معینی از سود خالص سال مالی شرکت که ممکن است جهت پاداش هیأت‌مدیره در نظر گرفته شود، به هیچ وجه نباید در شرکت‌های سهامی عام از سه درصد (3%) و در شرکت‌های سهامی خاص از شش درصد (6%) سودی که در همان سال به صاحبان سهام قابل پرداخت است، تجاوز کند. در هر حال، این پاداش نمی‌تواند برای هر عضو موظف از معادل یک سال حقوق پایه وی و برای هر عضو غیرموظف از حداقل پاداش اعضای موظف هیأت‌مدیره بیش تر باشد.

«مقررات اساسنامه و هر گونه تصمیمی که مخالف با مفاد این ماده باشد باطل و بلااثر است.

«تبصره 1: شرکت‌های دولتی، مشمول مقررات این ماده در خصوص پاداش هیأت‌مدیره نیستند و تابع حکم مقرر در ماده 78 قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب 1386/7/8) می‌باشند.

1. ر.ک: همین کتاب، ص 129 - 128.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 129.

3. روزنامه رسمی، ش 1395/3/13، 20750.

«تبصره 2: هیچ فردی نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی از شخص حقوقی، همزمان در بیش از یک شرکت که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات عمومی غیردولتی است به سمت مدیرعامل یا عضو هیأت‌مدیره انتخاب شود. متخلف علاوه بر استرداد وجوه دریافتی به شرکت، به پرداخت جزای نقدی معادل وجوه مذکور محکوم می‌شود».

خلاصه آن که طبق ماده واحده مذکور، در بخش خصوصی، پاداش اعضای هیأت‌مدیره شرکت‌های سهامی عام از پنج درصد به سه درصد و پاداش اعضای هیأت‌مدیره شرکت‌های سهامی خاص از ده درصد به شش درصد کاهش یافته است.<sup>1</sup>

در هر حال، طبق ماده 134 ل.ق.ا.ت (1347)، پرداخت پاداش به اعضای هیأت‌مدیره مشروط به پیش‌بینی آن در اساسنامه شرکت و تصویب مجمع عمومی عادی شرکت است.

39. گرچه سهام شرکت سهامی قابلیت نقل و انتقال دارد و اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) می‌توانند آن را تملک کنند، لکن مطابق ماده 198 ل.ا.ق.ت (1347) خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع است. به نظر ما، علت وضع ماده 198 ل.ا.ق.ت (1347)، جلوگیری از ورود ضرر به سهامداران و اشخاص ثالث است؛ زیرا شرکت ممکن است سهام بعضی از سهامداران را خریداری و باطل کند و همین امر موجب شود که سهامداران اخیر از وضع و موقعیت بهتری نسبت به سایر سهامداران برخوردار شوند و با چنین اقدامی، اصل تساوی حقوق سهامداران در شرکت رعایت نشود. علاوه بر آن اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت نیز با کاهش مخفی سرمایه مواجه خواهند شد. حکم مذکور که در آن از لفظ «ممنوع» استفاده شده، بیان قاعده آمره‌ای است که جنبه نظم عمومی داشته، عمل خلاف آن محکوم به بطلان است.

در وضعیت فعلی که بین ماده 65 و 198 ل.ا.ق.ت (1347) تعارض ظاهری وجود دارد، نظر به منطوق و نص صریح ماده 198 لایحه قانونی فوق‌الذکر نمی‌توان خرید سهام شرکت

توسط خود شرکت را تجویز کرد، هرچند که ماده 65 ل.ا.ق.ت (1347) و بند 2 ماده 262 این لایحه قانونی به طور غیرمستقیم آن را مجاز می‌دانند.<sup>1</sup>

در حقوق فعلی فرانسه، ممنوعیت بازخرید سهام شرکت توسط خود شرکت در بند 1 ماده 206 – 225 قانون تجارت مصوب 2002 پیش‌بینی شده است.<sup>2</sup>

پیشنهاد می‌شود با توجه به آنچه درخصوص ماده 65 و 198 ل.ا.ق.ت (1347) گفته شد، در بازنگری قانون تجارت، عبارت «یا آن را از طریق بازخرید سهام»، از ماده 65 و بند 2 ماده 262 ل.ا.ق.ت (1347) و همچنین از ماده 30 آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت (مصوب 1377/5/8 هیأت وزیران) حذف شود.<sup>3</sup>

گفتنی است بند «ب» ماده 28 قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور (مصوب 1394/2/1)<sup>4</sup> مقرر می‌دارد: «شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و بازارهای خارج از بورس براساس میزان سهام شناور خود در هر یک از بازارهای مذکور و براساس مقرراتی که با پیشنهاد سازمان بورس و اوراق بهادار به تصویب شورای عالی بورس و اوراق بهادار می‌رسد، می‌توانند تا سقف ده درصد (10%) از سهام خود را خریداری و تحت عنوان سهام خزانه<sup>5</sup> در شرکت نگهداری کنند. مادامی که این سهام در اختیار شرکت است فاقد حق رأی می‌باشد».<sup>6</sup>

40. در شرکت‌های سهامی عام، فقط مؤسسين می‌توانند برای خود مزایایی مطالبه کنند (بند 7 ماده 9 و قسمت اخیر ماده 76 ل.ا.ق.ت) و این مزایا همان مزایای سهام ممتاز است، زیرا از یک سو در هیچ‌یک از مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، حتی ماده 42 آن، مقررات ویژه‌ای راجع به چگونگی ارزیابی «سهام ممتاز»، پیش‌بینی نشده

1. ر.ک: همین کتاب، ص 137-134.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 137.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 138.

4. مجموعه قوانین 1394، ص 163-197.

5. treasury stock

6. ر.ک: همین کتاب، ص 138-139.

است و از سوی دیگر در ماده 7 ل.ا.ق.ت (راجع به مندرجات اظهارنامه) و ماده 8 آن (در مورد مندرجات طرح اساسنامه شرکت) به سهام ممتاز تصریح شده، لکن به مزایای مورد مطالبه مؤسسين اشاره نشده است.<sup>1</sup>

41. برای رفع تعارض بین احکام مواد 42 و 93 ل.ا.ق.ت، لازم است با جمع این احکام به نحوی عمل شود که تصمیم متخذ توسط دارندگان سهام ممتاز، طبق هریک از مواد یاد شده، معتبر شناخته شود. چنانچه از بین نصاب‌های مذکور در این دو ماده، نصاب بالاتر انتخاب شود، این نصاب، نصاب پایین‌تر مذکور در ماده دیگر را پوشش می‌دهد.<sup>2</sup>

42. در خصوص مفهوم دو واژه «مزایا» و «امتيازات» به نظر می‌رسد مزایا، قائم به شخص است و اساساً به سهم تعلق نمی‌گیرد. در مقابل، امتيازات به سهام تعلق می‌گیرد و نه سهامدار (تبصره 2 ماده 24 و ماده 42 ل.ا.ق.ت) و شخصیت صاحب سهم اصولاً در آن مدخلیت ندارد و با انتقال اختیاری یا قهری سهام به منتقل‌آلیه منتقل می‌شود. در صورتی که سهم ممتاز، بی‌نام باشد این امتیاز همراه انتقال سهام بی‌نام - که با قبض و اقباض صورت می‌گیرد - به سهامدار جدید منتقل می‌شود. از این رو سهام ممتاز، اختصاص به مؤسسين ندارد و کراراً هنگام افزایش سرمایه شرکت، برای پذیره‌نویسان سهام جدید صادر شده است. بنابراین، با توجه به بندهای 6 و 7 ماده 9 ل.ا.ق.ت (1347) و با عنایت به تفاوت مزبور به نظر می‌رسد برای مؤسسين می‌توان هم مزایای خاص و هم سهام ممتاز در نظر گرفت.<sup>3</sup>

43. اصولاً مزایای سهم ممتاز وابسته به خود سهم است، نه سهامدار و در صورت انتقال آن، اصولاً مزایای آن نیز به انتقال‌گیرنده منتقل می‌شود، مگر آن‌که در اساسنامه خلاف آن مقرر شده باشد.<sup>4</sup>

1. ر.ک: همین کتاب، ص 142-143.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 144-146.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 139-141.

4. ر.ک: همان‌جا.



44. سهم مؤسس یا انتفاعی سهمی است که برای مؤسسان شرکت در نظر گرفته می‌شود، بدون این که مؤسسان در ازای آن سرمایه‌ای به شرکت آورده باشند. به نظر می‌رسد که با توجه به ماده 24 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 در حقوق فعلی ایران، سهم باید در ازای سرمایه‌ای باشد که صاحبش به شرکت آورده است؛ یعنی حقیقتاً سهم قسمتی از سرمایه باشد. به سهمی که قسمتی از سرمایه است می‌توان با رعایت مقررات مربوط امتیاز داد، ولی سهم بدون سرمایه اساساً نمی‌تواند مطرح شود. بدین ترتیب می‌توان گفت که سهم مؤسس و انتفاعی به آن معنایی که برخی از حقوقدانان قائل هستند در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347 پذیرفته نشده است.<sup>1</sup>

اگر سهم مؤسس را به معنای سهم بدون سرمایه ندانیم می‌توان گفت که سهم مؤسس، نوعی سهم ممتاز است که در مجمع عمومی مؤسس شرکت برای مؤسسين تصویب می‌شود و از نظر نقل و انتقال و غیره هیچ فرقی با سهم ممتاز ندارد.<sup>2</sup> به هر حال در بازنگری قانون تجارت، ضروری است اعطای هرگونه امتیاز به سهامداران، محدود به «سهم ممتاز» شود و به ممنوعیت صدور سهام انتفاعی و مؤسس در شرکت‌های سهامی تصریح گردد.

45. ماده 278 ل.ا.ق.ت (1347) شرایط تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام را پیش‌بینی کرده است. لکن در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) در مورد تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت سهامی خاص حکمی پیش‌بینی نشده است. در این خصوص از لحاظ تحلیلی و منطقی، منعی به نظر نمی‌رسد. ماده 5 ل.ا.ق.ت (1347) که در صورت کاهش سرمایه شرکت سهامی به کم‌تر از حداقل مقرر قانونی، تبدیل شرکت سهامی به نوع دیگری از انواع شرکت‌های تجاری مذکور در قانون تجارت 1311 را اجباری کرده است این منطق را تأیید می‌کند. به همین دلیل پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 153 - 150.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 152-153.

قانون تجارت، ضوابط و شرایط تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت سهامی خاص پیش‌بینی شود و این مورد به اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی خاص اضافه شود. موارد زیر می‌تواند از جمله شرایط لازم برای این تبدیل باشد:

1. تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی عام،
2. تنظیم و یا اصلاح اساسنامه آن با رعایت مقررات مربوط به شرکت سهامی خاص، و
3. رعایت مفاد مواد 279 و 280 ل.ا.ق.ت (1347).<sup>1</sup>

46. برای تبدیل شرکت سهامی به شرکت‌های تجاری دیگر اصولاً منعی به نظر نمی‌رسد و قانونگذار می‌تواند اولاً تبدیل شرکت سهامی عام و خاص به شرکت با مسئولیت محدود را با رعایت مقررات اساسنامه شرکت سهامی تجویز کند و ثانیاً تبدیل شرکت سهامی عام و خاص به شرکت تضامنی و نسبی را که موجب افزایش تعهدات صاحبان سهام می‌شود، با رعایت مقررات اساسنامه شرکت سهامی به موافقت کلیه صاحبان سهام شرکت سهامی مشروط کند (مستنبط از ماده 94 ل.ا.ق.ت). ماده 5 ل.ا.ق.ت (1347) که در صورت کاهش سرمایه شرکت سهامی به کم‌تر از حداقل مقرر قانونی، تبدیل شرکت سهامی به نوع دیگری از انواع شرکت‌های تجاری مذکور در قانون تجارت 1311 را اجباری کرده است این اصل را تأیید می‌کند.<sup>2</sup>

47. شرکت سهامی به دو روش می‌تواند فعالیت‌های خود را توسعه دهد: اول این که بر تعداد کارکنان خود بیفزاید و یا با خرید یا اجاره ابزارآلات و اموال دیگر، میزان تولید خود را بالا ببرد و یا مشتریان جدیدی برای تولیدات و تجارت خود پیدا کند (رشد داخلی). دیگر این که سهام یا دارایی شرکت‌های سهامی دیگر را بخرد و یا آن شرکت‌ها را در خود ادغام کند (رشد خارجی).<sup>3</sup>

48. ادغام قانونی (واقعی) شرکت‌های سهامی، قراردادی است بین دو یا چند شرکت سهامی که موجب محو شخصیت حقوقی یک، دو یا چند شرکت سهامی طرف قرارداد

1. ر.ک: همین کتاب، ص 155-156.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 156-157.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 157-158.

می‌گردد و کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام (شرکت‌های سهامی محو شده) به شرکت سهامی پذیرنده ادغام یا شرکت سهامی جدید منتقل می‌شود و دارندگان سهام شرکت یا شرکت‌های سهامی محو شده، مالک عوض تعیین شده در قرارداد می‌گردند.<sup>1</sup>

49. ویژگی اساسی ادغام قانونی (واقعی)، انحلال بدون تصفیه شرکت تجاری است، ویژگی که پیش از تصویب مقررات مربوط، مانع اصلی پذیرش آن در نظام حقوقی ایران بود. بنابراین، می‌توان گفت قبل از لازم‌الاجرا شدن ماده 111 (مصوب 1380/11/27) قانون مالیات‌های مستقیم (مصوب 1366/12/3)<sup>2</sup> در حقوق ایران به دلیل فقدان مقررات قانونی، امکان ادغام قانونی (واقعی) شرکت‌های سهامی بخش خصوصی میسر نبود و همین امر باعث شده است که ادغام شرکت‌های تجاری جایگاه خاصی در حقوق ایران نداشته باشد.<sup>3</sup>

50. ادغام ساده، قراردادی بین دو یا چند شرکت تجاری و از جمله شرکت سهامی است که موجب محو شخصیت حقوقی و انحلال بدون تصفیه یک، دو یا چند شرکت سهامی طرف قرارداد می‌گردد و کلیه حقوق و تعهدات شرکت یا شرکت‌های سهامی محو شده به یکی از آنها منتقل می‌گردد و دارندگان سهام شرکت یا شرکت‌های سهامی محو شده، مالک عوض تعیین شده در قرارداد می‌گردند.<sup>4</sup>

51. ادغام ترکیبی عبارت است از این که دو یا چند شرکت سهامی، یک شرکت سهامی جدید ایجاد کنند که در آن ترکیب شوند، به نحوی که شخصیت حقوقی

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 159 - 158.

2. شایان ذکر است به موجب ماده 52 قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم (مصوب 1380/11/27) مجلس شورای اسلامی که در تاریخ 1380/11/27 به تأیید شورای نگهبان رسیده است) متن جدیدی در قالب ماده 111، جایگزین ماده 111 سابق قانون مالیات‌های مستقیم مصوب 1366/12/3 (که ناظر به مالیات فعالیت‌های پیمانکاری بوده و هیچ ارتباطی به ادغام شرکت‌های تجاری نداشته) شده است.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 166 - 165.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 167 - 166.

شرکت‌های سهامی موجود از بین برود و بدون تصفیه منحل شوند. به این نوع ادغام، «ادغام ترکیبی قانونی» نیز می‌گویند.

52. از آن‌جا که اوراق قرضه، به شرح مذکور در ماده 52 ل.ا.ق.ت (1347) با بهره معین (ربا) همراه است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این اوراق به لحاظ حرمت ربا، از نظر شرعی امکان انتشار نیافتند.

فقه‌های شورای نگهبان در جلسه مورخ 1385/11/18، ماده 52 قانون تجارت [لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347] را بررسی و به شرح زیر اظهار نظر کردند: «معامله اوراق قرضه مذکور در ماده 52 قانون تجارت [لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347] از این جهت که وام مذکور در آن مشتمل بر بهره است خلاف موازین شرع شناخته شد».<sup>1</sup>

53. هرچند براساس بند 13 و 14 ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) مقررات راجع به حد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع عمومی و طریقه اخذ رأی و اکثریت لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجامع عمومی باید در اساسنامه شرکت ذکر شود و ماده 72 ل.ا.ق.ت (1347) نیز مقرر می‌دارد: «... مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و ... در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون، تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد»، اما به نظر می‌رسد حد نصاب لازم برای تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده را نمی‌توان در اساسنامه شرکت بیش از حد نصاب مقرر در ماده 84 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین کرد و با توجه به متن ماده 85 ل.ا.ق.ت (1347) که در آن از کلمه «همواره» استفاده شده نمی‌توان در اساسنامه شرکت، اکثریت آرای لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده را بیش از دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر، قرار داد.<sup>2</sup>

1. ر.ک: همین کتاب، ص 175-173.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 183.

54. ماده 112 لایحه قانونی مذکور مقرر می‌دارد: «در صورتی که بر اثر فوت یا استعفا یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران، تعداد اعضای هیأت مدیره از حداقل مقرر در این قانون کم‌تر شود، اعضای علی‌البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه و آلا به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی، جای آنان را خواهند گرفت و در صورتی که عضو علی‌البدل تعیین نشده باشد و یا تعداد اعضای علی‌البدل کافی برای تصدی محل‌های خالی در هیأت مدیره نباشد [مدیر یا] مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت را جهت تکمیل اعضای هیأت مدیره دعوت نمایند»<sup>1</sup>.

55. به استناد ماده 112 ل.ا.ق.ت (1347) مدیر شرکت سهامی هر وقت بخواهد می‌تواند از سمت خود استعفا کند و طبیعی است که زمان استعفا، پیش از پایان مأموریت او است. صرف استعفا موجبی برای درخواست خسارت از مدیر مستعفی نیست؛ اما اگر استعفای مدیر در زمانی نامناسب انجام شود و اقدام وی سوءاستفاده از حق به شمار رود، براساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی، مسئول خواهد بود.

56. در صورت استعفای عضو هیأت مدیره شرکت، تصمیم‌گیری نسبت به قبول استعفای مدیر شرکت از وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی است. تا زمانی که مدیر جانشین انتخاب و قبولی خود را اعلام نکرده و نام وی از طریق درج در روزنامه رسمی، اعلان نشده است، مدیری که استعفا داده و استعفای وی توسط مجمع عمومی عادی پذیرفته شده، موظف به حضور و انجام وظیفه در شرکت است.<sup>2</sup> مفاد ماده 230 ل.ا.ق.ت (1347) که درخصوص زمان تأثیر استعفای مدیر تصفیه شرکت سهامی اعلام می‌دارد: «... به هر حال استعفای مدیر تصفیه تا هنگامی که جانشین او به ترتیب مذکور در این ماده انتخاب نشده و مراتب طبق ماده 209 این قانون ثبت و آگهی نشده باشد کان‌لم‌یکن است» نظر نگارنده را تقویت می‌کند.

به هر حال پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری قانون تجارت، نظر قانونگذار درخصوص زمان

1. ر.ک: همین کتاب، ص 185.

2. برای آگاهی از تفصیل نظر نگارنده رجوع کنید به: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 199 - 197.

تأثیر استعفای مدیر شرکت سهامی به صراحت اعلام گردد.<sup>1</sup>

57. ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران، تا زمان انتخاب مدیران جدید، مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود. هرگاه مراجع موظف به دعوت مجمع عمومی به وظیفه خود عمل نکنند هر ذینفع می‌تواند از مرجع ثبت شرکت‌ها دعوت مجمع عمومی عادی را برای انتخاب مدیران تقاضا نماید». طبق این ماده، مسئولیت مدیران سابق تا زمان انتخاب مدیران جدید باقی می‌ماند. به موجب ماده 106 ل.ا.ق.ت (1347) انتخاب مدیران باید برای ثبت به مرجع ثبت شرکت‌های تجاری اعلام گردد.

انتخاب هیأت مدیره جدید باید در مرجع ثبت شرکت‌های تجاری به ثبت برسد و از طریق روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشار شرکت به اطلاع عموم برسد تا رسمیت پیدا کند. تا زمانی که اقدام مذکور صورت نپذیرفته، مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود.

شایسته است ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) به نحوی اصلاح شود تا این مشکل برطرف گردد. بدین منظور پیشنهاد می‌شود عبارت «و ثبت تغییر و درج آگهی مربوط در روزنامه رسمی» به پس از عبارت «تا زمان انتخاب مدیران جدید» اضافه شود.<sup>2</sup>

58. شایان ذکر است حکم ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) صرفاً ناظر به هیأت مدیره شرکت سهامی است. قسمت دوم ماده مذکور که ناظر به دعوت مجمع عمومی عادی برای انتخاب «مدیران» است، مؤید این نظر است. بنابراین، منظور از واژه «مدیران» در ماده 136 ل.ا.ق.ت (1347) صرفاً هیأت مدیره شرکت سهامی است و شامل مدیرعامل شرکت سهامی نمی‌شود؛ زیرا انتخاب مدیرعامل از وظایف هیأت مدیره است (ماده 124 ل.ا.ق.ت.)، نه مجمع عمومی عادی.<sup>3</sup>

1. ر.ک: همین کتاب، ص 189.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 187-188.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 188.

59. ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد...».

60. حدود وظایف و اختیارات مجامع عمومی مؤسس و فوق‌العاده شرکت سهامی به ترتیب در ماده 74 و 83 ل.ا.ق.ت (1347) احصا شده، لکن حدود وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی شرکت در ماده 86 نه تنها مشخص نشده است، بلکه مفاد آن به نوعی با مفاد ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) تداخل دارد. برای رفع این مشکل، مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) بررسی و مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی است استخراج گردید.<sup>1</sup>

61. در ماده 118 ل.ا.ق.ت (1347) ضمانت اجرای تخلف مدیران از موضوع شرکت بیان نشده است. همان طور که گفتیم<sup>2</sup> موضوع شرکت، محدوده حقوق و وظایف شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی را مشخص می‌کند. به بیان دیگر، اهلیت شرکت تجاری محدود به موضوع آن است. چنانچه مدیران شرکت سهامی خارج از موضوع شرکت تصمیم بگیرند یا اقدام کنند، این تصمیم و اقدام باطل است و هر ذینفع می‌تواند بطلان آن را از مرجع ذیصلاح درخواست کند.<sup>3</sup> در این جا منظور ما از بطلان، «بطلان مطلق» است، نه بطلان مذکور در ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) که به مفهوم «قابل ابطال» است.<sup>4</sup> پیشنهاد می‌کنیم در بازنگری قانون تجارت، به بطلان اقدامات و تصمیمات شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی (به مفهوم بطلان مطلق) که خارج از موضوع شرکت انجام و یا اتخاذ می‌شود تصریح گردد.

---

1. ر.ک: همین کتاب، ص 107-123.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 15-20.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 190.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 197.

62. ماده 142 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد، منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هریک را برای جبران خسارت تعیین خواهد کرد».<sup>1</sup>

63. طبق ماده 143 ل.ا.ق.ت (1347): «در صورتی که شرکت، ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارایی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست دادگاه صلاحیتدار می‌تواند به تقاضای هر ذینفع هریک از مدیران و مدیرعاملی را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحا معلول تخلفات او بوده است منفرداً یا متضامناً به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست محکوم نماید».

64. در ماده 142 ل.ا.ق.ت (1347) فقط مسئولیت انفرادی و اشتراکی برای مدیران و مدیرعامل متخلف شناخته شده است، نه مسئولیت تضامنی. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد قانونگذار در باب مسئولیت مدیران و مدیرعامل در دو ماده 142 و 143 تا حدودی تفاوت قائل شده است.

65. به نظر می‌رسد که منظور از مسئولیت مشترک یا اشتراکی (نظیر مسئولیت اشتراکی مذکور در ماده 142 لایحه قانونی 1347)، مسئولیتی است که متخلفان یا متناسب با اهمیت تقصیر خودعهده دار خسارت خواهند بود (ماده 165 قانون دریایی، مصوب 1343) و یا به طور تساوی (ماده 533<sup>2</sup> قانون مجازات اسلامی، مصوب 1392/2/1 کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی).<sup>3</sup> به هر حال، به نظر می‌رسد در حقوق فعلی ایران تساوی

1. راجع به معافیت عضو هیأت مدیره از مسئولیت مدنی، رجوع کنید به: همین کتاب، ص 202-203.

2. ماده 533 قانون مجازات اسلامی، مصوب 1392/2/1 - که برای مدت پنج سال به طور آزمایشی قابل اجرا است - (ذیل فصل ششم: موجبات ضمان) مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند».

3. مجموعه قوانین 1392، ص 127-16.



مسئولیت مذکور در ماده 533 یاد شده اصل است و حکم مذکور در ماده 165 قانون دریایی، یک استثنا؛ در حالی که در مسئولیت تضامنی، میزان تقصیر اشخاص در ایجاد خسارت، تأثیری در میزان مسئولیت آنان در مقابل اشخاص ثالث ندارد.<sup>1</sup> در حقوق ایران با توجه به مواد مختلف در فرض تعدد مسئولان، اصل، مسئولیت اشتراکی است و مسئولیت تضامنی، خلاف اصل است و به تصریح قانون یا قرارداد نیاز دارد (ماده 403 قانون تجارت 1311).<sup>2</sup>

به نظر می‌رسد مسئولیت تضامنی در فقه شیعه، خلاف اصل باشد و به همین دلیل پیش بینی می‌کنیم که حکم تبصره 1 ماده 26 لایحه احکام دائمی برنامه توسعه کشور، مصوب 1395/2/28 مجلس شورای اسلامی (موضوع تشکیل گروه اقتصادی با منافع مشترک با مشارکت دو یا چند شخص حقیقی و حقوقی به منظور تسهیل و گسترش فعالیت اقتصادی و تجاری) که در آن اصل بر مسئولیت تضامنی اعضای گروه اقتصادی قرار گرفته و در تاریخ 1395/3/1 برای اظهار نظر شورای نگهبان ارسال شده است با ایراد شرعی فقهای شورای نگهبان مواجه شود. برای رفع این ایراد احتمالی و با توجه به آن چه که پیش از این در بررسی و نقد حکم ماده 107 قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (1394-1390)،<sup>3</sup> مصوب 1389/10/15 گفته‌ایم،<sup>4</sup> پیشنهاد می‌کنیم متن تبصره 1 ماده مذکور به شرح زیر اصلاح شود:

تبصره 1- تغییر در حیطه اختیارات مدیران در قرارداد در قبال اشخاص ثالث قابل استناد نیست و اعضای گروه، به طور نسبی مسئول پرداخت دیون حاصل از فعالیت گروه، از اموال شخصی خود می‌باشند، مگر اینکه با اشخاص ثالث طرف قرارداد توافق کنند که مسئولیت آنان تضامنی یا محدود باشد.

---

1. تفصیل این مطلب خارج از بحث ما است. در این خصوص رجوع کنید به: کتاب‌های حقوق مدنی و مسئولیت مدنی.

2. برای آگاهی از متن ماده 403 قانون تجارت 1311 رجوع کنید به: همین کتاب ص 201.

3. در خصوص آگاهی از مدت اعتبار این قانون رجوع کنید به: همین کتاب، ص 124، زیرنویس شماره 2.

4. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، ص 142-144.

66. به نظر می‌رسد چنانچه هریک از اعضای هیأت مدیره، در جلسه هیأت مدیره به تصمیم هیأت مدیره که خلاف قانون و اساسنامه و یا مصوبات مجمع عمومی است (موضوع ماده 142 ل.ا.ق.ت) اعتراض کند و صریحاً اعلام کند که باید به تکلیف قانونی (طبق قانون، اساسنامه و یا مصوبات مجمع عمومی) عمل شود و به این اعلام از طرف سایر اعضای هیأت مدیره توجه نشود، عضو هیأت مدیره که تکلیف قانونی را اعلام کرده است مسئولیت مدنی و کیفری نخواهد داشت.<sup>1</sup>

67. تعیین ماهیت حقوقی رابطه هیأت مدیره شرکت‌های سهامی با شرکت بسیار حائز اهمیت است، زیرا حدود اختیارات و مسئولیت‌های هیأت مدیره شرکت بستگی به نوع رابطه حقوقی مذکور دارد. در باره این رابطه، نظرهای گوناگونی مطرح شده که آن‌ها را در فصل ششم این کتاب تجزیه و تحلیل کرده ایم.<sup>2</sup>

68. با توجه به این که نظریه‌های وکالت و نمایندگی قانونی مدیران شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی، نمی‌تواند توجیه‌کننده مسئولیت شرکت در قبال اعمال خارج از حدود اختیارات مدیران باشد و از طرفی، مدیران را نمی‌توان کارگران شرکت تجاری دانست، نظری که بر مبنای آن بتوان مسئولیت شرکت را توجیه کرد این است که مدیران، یکی از ارکان شرکت و جزئی از بدنه شرکت تلقی شوند (نظریه رکن بودن مدیران یا نظریه رکنیت مدیران). مبتکر این نظریه، مؤلفان آلمانی بوده‌اند.<sup>3</sup>

69. در نظریه رکن بودن مدیران یا نظریه رکنیت مدیران، مدیران به مفهوم عام آن مورد نظر است و منظور کلیه ارکانی است که در تصمیم‌گیری و اداره شرکت سهامی نقش دارند. این ارکان عبارتند از: مجمع عمومی، هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان شرکت. البته نقش بازرس یا بازرسان در اداره شرکت سهامی غیرمستقیم است، ولی در مجموع می‌توان این سه رکن را ارکان اداره شرکت سهامی نامید. این ارکان لازمه اظهار وجود شرکت

1. ر.ک: همین کتاب، ص 203-202.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 205 به بعد.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 218.

سهامی به‌عنوان شخص حقوقی - هستند و اراده این ارکان به منزله اراده شرکت سهامی است.<sup>1</sup>

70. تحولات حقوقی سال‌های اخیر به سوی شناسایی «اراده خاص» برای اشخاص حقوقی بوده است. این اراده، اراده خود شخص حقوقی تلقی می‌شود. اراده ارکان «اداره» یا سازمان مدیریت، یعنی تصمیم‌گیرندگان شخص حقوقی، قائم‌مقام و مظهر اراده شخص حقوقی است. شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن یک شخص است. این سازمان جزء پیکره شخص حقوقی و لازمه فعالیت و اظهار وجود آن است و نمی‌تواند وجودی ممتاز در برابر شخص حقوقی باشد. سازمان مدیریت شرکت سهامی، رکن آن است و اراده و تصمیم این سازمان که به نام، به حساب و به جای شرکت سهامی اتخاذ می‌شود، تظاهر اراده و تصمیم شرکت سهامی است.<sup>2</sup>

71. حکم ماده 589 ق.ت (1311) که مقرر می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود» نظر ما را درخصوص «رکن بودن» مدیران شرکت‌های تجاری تأیید می‌کند؛ زیرا در این ماده به جای نماینده یا نمایندگان از اصطلاح «مقامات» استفاده شده است. روشن است «مقامات» الزاماً به معنای «نمایندگان» شخص حقوقی نیست. در نتیجه، فرض وکالت یا نمایندگی قانونی بین سازمان مدیریت شخص حقوقی و خود شخص حقوقی که مستلزم وجود دو شخص است با ساختار شخص حقوقی از جمله شرکت تجاری سازگار نیست.

72. ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر داشته، شرکت سهامی [عام] پس از رعایت مقررات و تشریفات خاص و تعیین مدیران و بازرس یا بازرسان توسط مجمع عمومی مؤسس و قبول سمت توسط آنان تشکیل می‌گردد، نیز نظریه رکن بودن مدیران شرکت را تأیید می‌کند. بنابراین، مدیران، یکی از ارکان تشکیل‌دهنده شرکت سهامی محسوب می‌شوند و نمی‌توان آنان را وکیل یا نماینده قانونی شرکت دانست؛ زیرا وکیل یا نماینده قانونی بدون وجود اصیل متصور نیست. به بیان دیگر، وجود اصیل، مقدم بر وجود وکیل یا

1. ر.ک: همین کتاب، ص 219.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 222.

نماینده قانونی او است.

73. در ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) به واژه «ارکان شرکت» سهامی اشاره شده است، بدون آن که تعریف و یا مصادیقی از آن به صراحت ارائه شود. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هریک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد، رعایت نشود، حسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد، لکن مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند».

با توجه به قسمت اخیر ماده مذکور شاید بتوان گفت که در این ماده، مجامع عمومی (عادی و فوق العاده)، هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان شرکت، ارکان شرکت سهامی محسوب شده‌اند.<sup>1</sup>

به هر حال، این ارکان و مقامات تصمیم‌گیرنده یا توسط قانون تعیین می‌شوند یا قانون اختیار تعیین آن‌ها را به اشخاص یا مقامات زیر واگذار می‌کند:

الف) مؤسسان شرکت، ب) شرکای شرکت، ج) دولت.<sup>2</sup>

گاهی هم اختیار تعیین مقام یا مقامات تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی به دادگاه واگذار می‌شود، نظیر تعیین مدیر تصفیه برای شرکت در حال تصفیه، اعم از انحلال اختیاری،<sup>3</sup> انحلال قهری<sup>4</sup> یا انحلال به حکم دادگاه.<sup>5</sup> همچنین است تعیین مدیر تصفیه توسط دادگاه برای شرکت تجاری که حکم ورشکستگی آن را صادر می‌کند.<sup>6</sup> علاوه بر این، در موارد

1. ر.ک: همین کتاب، ص 220.

2. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 377 به بعد.

3. ماده 199 ل.ا.ق.ت (1347).

4. قسمت اخیر ماده 205 و قسمت دوم ماده 231 ل.ا.ق.ت (1347).

5. قسمت اول ماده 205 ل.ا.ق.ت (1347).

6. ماده 440 ق.ت (1311).

ضروری دادگاه می‌تواند مدیر موقتی برای اداره امور شرکت تعیین کند.<sup>1</sup>

74. در بحث از ماهیت حقوقی رابطه بازرس با شرکا و شرکت چهار نظریه قابل بحث است.<sup>2</sup>

75. با توجه به این که قسمت اخیر ماه 144 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «... مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند بازرس یا بازرسان را عزل کند، به شرط آن که جانشین آن‌ها را نیز انتخاب نماید» این احتمال وجود دارد که گفته شود در لایحه قانونی 1347، بازرس شرکت سهامی، وکیل شرکت تلقی شده است. در تأیید این نظر می‌توان به حکم ماده 154 ل.ا.ق.ت (1347) استناد کرد که مقرر می‌دارد: «بازرس یا بازرسان در مقابل شرکت و ... نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی، مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود».<sup>3</sup>

76. برخی از حقوقدانان در باره ماهیت حقوقی رابطه بازرس گفته‌اند: در واقع، بازرس، رکنی از ارکان شرکت است که قانون وظایف او را معین می‌کند و با این که مجمع عمومی او را انتخاب می‌کند از مجمع عمومی و هیأت مدیره مستقل است. رویه قضایی فرانسه نیز در برخی موارد بازرس را «رکن برتر کنترل شرکت» تلقی کرده است.<sup>4</sup>

77. معتقدیم که در شرکت‌های سهامی، بازرسی یکی از ارکان اداره این شرکت است؛ زیرا:

اولاً درست است که بازرس توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شود، اما صرف این انتخاب باعث به وجود آمدن رابطه وکالت یا استخدام بین مجمع مذکور و بازرس نمی‌شود؛ زیرا این انتخاب به حکم قانون صورت می‌گیرد و صرفاً برای تعیین یکی از ارکان شرکت و انجام وظایف محول به رکن مذکور است. بدین ترتیب، نمی‌توان پذیرفت که بین بازرس و شرکا رابطه مستقیم وجود دارد، بلکه این رابطه مستقیم فقط بین بازرس و

1. ر.ک: همین کتاب، ص 223.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 228 - 232.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 230.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 231.

شرکت برقرار است.

ثانیاً این نظریه در راستای نظریه‌ای است که در مورد نقش مدیران در ساختار اشخاص حقوقی ابراز شده و مدیران را رکن آن تلقی کرده است و ما آن را در چاپ یکم مجلد یکم این کتاب (1378) برای اولین بار در حقوق تجارت ایران مطرح کرده‌ایم.<sup>1</sup> برخی از ادله‌ای که در تقویت نظریه اخیر ارائه شد در توجیه نظریه رکن بودن بازرسی نیز قابل طرح است.<sup>2</sup> ماده 17 ل.ا.ق.ت (1347) را هم می‌توان به نحوی مؤید این نظریه دانست؛ زیرا به موجب ذیل ماده مذکور، از تاریخ قبول سمت توسط مدیران و بازرسی یا بازرسان، شرکت تشکیل شده محسوب می‌شود.<sup>3</sup>

78. طبق ماده 17، 20 و 145 ل.ا.ق.ت (1347) انتخاب اولین بازرسی یا بازرسان در شرکت‌های سهامی عام بر عهده مجمع عمومی مؤسس و در شرکت‌های سهامی خاص بر عهده سهامداران است. همان طور که از سیاق ماده 17 و 20 ل.ا.ق.ت (1347) بر می‌آید، انتخاب اولین بازرسی یا بازرسان اصلی شرکت سهامی عام از وظایف مجمع عمومی مؤسس و انتخاب اولین بازرسی یا بازرسان اصلی شرکت سهامی خاص از وظایف سهامداران شرکت است و در مواد مذکور، مجمع عمومی مؤسس و سهامداران موظف به انتخاب بازرسی یا بازرسان علی‌البدل نشده‌اند. انتخاب بازرسی یا بازرسان علی‌البدل از وظایف مجمع عمومی عادی است.<sup>4</sup>

79. شایان ذکر است نظر به این که طبق ماده 17 و 20 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین بازرسی یا بازرسان اصلی شرکت و اعلام قبول سمت بازرسی توسط آنان برای تشکیل شرکت سهامی (عام و خاص) ضرورت دارد، بنابراین، حکم ماده 153 ل.ا.ق.ت (1347) مبنی بر انتخاب بازرسی توسط دادگاه، ناظر به موردی است که پس از تشکیل شرکت سهامی (عام یا خاص)،

1. ر.ک: مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، ص 161 به بعد.

2. همان جا.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 232-231.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 233-232.

مجمع عمومی عادی طبق ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) به وظیفه قانونی خود مبنی بر انتخاب بازرس یا بازرسان شرکت عمل نکرده باشد. بنابراین، در صورتی که مجمع عمومی عادی، بازرس معین نکرده باشد یا یک یا چند تن از بازرسان تعیین شده نتوانند یا نخواهند انجام وظیفه کنند، در این صورت، چون وجود بازرس برای اعتبار شرکت ضرورت دارد و نبود وی ممکن است به حقوق سهامداران و مشتریان شرکت لطمه رساند، در ماده 153 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر شده که در چنین وضعیتی، رئیس دادگاه شهرستان<sup>1</sup> به تقاضای هر ذینفع، بازرس یا بازرسان را به تعداد مقرر در اساسنامه شرکت انتخاب خواهد کرد تا وظایف مربوط را تا انتخاب بازرس به وسیله مجمع عمومی، انجام دهند. تصمیم رئیس دادگاه شهرستان در این مورد غیر قابل شکایت است.

منظور از اشخاص ذینفع عمدتاً سهامداران شرکت است، اما اشخاص ثالث به ویژه طلبکاران شرکت نیز در صورتی که بتوانند ذینفع بودن خود در انتصاب بازرس را ثابت کنند، می‌توانند از دادگاه، نصب بازرس را درخواست کنند.<sup>2</sup>

80. از ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) که مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی عادی در هر سال یک یا چند بازرس را انتخاب می‌کند...» استنباط می‌شود که مدت مأموریت بازرس یا بازرسان [اصلی] شرکت سهامی، یک سال است.

به نظر می‌رسد با توجه به تعیین مدت یک سال در ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) مؤسسين باید در طرح اساسنامه شرکت سهامی عام (موضوع ماده 8 ل.ا.ق.ت) مدت مأموریت بازرس یا بازرسان اصلی را یک سال قید کنند.<sup>3</sup>

81. به موجب ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347)، مجمع عمومی عادی وظیفه دارد یک یا

---

1. در مقررات فعلی، دادگاه عمومی جانشین دادگاه شهرستان شده است (ر.ک: قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب 1373)).

2. ر.ک: همین کتاب، ص 235.

3. در خصوص مدت مأموریت بازرس یا بازرسان علی‌البدل شرکت‌های سهامی رجوع کنید به: همین کتاب، ص 236، بند 3.

چند بازرس علی‌البدل نیز انتخاب کند.

با این که انتخاب یک یا چند بازرس علی‌البدل از وظایف مجمع عمومی عادی به شمار آمده، ضمانت اجرای این وظیفه تعیین نشده است.<sup>1</sup>

**82. ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347)** راجع به مدت مأموریت بازرس یا بازرسان علی‌البدل ساکت است. معمولاً در اساسنامه شرکت‌های سهامی، مدت مأموریت بازرس یا بازرسان علی‌البدل، مانند مدت مأموریت بازرس یا بازرسان اصلی، یک سال تعیین می‌شود.

**83. ماده 152 ل.ا.ق.ت (1347)** می‌گوید: «در صورتی که مجمع عمومی بدون دریافت گزارش بازرس یا براساس گزارش اشخاصی که برخلاف ماده 147 این قانون به‌عنوان بازرس تعیین شده‌اند، صورت داری و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را مورد تصویب قرار دهد، این تصویب به هیچ وجه اثر قانونی نداشته، از درجه اعتبار ساقط است». ضمانت اجرای مدنی انتخاب صحیح بازرس، ضمانت‌اجرائی غیرمستقیم است؛ به این معنا که قانونگذار بدون این که انتخاب اشخاصی را که برخلاف ماده 147 ل.ا.ق.ت (1347) تعیین شده‌اند باطل اعلام کند و حتی بدون این که گزارشی را که توسط چنین اشخاصی تنظیم شده صریحاً باطل اعلام دارد، به اعلام بی‌اعتباری صورت داری و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که مجمع عمومی براساس گزارش این گونه اشخاص به تصویب رسانده بسنده کرده است. البته از این مطلب به طور ضمنی، بطلان گزارش این گونه اشخاص استفاده می‌شود. تأثیر این مطلب را می‌توان در مورد مجازات مقرر برای رئیس و اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت که به موجب بند 1 ماده 258 ل.ا.ق.ت (1347) بدون صورت داری و صورت ترازنامه، منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم کرده باشند، ملاحظه کرد.<sup>2</sup>

**84. در صورت عدم رعایت مقررات ماده 152 ل.ا.ق.ت (1347)** و تصویب صورت داری، ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت، هر ذینفعی حق دارد براساس ماده 270

1. ر.ک: همین کتاب، ص 236-235.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 241-240.



ل.ا.ق.ت (1347) بطلان تصمیم مجمع عمومی عادی، مبنی بر تصویب صورت‌داری و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را از دادگاه درخواست کند. اما به موجب ماده 271 این قانون، هرگاه قبل از صدور حکم بطلان تصمیم مجمع، موجب بطلان آن رفع شود و در مورد بحث، بازرس دیگری که مطابق مقررات انتخاب می‌شود حساب‌ها را تأیید کند، دادگاه قرار سقوط دعوای بطلان را صادر خواهد کرد.<sup>1</sup>

85. به نظر می‌رسد علاوه بر ضمانت‌اجرای مدنی غیرمستقیم مذکور، می‌توان ضمانت‌اجرای مدنی مستقیمی را در ماده 270 ل.ا.ق.ت (1347) یافت. توضیح این‌که تصمیم مجمع عمومی (اعم از مؤسس و عادی) در مورد انتخاب بازرس یا بازرسان شرکت سهامی، برخلاف ماده 147 ل.ا.ق.ت (1347) در زمره تصمیماتی است که در ماده 270 این لایحه قانونی بدان اشاره شده است. بنابراین، هر ذینفعی می‌تواند براساس این ماده، بطلان تصمیم مذکور را از دادگاه درخواست کند.<sup>2</sup>

86. از ماده 146 ل.ا.ق.ت (1347) امکان استعفای بازرس شرکت سهامی استفاده می‌شود. بازرس هر وقت بخواهد می‌تواند از سمت خود استعفا کند و طبیعی است که زمان استعفا، پیش از پایان مأموریت او است. صرف استعفا موجهی برای درخواست خسارت از بازرس مستعفی نیست؛ اما اگر استعفای بازرس در زمانی نامناسب انجام شود و اقدام وی سوءاستفاده از حق به شمار رود براساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی، مسئول خواهد بود.<sup>3</sup> بنابراین، اگر به‌عنوان مثال، بازرس در شامگاه تشکیل مجمع عمومی که باید گزارش خود را به آن تقدیم کند، استعفا دهد، استعفای نابهنگام وی موجب می‌شود که جلسه مجمع عمومی لغو شود و برای استماع گزارش بازرس بعدی، مجمع عمومی مجدداً دعوت شود. در نتیجه، بازرس مستعفی مسئول زیان و خساراتی است که در نتیجه استعفای وی به شرکت وارد شده است و به‌ویژه باید هزینه دعوت مجدد مجمع عمومی یا تعیین جانشین

1. ر.ک: همین کتاب، ص 241.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 241-242.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 244-245.

وی را بپردازد.

87. هرچند بازرس یکی از ارکان شرکت به شمار می‌آید، اما قانون امکان عزل او را در ماده 144 ل.ا.ق.ت (1347) پیش‌بینی کرده است.<sup>1</sup>

88. وظیفه اصلی بازرس شرکت - چنان‌که از نام آن پیدا است - بررسی حساب‌های شرکت است؛ اما قانونگذار وظایف دیگری را هم بر عهده وی گذاشته که در فصل هفتم این کتاب مورد بررسی قرار گرفتند.<sup>2</sup>

89. دقت در ماده 148 و دو ماده 139 و 150 لایحه قانونی مذکور نشان می‌دهد که مهلت‌های مندرج در مواد 139 و 150 باید یکی باشد (هر دو ده روز یا پانزده روز)، در حالی که متفاوتند. توضیح آن‌که مواعد مذکور در مواد 139 و 150 ل.ا.ق.ت (1347)، به مدت پنج روز همپوشانی ندارد. برای جمع بین این دو ماده، پیشنهاد می‌شود اولاً بازرس یا بازرسان شرکت سهامی طبق ماده 139 عمل کنند تا مشکلی پیش نیاید. در این صورت، مهلت مذکور در ماده 150 لایحه قانونی 1347 نیز رعایت خواهد شد. ثانیاً در بازنگری قانون تجارت، این تعارض برطرف گردد.<sup>3</sup>

90. به موجب ذیل ماده 151 ل.ا.ق.ت (1347)، در صورتی که بازرس یا بازرسان، ضمن انجام مأموریت خود از وقوع جرمی مطلع شوند، باید موضوع را به مرجع قضایی صلاحیتدار اعلام کنند.<sup>4</sup>

91. مسلم است که تخطی از وظیفه مقرر در ماده 151 ل.ا.ق.ت (1347)، خطا تلقی می‌شود و بنابراین، اگر دیگر ارکان مسئولیت مدنی، یعنی ورود زیان به شرکت یا سهامداران یا اشخاص ثالث و رابطه سببیت بین خطای مذکور و زیان وارده ثابت گردد،<sup>5</sup>

1. ر.ک: همین کتاب، ص 245.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 250 - 260.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 254.

4. ر.ک: همین کتاب، ص 256.

5. ر.ک: همین کتاب، ص 268، بند 1.

بازرس یا بازرسان از باب مسئولیت مدنی مسئول خواهند بود و هر ذینفعی می‌تواند جبران خسارت وارده به خود را از دادگاه بخواهد.<sup>1</sup>

92. ماده 218 ل.ا.ق.ت (1347) مقرر می‌دارد: «در صورتی که به موجب اساسنامه شرکت یا تصمیم مجمع عمومی صاحبان سهام، برای دوره تصفیه یک یا چند ناظر معین شده باشد ناظر باید به عملیات مدیران تصفیه رسیدگی کرده، گزارش خود را به مجمع عمومی عادی صاحبان سهام تسلیم کند».

از این ماده معلوم می‌شود که اولاً با شروع تصفیه شرکت، مأموریت بازرس یا بازرسان شرکت خاتمه می‌یابد. زیرا اگر بازرس یا بازرسان بر سمت خود باقی بودند و بر تصفیه شرکت نظارت می‌داشتند، نیازی به تعیین ناظر نبود. ثانیاً تعیین ناظر برای زمان تصفیه، امری الزامی تلقی نشده و تعیین بازرس یا ناظر برای زمان تصفیه شرکت در طرح اساسنامه شرکت - موضوع ماده 8 ل.ا.ق.ت (1347) - نیز پیش‌بینی نشده است.

این امر، یکی از موارد نقص لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) است. پیشنهاد می‌شود در بازنگری قانون تجارت، ماده 218 ل.ا.ق.ت (1347) طوری اصلاح گردد که در صورت تصمیم به انحلال شرکت سهامی، یا بازرس یا بازرسان شرکت بر سمت خود باقی بمانند و یا تعیین ناظر، برای دوره تصفیه شرکت الزامی گردد.<sup>2</sup>

93. به موجب ماده 92 ل.ا.ق.ت (1347) «بازرس یا بازرسان شرکت می‌توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را به طور فوق‌العاده دعوت کنند...».

94. در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347) مقرره خاصی در مورد حفظ اطلاعات و اسناد و مدارک شرکت، امانتداری و کتمان اسرار شرکت و عدم افشای اسرار آن ملاحظه نمی‌شود و ظاهراً قانونگذار این وظیفه و ضمانت‌اجرای آن را نادیده گرفته یا لااقل نخواست است در این باره تکلیف و ضمانت‌اجرایی غیر از آنچه در قواعد عمومی مسئولیت کیفری یافت می‌شود وضع و آن را از شمول این قواعد عمومی خارج کند.

1. ر.ک: همین کتاب، ص 257.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 249 - 250.

با عنایت به اهمیت این مطلب، به نظر می‌رسد که شایسته است قانونگذار در این مورد مقررات خاصی وضع کند و به مقررات و قواعد عمومی بسنده نکند؛ همچنان که قانونگذار فرانسه، افشای اسرار بازرگانی توسط بازرس را قابل مجازات دانسته است.<sup>1</sup>

95. به موجب ماده 156 ل.ا.ق.ت (1347) «بازرس نمی‌تواند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌گیرد به طور مستقیم یا غیرمستقیم ذینفع شود». شبیه چنین مقرره‌ای را ماده 129 لایحه قانونی مذکور، در مورد اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت پیش‌بینی کرده و آنان را از این که بدون اجازه هیأت مدیره به طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله یا سهام در آن واقع شوند منع کرده است؛<sup>2</sup> اما ممنوعیتی که ماده 156 یاد شده برای بازرس مقرر کرده از دو جهت شدیدتر است.<sup>3</sup>

گفتنی است که قانونگذار ضمانت اجرای حکم مذکور در ماده 156 ل.ا.ق.ت (1347) را تعیین نکرده است. به نظر می‌رسد اولاً در صورت تخلف بازرس از این مقرره، به دلیل عدم وجود نص قانونی، ضمانت اجرای کیفری متصور نیست؛ ثانیاً سرنوشت معامله را می‌توان مطابق قواعد عمومی، عدم نفوذ معامله دانست؛ نه بطلان آن؛ زیرا هر چند ماده 156 ل.ا.ق.ت (1347) متضمن یک قاعده آمره است، اما این مقرره سرانجام به نفع شرکت و سهامداران وضع شده و با توجه به ملاک ماده 129 و 131 ل.ا.ق.ت (1347) می‌توان گفت که سرنوشت این معامله و ابطال یا تنفیذ آن بر عهده هیأت مدیره یا مجمع عمومی عادی شرکت است.

به هر حال، پیشنهاد می‌شود در بازرگری قانون تجارت، ضمانت اجرای مدنی و کیفری حکم مذکور در ماده 156 ل.ا.ق.ت (1347) مشخص گردد.<sup>4</sup>

1. ر.ک: همین کتاب، ص 265.

2. ر.ک: همین کتاب، ص 198 - 194.

3. ر.ک: همین کتاب، ص 267 - 266.

4. ر.ک: همان جا.

## منابع و مأخذ

### 1. به زبان فارسی

#### الف) کتابها

1. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری، چ 18، تهران، سمت، 1392.
2. \_\_\_\_\_، حقوق تجارت: شرکتهای تجاری، ج 1، چ 19، تهران، سمت، 1393.
3. \_\_\_\_\_، حقوق تجارت: شرکت های تجاری، ج 2: شرکت های سهامی عام و خاص، چ 16، تهران، سمت، 1392.
4. الماسی، نجاد علی، حقوق بین الملل خصوصی، چ 13، تهران، میزان، 1393.
5. \_\_\_\_\_، تعارض قوانین، چ 26، تهران، نشر دانشگاهی، 1393.
6. اعظمی زنگنه، عبدالحمید، حقوق بازرگانی، چ 4، بی جا، 1353.
7. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج 1، چ 35، تهران، اسلامیه، 1394.
8. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چ 27، تهران، گنج دانش، 1394.
9. \_\_\_\_\_، مقدمه عمومی علم حقوق، چ 11، تهران، گنج دانش، 1387.
10. حسنی، حسن، حقوق تعاون، ج 1، چ 2، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1374.
11. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 1، چ 34، تهران، دادگستر، 1392.
12. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج 2 (با الحاقات و اصلاحات)، چ 21، تهران، دادگستر، 1390.
13. شایگان، سید علی، حقوق مدنی، به کوشش محمدرضا بندرچی، قزوین، طه، 1375.

14. شهری، غلامرضا و امیر حسین آبادی، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی، چ 2، تهران، روزنامه رسمی، 1370.
15. صفائی، سید حسین و سید مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، چ 19، تهران، سمت، 1392.
16. صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، تهران، بهنامی، 1390.
17. صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج 1: اشخاص و اموال، چ 17، تهران، میزان، 1393.
18. صقری، منصور، حقوق تجارت (تقریرات)، با اهتمام عباس فرید، تهران، علمی، آبان 1343.
19. طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اداری، چ 18، تهران، سمت، 1391.
20. عرفانی، محمود، حقوق تجارت، ج 2: شرکت‌های تجاری، چ 4، تهران، جنگل، 1392.
21. عدل (منصورالسلطنه)، مصطفی، حقوق مدنی، به کوشش محمد رضا بندرچی، قزوین، بحر العلوم، 1373.
22. عیسائی تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج 1، چ 2، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، 1395.
23. فروحی، حمید، حقوق تجارت - شرکت‌های سرمایه‌ای، شخصی و مختلط، ج 1 و 2، تهران، انتشارات کیومرث، 1389.
24. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد - مسئولیت مدنی، جلد اول: قواعد عمومی، چ 12، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1392.
25. \_\_\_\_\_، حقوق مدنی: عقود معین، ج 2: مشارکت‌ها - صلح، چ 9، تهران، گنج دانش، 1391.
26. \_\_\_\_\_، دوره حقوق مدنی: عقود معین، ج 4: عقود اذنی - وثیقه‌های دین، چ 7، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1392.

27. \_\_\_\_\_ حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج 2: انعقاد و اعتبار قرارداد، چ 3، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1392.
28. \_\_\_\_\_ دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، چ 36، تهران، میزان، 1391.
29. \_\_\_\_\_ مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چ 82، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1391.
30. کیائی، کریم، حقوق بازرگانی، ج 1، چ 3، بی جا، 1354.
31. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه: بخش مدنی 2، چ 13، تهران، سمت، 1392.
32. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج 2، چ 8، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1375.
33. نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، ج 1 و 2، چ 29، تهران، آگه، 1393.
34. نصیری، مرتضی، حقوق تجارت بین المللی در نظام حقوق ایران، تهران، امیر کبیر، 1383.

#### ب) رساله‌ها، مقاله‌ها و ...

1. اعظمی، غلامعلی، سهم در شرکت‌های سهامی، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، 1353.
2. اوصیا، پرویز، تقریرات درس حقوق تجارت تطبیقی، دوره فوق لیسانس، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی 54-1353.
3. بیگی حبیب‌آبادی، احمد، مطالعه تطبیقی ادغام شرکت‌های سهامی در حقوق ایران، انگلیس و امریکا، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، 1380.
4. پارساپور، محمدباقر و محمد عیسائی تفرشی، «مبانی فقهی سهام ممتاز (با امتیاز سود بیش‌تر) در شرکت‌های سهامی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ش 40، پاییز 1384.
5. عیسائی تفرشی، محمد، «تعریف ادغام قانونی (واقعی) شرکت‌های سهامی و انواع آن از لحاظ حقوقی (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران)»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های

- حقوق تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره 16، ش 3 (پیاپی 77)، پاییز 1391.
6. عیسائی تفرشی، محمد و سعیده امیر تیموری، «مفهوم دعوی مشتق و ویژگی استثنایی آن (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس، آمریکا، فرانسه و ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره 18، ش 4 (پیاپی 86)، زمستان 1393.
7. عیسائی تفرشی، محمد و حبیب رضانی آکِردی، «بررسی فقهی- حقوقی مسئولیت تضامنی در شرکت‌های تجاری»، فصلنامه حقوق (علمی-پژوهشی)، دانشگاه شیراز، دوره 6، ش 3، 1393.
8. عیسی‌ء تفرشی، محمد، «مفهوم و قلمرو ماده 220 قانون تجارت 1311»، فصلنامه علوم انسانی مدرس، دانشگاه تربیت مدرس، 1379، ش 14.
9. عیسی‌ء تفرشی، محمد و احمد بیگی حبیب آبادی، «تعریف و ماهیت حقوقی ادغام قانونی (واقعی) شرکت‌های سهامی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره 17، ش 1، پاییز 1380 (پیاپی 33).
10. عیسی‌ء تفرشی، محمد و ابراهیم شعاریان ستاری، «سهم و حقوق ناشی از آن در شرکت‌های سهامی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، س 4، ش 7، پاییز و زمستان 1381.
11. کاشانی، سید محمود، «شرکت مدنی»، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره 2، ش 2، فروردین 1365.

### ج) قوانین، لوایح قانونی و ...

1. قانون اجرای احکام مدنی (مصوب 1356/8/1).
2. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (44) قانون اساسی، مصوب 1368/11/8 مجلس شورای اسلامی و 1387/3/25 مجمع تشخیص مصلحت نظام.
3. قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی 1318.



4. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، 1358.
5. قانون اصلاح قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (44) قانون اساسی» (مصوب 1389/12/11).
6. قانون اصلاح قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1370)، مصوب 1377/7/5.
7. قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، مصوب 1380/11/27.
8. قانون اصلاح ماده 235 قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1394/12/18.
9. قانون اصلاح ماده 241 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (1347)، مصوب 1395/2/20.
10. قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (44) قانون اساسی (مصوب 1386/11/8 مجلس شورای اسلامی و 87/3/25 مجمع تشخیص مصلحت نظام).
11. قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، مصوب 1387/11/6.
12. قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1370.
13. قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1373/9/20.
14. قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (1394-1390)، مصوب 1389/10/15.
15. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1383/6/11.
16. قانون تجارت 4-1303.

17. قانون تجارت 1311.
18. قانون تشکیل سازمان حسابرسی (مصوب 1362/10/5).
19. قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب 1373).
20. قانون شرکت‌های تعاونی 1350.
21. قانون مالیات‌های مستقیم، مصوب 1366/12/3.
22. قانون محاسبات عمومی کشور (مصوب 1366/6/1).
23. قانون مدنی.
24. قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب 1386/ 7/8).
25. قانون مسئولیت مدنی 1339.
26. قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت، مصوب 1376/6/30.
27. لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347.
28. لایحه قانونی تأسیس بانک ساختمانی و اساسنامه آن 1331.
29. مقررات ناظر بر اوراق مشارکت (مصوب 1373/4/4 شورای عالی پول و اعتبار).

#### د) آیین‌نامه‌ها

1. آیین‌نامه اجرایی تبصره ماده 144 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت 1347، درباره نحوه انتخاب بازرس شرکت‌های سهامی عام مصوب 1349/12/13 کمیسیون‌های اقتصادی مجلسین (روزنامه رسمی، ش 7633، مورخ 1350/1/31).
2. آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت، مصوب 1377/5/8 هیأت وزیران.

#### 2. به زبان عربی

ناصیف، الیاس، الكامل فی قانون التجارة، الجزء الثانی، الشركات التجارية، منشورات بحر المتوسط و منشورات عویدات، بیروت - باریس، ۱۹۹۱.

#### 3. به زبان انگلیسی

1. Brown, Donald J. & M. Waters, Daniel, "Dissenter's rights and

- fundamental changes under the New Iowa Business Corporation Act”, *Drake Law Review*, Vol. 40, 1991.
2. Clarkson, Kenneth W. & LeRoy Miller, Roger, *Industrial Organization, Theory, Evidence, and Public Policy*, London, McGraw – Hill Book Company, 1982.
  3. Courtney M. Price, “Liability of Corporate Shareholders (CERCLA)”, [www.es.epa.gov/oeca/osre/840613.html](http://www.es.epa.gov/oeca/osre/840613.html), U.S. Environmental Protection Agency (EPA), No. 13, 1984.
  4. Dine, Janet, *Company Law*, 2ed., London, Macmillan Press, 1994.
  5. Morse, Geoffrey, *Charlesworth & Morse: Company Law*, 15th ed., Sweet & Maxwell, 1996.
  6. Olive, M.C., *Company Law*, London, 1982.
  7. Pennington, Robert R., *Company Law*, 6th ed., London, Butterworths, 1990.
  8. Ross, Stephen A. & Jaffe, Jeffrey F., *Corporate Finance*, 2ed ed., Tokyo, Richard D. Irwin Inc., 1990.
  9. Sallander, Pamela *et al*, *California Forms of Pleading and Practice Annotated*, Vol.4 (Corporations), part VIII (Derivative Actions).
  10. Susan Girard, M., An Expansion of Corporate Successor Liability under CERCLA: United States v. Distler, *Villanova Environmental Law Journal*, Vol. III, No. 1, 1992.
  11. Treitel, G.H., *Law of Contract*, 9th ed., London, Sweet and Maxwell, 1995.
  12. Wells, Cella, *Corporations and Criminal Responsibility*, Oxford, Clarendon Press, 1993.

#### 4. قوانین خارجی

1. قانون 1867 فرانسه راجع به شرکت‌های سهامی.
2. قانون تجارت فرانسه، مصوب 1966.
3. قانون تجارت فرانسه، مصوب 2002.
4. قانون شرکت‌های انگلیس، مصوب 1385.
5. قانون شرکت‌های انگلیس، مصوب 2006.



## واژه‌نامه فارسی - انگلیسی

		<b>الف</b>	
Increase of capital	افزایش سرمایه	Annulment	ابطال
Affirmative vote	اکثریت آرا	Powers	اختیارات
Simple majority of votes	اکثریت مطلق آرا	Run	اداره کردن
Estate real	اموال غیرمنقول	Consolidation	ادغام ترکیبی
Personal estate	اموال منقول	Statutory consolidation	ادغام ترکیبی قانونی
Winding-up	انحلال	Simple merger	ادغام ساده
Organs	اندام‌های تصمیم‌گیرنده	Merger of company	ادغام شرکت
Reserve	اندوخته	Statutory merger	ادغام قانونی
Optional reserve	اندوخته اختیاری	Actual merger	ادغام واقعی
Legal reserve fund	اندوخته قانونی	Will	اراده
Debentures	اوراق قرضه	Organs	ارکان
Settlor of the trust	ایجادکننده تراست		ارکان اداره
	<b>ب</b>	Organs of the management, organs management	
Redemption of shares	بازخرید سهام	Articles of association	اساسنامه
Redeem of shares	بازخرید کردن سهام		استهلاک اموال
Inspector	بازرس	Depreciation of assets	
Inspection	بازرسی	Premiums	اضافه ارزش سهام
	<b>ت</b>	Abstract	اعتباری
Incorporation	تأسیس شرکت	Confer	اعطا کردن

		Balance sheet	ترازنامه
Organs	ساختار	Organs	تشکیلات تصمیم‌گیرنده
Business organization	سازمان تجاری	Liquidation	تصفیه
Institution	سازمان قانونی	Charge	تکلیف
Fiscal year	سال مالی		ج
Capital	سرمایه	Compensation	جبران خسارت
Money	سرمایه نقدی		ح
Expropriation, seizure	سلب مالکیت	Quorum	حد نصاب
Profit	سود		حساب سود و زیان
Net profit	سود خالص	Profit and loss account	
Distributable profit	سود قابل تقسیم	Accounts	حساب‌های شرکت
Annual profit	سود ویژه	Operating account	حساب عملکرد
Treasury stock	سهام خزانه	Chose in action	حق دینی
Share	سهم	Personal rights	حقوق شخصی
Preferred share	سهم ممتاز		خ
	ش		خارج از حدود اختیارات قانونی
	شخص حقوقی	Ultra vires	
Corporate body, body corporate, corporation, legal person, legal entity		Damage	خسارت
Legal personality	شخصیت حقوقی	Risk-taking	خطرپذیری
	شرکت با مسئولیت محدود		د
Limited liability company		Assets, gains	دارایی
	شرکت تجاری تک‌شریکی	Derivative action	دعوی مشتق
Single member company		Liabilities	دیون
	شرکت تجاری		ذ
Corporation, business organization		Reserves	ذخیره
Cooperative company	شرکت تعاونی		

		Charitable company	شرکت خیریه
			شرکت سهامی خاص
		Private company limited by shares	شرکت سهامی خاص تک‌شریکی
		Single member private limited company	شرکت سهامی عام
		Public company limited by shares	شرکت مدنی
		Joint venture, partnership	
			ص
		Share holders	صاحبان سهام
			صورت‌داری
		Inventory of the assets	
			ط
		Draft articles of association	طرح اساسنامه
			ع
		Incapacity	عدم صلاحیت
		Remove	عزل
			ف
		Annulment	فسخ
		Annul	فسخ کردن
		Royal charter	فرمان ملکه
			ق
		Annulable	قابل ابطال
		Removal	قابل عزل
		Annulable	قابل فسخ
ک			
	کاهش اجباری سرمایه		
Obligatory decrease of capital			
	کاهش اختیاری سرمایه		
Voluntary decrease of capital			
Decrease of capital	کاهش سرمایه		
			م
Property	مال		
	مالک واقعی اموال خود		
Beneficial owner			
General meetings	مجمع عمومی		
	مجمع عمومی عادی		
Ordinary general meetings			
	مجمع عمومی فوق‌العاده		
Extraordinary meetings			
	مجمع عمومی مؤسس		
Statutory meetings			
Director	مدیر		
Liquidator	مدیر تصفیه		
Servant	مستخدم		
Liability	مسئولیت		
Criminal liability	مسئولیت کیفری		
Civil liability	مسئولیت مدنی		
Tort	مسئولیت مدنی		
Vicarious liability	مسئولیت نیابتی		
Confiscation, forfeiture	مصادره		
	مصادره اموال		
Confiscation of property			

	<b>و</b>		<b>ن</b>	
Bankruptcy		ورشکستگی		ملی سازی
Charge		وظیفه		منافع موهوم
	<b>هـ</b>			
Board of directors		هیأت مدیره		نظام حقوقی
		هیأت نظارت رسمی		نظریه رکن بودن
Recognized supervisory bodies (rsbs)				نماینده



## واژه‌نامه انگلیسی - فارسی

	<b>A</b>		<b>C</b>	
Abstract		اعتباری	Capital	سرمایه
Accounts		حساب های شرکت	Charge	تکلیف
Actual merger		ادغام واقعی	Charge	وظیفه
Affirmative vote		اکثریت آرا	Charitable company	شرکت خیریه
Agency		نماینده	Chose in action	حق دینی
Annual profit		سود ویژه	Civil liability	مسئولیت مدنی
Annul		فسخ کردن	Compensation	جبران خسارت
Annulable		قابل ابطال	Confer	اعطا کردن
Annulable		قابل فسخ	Confiscation of property	مصادره اموال
Annulment		ابطال	Confiscation, forfeiture	مصادره
Annulment		فسخ	Consolidation	ادغام ترکیبی
Articles of association		اساسنامه	Cooperative company	شرکت تعاونی
Assets, gains		دارایی		
	<b>B</b>		Corporate body, body corporate, corporation, legal person, legal entity	شخص حقوقی
Balance sheet		ترازنامه	Corporation, business organization	شرکت تجاری
Bankruptcy		ورشکستگی	Criminal liability	مسئولیت کیفری
Beneficial owner		مالک واقعی اموال خود		
Board of directors		هیأت مدیره		
Business organization		سازمان تجاری	<b>D</b>	
			Damage	خسارت

Debentures	اوراق قرضه	<b>J</b>	
Decrease of capital	کاهش سرمایه	Joint venture, partnership	شرکت مدنی
Depreciation of assets	استهلاک اموال	<b>L</b>	
Derivative action	دعوی مشتق	Legal personality	شخصیت حقوقی
Director	مدیر	Legal reserve fund	اندوخته قانونی
Distributable profit	سود قابل تقسیم	Legal system	نظام حقوقی
Draft articles of association	طرح اساسنامه	Liabilities	دیون
<b>E</b>		Liability	مسئولیت
Estate real	اموال غیر منقول	Limited liability company	شرکت با مسئولیت محدود
Expropriation, seizure	سلب مالکیت	Liquidation	تصفیه
Extraordinary meetings	مجمع عمومی فوق العاده	Liquidator	مدیر تصفیه
<b>F</b>		<b>M</b>	
Fictitious profit	منافع موهوم	Merger of company	ادغام شرکت
Fiscal year	سال مالی	Money	سرمایه نقدی
<b>G</b>		<b>N</b>	
General meetings	مجمع عمومی	Nationalization	ملی سازی
<b>I</b>		Net profit	سود خالص
Incapacity	عدم صلاحیت	<b>O</b>	
Incorporation	تأسیس شرکت	Obligatory decrease of capital	کاهش اجباری سرمایه
Increase of capital	افزایش سرمایه	Operating account	حساب عملکرد
Inspection	بازرسی	Optional reserve	اندوخته اختیاری
Inspector	بازرس	Ordinary general meetings	مجمع عمومی عادی
Institution	سازمان قانونی	Organ theory	نظریه رکن بودن
Inventory of the assets	صورت دارایی		

Organs	ارکان	Redemption of shares	بازخرید سهام
Organs	اندام‌های تصمیم‌گیرنده	Removal	قابل عزل
Organs	تشکیلات تصمیم‌گیرنده	Remove	عزل
Organs	ساختار	Reserve	اندوخته
Organs of the management, organs management	ارکان اداره	Reserves	ذخیره
		Risk-taking	خطرپذیری
		Royal charter	فرمان ملکه
		Run	اداره کردن
	<b>P</b>		<b>S</b>
Personal estate	اموال منقول	Servant	مستخدم
Personal rights	حقوق شخصی	Settlor of the trust	ایجادکننده تراست
Powers	اختیارات	Share	سهام
Preferred share	سهام ممتاز	Share holders	صاحبان سهام
Premiums	اضافه ارزش سهام	Simple majority of votes	اکثریت مطلق آرا
Private company limited by shares	شرکت سهامی خاص	Simple merger	ادغام ساده
Profit	سود	Single member company	شرکت تجاری تک‌شریکی
Profit and loss account	حساب سود و زیان	Single member private limited company	شرکت سهامی خاص تک‌شریکی
Property	مال	Statutory consolidation	ادغام ترکیبی قانونی
Public company limited by shares	شرکت سهامی عام	Statutory meetings	مجمع عمومی مؤسس
	<b>Q</b>	Statutory merger	ادغام قانونی
Quorum	حد نصاب		<b>T</b>
	<b>R</b>	Tort	مسئولیت مدنی
Recognized supervisory bodies (rsbs)	هیأت نظارت رسمی	Treasury stock	سهام خزانه
Redeem of shares	بازخرید کردن سهام		

	<b>U</b>		Voluntary decrease of capital	
Ultra vires			کاهش اختیاری سرمایه	
		خارج از حدود اختیارات قانونی	<b>W</b>	
	<b>V</b>		Will	اراده
Vicarious liability		مسئولیت نیابتی	Winding-up	انحلال

## نمایه موضوعی

	اندوخته اختیاری		الف	
112 و 109	مفهوم ~		اختیار	
113	تقسیم ~	31	مفهوم ~	
	اندوخته قانونی	49 و 31 - 32	تفاوت ~ با حق	
112	مفهوم ~		اداره	
112	میزان ~	22 - 23	مفهوم ~	
112	میزان ~ شرکت‌های دولتی		ادغام شرکت سهامی	
33 - 34	اوراق بهادار	158 - 168	~ قانونی یا واقعی	
	اوراق قرضه	166 - 168	~ ساده	
171 - 173 و 35	تعریف ~	168 - 170	~ ترکیبی	
171 - 173	دلایل عدم صدور ~		اراده	
173	عدم مشروعیت صدور ~	222 و 8 - 9	مفهوم ~ خاص	
	نظر شورای نگهبان در باره	6 - 8	~ سازنده	
173	عدم مشروعیت ~		استهلاک	
173 - 179	اوراق مشارکت	111	مفهوم ~	
174 - 175	تعریف ~		اکثریت آرا	
178	سود ~	73 - 74	مفهوم ~	
177 - 178	شرایط صدور ~	102 - 104	~ در مجمع عمومی مؤسس	
173 - 174	ضرورت صدور ~	123 - 124	~ در مجمع عمومی عادی	
175 - 177	~ قابل تبدیل به سهام	182 - 183	~ در مجمع عمومی فوق‌العاده	

247 - 248	اعتراض ~ به عزل	175 - 177	~ قابل تعویض با سهام
246 - 247	شرایط عزل ~	173 - 174	منابع قانونی ~
245 - 246	مرجع عزل ~		<b>ب</b>
235- 237	~ علی البدل		بازرس
242 - 244	مدت مأموریت ~	260 - 265	اختیارات ~
248	فوت و معذوریت ~	260 - 262	اختیار مطالبه مدارک
250	وظایف ~	263	اختیار استفاده از نظر کارشناس
250-252	بررسی حساب‌ها	263 - 264	انجام وظیفه به تنهایی
	اظهار نظر در مورد صحت مطالب و	264 - 265	حق شرکت در مجامع عمومی
252	اطلاعات	232 - 236	انتخاب ~
	اطمینان یافتن از رعایت یکسان		انتخاب ~ توسط مجمع
253	حقوق سهامداران	232 - 233 و 101	عمومی مؤسس
253-257	اطلاع‌رسانی	232-233	انتخاب ~ توسط سهامداران
257-259	دعوت مجمع عمومی سالیانه		انتخاب ~ توسط مجمع عمومی عادی
259-260	بررسی جریان کارهای شرکت	116 - 118 و 234 - 233	
265	ممنوعیت ~	235 - 234	انتخاب ~ توسط دادگاه
265-266	~ از افشای اسرار	244 - 245	استعفای ~
266-267	~ از معامله با شرکت	232	تعداد ~
267	مسئولیت‌های ~	169 - 270 و 121	حق الزحمه ~
267-268	مسئولیت‌های مدنی ~	228 - 229	~ به‌عنوان وکیل سهامداران
268-269	مسئولیت‌های کیفری ~	229 - 230	~ به‌عنوان وکیل شرکت
224	بازرسی	230 - 231	~ به‌عنوان مأمور شرکت
226 - 228	پیشینه تاریخی ~	231 - 232	رکن بودن ~
226 - 228	وضعیت ~ در قانون تجارت 1311	248 - 249	سلب شرایط ~
228	وضعیت ~ در لایحه قانونی 1347	237 - 239	شرایط ~
19 - 20	بطلان مطلق	245 - 248 و 116 - 118	عزل ~

45	~ اعلام آمادگی برای مدیر شدن	19، 92 و 197	بطلان نسبی
43 - 44	~ افزایش نیافتن تعهدات مالی		<b>ت</b>
39	~ انتقال سهام		ترازنامه
31 - 32	~ بر روابط	77 - 76 و 109 - 108	مرجع تصویب ~
	~ تقدم در خرید سهام جدید شرکت		<b>ح</b>
42 - 43			حد نصاب
43	~ تملك سرمایه شرکت	68	مفهوم ~
	~ توکیل برای حضور در جلسات	69 - 73	~ جلسه
44	مجامع عمومی	102 - 104	~ مجمع عمومی مؤسس
	~ جلوگیری از انجام یافتن اعمال خارج از	123	~ مجمع عمومی عادی
45 - 46	موضوع شرکت	182	~ مجمع عمومی فوق العاده
44	~ حضور در جلسات مجامع عمومی		حق
45	~ داشتن گواهینامه موقت سهام	25 - 26	تعریف ~
	~ دعوت از صاحبان سهام برای تشکیل	13 - 12 و 29 - 28	~ خاص
45	مجامع عمومی	37 - 38	~ ناشی از قانون
	~ رأی دادن در جلسات مجامع عمومی	37 - 38	~ ناشی از قرارداد
44 - 45		26 - 31	اقسام ~ مالی
44	~ سهام دانستن خود در شرکت	31 - 32	تفاوت ~ با اختیار
42	~ مطالبه سود حاصل	26 - 27	تقسیم ~ به اعتبار اجراکنندگان آن
	حقوق سهامداران	27 - 29	تقسیم ~ به اعتبار سلطه صاحب آن
134 و 129، 86	اصل تساوی ~		تقسیم ~ به اعتبار قابلیت اسقاط
142	تضییع ~	30	و نقل و انتقال
49	~ اقلیت	26	تقسیم ~ به اعتبار مبنای ایجاد آن
	<b>د</b>	29 - 30	تقسیم ~ به اعتبار هدف آن
	دعوی مشتق	31 - 32	تمیز ~ و اختیار
46 و 11	تعریف ~		حق سهامدار

111 - 113	مفهوم ~	47 - 48 و 11	~ در حقوق آمریکا
111 - 113	ارتباط ~ با سود خالص	48 و 11	~ در حقوق انگلیس
111 - 113	ارتباط ~ با سود قابل تقسیم	89 - 90 و 48 - 49	~ در حقوق ایران
112	تقسیم ~	46	حق اقامه ~
112	~ شرکت‌های دولتی		<b>ذ</b>
	<b>سهم</b>		ذخیره
39 - 42	حق انتقال ~	111	مفهوم ~
42 - 43	حق تقدم در خرید ~ جدید شرکت		<b>س</b>
32 - 39	رابطه سهامدار با ~		سرمایه
32 - 39	ماهیت حقوقی ~	125 - 130	افزایش ~
147 - 149	سهم انتفاعی	130 - 132	کاهش اجباری ~
138 - 139	سهم خزانه	133 - 139	کاهش اختیاری ~
	<b>سهم مؤسس</b>		سود
149	مفهوم ~	109	~ سهام
150 - 153	جایگاه ~ در حقوق فعلی	109 - 111	تقسیم ~ در شرکت مدنی
152 - 153	تفاوت ~ با سهم ممتاز	109 - 111	تقسیم ~ در شرکت سهامی
	<b>سهم ممتاز</b>		سود خالص
143 - 145	ایجاد ~ پس از تشکیل شرکت	111 - 112	مفهوم ~
143	ایجاد ~ در زمان تشکیل شرکت	111 - 113	ارتباط ~ با سود ویژه
145 - 146	تبدیل سهام عادی به ~	111 - 113	ارتباط ~ با سود قابل تقسیم
141 - 143	خصوصیات و امتیازات ~		سود قابل تقسیم
139	تعریف ~	112	مفهوم ~
145 - 149	تغییرات امتیازات ~	112 - 113	نحوه تقسیم ~
152 - 153	تفاوت ~ با سهم مؤسس	111 - 113	ارتباط ~ با سود خالص
	<b>ش</b>	111 - 113	ارتباط ~ با سود ویژه
	<b>شخصیت حقوقی</b>		سود ویژه



2-3	در قانون تجارت 4- 1303	9-10	مفهوم ~
4	در قانون تجارت 1311	15	زمان پایان ~ شرکت تجاری
155-157	تبدیل نوع شرکت ~ ~ خاص تک‌عضوی	13 - 15	زمان پیدایش ~ شرکت تجاری شرکت با مسئولیت محدود تک‌شریکی
21 - 22	در حقوق انگلیس	21 و 7	(عضوی) در حقوق ایران شرکت تجاری تک‌شریکی (عضوی)
21	در حقوق ایران ~ عام تک‌عضوی	21 - 22	~ در حقوق انگلیس
21	در حقوق انگلیس	21	~ در حقوق ایران شرکت تجاری تک‌شریکی (عضوی)
20-22	تعداد شرکا ~		با مسئولیت نامحدود
1-2	تعریف ~	21	~ در حقوق ایران
13	تفاوت ~ با شرکت مدنی	21	~ در حقوق انگلیس
155-157	تغییر شکل شرکت ~		شرکت تجاری
13-15	ثبت ~		اقسام ~
33 و 12	رابطه ~ با سهامداران	2-3	پیشینه تاریخی ~
15-20	موضوع ~	2-5	~ در قانون تجارت 4-1303
9-15	شخصیت حقوقی ~	2-3	~ در قانون تجارت 1311
50-55 و 43	مسئولیت مالی سهامداران ~	4	شرکت سهامی
24	نقش ارکان ~ در ساختار ~ شرکت ضمانتی	8 - 9	اراده خاص ~
2 - 3	تعریف ~	22-24	ارکان اداره ~
	<b>ص</b>	158-170	ادغام ~
	صاحبان سهام	1-2	اقسام ~
78-82	ترتیب دعوت ~	51 - 57	اهداف ~
82	حق حضور ~ در مجامع عمومی	58-62	اهلیت ~
86-87	افزایش تعهدات ~	179-182	انحلال ~
89-90	محدود کردن حق ~	2-5	پیشینه تاریخی ~

123	حد نصاب جلسه ~	ط	
107-123	وظایف و اختیارات ~		طرح اساسنامه
	مجمع عمومی فوق‌العاده	97	مفهوم ~
182 - 183	اکثریت آرای ~	97-101	اصلاح یا تغییر ~
182	حد نصاب جلسه ~	100	تفاوت ~ با اساسنامه
124-166	وظایف و اختیارات ~	ع	
	مدیران (هیأت‌مدیره)		عقد
188-189	استعفا ~	93	~ باطل (مطلق و نسبی)
113-116	انتخاب ~	198	~ غیر نافذ
119-121	پاداش ~	197-198	~ قابل ابطال
119-121	حق حضور ~	197	~ قابل فسخ
218 - 222	رابطه رکن بودن ~	م	
216 - 217	رابطه کارگری و کارفرمایی ~		مجمع عمومی
213 - 216	رابطه نمایندگی قانونی ~	90-92	استقلال ~
205 - 213	رابطه وکالت ~	68	اقسام ~
113-116	عزل ~	67-68	تعریف ~
186-188	مدت مدیریت ~	75-78	زمان تشکیل ~
202-203	مسئولیت کیفری ~	86-90	محدودیت‌های ~
198 - 202	مسئولیت مدنی ~		مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی عام
194-198	معامله ~ با شرکت	102-104	اکثریت آرای ~
189-194	وظایف و اختیارات ~	102-104	حد نصاب جلسه ~
	منافع موهوم	95-104	وظایف و اختیارات ~
241، 112 و 94	مفهوم ~		مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی خاص
		104-107	
			مجمع عمومی عادی
		123-124	اکثریت آرای ~

## فهرست مطالب جلد یکم (چاپ دوم، 1395)

پیشگفتار چاپ دوم

مقدمه چاپ یکم

پیشگفتار چاپ یکم

### فصل یکم) تحولات حقوق تجارت ایران (از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی)

مبحث یکم) پیشینه تاریخی حقوق تجارت ایران و تحول آن تا سال 1311

گفتار یکم) پیشینه تاریخی: قانون تجارت (مصوب 4-1303)

گفتار دوم) قانون راجع به ثبت شرکتها (مصوب 1310)

مبحث دوم) تحولات حقوق تجارت ایران ناشی از قانون تجارت 1311

گفتار یکم) ویژگی‌های اساسی قانون تجارت 1311

گفتار دوم) مقایسه قانون تجارت 1311 با قانون تجارت 4-1303

مبحث سوم) تحولات حقوق تجارت ایران پس از وضع قانون تجارت 1311

تا پیروزی انقلاب اسلامی

گفتار یکم) تحول در قلمرو حقوق تجارت

گفتار دوم) تحول در مقررات شرکت‌های تجاری

گفتار سوم) تحول در مقررات شرکت‌های دولتی

### فصل دوم) ساختار و تعریف شرکت تجاری و وجه تشخیص آن از شرکت مدنی

مبحث یکم) ساختار و تعریف شخص حقوقی حقوق خصوصی

گفتار یکم) ساختار شخص حقوقی حقوق خصوصی

گفتار دوم) تعریف شخص حقوقی حقوق خصوصی

- مبحث دوم) ساختار یا ارکان سازنده شرکت تجاری  
گفتار یکم) اراده سازنده شرکت تجاری: توافق اراده دو یا چند شخص  
گفتار دوم) موضوع شرکت تجاری  
گفتار سوم) اراده خاص شرکت‌های تجاری  
گفتار چهارم) قصد انتفاع شرکت تجاری  
گفتار پنجم) شخصیت حقوقی شرکت تجاری  
مبحث سوم) ارکان اداره شرکت تجاری  
مبحث چهارم) تعداد شرکای شرکت تجاری  
گفتار یکم) حداقل تعداد شرکا  
گفتار دوم) شرکت تجاری تک‌شریکی (تک‌عضوی)  
مبحث پنجم) تعریف شرکت تجاری  
گفتار یکم) تعریف شرکت تجاری در قوانین  
گفتار دوم) تعریف شرکت تجاری از نظر حقوقدانان  
مبحث ششم) ماهیت حقوقی رابطه شرکا با شرکت تجاری  
مبحث هفتم) ویژگی‌های شرکت تجاری  
مبحث هشتم) وجه تشخیص شرکت تجاری از شرکت مدنی و فواید آن  
گفتار یکم) وجه تشخیص شرکت تجاری از شرکت مدنی  
گفتار دوم) فواید تشخیص شرکت تجاری از شرکت مدنی

### **فصل سوم) نقش مدیران شرکت تجاری در ساختار شرکت تجاری**

- مبحث یکم) نظریه «مدیران به‌عنوان وکیل شرکا»  
گفتار یکم) بیان نظریه  
گفتار دوم) اشکال‌های وارد بر نظریه «مدیران به‌عنوان وکیل شرکا»  
مبحث دوم) نظریه «مدیران به‌عنوان وکیل شرکت»  
گفتار یکم) بیان نظریه  
گفتار دوم) اشکال‌های وارد بر نظریه «مدیران به‌عنوان وکیل شرکت»

مبحث سوم) نظریه «نماینده‌گی قانونی»

گفتار یکم) بیان نظریه

گفتار دوم) اشکال‌های وارد بر نظریه «نماینده‌گی قانونی»

مبحث چهارم) نظریه «مدیران به‌عنوان کارگران شرکت»

گفتار یکم) بیان نظریه

گفتار دوم) اشکال‌های وارد بر نظریه «مدیران به‌عنوان کارگران شرکت»

مبحث پنجم) نظریه «رکن بودن» مدیران شرکت

مبحث ششم) نتیجه بحث: نظر مورد اختیار

### فصل چهارم) آثار نظریه رکن بودن مدیران شرکت تجاری

مبحث یکم) اقتدار ارکان اداره شرکت مستقیماً ناشی از قانون است

مبحث دوم) وظایف و اختیارات ارکان شرکت همان حقوق و تکالیف است

مبحث سوم) اعمال مدیریت ارکان شرکت، جمعی است

مبحث چهارم) اداره شرکت تجاری براساس «اکثریت آرا» به عمل می‌آید

مبحث پنجم) حقوق و تکالیف شرکت از طریق وکالت قابل اجرا است

مبحث ششم) مدیران شرکت قابل عزل (تغییر) هستند

مبحث هفتم) مدیران شرکت نسبت به اموال شرکت امین محسوب می‌شوند

مبحث هشتم) مدیران شرکت حق استعفا دارند

### فصل پنجم) ورشکستگی شرکت تجاری

مبحث یکم) مفهوم توقف از تأدیه بدهی و مبانی حقوقی و فقهی آن

مبحث دوم) اثر حکم ورشکستگی بر معاملات تاجر ورشکسته با توجه به اصول و

مبانی قانون مدنی

مبحث سوم) اصول مقررات افلاس در فقه امامیه

مبحث چهارم) وجوه تمایز مقررات ورشکستگی در حقوق تجارت ایران و

مقررات افلاس در فقه امامیه

مبحث پنجم) اصول شرعی حاکم بر تقسیم دارایی متوفی در فقه امامیه

مبحث ششم) خلاصه و نتیجه بحث؛ نظر مورد اختیار  
مبحث هفتم) ضرورت هماهنگ کردن مقررات ورشکستگی حقوق ایران با  
حقوق بازرگانی فراملی

مبحث هشتم) نتیجه گیری؛ جمع بین دو هدف شرعی و جهانی شدن حقوق  
تجارت ایران

### فصل ششم) خصوصیات عمده شرکت‌های دولتی

مبحث یکم) تعریف شرکت دولتی

مبحث دوم) مرجع ایجاد شرکت دولتی یا شناسایی آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی

مبحث سوم) مرجع تصویب یا اصلاح و تغییر اساسنامه شرکت‌های دولتی

مبحث چهارم) اهلیت شرکت‌های دولتی

مبحث پنجم) اداره امور شرکت‌های دولتی

مبحث ششم) نمایندگان سهام دولت در مجامع عمومی شرکت‌های دولتی

مبحث هفتم) سیاست واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به بخش‌های خصوصی و تعاونی

مبحث هشتم) انحلال و ورشکستگی شرکت‌های دولتی

### فصل هفتم) سلب مالکیت، مصادره اموال و حقوق مالی و محدودیت حقوق مالی

#### اشخاص

مبحث یکم) مفهوم Expropriation و Confiscation در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل

گفتار یکم) مفهوم expropriation و confiscation در حقوق تطبیقی

گفتار دوم) مفهوم expropriation و confiscation در حقوق بین‌الملل

مبحث دوم) مفهوم مصادره اموال و حقوق مالی اشخاص در فقه امامیه

گفتار یکم) مصادره اموال در منابع و متون فقهی

گفتار دوم) مبانی فقهی مصادره (رد) اموال و حقوق مالی اشخاص

مبحث سوم) مفهوم مصادره اموال و حقوق مالی اشخاص در حقوق ایران

گفتار یکم) مفهوم مصادره اموال و حقوق مالی اشخاص پیش از پیروزی انقلاب

اسلامی

گفتار دوم) مفهوم مصادره اموال و حقوق مالی اشخاص پس از پیروزی انقلاب

اسلامی

مبحث چهارم) محدودیت حقوق مالی اشخاص

### فصل هشتم) تحولات حقوقی ناشی از لایحه قانونی تعیین مدیر یا مدیران موقت

مبحث یکم) پیشینه تاریخی، اهداف و مبانی فقهی لایحه قانونی تعیین مدیر یا

مدیران موقت ... (مصوب 1358)

گفتار یکم) پیشینه تاریخی

گفتار دوم) اهداف

گفتار سوم) مبانی فقهی

مبحث دوم) مفهوم ضرورت و تحلیل لایحه قانونی تعیین مدیر ... بر مبنای آن

گفتار یکم) مفهوم ضرورت

گفتار دوم) تحلیل لایحه قانونی تعیین مدیر یا مدیران موقت ... بر مبنای ضرورت

مبحث سوم) خصوصیات عمده لایحه قانونی تعیین مدیر یا مدیران موقت ...

گفتار یکم) موقت بودن اجرای لایحه قانونی

گفتار دوم) مدت تصدی مدیر یا مدیران

گفتار سوم) وظایف و حدود اختیارات مدیر یا مدیران

گفتار چهارم) وظایف و حدود اختیارات اعضای ناظر

گفتار پنجم) مسئولیت مدیر و عضو در مقابل واحدهای مشمول لایحه قانونی

گفتار ششم) نحوه تشخیص اقدامات قانونی که موجب تعطیل یا وقفه در امور

شرکت‌های مشمول می‌شود و چگونگی جلوگیری از آن‌ها

مبحث چهارم) حقوق صاحبان سهام در طول دوره تصدی مدیر موقت

مبحث پنجم) وجوه تمایز لایحه قانونی تعیین مدیر ... (1358) با قانون حمایت

صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور (1343)

گفتار یکم) از نظر ویژگی‌های قوانین

گفتار دوم) از نظر انواع واحدهای مشمول و حدود اختیار مدیران

## فصل نهم) تحولات حقوقی ناشی از قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران و سایر

### مقررات مربوط به آن

مبحث یکم) قلمرو قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران

مبحث دوم) چگونگی انطباق قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران و سایر مقررات

مربوط با موازین شرع و قانون اساسی ج. ۱۱.

گفتار یکم) نظر کلی فقهای شورای نگهبان نسبت به قانون حفاظت و توسعه

صنایع ایران و مقررات مربوط به آن

گفتار دوم) چگونگی انطباق مقررات بند «ب» قانون با موازین شرع و قانون اساسی

گفتار سوم) چگونگی انطباق مقررات بند «الف» و «ج» قانون با موازین شرع و

قانون اساسی

مبحث سوم) حقوق صاحبان سهام مؤسسات مشمول قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران

مبحث چهارم) نحوه مشارکت بانک‌ها در شرکت‌های مشمول قانون حفاظت و

توسعه صنایع ایران و نقش آن‌ها در مدیریت این شرکت‌ها

مبحث پنجم) تسهیلات پیش‌بینی شده برای شرکت‌های مشمول قانون حفاظت و توسعه

صنایع ایران

خلاصه مطالب، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

منابع و مأخذ

واژه‌نامه فارسی - انگلیسی

واژه‌نامه انگلیسی - فارسی

واژه‌نامه فارسی - فرانسه

واژه‌نامه فرانسه - فارسی

نمایه موضوعی